

ایرانیان ترکمن

پژوهشی
در مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی

تألیف
دکتر اصغر عسگری خانقاه
دکتر محمد شریف کمالی



انتشارات اساطیر

۱۹۵



ایرانیان ترکمن

دکتر اصغر عسگری خانقاه

دکتر محمدشرف کمالی



کتابخانه ملی و اسناد ایران

۱۹۵

۱۰۰	۳۴
۷	

۱۶۱

ایرانیان ترکمن



ایرانیان ترکمن

پژوهشی

در مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی

تألیف

دکتر محمد شریف کمالی

دکتر اصغر عسگری خانقاه



انتشارات سابر

۱۹۵



آبشار

ایرانیان ترکمن

تألیف دکتر محمد شریف کمالی - دکتر اصغر عسگری خانقاه

چاپ اول: ۱۳۷۴

حروف چینی: نظری

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

ناشر: اساطیر: میدان فردوسی، اول ایرانشهر ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۶۱۹۹ فاکس: ۸۸۲۴۲۵۰

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیش‌گفتار
۱۴	بخش نخست: مقدمه
۱۵	ایلات و عشایر
۱۷	نگاهی به ایلات و عشایر ایران
۲۵	پژوهشهای انجام شده راجع به ایلات ایران
۲۹	ترکمن
۳۱	بخش دوم: تاریخ قومی و قبایل ترکمن
۳۴	۱- دوره افسانه‌یی
۴۳	۲- دوره تاریخی
۴۵	الف - دوره بیابان‌گردی
۴۶	ب - دوره مهاجرت به ترکمنستان و ترکمن صحرا
۴۹	ج - دوره بعد از مرزبندی بین کشورهای روسیه و ایران
۵۷	تقسیمات قبایل و طوایف ترکمن
۶۹	محل اقامت ترکمنها
۷۲	پراکندگی ترکمنها
۷۵	بخش سوم: جمعیت‌شناسی ترکمنهای ایرانی
۷۷	جمعیت ترکمنها
۷۹	ترکیب سنی و جنسی ترکمنهای ایرانی
۸۴	تعداد افراد خانوار
۹۰	ازدواج و خانواده
۹۹	سواد
۱۰۳	فعالتهای اقتصادی
۱۰۷	بخش چهارم: مسکن، پوشاک و خوراک ترکمنهای ایران
	مسکن:
۱۰۷	۱- آلاچیق ترکمنی یا آی
۱۱۴	۲- اردوگاه
۱۱۵	۳- آب
۱۱۷	۴- ایل
	پوشاک:
۱۱۷	۱- پوشاک زنان
۱۲۱	۲- پوشاک مردان
۱۲۵	خوراک ترکمنها
۱۲۹	بخش پنجم: ازدواج، خانواده، خویشاوندی و مذهب (سازمان اجتماعی)
۱۳۱	ازدواج و خانواده
۱۳۳	آداب و رسوم خواستگاری و ازدواج
۱۴۲	طلاق

- ۱۴۲ خویشاوندی
- ۱۴۳ نظام خویشاوندی و طبقه بندی در میان ترکمنها
- ۱۵۰ خویشاوندی دست دوم
- ۱۵۰ روابط خویشاوندی
- مذهب:
- ۱۵۳ ۱- پیش از اسلام
- ۱۵۴ ۲- دوره اسلامی
- ۱۵۵ روحانیان ترکمن
- ۱۵۶ آداب و اعتقادات مذهبی ترکمنها
- ۱۵۹ بخش ششم: سازمانهای سنتی، اقتصادی و سیاسی
- ۱۶۱ سازمان اقتصادی
- ۱۶۲ چارپایان:
- ۱۶۴ ۱- گوسفند و بز
- ۱۶۷ ۲- گاو
- ۱۶۸ ۳- اسب
- ۱۶۹ ۴- شتر
- ۱۷۰ پشم چینی
- قالیبافی، نمدمالی و ابریشم بافی:
- ۱۷۰ ۱- قالیبافی
- ۱۷۵ ۲- نمدمالی
- ۱۷۶ ۳- ابریشم بافی
- ۱۷۸ فعالیتهای اقتصادی دیگر ترکمنها
- ۱۸۰ سازمان سنتی - سیاسی
- ۱۸۲ سازمان سیاسی داخلی ترکمنها
- ۱۸۶ راههای ارتباطی میان گروههای خصم
- ۱۸۷ سیاست خارجی
- ۱۸۷ ۱- رابطه ترکمنها با همسایگان شان
- ۱۸۸ ۲- رابطه ترکمنها با حکومت ایران
- ۱۸۹ سازمان سیاسی ترکمنها در حال حاضر
- ۱۹۱ سازمان اجتماعی و قبیله‌یی ترکمنها
- ۱۹۴ موسیقی ترکمنها
- ۱۹۸ بخش هفتم: مؤخره
- ۲۰۵ منابع فارسی
- ۲۱۴ منابع خارجی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار

وقتی اندیشه‌یی به قوام می‌رسد، در واقع حرکتی‌ست که آغاز شده است و برای ادامه آن باید همه نیروهای ذهنی و جسمی را بکار بست تا نظرگاهها و دیدارهای نامکشوف عیان شوند و خردمند فرزانه به تماشای آنچه در اطرافش می‌گذرد بنشیند و پند بگیرفته را به دیگر رهروان بنمایاند. اگر غیر از این باشد، با گذشت زمان، همه چیز در پس هاله‌های فکر و ذهن شکل اسطوره به خود می‌گیرد و این نه آن است که مربوط به جهان باستان باشد یا دنیای پرتحرک اشعه لیزر.

آنچه به عنوان هستی رقم زده شده است، در حلقه زمان، به همه تعینات و مقدورات و فرایندهای زمانی شدن برمی‌گردد و انسان فرزانه در مقابل افعال روانی خود به درک ساحت‌های مقدسی می‌پردازد که در نهایت او را، در این گردش چرخ نیلوفری، تا بدانجا که بخواهد هدایت خواهد کرد. از این رو، اندیشه بر کجاوه‌یی رنگین خواهد نشست و هر پرده آن سرشار از عینیتی می‌شود که از چند و چون ذات ما نشان گرفته است و لاجرم به خود ما و به حرکت و مداومت مرزهای تفکر و به لایه‌های ذهن ما بر می‌گردد. پس، وجود واقعی ما - چه پژوهشگر باشیم و یا مدعی شروع حرکت - سرشار از نوعی «پرتوافکنی» است که اگر در حال، کم‌نور و بی‌رمق است، شاید چراغی، ولو کم‌سو، در پیش پای کسانی باشد که با دستی پر و با طلوع خورشیدی نورپرور به «بازار مکاشفه و حقیقت» آمده‌اند، که گفته‌اند: انسان را نمی‌شود دست کم گرفت و رابطه این انسان، با همه ترفندهایش، با جهان اطراف، به نوعی پوشیدگی و فراموشی در زمان و مکان برمی‌گردد که برای گشایش آن باید خود را از تنگنا بدر آورد و به کانون یا کانونهای اصلی شناسایی، که خشتهای نخستین و سنگ‌چین اولیه ساختارهای درونی و بیرونی شناخت اندیشه است، گره بخورد.

«لوروآ - گوران»، آن خردمند بصیر و آگاه فرانسوی در جایی نوشته است: «باید باور کرد که نقش مردم‌شناسی مطالعه و پی بردن به آن چیزی است که باطناً در خور هر گروه انسانی در خلال زمان و مکان است، یعنی نخست چیزی که باعث تجسم شخصیت گروهها و تفاوت بین آنهاست»^(۱).

چنین دانشی وقتی در خط سیر زمان، برای شناخت فرهنگ یک گروه قومی بکار گرفته شود، به ناچار، به تنگناها و پوشیدگیهایی ارتباط می‌یابد که برای برکشیدن حجاب و ظهور «هست‌ها» باید به تبار اندیشه‌های انسانی سرزد و سرزمین گذشته فکر را کاوید. از این رو، اگر بخواهیم با علم مردم‌شناسی به سراغ فرهنگ یک قوم یا قومیتی برویم، راه شناخت اندیشه هموارتر

می‌شود و می‌دانیم که مردم‌شناسی «نوعی بازی عمل و عکس‌العمل است که جفت کردن آنها به طرز ویژه‌ای به ساخت یک قوم منجر می‌شود».^(۲) بدینگونه، هرآنچه به صورت تکنیکهای کار یا ثبت واقعیتها و رویدادها در میان جمعی نخست ناآشنا و غریبه صورت گیرد، باید بارها و بارها تکرار شود تا از غربت بدر آید و با همدلی، همکاری و همیاری عجین شود.

علم مردم‌شناسی فرزند نوظهور دنیای خردمندان است، با دقتی ویژه، از قلب حرکات و کردارهای نیک یک قوم پرده برمی‌دارد. و این اعتقاد درستی است که مردم‌شناسی «مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آهنگها، لذا، قالبها و ترکیبهاست و با روش و اصولی معین به احتیاجات مربوط به نمودها و ارزشهای وصف‌ناپذیر قومی وفق داده شده است».^(۳) به این دلیل، به همه پژوهشگران که در هر محل مشغول جمع‌آوری سندهای زنده در خصوص حرکت یا استقرار اقوام و ثبت رویدادهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره آنان هستند گوشزد شده است تا به کنترل مجدد منابع اطلاعاتی تحقیق خود بپردازند. زیرا، محقق مردم‌شناس وقتی قدم به «زمین تحقیق» می‌گذارد «باید از آنچه که می‌داند آگاهی کاملی داشته باشد تا به شناخت آنچه که هنوز از آن آگاه نیست توفیق یابد».^(۴)

بدین لحاظ، ورود به یک حوزه فرهنگی، که سرشار از تاریخ گذشته است و مجمع غریب یا آشنایی از واقعه‌ها را در ادوار زمان مجسم می‌کند، باید با چشمی تیزبین و ذهنی سرشار از تشخیص و تشخیص فرهنگی صورت گیرد. در این صورت درک واقعیت و اشکال مربوط به کانون اشتغالات ذهنی برای شناخت انسان، که در علم انسان‌شناسی اجتماعی یا اقتصادی مرزهای مشخصی دارد، بهتر در تصویر خواهد گنجید و لاجرم انسان در محور بحثهای متعددی قرار خواهد گرفت که از دل آن جمعیت‌شناسی به نوعی خود را به «فرهنگ» و «جامعه» پیوند می‌زند و در یک خط مطالعاتی همه اندیشه‌های اقوام ساکن در یک منطقه همگون را تشریح می‌کند و به تحقق می‌رساند. به این ترتیب، همه مسائل مربوط به اندیشه گروهی از انسانها که در مکانی مشخص و همگون و در تحت شرایط اقلیمی یا جغرافیایی ثابت یا متغیری قرار می‌گیرند، بیشتر به قلمرو وحدانیت و یکپارچگی نزدیک می‌شوند و از آن میان فرهنگ در افق دید اندیشمندی دست‌اندرکار، بهتر و بهتر شکل می‌گیرد، متجلی می‌شود و خود را می‌نمایاند و می‌دانیم که «توصیف و تعریف میدان «فرهنگی» نمی‌تواند به سادگی به قلمرو انسان‌شناسی فنی - اقتصادی (Anthropologie Techno - economique) ارتباط داشته باشد».^(۵) زیرا این عمل در حیطه عالمان اقتصاد است که گره کور زندگی تکنیکی و اجتماعی را می‌گشایند و نیز در اختیار جمعیت‌شناسانی است که بر قلمروهای زایش و مرگ و میر یا به دیگر سخن به بُعد جمعیتی جهان نظارت دارند و در این تلفیق اندیشه‌ها، محورهای تحقیق را بدون آشفتگی - و البته با بصیرت - صیقل می‌زنند.

با دلایل فوق و با استعانت از اندیشه بزرگان و عالمان علوم اجتماعی و به ویژه مردم‌شناسی و بنا به روزگاری که در آن به امر تحقیق در میادین مردم‌شناسی در شمال کشور - به ویژه در

۲- «آندره، لوروآ - گوران»، همان منبع. ۳- «آندره، لوروآ - گوران»، همان منبع.

۴- «اصغر عسکری خانقاه، مردم‌شناسی (روش بینش، تجربه)، ص ۸۲ (مردم‌نگاری، مارسل مِس)

۵- «آندره، لوروآ - گوران»، همان منبع.

گیلان و ترکمن صحرا - اشتغال داشته و داریم، این دفتر کوچک فراهم آمده است. تا وظیفه کوچکی در دنیای گسترده پژوهشهای مردم‌شناسی، از طریق مردم‌شناسان ایرانی انجام شود. هرچند به قول مردم‌شناس نکته‌دان و سخن‌سنج ایران، آقای دکتر محمود روح‌الامینی - که در بازار مردم‌شناسی وطن ما، فضیلت مند و دلسوز است، نه قداره کش و بی‌هنر - تعداد پژوهشگران مردم‌شناس در گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران آنچنان اندک است که باید به آن گروهک مردم‌شناسی گفت: «به گمان ما، به استناد این سخن باید پایداری داشت و به تحقیقات مردم‌شناسی - ولو اندک - ادامه داد تا قوام و دوام این گروهک* انسان‌شناسی به اثبات برسد و راه برای هرچه بیشتر اینگونه تحقیقات باز شود.»**

سخن کوتاه؛ در آغاز این راه، آقای منصور کیایی از مرکز مردم‌شناسی ایران با ما صلاهی دوستی و همکاری زده است که از ایشان کمال تشکر را داریم. ناگفته نماند که مطالعه بدون کمک و راهنمایی تمام ترکمنهای عزیز و از میان آنان، آقای منصور برزین هرگز به انجام نمی‌رسید. از تک‌تک ترکمنهای بزرگوار که با خلوص نیت به ما کمک کرده‌اند سپاسگزاریم. از برخی از دانشجویان محترم ترکمن که در جلساتی از بازخوانی کتاب حضور داشته‌اند و به ویژه از آقایان امانگلدی ضمیر، دانشجوی کارشناسی دانشکده علوم اجتماعی و تکه، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جغرافیای دانشگاه تهران که با نهایت صمیمیت و حسن نیت به نوشته‌های این دفتر توجه داشته و به نکاتی مفید اشاره کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

از طریق این دوستان در خط آشنایی با آقای مهندس طلایی مردی صاحب اندیشه و آگاه از مسایل ترکمنها، که الحق مشوق و راهنمای همه مراحل پایانی کار ما بودند، قرار گرفتیم. جلساتی که با آقای مهندس طلایی و دوستان ترکمن ایشان داشتیم در قوام آوردن این دفتر بسیار مفید بوده است و امید است که همواره ادامه یابد. در مورد شجره ترکمنها آقای مهندس طلایی اطلاعات ذیقیمی در اختیار ما گذاشته است که امیدواریم بعدها از این آگاهیها بیشتر بهره‌ور شویم.

اما، در آغاز کار، برای تنظیم شجره ترکمنها، با آقایان مصطفی صدیق ایمانی، و بهروز اشتری، محققان ارزشمند مرکز مردم‌شناسی ایران مشورت و از تجربه آنها استفاده شده است. البته، در تهیه شجره ترکمنها مرحوم شیخ قلی سعیدی نیز در زمان حیات خود، کمکهای شایانی به فراهم آوردن این دفتر کرده است. متأسفانه این کتاب هنگامی چاپ می‌شود که ایشان به رحمت ایزدی پیوسته است.

چاپ این دفتر، مدتها، به دلایل مختلف به تأخیر افتاد و متأسفانه، پیش از آنکه چاپ نهایی خود را طی کند، با خبر شدیم که آقای هوشنگ پورکریم، محقق پرتلاش و اندیشمند، که نوشته‌هایش درباره ترکمنها از غنای سرشاری برخوردار است، در حادثه‌ای دلخراش به رحمت

* - مراد از «گروهک» بی‌هیچ تعبیر غلط، همان اصطلاح رایج در ادب فارسی یعنی «گروه کوچک» است.
 ** - زیرا به قول «آندره، لوروآ - گوران»؛ جای تعجب نیست که با وجود مرزهایی که مردم‌شناسی و انسان‌شناسی برای خود ترسیم کرده‌اند، مع‌هذا به طور وسیعی به هم تجاوز می‌کنند. مع‌هذا، در این بازار آشفته علم، گاه به جامعه‌شناسانی برمی‌خوریم که با دانشی اندک مدعی تحقیق در قلمرو انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی نیز هستند، و این درد بی‌درمانی است که در اندیشه پژوهشگران جهان سوم رخنه کرده است و لاف‌اقل برای یکبار هم شده در این ملک باید برای آن دارویی یافت!

ایزدی پیوسته است. از این رو، این مختصر را به روان پاک آن عزیز که در خصوص شناخت ترکمنهای ایران نقش اول را در بین محققان ایرانی بازی کرده است تقدیم می‌نماییم. هرچند نویسندگان این دفتر را همیشه عقیده بر این بوده است که این کار در زمان حیات زنده یاد هوشنگ پورکریم، به خاطر زحمات فوق‌العاده گرانبهای ایشان در خصوص مردم‌شناسی قبایل ترکمن، به ایشان تقدیم شود.

در پایان از همه صاحبان اندیشه نیک که نامشان مذکور افتاد کمال تشکر و سپاس را داریم. امید است که نواقص کار ما را - که بی‌شک کم نیست - با دیده‌ای بصیر بنگرند و با تذکرات صائبانه خود برطرف کنند. انشاءالله

«شرمم از خرقه آلوده خود می‌آید که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام»

دکتر اصغر عسکری خانقاه، دکتر محمدشریف کمالی

زمستان ۱۳۷۳

آوانویسی ترکمنی

چون تلفظ کلمات ترکمنی برای فارسی‌زبانان مشکل است و نیز با توجه به حروف فارسی نمی‌توان آنها را به خوبی نمایش داد، لذا، در نوشتن نام قبایل و طوایف و... ترکمن از نظام آوانویسی که به وسیله «آیرونز» در ۱۹۷۵، در مطالعه ترکمنهای یموت به کار رفته، استفاده شده است. این نظام آوانویسی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- حروف صدادار

i	حروف صدادار «ای» در عیسی یا در کلمه eat انگلیسی
i	حرف صدادار «ای» ولی کوتاه تر از i در این یا it انگلیسی
e	فتحه
e	کسره
ü	مثل صدای «ü» آلمانی و «u» فرانسه، ولی طولانیتر و بسته تر
ö	مثل صدای «ö» آلمانی و «eu» فرانسه، ولی طولانیتر و بازتر
ü	مثل صدای «u» آلمانی و «u» فرانسه
ö	مثل صدای «ö» آلمانی و «eu» فرانسه
t	مثل صدای «u» در کلمه hut انگلیسی
a	آ
a	آی کوتاه
u	او
u	«اوی» کوتاه
o	ضمه
o	ضمه کوتاه

۲- صداهای ترکیبی

ey	صدای «ای» در کلمه «پی»
uy	مثل صدای uoy در buoy انگلیسی
oy	ای
aw	او

ew او

۳- حرف بی صدا

ق	q
ک	k
گ	g
ت	t
د	d
پ	p
ب	b
چ	ch
ث	th
ش	sh
خ	kh
ژ	zh
غ	gh
م	m
ن	n
ر	r
ل	l
ی	y
ه	h
و	w
نگ (بی صدا)	ng

بخش نخست

مقدمه

ایلات و عشایر

در زبان فارسی کلمات: «ایلات»، «عشایر» و «قبایل» به طور مترادف به کار می روند و منظور از آنها نوعی زندگی ست که معمولاً بر پایه دامداری استوار بوده و در بیشتر موارد به جابه جایی و کوچ از جایی به جای دیگر محتاج است. این تعریف چندان گویا نیست و تمام ایلات و عشایر را در بر نمی گیرد. شاید بتوان گفت این نوع زندگی بر پایه طبقه بندی نسبی استوار است و تمام ایلات معمولاً دارای یک جدّ مشترک هستند. هر «طبقه» یا «طایفه» از هر ایلی دارای جدّ مشترکی ست که از خانواده تا جدّ مشترک کلّ قبیله، این طبقه بندی ادامه دارد. هرچه از خانواده به طرف ایل برویم فاصله جدّ مشترک زیادتر می شود. گذشته از آن، ایلات معمولاً به یکی از سه نوع زندگی یعنی کوچندگی (nomade) نیمه کوچندگی (semi-nomade) و یکجانشینی (sedentaire) مشغولند. گاهی هر سه این حالات در یک ایل دیده شده است. دلیل این نوع زندگی سازگاری و تطبیق ایل با محیط طبیعی و نیز محیط سیاسی و اجتماعی ست. مشخص است که ایلات آسیای میانه از جمله ترکمنها، زندگیشان بر پایه دامداری استوار بوده و همواره برای یافتن دو منبع حیاتی آب و مرتع در حال حرکت بوده اند. ایلات پس از یافتن منابع فوق نیز به یکجانشینی نمی پرداختند. مثلاً ترکمنهای «یموت» تا قبل از مرزبندی رسمی بین کشورهای ایران و روسیه زمستانها را در ترکمن صحرای ایران می گذرانند و تابستانها به ترکمنستان می رفتند. این حالت حرکت از بیلاق به قشلاق و برعکس تقریباً در تمام ایلات ساکن ایران دیده شده است و در حقیقت حالت نیمه کوچ نشینی ست. گذشته از آن، ترکمنهای «یموت» از کوچ به عنوان سازگاری سیاسی نیز استفاده می کردند («آبرونز» ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵). وقتی فشار دولت ایران بر آنها زیاد می شد به

روسیه می‌رفتند و بالعکس با کاهش فشار دوباره به ایران باز می‌گشتند. آنها توانستند بارها از این حالت، قبل از مرزبندی رسمی بین ایران و روسیه، استفاده کنند. سابقه ایلات و کوچ‌نشینی در ایران به چند هزار سال می‌رسد. هند و اروپاییها (آریاییها) در هنگام ورود به ایران و نیز به هندوستان کوچنده بودند و نیز گروههای متعدّد دیگر، چه آنها که در ایران می‌زیستند و چه آنها که به ایران مهاجرت کردند، دارای این ویژگی بوده‌اند.

معمولاً کوچندگان که از منابع آب و مرتع کافی برخوردار می‌شوند و در ضمن به کشاورزی نیز می‌پردازند، یکجانشین (ساکن) می‌شوند؛ همان‌طور که اکثر ایلات ایران نیز از قدیم الایام تا کنون یکجانشین شدند و به تدریج با گروههای دیگر همسایه اختلاط یافتند. از این گروهها می‌توان از هند و اروپاییها، مادها و گروههایی که بعداً به ایران آمدند مانند مغولها، نام برد. اصولاً در زندگی کوچندگی و ایللی فرهنگ خاصی حاکم است که آنها را، چه کوچنده و چه یکجانشین، از گروههای دیگر همسایه جدا می‌سازد. در واقع پس از یکجانشینی بود که به تدریج زندگی روستایی و بعداً شهری به وجود آمد.

نه تنها برخی از گروهها به واسطه عوامل طبیعی یعنی فراوانی آب و مرتع، دست از کوچ کشیدند بلکه گروههایی نیز بودند که با زور و اجبار یکجانشین شدند. در زمان رضاشاه پهلوی برای تمرکز قدرت دولت، ایلات را به زور خلع سلاح و یکجانشین کردند. البته ایلات در مقابل این اقدام دست به مقاومت زدند ولی سرانجام مجبور به این کار شدند. پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از ایلات سعی کردند که به زندگی کوچی برگردند ولی چون در محیط جدید تا حدّ زیادی سازگار شده بودند فقط گروههای معدودی از آنها توانستند به کوچندگی ادامه دهند.

گرچه کوچندگی در تمام نقاط جهان وجود داشته و یکی از مراحل بوده که انسان در طیّ زمان از آن گذشته است، ولی در حال حاضر بیشتر کوچندگان در مرکز و جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. کمبود آب یکی از عمده‌ترین مشخصات این مناطق است. این مناطق به علت سرمای شدید، کمبود باران، ارتفاع زیاد و یا گرمای شدید، برای کشاورزی مناسب نیستند. به همین سبب از آنها به عنوان چراگاههای فصلی استفاده می‌شود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰).

به هر صورت، ایلات و عشایر چه به صورت کوچندگی، چه به صورت نیمه -

کوچندگی و یا به صورت یکجانشینی در ایران و بسیاری از نقاط جهان روزگار می‌گذرانند. گرچه به تدریج و به مرور زمان کوچندگان تبدیل به نیمه کوچندگان، نیمه کوچندگان تبدیل به یکجانشینان و سرانجام ایلات یکجانشین تبدیل به روستانشینان و شهرنشینان می‌شوند. بنابراین، ایلات و عشایر در حال حاضر و به مرور زمان تحت تأثیر زندگی و فرهنگ همسایگان خود قرار گرفته و به تدریج فرهنگ سنتی خود را از دست می‌دهند. چون این مرحله (ایلی) یکی از مراحل است که انسان طی کرده است، مطالعه آن در روند تکامل اجتماعی و فرهنگی انسان مؤثر است.

نگاهی به ایلات و عشایر ایران

اطلاعات نسبتاً وسیعی راجع به برخی از ایلات ایران وجود دارد ولی درباره تمام ایلات ایران مطالعه جامع و کاملی انجام نگرفته است. البته بعضی از مطالعات مربوط به ایلات و عشایر ایران به وسیله محققان خارجی صورت گرفته ولی متأسفانه تعداد بسیار کمی از آنها به فارسی ترجمه شده است.

چنانکه ذکر شد، سابقه ایلات و عشایر در ایران زیاد است. از آنجا که کشور ایران در معرض عبور ایلات و اقوام مختلف قرار داشته و معبر تمام حرکات از آسیا به اروپا و بالعکس بوده است، در طی زمان مورد هجوم ایلات مختلف قرار گرفته و بسیاری از آنها در این سرزمین ساکن شده‌اند.

ناگفته نگذاریم که هنوز فهرست کاملی از ایلات و عشایر ایران تهیه نشده است و بسیاری از محققان برای مطالعات ایلات در ایران از تعاریف یکسان استفاده نکرده‌اند. در نتیجه، گاهی طایفه‌یی از ایلی را ایل مستقل به حساب آورده‌اند و گاهی نیز آن را تیره‌یی از طایفه‌یی دانسته‌اند (فیروزان، ۱۳۶۲).

ایلات و عشایر کنونی ایران را می‌توان به سه گروه هند و اروپائی (ایرانی و یا آریایی)، ترک و ترکمن و عرب تقسیم کرد.

الف - ایلات هند و اروپایی ایران

ایلات هند و اروپایی ایران ایلاتی هستند که منشاء هند و اروپایی داشته و از

دوران پیش از اسلام به ایران آمده‌اند. این ایلات شامل «کردها»، «لرها» و «بلوچ‌ها» هستند.

۱- کردها: کردها که در حال حاضر در کردستان ایران و عراق و نیز در سوریه، ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی ساکنند، مدت‌هاست یکجانشین شده‌اند. ولی در عین حال خصوصیات قبیله‌یی و عشیره‌یی خود را از دست نداده و به فرهنگ قومی خود پای‌بندند. کردهای ایران در کردستان، کرمانشاهان، آذربایجان غربی، ایلام و نیز شمال خراسان ساکنند. در سایر نقاط ایران نیز گروههایی از کردها دیده می‌شوند. در جداول زیر نام ایلات و طوایف کرد نشان داده شده است.

جدول ۱ - فهرست ایلات و طوایف کرد در کردستان

شهر	نام ایل یا طایفه
سنندج و مریوان	کوماسی - کلانترزان (کلانترزان)
جنوب سنندج	کشکی - کمانگر
شمال سنندج	گلباغی: قمری، کاملی، جوجه‌رشی (جوخه‌رشی)، مرادگورانی، قلقالی (قالقالی)
شمال سنندج	مندلی: محمدمرادی، قاری‌مرادی، آخه‌سوری، علی‌مرادی، لولرزی
مریوان	کهنه‌پوش، کافی‌سانانی
سقز	گورک، فیض‌الله بیگی، تپله‌کوه (تیلکو)، کلالی، کلهر، وکیلی، قباغلو، ده‌مکری سقز، سرشیوسقز، خورخوره، کوره‌قلعه، دیوانی، جاف سقز: میکائیلی، شاطری، تیرخانی، اسماعیل‌خدیری
بانه	احمدی لطف‌الله بیگی، شهیدی، بهرام بیگی

در جدول ۲ فهرست ایلات و طوایف کرد در استانهای دیگر نشان داده شده است.

جدول ۲ - فهرست ایلات کرد در سایر استانهای ایران

استان	شهر	نام ایل یا طایفه
کرمانشاهان	جوانرود	جوانرودی: رستم بیگی
		ایل ثلاث: قبادی، ولدبیگی، باباخانی
	پاوه و نوسود	اورامان لهونی
		اینیقی (ایناخ)، امامی
	ماهیدشت و سنجابی	سنجابی: دالیان چلابی (چالاولی)، خُرده
		دستجه، پیرعلی، بوعلی
	قلخانی	قلخانی
	حسن آباد	کلهر: چنار و کنار، ماهیدشت
	کرد	ایلهای کردند: باباجانی، جاف گندم بان،
		سیمانی گاسور، جوزگه، کلاه پهن، حبیبه وند
	دینور	جلیلوند
	همدان و کرمانشاه	جمیر (جمور)، تُرکاشوند، زوله
آذربایجان غربی	پیرانشهر و مهاباد	بلباس: منگور، پیران، مامش
	مهاباد	مکری، ده بکری
	سردشت	گُورک، سوسنی: ملکاری، آلان برباجی
		هرکی
	غرب دریاچه ارومیه	شکاک
	اشنویه	رُززا، قره پاپاق
	دشت و منگور	سادات
	ماکو	میلان
ایلام و پشت کوه	آبدانان، زرین آباد،	جایروند، ممسی وند، کَل کوه، قائد خُرده،
	دهلران، موسیان، مهران	دیناروند، دستعلیوند

مازندران گرگان زعفرانلو: کیکانلو، بیچرانلو، سیفکانلو،
عمارلو
شادللو: دیوانلو، بارزانلو، قراچورلو
(قره‌چولو)

۲- لرها: در کوهستانهای جنوب غربی ایران سکونت دارند و نیز گروههایی از آنها در خراسان و کرمان زندگی می‌کنند. بختیاری‌ها شاخهٔ بزرگی از لرها هستند. جدول ۳ ایلات لر را نشان می‌دهد.

جدول ۳- فهرست ایلات لر در ایران

استان	شهر	نام ایل یا طایفه
مسنی	نورآباد	تکش، جاوید (جاوی)، دشمن زیاری، رستم
کهگیلویه و بویراحمد		بویراحمد: علیا، سفلی، گرمسیر چرام، بابوئی، دشمن زیاری، طیبی، بهمنی بختیاری: نیمهٔ هفت لنگ شامل بابادی، بهداروند (بختیاروند)، دورکی و دینارونی نیمهٔ چهارلنگ شامل محمد صالح، زلفی، موگوئی، ممیوند و کنیرسی (کیانرسی) دیرکوند: میر، بهاروند، قلاوند، زینی‌وند جودکی: آقارضایی، آقامیرزایی میر، قلاوند، طایفهٔ محمدجعفر بای پایی پایی: مناصری شامل خوانین مرادی، مدهونی، مالری، کشوری، لیریایی حسنوند، یوسفوند، کولیوند، کرمعلی، فلک‌الدینی باجولوند: سگونند، دالوند، قائدرحمت
لرستان	خرم‌آباد آب چول‌هول و کرگاه دشت لاله پایی دشت الشتر ناحیهٔ هروبخش زاغه	

بخش جغلوندی	بیرانوند
بخش کوه‌دشت	طهران سوری، امرایی، عیلوند، خوشناموند، گرمه‌ای، شیراوند، گراوند، آدینه‌وند، کونانی، آزادبخت، اولاد قباد
بخش دلفان	ایتی‌وند: ایتی‌وند، اولاد قباد. مومی‌وند: نورعلی، میریک، چاواری (چاوداری)
بخش چگنی	طولابی، چگنی، سادات، حیات‌الغیبی
هلیلان	بالاوند، زردلانی، طرهانی
ایلام	

۳- بلوچ‌ها: در بلوچستان و نیز در هرمزگان و کرمان زندگی می‌کنند. گروه‌هایی از آنها نیز در خراسان و ترکمن صحرا ساکنند. جدول ۴ ایلات بلوچ را نشان می‌دهد.

جدول ۴- فهرست ایلات کوچ ایران

استان	شهر	نام ایل یا طایفه
مازندران و خراسان	منطقه ترکمن صحرا	سارانسی، رخسانی، بارانی، جهان‌دیده، ملک‌زهی
خراسان	سرخس، بیرجند، طبس	نوقانی، ده‌مرده، براهویی
کرمان	بم	سرابندی‌ها
هرمزگان	کهنوج	هوت‌ها
	جاسک، میناب	طاهرزهی، انوشیروانی
بلوچستان و سیستان	نیک‌شهز	نارویی: شیرخان‌زاد، شیرخان‌زهی، شیرانی
	شمال زاهدان	نارویی
	زاهدان، میرجاوه، خاش، ایرانشهر، زاهدان، خاش	ریگی: بولاک‌زهی، شه‌کرم‌زهی، عیسی زهی، اسمعیل‌زهی (سه‌بخش): اسمعیل‌زهی، حسین‌زهی

خاش	یاراحمدزهی (شهنوازی)
منطقه گشت و جالق	گمشادزهی: دادخدازهی، مرادزهی، محمدزهی
منطقه شمال بلوچستان	ریگی، اسمعیل زهی، یاراحمدزهی، گمشادزهی
سراوان	دهانی
ایران شهر	بارک زهی (باران زهی)، بلیده ای
منطقه دشتیاری	درزادگان (غلامان، درزاده و چاکری)، زین الدینی
	سرادزهی، جدگان و جت ها، لیک ها، کوسه ها، میرها، ستیاریها، صابرها، لگورها
نیک شهر	رئسی
بمپور	لاشار، بامری
زابل	پراهویی ها، نارویی ها، بارانی ها، میرها، سارانی ها، کردها

ب- ایلات ترک ایران

ایلات ترک به دو شاخه ترک و ترکمن تقسیم می شوند. درباره ترکمنها در این رساله مفصلاً صحبت خواهد شد. ایلات ترک پس از اسلام به ایران مهاجرت کرده و تقریباً در سراسر ایران پراکنده اند. جدول ۵ ایلات ترک و ترکمن ایران را نشان می دهد.

جدول ۵- فهرست ایلات ترک و ترکمن ایران

استان	شهر	نام ایل یا طایفه
فارس	لار، گچساران، دشت ارژن، اقلید، آباده، شهرضا	قشقایی: دره شوری، کشکولی بزرگ، کشکولی کوچک، فارسیمندان، عمله، شش بلوکی سه طایفه از ایل خمسه یعنی: اینانلو، بهارلو، نفر
خراسان	تربت جام، بالاجام و فریمان، ناحیه مزدوران	تیموری ها (امروزه فارسی صحبت می کنند) بربری ها شاهسون (ایلسون)
کرمان	ناحیه رشتخوار، سیرجان، علی آباد، نازی آباد، بافت	قرایی، قرایی سیرجان، بوقاچی، افشار افشار تفرقه
آذربایجان شرقی	اردبیل تا مرز شوروی	شاهسون (ایلسون): گیکلو، عیسی لو، قسوجابیگلو، حاجی خوجالو (حاجی خواجه)، مغانلو
	ارسباران، اهر، مشکین شهر	ارسباران
	مرندو بازرگان	ایلات مرند
مرکزی	سباوه، قم، قزوین	بغلاوی، اینانلو

ترکمن‌ها

مازندران

ترکمن صحرا

یموت، گوکلان

(ترکمن صحرا)

جرگلان، بجنورد، گوکلان، تکه، سالور

تربت جام

خراسان

ج - ایلات عرب ایران

بیشتر ایلات عرب بعد از اسلام به ایران آمده‌اند و اکثراً در خوزستان زندگی می‌کنند. جدول ۶ ایلات عرب ایران را نشان می‌دهد.

جدول ۶ - فهرست ایلات عرب در ایران

استان	شهر	نام ایل یا طایفه
خراسان	خواف، تایباد	بهلولی
	گوشه خزایی	خزایی
	قره زر	خاوری
	بیرجند و سریشه	نادی
	شرق سده	ابوبخش
فارس	لارستان تا اقلید	ایل عرب وابسته به اتحادیهٔ خمسه:
		شیبانی، جبّاره
خوزستان	شادگان	حنافره
	اهواز	باوی
	اهواز، دزفول، شوشتر	آل کثیر، سعد، عنافجه، ضیاغمه
	جزیرهٔ مینو، خرمشهر،	بنی‌کعب: محیسن، ادریس، نصّار، آل
	شادگان، اهواز	بغیش، عساکرده
	دزفول و شوشتر	منتفیج (بنی مالک)
	دشت آزادگان	بنی طرف: سواری، مزرعا، شرفه،
		بنی صالح، مردان، قاطع، سعیدنعمت

شمال خوزستان

کعب، عبدالخانی مرزعه، آل بوراویه،

سادات

باید توجه داشت که فهرستهای داده شده راجع به ایلات ایران کامل نیست و چه بسیار ایلاتی که به واسطه در دسترس نبودن منابع نام آنها ذکر نشده است. امید است بعدها فهرست کاملی از ایلات ایران در دسترس قرار گیرد.

پژوهشهای انجام شده راجع به ایلات ایران

از قدیم‌الایام راجع به ایلات ایران مطالبی در سفرنامه‌های خارجی‌ان و نیز در کتب کهن فارسی به چشم می‌خورد. متأسفانه این مطالب از نظر علمی فاقد ارزش بوده ولی تا حدی به شناسایی ایلات کمک کرده‌اند. فهرست بیشتر این کارها به وسیله «هنری فیلد» (Henry Field) در کتاب «مردم‌شناسی (انسان‌شناسی) ایران» (۱۹۳۹) آمده است. این کتاب به وسیله دکتر فریار به فارسی ترجمه شده است (۱۳۴۳).

گذشته از مطالعاتی که به وسیله خارجی‌ان انجام شده و بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد، در ایران دو مؤسسه تحقیقاتی یعنی «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» دانشگاه تهران و «مرکز مردم‌شناسی ایران» (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و ادغام شده در سازمان حفظ و احیاء میراث فرهنگی کشور) در امر تحقیقات در ایران پیشقدم بوده‌اند. در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی که از امکانات چاپی بیشتری نیز برخوردار بود، کتابهایی راجع به ایلات و عشایر ایران چاپ شده است. در این مؤسسه زنده یاد نادر افشار نادری منوگرافی ایل بهمنی را در سال ۱۳۴۷ به صورت پلی‌کپی منتشر کرد. بقیه انتشارات این مؤسسه راجع به ایلات و عشایر به ترتیب الفبا، به وسیله افراد زیر انجام شده است (فهرست کلی این تحقیقات در منابع ذکر شده است): الویا رستروپور (افشار نادری) (۱۳۵۵)، رخس خورشید و دیگران (۱۳۴۶)، صفی‌نژاد (۱۳۴۷) و ورجاوند (۱۳۴۴). ترجمه کتاب «ایل باصری» («بارث»، ترجمه ودیعی، ۱۳۴۳) به وسیله این مؤسسه چاپ شده است. بیشتر پژوهشهای مربوط به ایلات در مرکز مردم‌شناسی ایران به صورت

مقالات متعدد درآمده و در مجلات مختلف به چاپ رسیده است. این مقالات به کمک افراد زیر نوشته شده‌اند: بلوکباشی (۱۳۴۴)، پورکریم (۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ - ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ - ۱۳۴۸)، کریمی (۱۳۵۲ - ۱۳۵۷)، کریمی و دیگران (۱۳۵۹)، کلکی (۱۳۵۲ و ۱۳۵۲)، کمالی (۱۳۶۳ - ۱۳۶۷)، شریعت‌زاده (۱۳۶۳) (عسکری خانقاه و کمالی (۱۳۶۶). نیز کتاب پوشاک ایل‌ها نوشته ضیاءپور (۱۳۴۶) به وسیله این مرکز چاپ شده است.

گذشته از اینها، پژوهشهایی نیز به همّت افراد و سازمانهای زیر انجام شده است: افشار (۱۳۰۴)، امان‌اللهی بهاروند (۱۳۵۴، ۱۳۵۶، ۱۳۶۰، ۱۳۶۲)، اورنگ مراد (۱۳۴۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۴)، باور (۱۳۲۴)، بدلیسی (۱۳۴۳)، برقی (۱۳۵۳)، بهمن بیگی (۱۳۲۴ - ۱۳۵۵)، پارسا (۱۳۳۹)، پرهام (۱۳۶۲)، پورمکری (۱۳۲۷، ۱۳۲۷، ۱۳۲۷، ۱۳۲۷)، پیمان (۱۳۴۷)، جاویدفر (۱۳۵۵)، جعفری (۱۳۴۳)، حسینی کازرونی (۱۳۶۲)، درّه شوری (۱۳۵۱، ۱۳۵۵)، سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵، ۱۳۵۵)، ساکی (۱۳۴۳)، ستّاری (۱۳۵۴)، سرداراسعد بختیاری (۱۳۳۳)، سردار ظفر بختیاری (۱۳۳۳)، شاملو (بدون تاریخ)، شکبیا (بدون تاریخ)، شمیم (۱۳۱۷)، فیروزان (۱۳۶۲)، کریمی (۱۳۵۵)، کسبیان (۱۳۴۱)، کسروی (۱۳۰۴، ۱۳۰۶)، کشاورز (۱۳۵۵)، کمیسیون ملی یونسکو (۱۳۴۲)، کیهان (۱۳۱۱)، مرادپور (۱۳۵۱)، مردوخ (۱۳۵۱)، مجاب (۱۳۳۸)، وزارت آبادانی و مسکن (۱۳۴۸)، نامه نور (۱۳۵۸، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹)، یاسمی (بدون تاریخ)، عسکری خانقاه و دیگران (۱۳۶۸).

تعداد قابل توجهی از پژوهشگران خارجی راجع به ایلات ایران به مطالعه پرداخته‌اند. در اینجا فقط به مهمترین تحقیقات آنها اشاره می‌شود:

۱- «دبلیو. آیرونز» (W. Irons) انسان‌شناس آمریکایی راجع به ترکمنهای یموت به مطالعه پرداخته است. نتایج تحقیقات او در یک کتاب و چندین مقاله منتشر شده که فقط یکی از آنها به فارسی ترجمه شده است.

کتاب او «ترکمنهای یموت: مطالعه سازمان اجتماعی در میان یک جمعیت ترک آسیای میانه» نام دارد. این کتاب یکی از مهمترین منابع راجع به ترکمنهاست ولی متأسفانه هنوز به فارسی ترجمه نشده است. مقالات او نیز بیشتر در باب سازمان اجتماعی و سیاسی ترکمنهاست. لیست کارهای او در منابع ذکر شده است.

- ۲- «پی. ابرلینگ» (P.oberling) درباره قشقای ها به مطالعه پرداخته است. او کتاب «کوچندگان قشقای فارس» و «مردم ترک زبان جنوب ایران» و نیز چند مقاله درباره قشقای ها را نوشته است. فهرست کارهای او در منابع ذکر شده است.
- ۳- «سی. اپت لند» (C.Op't Land) با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در میان شاهسون ها به مطالعه پرداخته و سه جزوه از او به زبان خارجی در مؤسسه چاپ شده است (اپت لند: ۱۹۶۱، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲). از این پژوهشگر جزوه‌یی به زبان فارسی با همکاری رخس خورشید، به وسیله مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی چاپ شده است (اپت لند و رخس خورشید؛ ۴۱-۱۳۴۰).
- ۴- «بی. اسپونر» (B.Spooner) درباره بلوچها به مطالعه پرداخته است. کارهای او چند مقاله و یک تز (پایان نامه) دکتری را در برمی گیرد (اسپونر: ۱۹۶۴، ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۷، ۱۹۶۹، ۱۹۶۹، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲).
- ۵- «دی. اهن» (D.Ehmann) درباره بختیاری ها به مطالعه پرداخته و دو مقاله از او منتشر شده است (اهن: ۱۹۷۴، ۱۹۷۵).
- ۶- «ام. اس. ایوانف» (M.S.Ivanov) کتاب مهمی راجع به تاریخ معاصر قشقای نوشته است (ایوانف: ۱۹۶۱).
- ۷- «اف. بارث» (F.Barth) از انسان شناسانی ست که تحقیقات مفصلی راجع به ایلات ایران انجام داده است. کتاب «ایل باصری» او به وسیله کاظم ودیعی ترجمه شده است (۱۳۴۳). او کتابها و مقالات دیگری نیز راجع به ایلات ایران نوشته است (بارث: ۱۹۵۳، ۱۹۵۹، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۲، ۱۹۶۴، ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۶۹). (۱۹۷۱).
- ۸- «پی. بسنیه» (P.Baissaiguet) درباره شاهسونها به مطالعه پرداخته و نتیجه پژوهشهای او در جزوه‌یی به همت مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به زبان انگلیسی انتشار یافته است (بسنیه، ۱۹۶۰).
- ۹- «آر. ان. پرسون» (R.N.Pehrson) راجع به سازمان اجتماعی بلوچها یادداشتهای پراکنده‌یی دارد که به وسیله «بارث» تنظیم و چاپ شده است (پرسون: ۱۹۶۶).
- ۱۰- «آر. تپر» (R.Tapper) تحقیقات وسیعی در مورد شاهسونها انجام داده

است. او پایان نامه تحصیلی خود را درباره شاهسونها نوشته و در ضمن دارای یک کتاب و مقالات متعددی راجع به شاهسونهاست (تبر: ۱۹۷۱، ۱۹۷۱، ۱۹۷۹، ۱۹۷۹).

۱۱- «وی.وی. ترویتسکوی» (V.V.Trubetckoj) کتابی راجع به بختیاری‌ها نوشته است (۱۹۶۶) و نیز کتابی از او به فارسی ترجمه شده است (ترویتسکوی: ۱۳۵۸، ترجمه سیروس ایزدی).

۱۲- «ژ.پ. دیگار» (J.P.Digard) تحقیقات وسیعی درباره بختیاری‌ها با همکاری اصغر کریمی در مرکز مردم شناسی ایران انجام داده است. او دارای مقالات متعددی راجع به بختیاری‌هاست (دیگار: ۱۹۷۳، ۱۹۷۳، ۱۹۷۳، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰. دیگار و کریمی: ۱۹۷۵، «برومبرزه» و دیگار: ۱۹۷۵).

۱۳- «پی.سی. سالزمن» (P.C.Salzman) راجع به بلوچها تحقیقات گسترده‌یی انجام داده است (سالزمن: ۱۹۶۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۱، ۱۹۷۱، ۱۹۷۱، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۸).

۱۴- «دبلیو. دبلیو. سویدلر» (W.W.Swidler) در مورد براهویی‌ها مطالعه کرده است (سویدلر: ۱۹۷۲).

۱۵- «جی. شوایزر» (G.Schweizer) راجع به شاهسونها مطالعه کرده و به نشر مطلبی در این مورد پرداخته است (شوایزر: ۱۹۷۰).

۱۶- «جی. آر. گارتویت» (G.R.Garthwaite) درباره تاریخ بختیاری مطالعه کرده و چندین مقاله در این زمینه چاپ کرده است (گارتویت: ۱۹۶۹، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸).

۱۷- «دی. ژ. مارسدن» (D.J.Marsden) راجع به عشایر دامدار قشقایی مطالعه‌یی انجام داده است (مارسدن: ۱۹۷۶).

با اینکه فهرست داده شده، درباره ایلات و عشایر ایران و نیز راجع به تحقیقات انجام شده در آن ایلات، کامل نیست ولی به نظر نمی‌رسد که تاکنون کتاب کاملی به زبان فارسی در مورد ایلات و عشایر ایران چاپ شده باشد. به همین علت آگاهی ما ایرانیان نسبت به ایلات و عشایر کشورمان بسیار کم و محدود است. برای اینکه تا حدی جبران این نقصیه شده باشد، تصمیم گرفتیم کتاب حاضر را درباره ترکمنها

تدوین کنیم. در این کتاب از منابع فارسی، فرانسه و انگلیسی گوناگونی استفاده شده و نیز مبتنی بر تحقیقات انجام شده در میان ترکمنها در ترکمن صحراست.

ترکمن

گروههایی که هم اکنون «ترکمن» نامیده می‌شوند قبلاً «غز»، «غوذ» و یا «اُغوذ» نامیده می‌شدند که از نام جدّ مشترک آنها یعنی «اُغوذخان» گرفته شده بود. در اینکه چرا آنها ترکمن نامیده می‌شدند. دلیل قانع‌کننده‌یی وجود ندارد. تنها در کتب قدیمی به این مطلب برمی‌خوریم که ترکمنها در جواب «تو کی هستی؟» می‌گفتند «ترک من» یعنی من ترکم و نیز گفته شده است که لفظ ترکمن برای تمایز آنها از ترک‌ها به آنها داده شده است که نخست «ترک مانند» بوده و در اثر کاربرد در طیّ زمان و به مرور به «ترکمن» تغییر شکل یافته است.

به هر صورت، ترکمنها گروهی زردپوست بوده‌اند که احتمالاً در مغولستان سکونت داشته‌اند و سپس کم و بیش به طرف غرب منطقه و ترکمنستان آمده‌اند. در ضمن در طیّ زمان به تدریج با غیرترکمنها مخلوط شده‌اند. در این باره در بخش دوم به تفصیل بحث خواهد شد.

در «برهان قاطع» آمده است که اُغوذها (ترکمنها)، نخست در مغولستان زندگی می‌کردند. در کتیبه اورخان که متعلّق به قرن هشتم است از آنها ذکر شده است، ولی مؤرخان آنها را ترک و نه ترکمن، به حساب آورده‌اند. در دایرة المعارف چینی قرن هشتم گفته شده است که ترکمنها در غرب زندگی کرده و در آنجا «تو-کو-مونگ» (TÖ-KÜ-MONG) خوانده می‌شدند. از طرفی می‌توان گفت که «تو-کو-مونگ» نام دیگر کشور «آلان» است که مردم «اُغوذ» در قرن دهم در آنجا زندگی می‌کردند. در حال حاضر ترکمنها در ترکمنستان شوروی و ترکمن صحرای ایران زندگی می‌کنند. بعضی از گروههای ترکمن نیز در افغانستان ساکنند. گروهی از ترکمنها دریای خزر را دور زده و هم اکنون در ترکیه و عراق به سر می‌برند.

ترکمن بودن سه شرط اساسی دارد: هر ترکمن باید در شجره ترکمنها جای داشته و یا اینکه از نوادگان فرزندان دست دوم ترکمن باشد (در این مورد در بخش دوم

مفضلاً بحث خواهد شد.) و باید بتواند به لهجه ترکمنی صحبت کند و سرانجام مسلمان سنی حنفی باشد.

به هر صورت، ترکمنها از جالبترین گروههای ساکن ایران هستند و ما در این رساله تا آنجایی که امکان داشته باشد درباره زندگی اجتماعی، فرهنگی و خصوصیات آنها بحث خواهیم کرد.

بخش دوم

تاریخ قومی و قبایل ترکمن



ملافتش نویسنده شهید ترکمن

تاریخ قومی و قبایل ترکمن

چنانکه گفته شد، ترکمنها گروهی از زردپوستان آسیای میانه هستند که به دلایل گوناگون طبیعی و اجتماعی به طرف جنوب منطقه هجوم آورده‌اند. این گروه در مناطق ترکمنستان واقع در اتحاد جماهیر شوروی و ترکمن صحرای ایران ساکن شده‌اند. آنان دارای جدی افسانه‌یی به نام «أغوذخان» (Oghuz Khan) هستند که تمام گروهها و زیرگروههای ترکمن از او منشعب شده‌اند. ترکمنها مسلمان، از شاخه حنفی و اهل سنت بوده و به لهجه ترکمنی که متعلق به گروه زبانی «أغوذ» یا «ترکی جنوب غربی» بوده و به زبانهای آذربایجانی و ترکی استامبولی نزدیک است صحبت می‌کنند (منگز «Menges»، ۱۹۶۷). از لحاظ فرهنگی و اجتماعی مشابهات زیادی با زردپوستان آسیای میانه (مانند گروههای قزاق و قرقیز) دارند (آیرونز «Irons»، ۱۹۷۵). ترکمنها در طی سالیان دراز با گروههای بومی مخلوط شده‌اند، که در این مورد مفصلاً بحث خواهد شد.

بازسازی تاریخ ترکمنها بسیار مشکل است. «ابوالقاضی بهادرخان، ۱۰۹۷»، خان خیره در قرن یازدهم راجع به شجره ترکمنها کتابی نوشته است. بر طبق منابع شفاهی و شجره‌یی، ترکمنها در منطقه شمال دریاچه «ایشیق گل» (Ishiq Gel) در حدود شش هزار سال پیش زندگی می‌کرده‌اند (بوگولیوئف «Bogoliouboff»، ۱۹۷۹). منابع فوق نشان می‌دهد که ترکمنها متعلق به شمال مغولستان بوده‌اند. بیشتر مورخان عقیده دارند که ترکمنها از مشرق (خاورزمین) مهاجرت کرده‌اند. آنها در قرن ششم میلادی در نزدیکی سیر دریا (سیحون) می‌زیسته‌اند و بعداً به قسمتهای جنوبی آمودریا (جیحون) و مرو مهاجرت کرده‌اند.

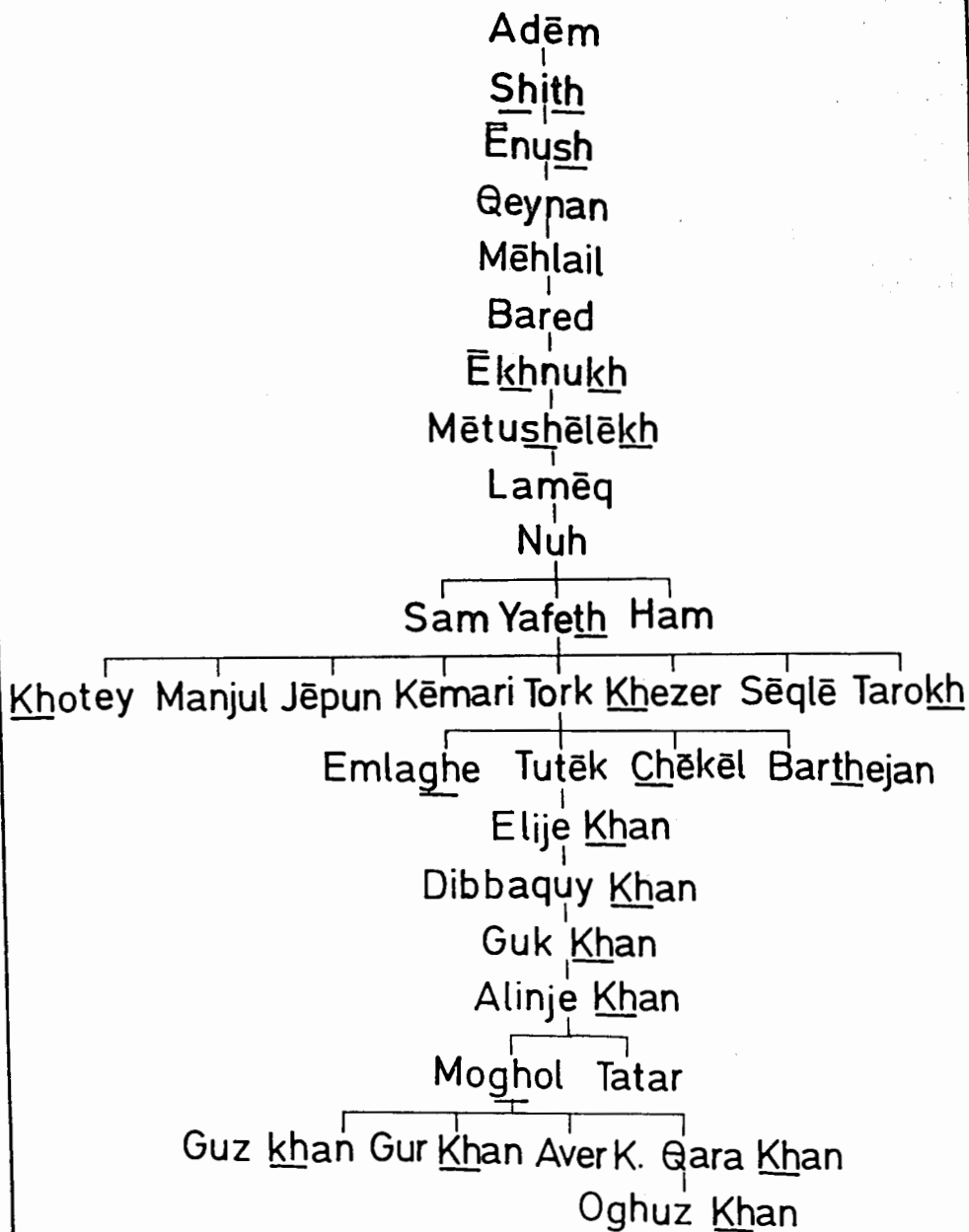
تاریخ ترکمنها را می‌توان به دو دوره افسانه‌یی و تاریخی تقسیم کرد:

۱- دوره افسانه‌یی

بر طبق منابع شفاهی و شجره نامه‌یی می‌توان تاریخ ترکمنها را از آغاز خلقت تاکنون به شرح زیر نگاشت (کمالی، ۱۳۶۳):

حضرت آدم (ع) نخستین انسان روی زمین بود. بعد از وی «شیث» (Shith) بزرگترین پسر او، جانشین وی و پیامبر بود. او در حدود ۹۱۲ سال زندگی کرد. «انوش» (Enush) فرزند وی پس از پدر، رهبر و پیامبر شد. سپس «قی‌نان» (Qeynan) که ۸۴۰ سال زندگی کرد و فرزند «انوش» بود، رهبری و پیامبری را به عهده گرفت. «مهلائیل» (Mehlail) فرزند «قی‌نان» پس از او برجای پدر نشست. وی ۹۲۰ سال زندگی کرد و در زمان او فرزند آدم زیاد شده و در منطقه وسیعی پراکنده شده بودند. او در شهر «سور» در «بابل» زندگی می‌کرد و مردم در آن زمان در کوهها و جنگلها می‌زیستند. «مهلائیل» از آنها خواست که روستاها و شهرها را بنا کنند و به کشاورزی بپردازند. پس مردم به کاشتن گندم و جو همت گماشتند. بعد از او پسرش «بارد» (Bared) یا «ادریس» (Edris) رهبری و پیامبری را به عهده گرفت و بعد از وی نیز پسرش «اخنوش» (Ekhnush)، که ۹۰۸ سال زندگی کرد، پیامبر مردم شد. او علم پزشکی می‌دانست و مردم را به خداشناسی دعوت می‌کرد. «متوشلخ» (Metushelekh) فرزند او جانشین وی شد. پس از او «لامق» (Lameq) فرزند وی و پس از «لامق» حضرت نوح علیه‌السلام فرزند «لامق» رهبری مردم را برعهده گرفتند. چنانکه در «جامع التواریخ» مذکور است حضرت نوح^(ع) در ۲۵۰ سالگی به پیامبری رسید ولی پیشتر امت وی به او و پروردگار یکتا ایمان نداشتند. در طی ۷۰۰ سال فقط ۸۰ نفر به او ایمان آوردند. او از خدا خواست که امت او را نابود کند. خداوند نیز با او موافقت فرمود و از طریق جبرئیل به او پیام داد که یک کشتی بزرگ بسازد. این کشتی به وسیله او و پیروانش ساخته شد. آنها به اندازه کافی غذا و از هر نوع حیوان یک جفت در کشتی گذاشتند. حضرت نوح^(ع) و پیروان در روز موعود به کشتی درآمدند. در آن روز باران و طوفان آغاز شد و برای مدتها ادامه داشت. تمام زمین و حتی قله کوهها به وسیله آب پوشانده شد. کشتی بعد از شش ماه در «موصل» در شمال ترکیه به گل نشست. آنها تنها انسانهایی بودند که از طوفان جان سالم بدر بردند. پس از سالها تمام پیروان او به جز پسران او و زنانشان به رحمت

ایزدی پیوستند. حضرت نوح (ع) دارای سه پسر به نام‌های «یافت» (Yafeth)، «سام» (Sam) و «حام» (Ham) بود. «یافت» جدّ مشترک ترک‌ها و زردپوستان است که در شمال زندگی می‌کرد. «سام» که در خاورمیانه می‌زیست جدّ اعراب و ایرانیان است و «حام» نیز که در هندوستان به سر می‌برد جدّ سیاه‌پوستان است. بنابراین، این سه برادر جدّ مشترک تمام انسانهای امروزی هستند. «یافت» احتمالاً پیامبر بود و به صورت کوچندگی زندگی می‌کرد. او تابستانها را در «اورتاق» (Urtaq) و «کرتاق» (Kertaq) که کوههای بلند و عظیم هستند و نیز در شهر «اینانج» (Inanj) در مغولستان می‌گذراند و زمستانها نیز به «اورسوق» (Ursuq)، «قاقیان» (Qaqeyan) و «قره قروم» (Qara Qurum) در مغولستان می‌رفت. او دارای هفت پسر بود که یکی از آنها «ترک» (Turk) نام داشته و جدّ تمام ترک‌هاست. «ترک» چهار پسر داشت. «توتک» (Tutek) یکی از پسران او دارای فرزندی به نام «الیجه‌خان» (Elije Khan) بود. «دیب باقوی خان» (Dibbaquy Khan) پسر او، نیز پدر «گوک‌خان» (Guk Khan) بود. او نیز پسری به نام «آلینجه‌خان» (Alinje Khan) داشت که دارای دو پسر به نامهای «مغول» (Moghol) و «تاتار» (Tatar) بود که به ترتیب اجداد مغول‌ها (زردپوستان) و تاتارها هستند. «مغول» چهار پسر به نام‌های «قراخان» (Qara Khan)، «آورخان» (Aver Khan)، «گورخان» (Gur Khan) و «گوزخان» (Guz Khan) داشت. «قراخان» پس از ازدواج صاحب پسری به نام «اُغوذخان» (Oghuz Khan) شد که جدّ مشترک ترکمنهاست. شجره ترکمنها از آغاز خلقت تا «اُغوذخان» جدّ مشترک آنها در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱- شجره ترکمنها از حضرت آدم (ع) تا آغوزخان

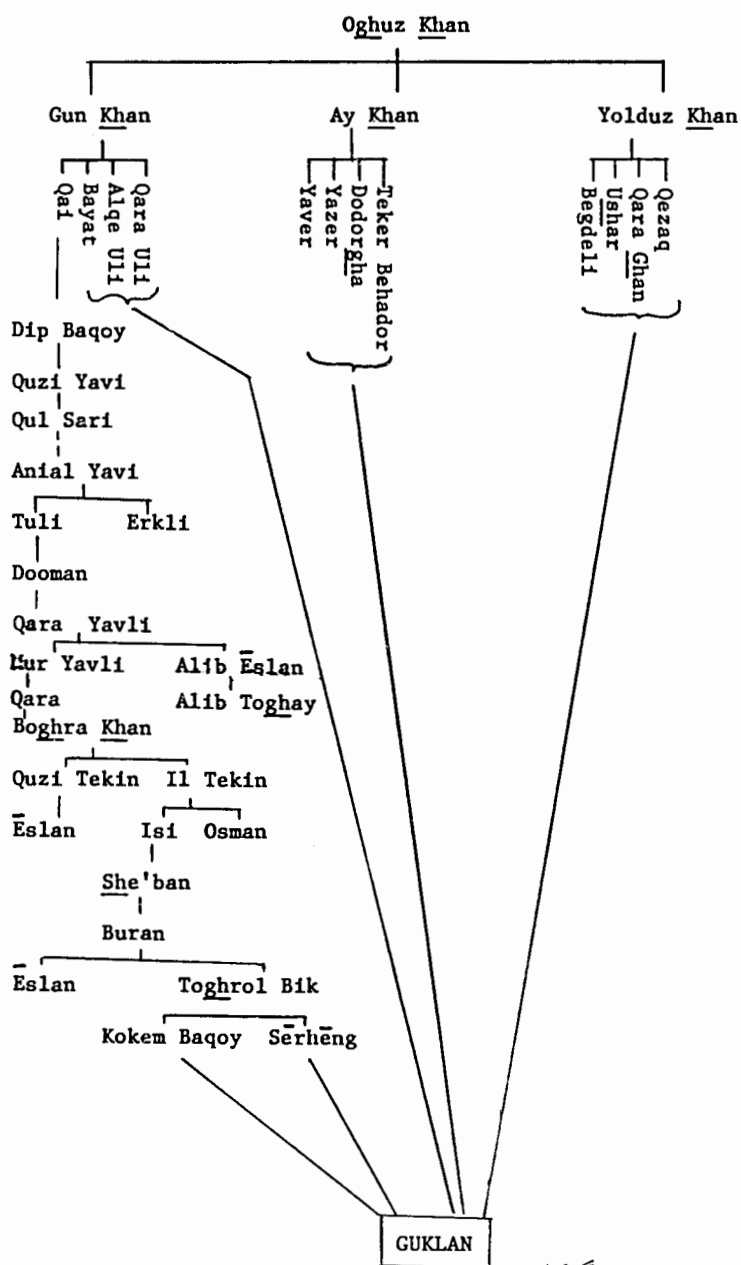
«اُغوذ» پس از تولد شیرمادر نمی خورد. مادرش نگران او بود و در خواب دید که بچه اش به او می گوید اگر خداپرست شوی شیر ترا می خورم. بنابراین مادر او پنهانی به خدای تعالی ایمان آورد و محب خدا شد. پس از آن «اُغوذ» از شیر او می خورد. هنگامی که او یکساله شد، پدر او «قراخان» برای نام گذاری او با خویشان مشورت می کرد. بچّه یکساله در این هنگام به سخن آمد و گفت نام مرا «اُغوذ» نهید. پس او را «اُغوذ» نام نهادند. پس از آنکه او به سنّ بلوغ رسید و مردی رشید شد، پدر او دختر «گورخان» را برای او گرفت ولی «اُغوذ» به آن دختر گفت اگر خداپرست شوی و محب حق گردی، ترا دوست داشته و با تو نزدیکی می کنم. ولی دختر نصیحت او را نپذیرفت. بنابراین، «اُغوذخان» او را دوست نداشت و به او محبت نمی کرد. چون پدرش دید که «اُغوذ» آن دختر را دوست ندارد، دختر برادر دیگرش «گوزخان» را برای او گرفت. «اُغوذ» با این دختر نیز همان حرفها را زد ولی او نیز نپذیرفت. بنابراین، «اُغوذ» دارای دو زن بود که هیچکدام را دوست نداشت و با هیچ یک از آنها نزدیکی نمی کرد. «قراخان» چون چنین دید، دختر «آورخان» برادر دیگر خود را برای او نامزد کرد. روزی «اُغوذ»، هنگامی که از شکار برمی گشت، این دختر را دید و با او سخن گفت. دختر گفت من خدا را نمی شناسم و نمی دانم، لیکن از سخن و فرمان تو تجاوز نکنم و مطیع تو باشم. «اُغوذ» گفت دلخواه من آن است و چنان می فرمایم که به خدا ایمان آوری و محب او باشی. دختر گفت سخن تو قبول کردم. پس از آن «اُغوذ» با او عروسی کرد و او را بیش از همه دوست داشت و چون خداشناس و محب خدا بود، همواره از پدر و عموهای خود دوری می جست و پیوسته نام خدای تعالی را بر زبان می آورد.

روزی «قراخان» از دو عروسیش پرسید چرا «اُغوذ» با وجود اینکه هر دو زیبارو هستی، شما را دوست ندارد و به زن دیگرش، که در زیبایی همتای شما نیست، بیشتر علاقه مند است؟ آن دو حقیقت را آشکار کردند و گفتند که «اُغوذ» دینی دیگر گرفته و به خدای زمین و آسمان معتقد شده است. «قراخان» از شنیدن این سخن ناراحت شد و با خویشان خود مشورت کرد و در نتیجه قرار شد «اُغوذ» را به هلاکت برسانند. «اُغوذ» در این هنگام به شکار رفته بود و چون زن دیگر او این سخنان را شنید، به وسیله زنی برای او پیغام فرستاد. «اُغوذ» پس از شنیدن این سخن دوستان و خویشان موافق خود را جمع کرد و با پدر و اقوام خود به جنگ مشغول شد و پس

از ۷۵ سال بر ایشان پیروز شد. بعضی از عموها و برادرزادگان که با او موافق نبودند به جانب مشرق فرار کردند و مغولان از نسل ایشانند. «قراخان» پدر او در این جنگ زخمی شده و پس از مدتی به هلاکت رسید. در این هنگام «اُغوذ» به جمعی از خویشان که با او موافق بودند لقب «اویغور»، به معنای به ما پیوست و مدد کرد، داد و تمام اقوام «اویغور» از نسل ایشان هستند. قوم دیگر را «قنقلی»، به معنای گردون (سازندگان گردون برای حمل غنایم و اموال) نام نهاد و اقوام «قبچاق»، «قلج» و «اغاجری» نیز از اقوامی هستند که با «اُغوذ» متحد و موافق بودند.

«اُغوذ» دارای شش پسر به نامهای «گون» (Gun)، «آی» (Ay)، «یلدوز» (Yolduz)، «گوک» (Guk)، «داغ» (Dagh) و «دنگر» (Denger) بود. او پس از آنکه ایران و توران و شام و مصر و روم و افرنج (فرنگستان) را تسخیر کرد به یورت (yurt) اصلی خود یعنی «اورتاق» و «کرتاق» مراجعت کرد.

پس از فوت «اُغوذ»، «گون خان» پسر بزرگ او جانشین وی شد. طوایف گوکلان از نسل او و دوپسر دیگر «اُغوذ» یعنی «آی خان» و «یلدوزخان» هستند. در شکل ۲ شجره گوکلان‌ها نشان داده شده است. لازم به توضیح است که فقط شجره «گون خان» در میان ترکمنها موجود است که البته آنهم ناقص و بیشتر افسانه‌یی است. ترکمنها عقیده دارند که دو گروه ترکمن که در ایران به سلطنت رسیدند یعنی سلجوقیان و غزنویان از نسل «گون خان» بوده‌اند.



شکل ۲- شجره «گوکلان»

«گون خان» به توصیفه «ایکیت ارقیل خواجه» نایب پدرش به تجدید، کنیت و مهر و نشان هر یک از فرزندان خود و برادرانش پرداخت. هر یک از فرزندان اُغوذ دارای چهار پسر بودند که جمعاً تعداد آنها به بیست و چهار نفر می‌رسید. ترکمنها عقیده دارند که پایه اقوام ترکمن از این بیست و چهار نفر برادرزادگان تشکیل شده است. به هر صورت، «گون خان» برای هر کدام از این بیست و چهار نفر جانوری را مشخص کرد که «اونقون»^۱ ایشان باشد. همچنین معین کرد در هنگام جشن گوشت کدام اندام نصیب کدام یک از بیست و چهار نفر و فرزندان آنها باشد تا موقع خوردن آش با یکدیگر نزاع نکنند. آسامی این بیست و چهار نفر، مهر و اونقون آنها در جدول ۷ نشان داده شده است.

اقوام دیگر ترکمن از فرزندان دیگر «اُغوذخان» هستند. «داغ خان» یکی از پسران کوچک «اُغوذخان» جد مشترک بیشتر اقوام ترکمن چون «تکه» (Teke)، «ساریق» (Sariq)، «یموت» (Yamut)، «سالور» (Salor)، «ارساری» (Ersari)، «یمرلی» (Yemreli)، «ایمر» (Aymor) و «آله یونلی» (Ale Yonli) است. در شکل ۳ شجره این اقوام نشان داده شده است. لازم به توضیح است که این شجره کامل نیست زیرا که شجره در ایران جمع‌آوری شده است و بیشتر این اقوام، غیر از یموتهای گرگان و اقوامی از تکه، در ترکمنستان ساکنند.

* - اونقون از کلمه انیق به معنای مبارک آمده است و عادت آن است که هر چه اونقون قومی باشد چون او را جهت تفال به مبارکی معین گردانیده‌اند، قصد وی نکنند، تعرض نرسانند و گوشتش را نخورند.

قوم	جد مشترك	نام	مهر	اوتون
بوزوق	گون خان	قای بایات آلقه اویلی قره اویلی	ام ص نامعلوم پ	شاهین
	آی خان	یازر یافر (یادر) دودورغا بایرلی	پ X پ پ	قرتال ۱
	یولدوز خان	اوشار فرق بیگدلی قره غن	+ X ۸ ۷۱	طوشنجیل ۲
اوجوق	گوك خان	بایندر بجنه چودور چکنه	م پ پ پ	سنگور ۳
	داغ خان	سالور آیمر آله یوستلی	پ پ پ	اوج ۴
	دنکر خان	اوراور بوکلر ایکدر اوا اوتق	پ پ پ پ ۷۲ ↑	جاقر ۵

اسامی و القاب فرزندان شش پسر «آغوز» و مهر و اوتون آنها
جدول ۷

۱- قرتال را قره قوش (قوش سیاه) نیز می دانند و در فرهنگ به معنی عقاب هم آمده است.

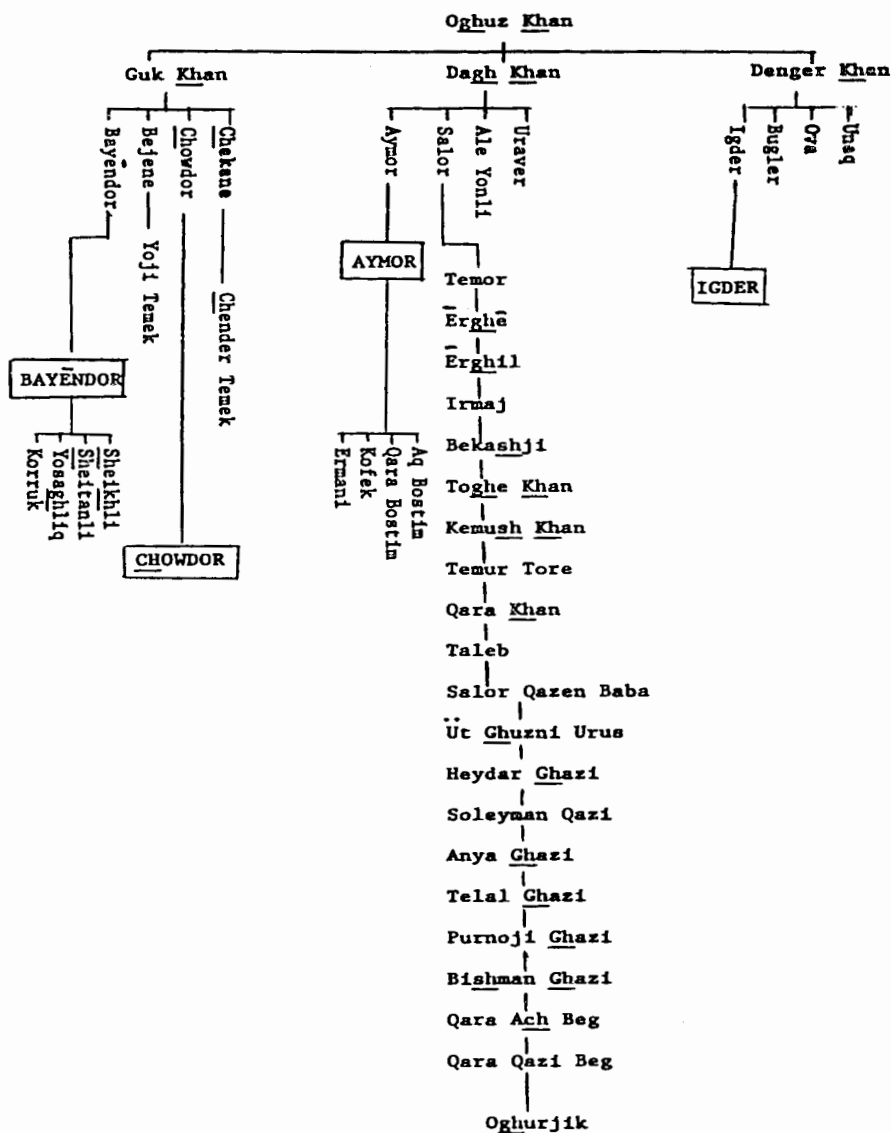
۲- طوشنجیل، نوعی پرنده است.

۳- سنگور، نوعی باز است که از انواع دیگر بازها درشتتر و قویتر است.

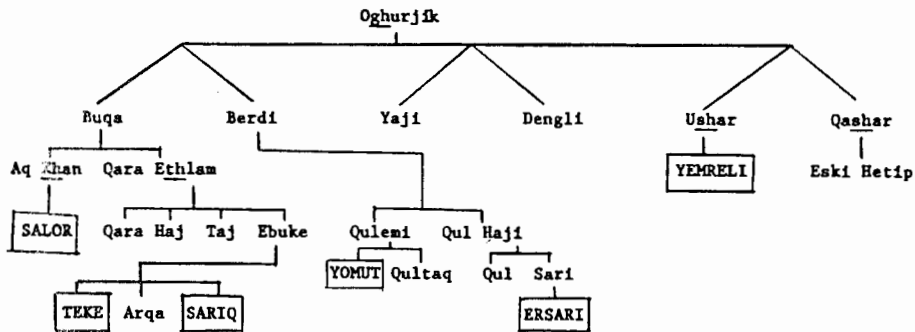
۴- اوج، نوعی پرنده است.

۵- جاقر یا چاقر، نوعی باز است.

در شکل ۳ شجره این اقوام تا «اغورجیک خان» نشان داده شده است و شکل ۴ ادامه شجره از «اغورجیک خان» به بعد است. به نظر می رسد که این شجره کامل باشد.



شکل ۳- شجره اقوام ترکمن از سه پسر کوچک «اغوزخان»



شکل ۴- شجره اقوام ترکمن از سه پسر کوچک «اُغوزخان» (ادامه شکل ۳)

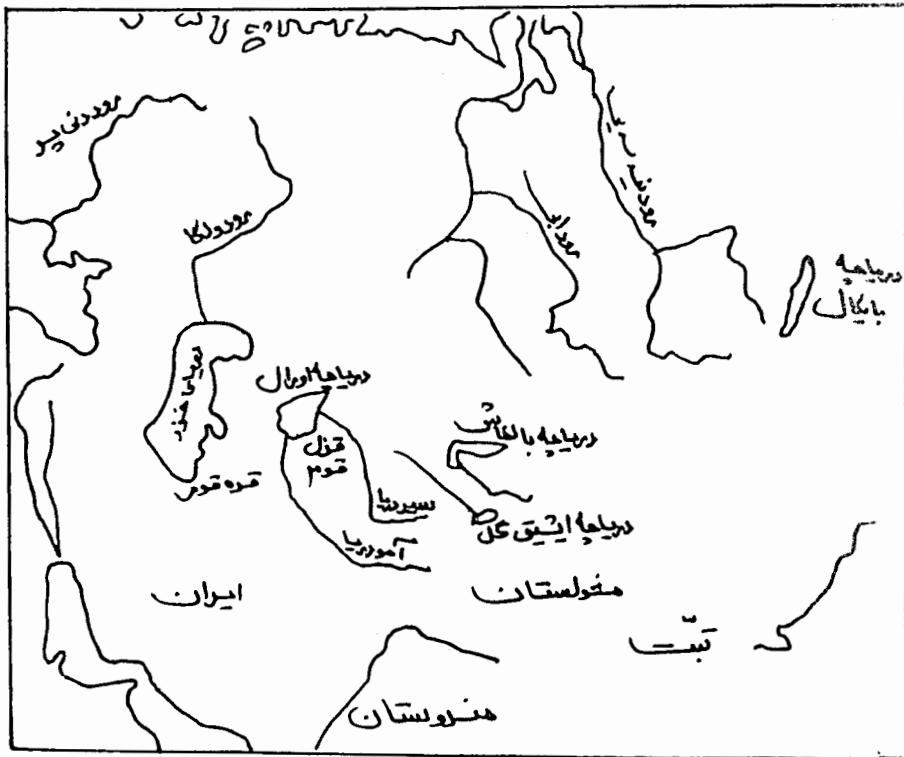
چنانکه در شکل ۱ نشان داده شده است بقیه اقوام ترکمن چون «بانیدر»، «ایمر»، «چودور» و «ایگدر» نیز از فرزندان کوچک «اُغوزخان» پدید آمده‌اند. گذشته از آن، گروهی از ترکمنها نیز به «اولاد» (Ewlad) مشهورند. «ایرونز» (۱۹۷۵) آنها را قبایل مقدس می‌نامد. این گروه به چهار قسمت تقسیم می‌شود که هر کدام از آنها خود را فرزندان یکی از خلفای راشدین (رض) می‌دانند. این تنها گروهی ست که در عین ترکمن بودن در شجره ترکمنها جای ندارد.

۲- دوره تاریخی

ترکمنها در زمانهای گذشته به نام «غز» یا «غوز» (Guz)، که از کلمه «اُغوزخان» جد مشترک آنها گرفته شده است، خوانده می‌شدند. نام «ترکمن»، چنانکه در بخش نخست درباره آن سخن رانیدیم، بعداً به آنها اتلاق شد.

درباره تاریخ ترکمنها به طور دقیق اطلاع صحیحی در دست نیست. تنها اطلاعات موجود به طور جسته و گریخته از کتابهای تاریخی و یا سفرنامه‌ها گرفته شده است. طبق نظر «بهادرخان»، ترکمنها در منطقه ساحلی شمال دریاچه «ایشیق گل» (Ishiq Gel) در مغولستان زندگی می‌کردند (شکل ۵). بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها به تدریج از بخشهای شمالی مغولستان، و نه بخشهای شرقی و جنوبی آن، به طرف جنوب مهاجرت کرده و در قرن ششم میلادی در نزدیکی رودخانه «سیردریا»

(سیحون) ساکن شدند و سپس در قرن دهم میلادی به نزدیکی «آمودریا» (جیحون) و منطقه مرو آمدند. ترکمنها در قرن یازدهم میلادی در مرو ساکن شدند. زیرا در آن زمان مرو بسیار پیشرفت کرده بود. این شهر بعداً به وسیله حملات «هونها» و مغولها، سقوط کرد.



شکل ۵- موقعیت دریاچه «ایشیق گل»

در هر صورت می‌توان تاریخ ترکمنها را به سه دوره زیر تقسیم کرد:

الف - دوره بیابان گردی

ب - دوره مهاجرت به ترکمنستان و ترکمن صحرا

ج - دوره بعد از مرزبندی رسمی بین کشورهای روسیه و ایران

الف - دوره بیابان گردی

این دوره از آغاز مهاجرت ترکمنها شروع شده و تا ورود آنها به ترکمنستان و ترکمن صحرا ادامه دارد. اطلاع دقیقی از این دوره وجود ندارد. آنها نیز مانند مغولها و سایر گروههای ساکن در صحراهای مغولستان و آسیای میانه مجبور به مهاجرت و تغییر جا شدند. زندگی تمام این اقوام برپایه دام استوار بود. در این نوع زندگی و در صحراهای مغولستان و آسیای میانه دو عامل از همه مهمتر بود. یکی آب و دیگری مرتع که هر دوی آنها مشکل به دست می‌آمد. بنابراین، اگر قومی هم دارای این دو منبع بود، همواره زیر خطر حملات اقوام دیگر قرار می‌گرفت. در این حالت، احتمال برتری و ادامه بقا از آن گروهی بود که افراد بیشتری داشت. برعکس گروهی که افراد آن کمتر بودند، در حملات مختلف از بین رفته و یا در گروههای دیگر تحلیل می‌رفت. ترکمنها برای مبارزه با این اصل در حملات خود زنهای گروههای شکست خورده را به عنوان به وجود آورندگان نسل بعدی، نگه می‌داشتند و با آنها ازدواج می‌کردند. نکته مهم آنکه؛ از فرزندان گروههای شکست خورده نیز به عنوان فرزندان مرتبه دوم خود استفاده می‌کردند. اهمیت زیستی این مسئله هم اکنون مشخص شده است و آن اینکه در اثر افزایش این فرزندان و ازدواج آنها در درون گروههای ترکمن، چهره آنها که منشاء زردپوستی داشته تغییر شکل داده است. البته عامل دیگری نیز در این تغییر دخیل بوده است و آن ازدواج ترکمنها با زنان غیرترکمن است. به این مسئله در بخش ازدواج اشاره خواهد شد. البته در حال حاضر نیز ترکمنهایی با چهره زرد وجود دارند ولی اکثریت آنها دارای چهره سفید هستند. قبل از اینکه اختلاط بین دو گروه ترکمن اتفاق بیفتد، ترکمنها به مرد ترکمن خالص (دارای چهره زردپوستی) «ایگ» (Ig) و به زن غیرترکمن «قرنق»^۱

※ - قَرْنَقْ (Qərnəq) زنی ست غیر ترکمن که در گذشته به اسارت ترکمنها در می‌آمد. در واقع قرنق معادل «کنیز» است.

(Qərnəq) می‌گفتند. در حالی که، مرد ترکمن ناخالص (دارای چهره غیرزردپوستی) را «قُل» (Ghul) و زن ترکمن ناخالص را «بیکه» (Bike) می‌نامیدند در گذشته افراد این دو گروه با هم ازدواج نمی‌کردند، ولی در حال حاضر این محدودیت از بین رفته است.

درباره حملات ترکمنها و نیز اسیر گرفتن آنها مطالبی به وسیله نویسندگانی چون «وامبری» (Vambrey, 1856)، «ماروین» (Marvin, 1881) و «آیرونز» (Irons, 1975) نوشته شده است.

حمله ترکمنها به اقوام دیگر دو نوع بود: یکی را «الامان» (Eleman) و دیگری را «چپو» (Chepow) می‌گفتند. «الامان» یک یورش طبق نقشه و «چپو» یورش ناگهانی بود که هر دوی اینها دارای نتایج مشابهی بودند. هر ترکمن همواره برای هجوم حاضر بود و بلافاصله سوار اسبش می‌شد. در هر حمله سرکرده‌یی به نام «سردار» (Serdar) وجود داشت که رهبری عملیات را به عهده می‌گرفت. ترکمنها برای هجوم به چند گروه تقسیم شده و معمولاً بیش از یک مرتبه حمله نمی‌کردند. یک ضرب‌المثل ترکمنی می‌گوید: «فقط برای دوبار آزمایش کن و اسبت را برای بار سوم برگردان.» تمام اموال، ثروتها و افراد اسیر شده، میان تمام افراد شرکت کننده در حمله تقسیم می‌شد. مهمترین وسیله برای ترکمن اسبش بود. او حتی اسبش را به زن و فرزندانش و گاهی به خودش ترجیح می‌داد. حتی امروزه اسب برای ترکمن دارای اهمیت زیادی است و نزدیکترین دوست اوست.

این شیوه تا مدت‌ها پس از آمدن به ترکمنستان و ترکمن صحرا ادامه داشت. در این هنگام ترکمنها اسرای مرد را به بازارهای برده‌فروشی در بخارا و خیوه می‌فرستادند. باید توجه داشت که در شرایط آن دوره راه دیگری برای ادامه بقا وجود نداشت و گروهی که تاب مقاومت در برابر حملات گروههای دیگر را نداشت بدون شک از بین رفته و یا در گروههای دیگر ادغام می‌شد. این روش زندگی باعث شد که ترکمنها به تدریج به طرف غرب روی آورند و در قرن ششم میلادی به حوالی «سیر دریا» و در قرن دهم و یازدهم به حوالی «آمودریا» و شهر مرو و متعاقباً به ترکمن صحرا و ترکمنستان برسند.

ب - دوره مهاجرت به ترکمنستان و ترکمن صحرا

«بارتولد» (Barthold, 1962) می‌گوید که نخستین کاربرد تاریخی اصطلاح ترکمن که در کتابهای جغرافیایی وجود دارد مربوط به نیمه دوم قرن دهم میلادی است. در این کتابها نوشته شده است که ترکمنها در مرز سرزمینهایی که اسلام در آسیای میانه دارد، در نزدیکی شهری به نام «ایسفیجاب» (Isfijab) که احتمالاً در نزدیکی شهر سیرام که در ۱۲۵ کیلومتری تاشکند قرار دارد، زندگی می‌کنند.

ترکمنهای ماورای دریای خزر، خانات بخارا و افغانستان دارای اجداد مشترک هستند. آنها در حدود هفتاد درصد مردم این منطقه را تشکیل می‌دهند. ترکمنها به چند گروه اصلی تقسیم می‌شوند که هر گروه نیز خود شامل چندین زیرگروه است. طبق نظر «بهادرخان»؛ سالورها محل زندگی خود را بعد از جنگ طولانی با ترکمنهای «بجنه» ترک کردند. آنها بعداً به همراه رهبرشان «انخش» (Enkhes) به آمودریا و مناطق مرو رفتند. نوادگان «انخش» بعداً زندگی قومی ترکمنهای «یموت» و «ساریق» را در قرن یازدهم میلادی بنیان نهادند. ترکمنها هرگز در جایی ساکن نمی‌شدند ولی همیشه با همسایگانیشان در حال جنگ بوده و سرزمینشان را توسعه می‌دادند. وقتی سالورها در شمال شرقی خراسان ساکن شدند، «اغورجیک» (Oghurjik) رهبر آنها بود. او جد مشترک یموتهاست. وی (اغورجیک) مجبور شد با ۱۰۰۰ چادر به «شماخی» و از آنجا به «کریمه» و «اورال» برود و در ضمن بعضی از چادرهای خود را به «منقشلاق» و «ابوالخان» انتقال داد. منطقه‌یی که هم اکنون ترکمنها در آن زندگی می‌کنند متعلق به اقوام ایرانی در دوران پیش از اسلام و عباسیان و اعراب پیش از قرن یازدهم میلادی بوده است.

طبق نوشته «لوگاشوا» (۱۳۵۹)، قبایل ترکمن با خصوصیات خاص خود در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی از اتحاد اقوام ترکمنی که در شمال ترکمنستان، «اوست یورت» و «منقشلاق» کوچنده بودند، به وجود آمدند. این قبایل در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی با یکدیگر مخلوط شده و باعث از بین رفتن اختلافات قبیله‌یی شدند. آنها تعدادی از مهاجران دیگر را نیز به خود جذب کردند.

سلجوقیان که ترکمن بودند، در قرن یازدهم میلادی در مرو ساکن شدند. در آن زمان شهر مرو پیشرفت زیادی کرده و به معروفیت جهانی رسیده بود ولی مغولها آن را تصرف و ویران کردند. این شهر سپس در قرون شانزدهم و هیجدهم میلادی به

تصرّف صفویان درآمد.

قبایل ترکمن در قرن شانزدهم میلادی در منطقه وسیعی پراکنده بودند. سالورهای خراسان در بالخان زندگی می‌کردند. بیشتر یموتها، سالورها، تکه‌ها و ساریق‌ها در منطقه ساحلی «ساری قمیش» در قسمت جنوبی «اوست یورت» سواحل «قره بوغاز» و دریای خزر تا «منقشلاق» می‌زیستند. چودورها، ایغدیرها و ابدال‌ها در قسمت‌های شمالی در همسایگی اوزبکها زندگی می‌کردند. آنها همچنین در ساحل «اوزبوی» در شمال شرقی خراسان و دامنه‌های «کوپت داغ» می‌زیستند. ترکمنها به تدریج در قرن شانزدهم در ایران پراکنده شدند. در این زمان تکه‌ها در شمال خراسان و ترکمن صحرا زندگی می‌کردند. کوچ ترکمنها به شمال خراسان و دامنه‌های «کوپت داغ» به علت آزار خانهای خیوه و فتودالهای قالمیق افزایش یافت (لوگاشوا، ۱۳۵۹).

در نتیجه، یموتهای «منقشلاق» به خوارزم و سواحل بیابانی دریای خزر و سواحل رود اترک و ایران مهاجرت کردند. سالورها نیز به «یولتون» (Yulton) در جنوب مرو و بعضی از اقوام ترکمن به افغانستان رفتند.

مهاجرت ترکمنها در قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی ادامه یافت. در این هنگام ترکمنهای «آلقه اوپلی»، «ایمُر»، «تکه» و «یموت» در «آخال» و «نیکی قلعه» در خراسان ساکن بودند. بعضی از گروههای «تکه» نیز در «زاقچکند» می‌زیستند. ترکمنهای «بیات» در نیشابور و ترکمنهای «ایماق» در «مروچکند» و سرخس زندگی می‌کردند. ترکمنهای «یموت» همچنین به شمال خراسان مهاجرت می‌کردند و به وسیله تاتارها حمایت می‌شدند (لوگاشوا، ۱۳۵۹). ترکمنها همچنین در «تجن»، «بانی» و سواحل رود اترک ساکن شدند. نادرشاه افشار در قرن هیجدهم میلادی به خیوه حمله کرده و آن را متصرّف شد. او ترکمنهای «تکه» و «یموت» را به خراسان تبعید کرد. ترکمنهای دیگر در شمال ماندند و میان «منقشلاق» و «آمودریا» پراکنده شدند. نادرشاه همچنین ترکمنهای «یموت» را مجبور کرد که به منطقه ساحلی استرآباد (گرگان) بکوچند. او خانات بخارا و خیوه را بعداً تصرّف کرد و در نتیجه گروه بزرگی از ترکمنهای «یموت» مجبور به مهاجرت به منطقه ساحلی دریای خزر و خلیج گرگان شدند و در آنجا دست به اعتراض و یورش زدند که باز سرکوب شدند. در نتیجه گروهی از آنها به نیشابور تبعید شده و گروهی نیز به مناطق دور -

دست گریختند. در این هنگام گروه دیگری از ترکمنهای «یموت» که در خیه زندگی می‌کردند، مجبور به مهاجرت به گرگان شدند.

پس از فوت نادرشاه خانهای بخارا مرو را متصرف شدند و آن را ویران کرده و مردمش را به بخارا منتقل کردند. در نتیجه شهر مرو کاملاً از بین رفت و در قرن نوزدهم به صورت مکانی برای جنایتکاران درآمد.

بنابراین ترکمنها در جستجوی سرزمین مناسبی بودند که دارای مراتع و آب فراوان باشد. برای رسیدن به چنین سرزمینی با گروههای دیگر می‌جنگیدند و در سراسر قرن نوزدهم میلادی محلّ خود را تغییر می‌دادند. این وضعیّت همچنان ادامه داشت تا اینکه دولت روسیه سعی به سرکوبی آنان کرد و سرانجام در سال ۱۸۸۱ قوای روسیه به فرماندهی ژنرال «اسکوبلف» (Skobbeleff) مقاومت ترکمنهای «تکه» را درهم شکست. در سال ۱۸۸۵ تمام منطقه ترکمنستان در اختیار قشون روسیه قرار گرفت.

ج - دوره بعد از مرزبندی رسمی بین کشورهای روسیه و ایران

پیشرفتهای سیاسی باعث مرزبندی رسمی بین دو کشور ایران و روسیه شد. بنابراین، از حرکت ترکمنها بین ایران و روسیه جلوگیری به عمل آمد. در نتیجه، بیشتر ترکمنها در ترکمنستان روسیه و بقیّه در ترکمن صحرای ایران و نیز افغانستان زندگی می‌کردند. قرارداد رسمی مرزبندی بین ایران و روسیه در دسامبر ۱۸۸۱ بین دو کشور به امضاء رسید. برطبق این قرارداد، مرزهای بین دو کشور به وسیله عوامل جغرافیایی تعیین شد. در نتیجه، زندگی ترکمنها که به کوچ بین ترکمنستان و ترکمن صحرا می‌پرداختند، به خطر افتاد. به هر صورت این مرزبندی سرزمین ترکمنها را به دویخش روسی و ایرانی تقسیم کرد که بعداً باعث مسایل فراوان شد. بنابراین، در اواخر قرن نوزدهم ترکمنها در ترکمنستان شوروی، ترکمن صحرای ایران و نیز افغانستان ساکن شدند، هر چند که در محدوده خود به کوچندگی ادامه می‌دادند. بعد از امضای قرارداد رسمی مرزی، معلوم شد که چنین مرزبندی با نظام اقتصادی و سنتی ترکمنها سازگاری ندارد. از این رو، مأموران روسی به ترکمنهای «یموت» تابعیّت اعطاء می‌کردند. در نتیجه بسیاری از یموت‌ها به ترکمنستان رفتند. مسئله دیگری که پیش آمد، این بود که یموت‌ها بعد از گرفتن تابعیّت روسی بین

ترکمنستان و ترکمن صحرا در کوچ بودند. در این حال دولت ایران آنها را ایرانی به حساب آورده و از آنها مالیات می‌گرفت. بنابراین، یموت‌ها به دو دولت ایران و روسیه مالیات می‌پرداختند. این امر باعث شد که ترکمنهای «یموت» ارتباطشان را قطع کرده و در نتیجه به قاچاق اشیاء و موادّی که از آن مالیات گرفته می‌شد (چای، قند و شکر، آرد، نفت، لباس) بپردازند. در نتیجه مرزها شدیداً برای همه کنترل می‌شد. دولت روسیه برای حلّ این مسئله فقط چند مرکز را برای عبور ترکمنها از مرز تعیین کرد. در مورد وصول مالیات، مأموران روسی بسیار سختگیر بودند. پس از مدّتی تغییراتی در مورد ترکمنها، هم به وسیله دولت ایران و هم دولت روسیه، به وجود آمد. دولت روسیه مالیاتها را افزایش داد و آنها را وادار به اطاعت از قوانین روسی کرد، در حالی که دولت ایران آنها را برای اسکان در ترکمن صحرا تشویق می‌کرد. در نتیجه ترکمنهای ناراضی به ایران آمدند، آنها آزادانه از مرز عبور کرده و خود را به ترکمن صحرا می‌رساندند. در ایران نیز ترکمنها کاملاً آزاد نبوده و دولت ایران سعی داشت که جلوی خودسری آنها را بگیرد. زیرا، آنها به روستاهای غیرترکمن حمله کرده و روستاییان را غارت می‌کردند. بنابراین، مردم غیرترکمن در استرآباد (گرگان) از غارت ترکمنها به تنگ آمده و از حکمران آنجا تقاضای کمک کردند ولی نتیجه‌ی نگرفتند. بنابراین، تصمیم گرفتند برای حفاظت از خانواده و اموال خود، مسلّح شده و در مقابل ترکمنها ایستادگی کنند. البته این کار نتایج وخیمی نیز در برداشت و آن اینکه در مقابل هرکشته یا اسیر ترکمن تمام افراد قبیله او، از تمام روستاییان انتقام می‌گرفتند. گاهی نیز حکومت استرآباد، روستاییان را متهم می‌کرد که ترکمنها را عصبانی کرده و بهانه به دست آنها داده‌اند. ترکمنها به خاطر ضعف قوای استرآباد به روستاها حمله می‌کردند. آنها افراد روستایی را اسیر کرده و حیوانات اهلی را می‌ربودند. متأسفانه این حملات معمولاً با کمک حکمران استرآباد انجام می‌شد زیرا که ترکمنها او را در اموال غارت شده شریک می‌کردند (لوگاشوا، ۱۳۵۹).

وضعیت استرآباد نه تنها به خاطر حملات ترکمنها به روستاهای غیرترکمن بلکه به خاطر نزاع در بین خود ترکمنها، بر سر مرتع، آب و حیوانات اهلی، بسیار خطرناک بود. نزاعهای متعدّدی بین طوایف «جعفریای» و «آتابای» که هر دو از طوایف «یموت» بودند و نیز بین «آتابای» و «گوکلان» اتفاق افتاد. این جنگها

سرانجام بدی داشت زیرا که افراد «جعفریای» تصمیم به نابودی کامل افراد «آتابای» و بالعکس گرفته بودند. در نتیجه علمای مذهبی ترکمن سعی به آشتی دادن آنها کردند. در این هنگام شاهزاده «امیدالدوله» حکمران استرآباد شد. يموت‌ها متوجه شدند که او مردی بسیار ضعیف است. بنابراین، به غارت و چپاول خود ادامه دادند. حکمران استرآباد همواره هدایایی برای خانهای ترکمن می‌فرستاد تا بتواند از اسب سواران ترکمن استفاده کند. در نتیجه ترکمنها برای غارت و چپاول، آزادی کامل داشتند.

در آغاز قرن بیستم میلادی، خانهای ترکمن حدود یکهزار سوار ترکمن را در اختیار حکمران استرآباد می‌گذاشتند. بنابراین، خانهای ترکمن در هنگام گرفتن مالیات، مقداری از آن را به عنوان هزینه خود برداشته و نصف آن را به حکمران می‌دادند. در نتیجه گرفتن مالیات از ترکمنها آسانتر شده و خانهای ترکمن به تدریج از حکومت ایران اطاعت می‌کردند.

خط مشی حکومت روسیه نیز به تأثیر حکومت ایران در بین ترکمنهای استرآباد کمک کرد. ایرانیان با کمک روسها می‌خواستند تلگراف و گمرک را در ترکمن صحرا ایجاد کنند. در سال ۱۹۰۰ میلادی، حکمران استرآباد تعداد زیادی از ترکمنهای «يموت» را گرد آورد و آنها را برای تنبیه گوکلان‌ها که مخالف ایجاد تلگراف و گمرک بودند و نیز مالیاتشان را برای چندین سال نپرداخته بودند، فرستاد. در اینجا باید متذکر شد که این نخستین بار بود که ایرانیان توانستند به داخل ترکمن صحرا بروند. ترکمنها عقاید بدی راجع به ایجاد گمرک و تلگراف در ترکمن صحرا داشتند، بنابراین بارها با گاردهای گمرک جنگیدند ولی سرانجام در کانون طوایف «جعفریای» با ایجاد مراکز گمرکی موافقت کردند و نیز موافقت کردند که خون بهای سربازان ایرانی را که در جنگ با ترکمنها کشته شده‌اند، بپردازند. بنابراین حکومت ایران نفوذ خود را در ترکمن صحرا زیاد کرد و ترکمنها به تدریج قبول کردند که ایرانی هستند. مقامات حکومتی ایران سعی می‌کردند که خانهای ترکمن را بر علیه هم بشورانند و در نتیجه باعث ضعف ترکمنها شدند.

انقلاب مشروطیت در سال ۱۳۲۴ قمری در ایران به ثمر رسید و مظفرالدین‌شاه قاجار فرمان آن را و محمد علی شاه پسر او نیز متمم قانون اساسی را امضاء کرد ولی بعداً مجلس را منحل نمود. بنابراین، وضع ایران بحرانی شد. در این حالت، ترکمنها

از موقعیت استفاده کرده و حملات خود را به روستاها افزایش دادند. این حملات باعث واکنش شدید غیرترکمنها شد. حکمران بجنورد ترکمنهایی را که به بجنورد حمله کرده بودند، شکست داد. از طرف دیگر، دوهزار روستایی مسلح به استرآباد آمده و خواستار مشروطیت بودند. مردم استرآباد نیز از آنها حمایت کرده و بازار را بستند. بین مردم و سربازان دولتی درگیری آغاز شد. درگیری به منزل حکمران نیز کشیده شد. در نتیجه حکمران استرآباد با سربازانش فرار کرد. در این هنگام «سالار مقتدر» فرمانده ترکمنها، ترکمنهای «یموت» را جمع کرده و آنها را تشویق به حمله به استرآباد و روستاها کرد. در نتیجه پنج هزار سوار ترکمن به روستاهای نزدیک استرآباد حمله کردند. روستاییان به استرآباد فرار کردند. ترکمنها شهر استرآباد را محاصره کردند. روستاییان همراه زن و فرزندانشان به کنسولگری روسیه پناه بردند و از آنها کمک خواستند. سرانجام مقامات کنسولگری روسیه با ترکمنها مذاکره کرده و از آنها خواستند تا به روستای «سرخان قلعه» برگردند.

وقایع ایران باعث شد که محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناه برده و از سلطنت خلع شود. او سرانجام به روسیه رفت و پسرش احمدشاه به جای وی نشست. پس از خلع محمدعلی شاه، طبق قوانین جدید قرار شد که پنج ایل «شاهسون»، «کرد»، «بختیاری»، «قشقایی» و «ترکمن» هر کدام دارای یک نماینده در مجلس باشند. این ماده بعداً از قانون اساسی حذف شد.

در این هنگام عوامل شاه مخلوع ترکمنها را تشویق به شورش کردند. محمدعلی شاه دوتن از رؤسای طایفه «جعفریای» را به روسیه دعوت کرد. در آنجا آنها موافقت خود را در کمک به او اعلام کردند. آنها پس از بازگشت پولهایی را که از محمدعلی شاه گرفته بودند، بین ترکمنها تقسیم کردند (لوگاشوا، ۱۳۵۹). سپس نمایندگان شاه مخلوع به ترکمن صحرا آمدند و ترکمنها طوماری را برای بازگشت شاه مخلوع امضاء کردند. در این هنگام حملات ترکمنها به روستاها و نیز به سربازان ایرانی افزایش یافت. محمدعلی شاه نیز به «گومیش تپه» در ترکمن صحرا آمد. او از بقیه یموتها و نیز گولکلانها خواست که با او همکاری کنند. در نتیجه گروهی از ترکمنها استرآباد را تصرف کردند و محمدعلی شاه به آنجا آمد. مردم استرآباد از دست ترکمنها به تنگ آمدند. در نتیجه محمدعلی شاه مجبور شد که ترکمنها را از استرآباد خارج کند. خود او با گروهی از ترکمنها به بخشهای دیگر استان مازندران رفت. به

غیر از ترکمنها، گروه مسلح دیگری نیز به محمدعلی شاه کمک می‌کرد. در اندک زمانی تمام ترکمن صحرا و مازندران، قسمتی از آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، همدان و لرستان به تصرف آنها درآمد. این خبر چون به تبریز، تهران و سایر مناطق ایران رسید، مردم را خشمگین کرد. مردم خود قوای مسلح را آماده کرده و به مقابله شاه مخلوع شتافتند. با اینکه قوای شاه مخلوع ده برابر بود، مع هذا وی شکست خورد و به ناچار به «گومیش تپه» فرار کرد و از آنجا به روسیه رفت. بعضی از گروههای ترکمن به جنگ علیه قوای دولتی ادامه دادند ولی نتیجه‌ی نگرفتند. پس از آن، قوای روسیه و انگلیس، بخشهای شمالی و جنوبی ایران را تصرف کردند. ترکمنها از موقعیت استفاده کرده و اعلام داشتند که دولت ایران را به رسمیت نمی‌شناسند. به این ترتیب، آنها در تمام اعمال داخلی خود دارای استقلال شده و از پرداختن مالیات به دولت ایران خودداری کردند. این موقعیت باعث شد که بسیاری از ترکمنهای «یموت» از روسیه به ترکمن صحرا بیایند. در ضمن تعداد هفتصد خانواده روسی نیز از مناطق ماورای دریای خزر، شمال قفقاز و اطراف رودخانه ولگا به ترکمن صحرا مهاجرت کردند. ترکمنهای مسلح به این خانواده‌ها و نیز به قشون روسیه در استرآباد حمله می‌کردند. آنها حیوانات اهلی مهاجران روسی را ربوده و به سربازان روسی شلیک می‌کردند. ترکمنها در ضمن دژ «آق قلعه» را تصرف کرده و سربازان روسی را که برای محافظت آن از استرآباد فرستاده شده بودند، عقب زدند. روسها بلافاصله دژ را پس گرفتند. در نتیجه ترکمنها به طرف دریای خزر عقب نشستند. مدتی بعد ترکمنها دوباره به سه روستای روس نشین و نیز روستاهای دیگر حمله کردند. در نتیجه، چهار روستا به کلی ویران شده و دو روستای دیگر خسارات فراوانی دید. بنابراین، روستاییان با کمک روسها به «گنبد قابوس» منتقل شدند. در این عملیات بسیاری از سربازان روسی کشته شدند. دامنه جنگ به تدریج به مناطق دیگر مرزی نیز کشیده شد. ترکمنها شروع به حمله به ایستگاههای راه آهن کرده و سعی می‌کردند که ریلها، پلها و خطوط تلگراف را نابود سازند. حملات آنها به قوای روس ادامه یافت. سرانجام، قشون مسلح ژنرال «مادریتوف» (Madritoff) و ژنرال «ولکوونیکوف» (Velkovenkoff) از طرف دولت روسیه برای دفع ترکمنها فرستاده شدند. آنها به شدت ترکمنها را سرکوب کردند. دولت ایران نیز اعتراضی برای اشغال ترکمن

صحرا از طرف قشون روسیه به عمل نیاورد.

پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، قشون روس از ایران رفت. در آن زمان رضاشاه پهلوی در ایران به سلطنت رسید. او سعی به تمرکز قوا در ایران به وسیله ارتش داشت. او این کار را از خلع سلاح عشایر شروع کرد. قشون دولتی به ترکمن صحرا فرستاده شد تا ترکمنها را خلع سلاح کرده و نیز مالیات عقب افتاده را بگیرد. در نتیجه طغیان ترکمنها دوباره آغاز شد و تمام قبایل ترکمن تصمیم به اتحاد و ایستادگی، در مقابل قوای دولتی، گرفتند. آنها تصمیم گرفتند که ترکمن صحرا را از ایران جدا کرده و یک جمهوری مستقل ترکمن به رهبری «عثمان آخون»، از طایفه «جعفریای»، تشکیل دهند. سران ترکمن در این فکر بودند که تمام مناطق استرآباد را جزء خاک ترکمن صحرا اعلام دارند. حکومت ایران از اتحاد ترکمنها نگران شد و یک نفر را به نزد «عثمان آخون» فرستاد تا به او پیشنهاد کند در مقابل گرفتن مقدار زیادی پول، از اتحاد «جعفریای» و «آتابای» جلوگیری کند ولی او موافقت نکرد. ترکمنها به حملات خود به روستاها ادامه داده و راه تهران را قطع کردند. فرمانده ارتش ایران در بجنورد با نمایندگان گوکلان مذاکره کرد و سعی کرد آتش دشمنی بین آنها و یموت‌ها را دامن بزند. فرمانده ارتش سپس سران طایفه «آتابای» را برای آزادی اسرای «گوکلان» تطمیع کرد. در ضمن بین طوایف «آتابای» و «جعفریای» درباره پرداخت بهای حیوانات اهلی که به وسیله افراد «آتابای» ربوده شده بودند، اختلاف نظر پیش آمد. بعلاوه حکومت ایران اعلام کرد که تصمیم ندارد ترکمنها را خلع سلاح کند. در این حال، محدودیتهای اقتصادی باعث گرانی بیش از حد در ترکمن صحرا شده بود. در ضمن، ترکمنها در چند نبرد از قوای دولتی شکست خوردند. در نتیجه، حکمران استرآباد از «عثمان آخون» برای مذاکره دعوت کرد. او از طرف خود چهار ریش سفید را فرستاد. آنها خواستار مسایل زیر شدند:

۱- دادن رهبری قشون در ترکمن صحرا به ترکمنها

۲- بازگرداندن ۲۲ سوار ترکمن که در ارتش ایران خدمت می‌کردند.

۳- عدم خلع سلاح آنها

البته، مسایل بالا شامل تمام چیزهایی نبود که ترکمنها خواستار آن بودند. این مذاکرات سرانجام بی‌نتیجه ماند.

در این هنگام ترکمنها قدرت ادامه جنگ را نداشتند. از طرفی قشون ایران نیز

درگیر سرکوب عشایر در مناطق دیگر ایران بود. پس از آنکه دولت ایران عشایر جنوب را سرکوب کرد، قوای بیشتری به ترکمن صحرا فرستاد. ترکمنها مقاومت کردند و برای مشورت گرد آمدند. در نتیجه خواستار بیرون رفتن ارتش از ترکمن صحرا و به رسمیت شناختن جمهوری ترکمن شدند. فرمانده قوای دولتی از تاکتیک طولانی کردن جنگ و آماده کردن قوای خود برای حمله نهایی استفاده کرد. در این هنگام شورای مشورتی سران ترکمن ایجاد شد. در این شورا، بسیاری با ادامه جنگ بدون درخواست کمک از اتحاد جماهیر شوروی مخالف بودند، ولی دیگران عقیده داشتند که قبایل ترکمن وابسته به هیچ حکومتی نیستند و خود قادرند در مقابل قوای دولتی مقاومت کنند. گرچه ضمناً می دانستند که قوای ارتش ایران از جهات مختلف دارای برتری است ولی سرانجام تصمیم گرفتند، تا موقعی که جمهوری آنها به رسمیت شناخته نشده، به جنگ ادامه دهند. از طرفی نیز به این نتیجه رسیدند که از حمله، قبل از شروع حمله ارتش، خودداری کنند. اتحاد بین ترکمنها دیری نپائید. فرمانده ارتش به وسیله خانهای «گوکلان» به ترکمنها پیام صلح داد. در نتیجه، سران «جعفربای» تصمیم گرفتند که به جنگ ادامه ندهند و چند نفر را برای مذاکره با فرمانده ارتش ایران فرستادند. ولی فرمانده ارتش نخستین چیزی را که از ترکمنها می خواست، تحویل دادن فوری اسلحه و اطاعت آنها بود. بنابراین مذاکرات به نتیجه نرسید. در نتیجه نبرد نهایی ارتش ایران در سه مسیر «گومیش تپه»، «آق قلعه» و «گنبد قابوس» شروع شد. ترکمنها نیز با سه گروه از «آتابای» (در حدود ۲۰۰۰ نفر)، «جعفربای» (در حدود ۲۰۰۰ نفر) و «گوکلان» (در حدود ۵۰۰ نفر) به دفاع پرداخته ولی شکست خوردند. در نتیجه «عثمان آخون» همراه با تعدادی از سران ترکمن و نیز سه هزار ترکمن به اتحاد جماهیر شوروی گریختند. بنابراین، ترکمنهای شکست خورده، سلاح خود را تحویل دادند. در این حال، هر حرکتی در ترکمن صحرا متوقف شد. فقط بازرگانان با اجازه مخصوص می توانستند به ترکمن صحرا بروند. بنابراین، دولت ایران شروع به خلع سلاح تمام ترکمنها کرد. ترکمنها سعی کردند سلاحهای خود را پنهان کرده و فقط سلاحهای کهنه را تحویل دهند. در نتیجه، قوای دولتی واکنش شدیدی از خود نشان داده و بسیاری از ترکمنها را دستگیر کردند. سرانجام ترکمنها به اجبار تمام سلاحهای خود را تحویل داده و خلع سلاح شدند. پس از آن، مراکز مالیاتی در تمام منطقه ترکمن

صحرا ایجاد شد. زبان فارسی اجباری شده و مدارس دولتی در ترکمن صحرا تاسیس شدند. مقامات دولتی به ترکمنها اجازه پوشیدن لباس ترکمنی نداده و حتی آنها را از آشامیدن چای سبز برحذر داشتند. در این ضمن، حکومت ایران بسیاری از «هزاره‌ها»^۱ را به ترکمن صحرا کوچاند و زمینهای حاصلخیز ترکمن صحرا را بین آنها تقسیم کرد. سرانجام دولت ایران ترکمنها را اسکان داد. راههای گریان، گنبد قابوس، بجنورد و مشهد مرمت و امن شد. به تدریج دولت ایران از محدودیت خود درباره لباسهای ترکمنی و زندگی ترکمنها در خانه‌های گلی به جای آی (Oy) کاست.

خط مشی دولت ایران پس از جنگ جهانی دوم تغییر کرد ولی زبان فارسی همچنان به عنوان زبان رسمی ایران باقی ماند. بعضی از گروههای «یموت» سعی کردند دوباره به زندگی کوچندگی روی آورند ولی چون به زندگی یکجانشینی عادت کرده و به کشاورزی می پرداختند، فقط گروه معدودی از آنها به کوچ آنها در محدوده بسیار کوچک (نیمه کوچندگی) پرداختند.

بنابراین، تاریخ قبایل ترکمن در حقیقت در ارتباط با عمل متقابل طولانی بین مردم کوچنده (ترکمنها) و همسایگان یکجانشین آنها بوده است. ترکمنها برای صدها سال گوسفند، بز و اسب پرورش داده و به همسایگان خود می فروختند و در مقابل از آنها موادی چون منسوجات، شکر و مواد دیگری که خود تولید نمی کردند، می خریدند. طبیعتاً این دو گروه در طی زمان از لحاظ سیاسی بارها در مقابل هم قرار گرفته بودند (آیرونز، ۱۹۷۵). در این حالت قبایل کوچنده (ترکمنها) بسیاری از سنتهای فرهنگی و عادات را از همسایگان خود گرفتند و به تدریج به آنها نزدیک شدند.

«آیرونز» (۱۹۷۴ و ۱۹۷۵) کوچندگی و تحرک ترکمنها را نوعی سازگاری سیاسی می داند. او عقیده دارد که ترکمنها از کوچندگی و تحرک هنگامی استفاده می کردند که در یکی از دو کشور ایران و شوروی در معرض خطر بودند. بنابراین، آنها بارها با این شیوه از شوروی به ایران و بالعکس مهاجرت کردند. او تاریخ اخیر ترکمنها، به خصوص یموت‌ها، را به چند دوره تقسیم می کند:

۱- هزاره Ha(he) Zārestān طایفه‌یی در افغانستان و هزارستان Ha(he) Zārestān ناحیه‌یی است در افغانستان که محدود می شود از طرف جنوب و جنوب شرقی به درّه هیلمند (هیرمند)، از طرف شمال و خاور به هندوکش و کوههای بابا و از طرف باختر تا هرات و درّه هریود امتداد دارد. مسکن طایفه و ایلی است به نام «هزاره». دارای زبان فارسی و مذهب شیعه (دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، اعلام، صص ۲۲۷۷-۲۲۷۶).

الف - زمان ترکمنها: در زمان ترکمنها، آنها از هیچ دولتی اطاعت نمی‌کردند و آزادانه به غارت، ارباب و گرفتن اسیر می‌پرداختند. در این دوره ترکمنها نه مالیات می‌دادند و نه افراد خود را برای سربازی می‌فرستادند.

ب - دوره ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱: این دوره، دوره خلع سلاح ترکمنهاست و اینکه سرانجام نفوذ دولت ایران را پذیرفتند. در این دوره بسیاری از یموت‌ها به شوروی رفتند. البته آنها پس از شروع اصلاحات سوسیالیستی در ترکمنستان به ایران بازگشتند.

ج - دوره ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶: این دوره، دوره جنگ جهانی دوم و اشغال شوروی است. در این دوره نه دولت ایران و نه دولت شوروی علاقه‌یی به تنظیم امور ترکمنها نداشتند. بنابراین ترکمنها به دوره خودسری بازگشتند.

د - دوره پس از جنگ جهانی دوم: این دوره با برقراری مجدد اقتدار دولت مرکزی ایران شروع می‌شود که سرانجام دولت ایران به جای خشونت آنها را ترغیب و تشویق به یکجانشینی می‌کند.

تقسیمات قبایل و طوایف ترکمن

چنانکه قبلاً گفته شد، تمام ترکمنها به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند و از سنتهای فرهنگی و عادات کمابیش مشابه برخوردارند. همه آنها عقیده دارند که دارای یک جد مشترک به نام «اُغوزخان» هستند. بعضی از گروههای ترکمن در نتیجه هم‌محل بودن و اتحاد با فرزندان «اُغوزخان» ترکمن شده‌اند (آیرونز، ۱۹۷۵).

در حقیقت، ترکمن را می‌توان یک «گروه قومی» (Ethni Group) بزرگ به حساب آورد که شامل قبایل بسیاری است و کل جمعیت آن به بیش از یک میلیون و نیم می‌رسد. هر قبیله ترکمن خود به طوایف و زیر طوایف متعددی تقسیم می‌شود که تمام آنها دارای جد مشترک هستند. در شکلهای ۱ و ۲ شجره ترکمنها و قبایل مختلف آنها را نشان داده‌ایم.

در حال حاضر در ایران قبایل «گوکلان»، «یموت» و گروههایی از «تکه» زندگی می‌کنند. تا آنجا که امکان داشته است، تقسیمات قبایل و طوایف دیگر ترکمن را نیز جمع‌آوری کرده‌ایم و نیز به قبایل مقدس که در شجره ترکمنها جای ندارد، اشاره

خواهیم کرد.

سازمان اجتماعی ترکمنها به شرح زیر است:

اوی (Oy) ← اورغ (Oroq) یا لاکام (Lakam) ← شاخه *^۱ (زیرتیره) ← تیره ← تایپا (Taypa) یا طایفه ← ایل.

مثال: آنه مراد ← ایری (iry) ← توماچ (tumacz) ← یارعلی ← جعفربای ← یموت. معمولاً گروه بزرگتر که از چند «تایپا» تشکیل می‌شود «حلق» (Halq) نام دارد. گروههایی مانند «یموت»، «تکه» و «گوکلان» اغلب «حلق» و زیرگروههای آنها «تایپا» خوانده می‌شوند. چنانکه ذکر شد، ما ترکمن را «گروه قومی»، «حلق» را قبیله و «تایپا» را طایفه می‌نامیم. طبقه‌بندیهای دیگری نیز بر مبنای سکونت و سازمان سیاسی وجود دارد که در بخشهای مربوطه به آنها اشاره خواهد شد.

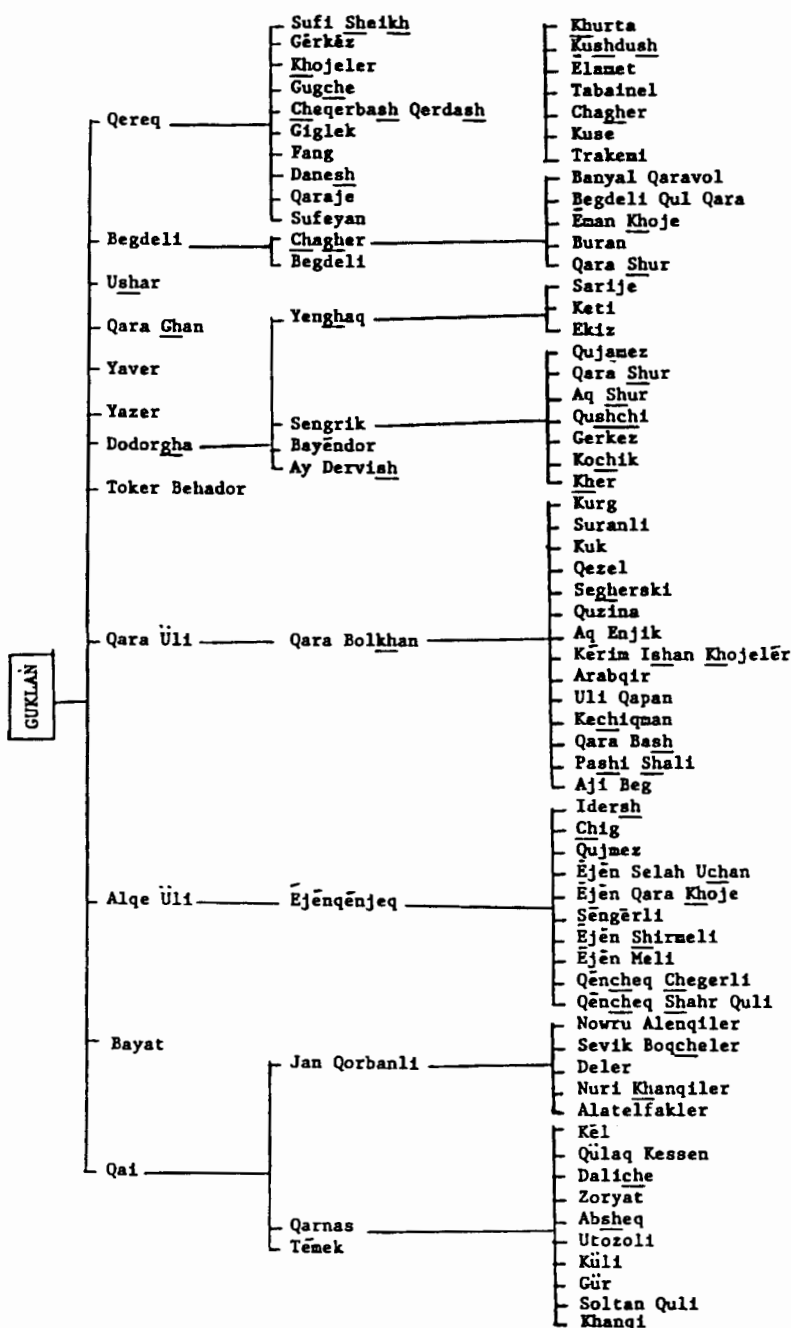
۱- گوکلان: تمام قبایل ترکمن به جز «گوکلان»، با نام جدّ مشترکشان شناخته می‌شوند. اغلب گوکلانها را «قایی» (Qai)، نوّه «اُغوذخان»، می‌گویند. ولی گوکلانها در حقیقت دوازده گروه هستند که از دوازده فرزند سه پسر بزرگ «اُغوذخان» منشعب شده‌اند. ما نمی‌دانیم چگونه این دوازده گروه (طایفه) با هم قبیله «گوکلان» را به وجود آوردند. درباره اینکه آنها چگونه «گوکلان» خوانده شدند داستانی به این شرح وجود دارد: «وقتی گروهی از یموتها به ترکمن صحرا در ایران آمدند، نتوانستند از رود اترک آب بردارند زیرا که بند بزرگی بر روی آن بود. بنابراین از جوی آب گل‌آلود بر می‌داشتند. ناگهان ترکمنی را دیدند که سوار اسب لنگ خاکستری بود. او نزد آنها آمد و به آنها گفت که پشت بند را آتش بزنند تا قیر آن آب شود. سپس سنگهای بند را با نیزه حرکت دهند و مسیر آب را به طرف خودشان عوض کنند. آنها این کار را کرده و پس از آن آب تمیز استفاده می‌کردند. آنها آن مرد را که «قایی» بود «گوکلان گلی» خواندند که معنی آن «مردی که سوار اسب لنگ بود» است. از آن پس دوازده گروه را «گوکلان» می‌نامند.»

*- در واقع، اصطلاح شاخه یا زیرتیره در تقسیم‌بندی ترکمنها فاقد اسم است ولی قاعدتاً گروههای قومی ترکمنها قبل از تیره از این مرحله از سازمان اجتماعی می‌گذرند که گاهی نیز در حکم طایفه (تایپا) است. ولی چون تایپا مرحله خاصی از این سازمان است، معمولاً پژوهشگران ترکمن در کارهای تحقیقاتی و دانشگاهی خود این واژه را قبل از تیره به کار برده‌اند (ر.ک. به: ابراهیم کلت، «تأثیر عوامل جغرافیایی در تیپ‌بندی روستاها»، پایان‌نامه فوق لیسانس جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین، ۷۱-۱۳۷۰).

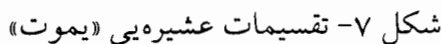
چنانکه در شکل ۶ مشاهده می‌شود، گوکلانها دارای دوازده طایفه هستند که هر کدام به چندین زیرطایفه و زیرگروه تقسیم می‌شوند. متأسفانه ما نتوانستیم زیر طایفه‌های چندی را در گوکلانها بیابیم. این بدان علت است که گوکلانها خود را «گوکلان» حساب کرده و توجه چندانی به زیرطایفه‌های خود ندارند. علت دیگر آن است که بسیاری از گوکلانها در ترکمنستان ساکنند.

۲- یموت: چنانکه در شکل ۴ نشان داده شد، یموت‌ها از نسل «یموت» فرزند «قلمی» (Qulemi)، فرزند «بردی» (Berdi)، فرزند «اغورجیک» هستند. «یموت» دارای سه پسر به نامهای «قتلی تمور» (Qutli Temor) جد مشترک یموت‌های گرگان، «اوتلی تمور» (Utli Temor) جد مشترک یموت‌های خویه و «اوساق» (Usaq) بود. یموت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند از یموت‌های گرگان هستند. بنابراین، تقسیمات عشیره‌یی «یموت‌ها» که در شکل ۷ نشان داده شده است مربوط به یموت‌های گرگان است. از تقسیمات عشیره‌یی یموت‌های خویه اطلاع چندانی نداریم.

«آیرونز» (۱۹۷۵) عقیده دارد که یموت‌ها از اتحاد بین «شرپ» (Sherep) و «چونی» (Choni) به وجود آمده‌اند. چنانکه در شکل ۷ مشاهده می‌شود، «یموت»

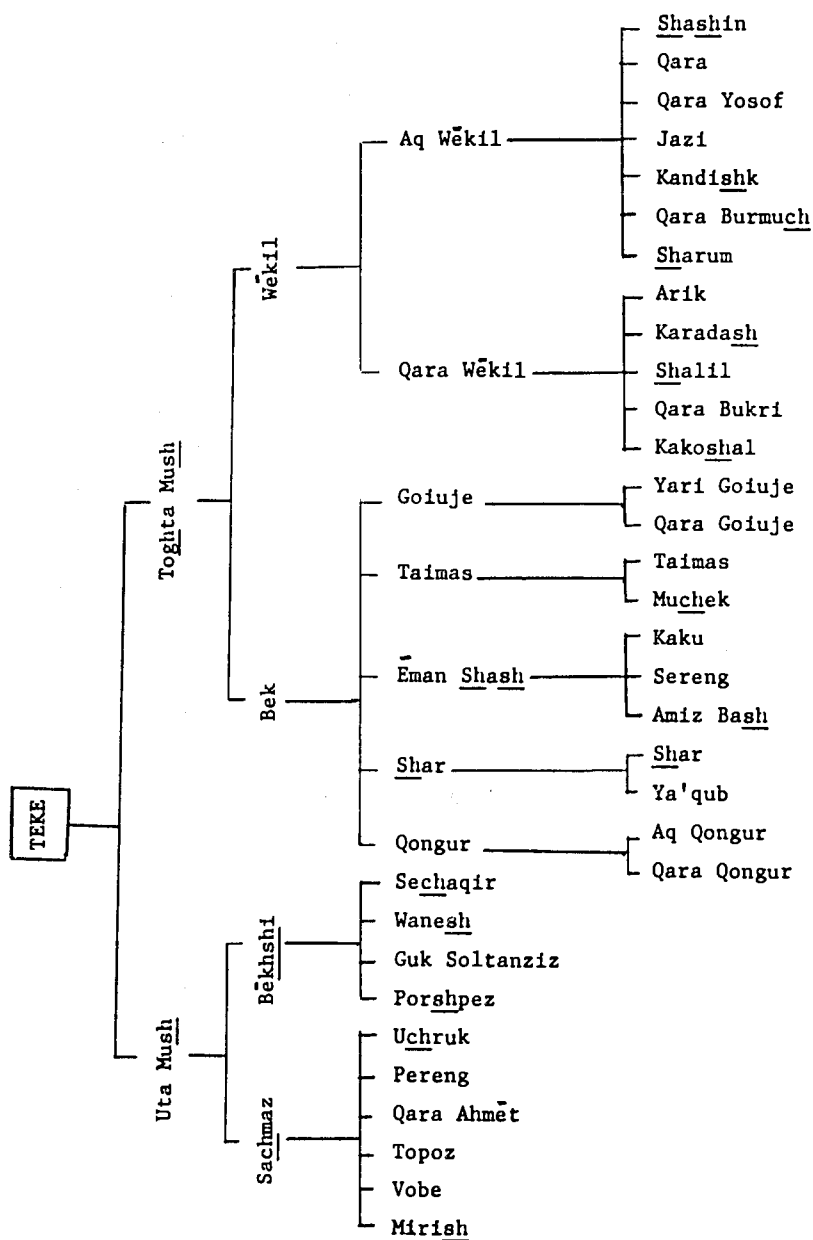


شکل ۶- تقسیمات عشیره بی «گولان»



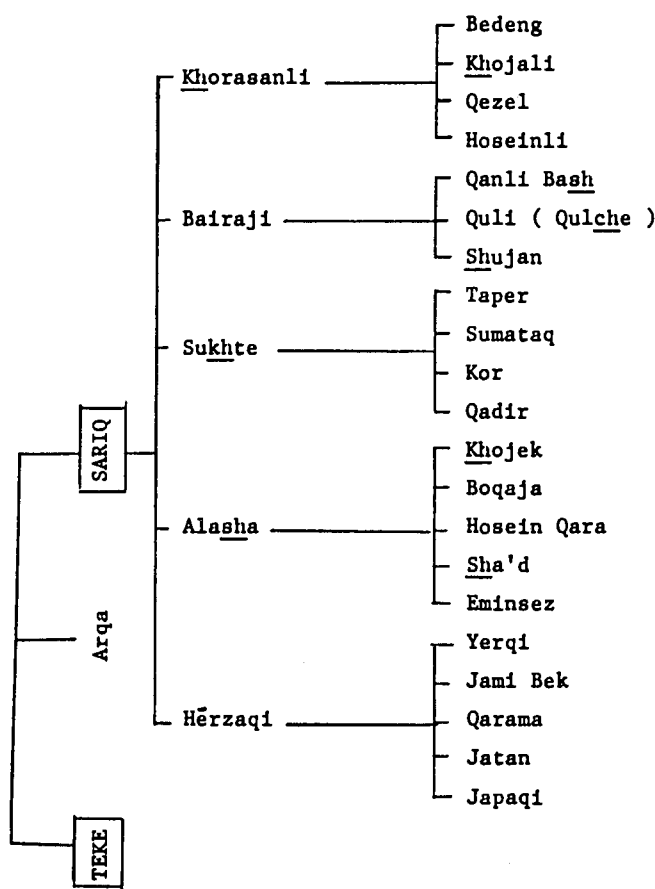
دارای سه پسر به نامهای «شرپ»، «چونی»، «ویس» (Veis) بوده است. به نظر می‌رسد که فرزندان «ویس» در جاهایی که با «شرپ» و «چونی» زندگی می‌کنند با آنها مخلوط شده و یا در مناطق دیگر ساکنند. به هر صورت، فرضیه «آیرونز» نسبت به «شرپ» و «چونی» درست به نظر می‌رسد. یموت‌ها گسترده‌ترین گروه ترکمن هستند. چنانکه در شکل ۷ مشاهده می‌شود، «چونی» دارای سه فرزند به نامهای «خدیرقلی» (Khadir Quli)، «الیاس قلی» (Eliyath Quli) و «محمّت قلی» (Mehmet Quli) بود که هرکدام به شاخه‌های زیادی تقسیم شده‌اند. در اینجا باید به «عجم» (Ejem) فرزند «محمّت قلی» اشاره کرد که جدّ مشترک «آق» (Aq) و «آتابای» (Atabay) است. «شرپ» نیز دارای چهار فرزند بود که فقط یکی از فرزندان او به نام «سردار» (Serdar) جدّ مشترک «جعفربای» است که خود به چندین گروه و زیرگروه تقسیم شده است.

۳- تکه: تکه‌ها نیز مانند یموت‌ها گروه گسترده‌یی هستند و به دو بخش «تکه‌های خویه» و «تکه‌های آخال» تقسیم می‌شوند. تکه‌های ساکن ایران از «تکه‌های آخال» هستند. بنابراین در شکل ۸ تقسیمات عشایری «تکه‌های آخال» نشان داده شده است. چنانکه در شکل ۴ مشاهده می‌شود، «تکه» فرزند «ابوک» (Ebuke)، فرزند «قره اسلام» (Qara Ethlam)، فرزند «بوقا» (Buqa)، فرزند «اغورجیک» است. «تکه» دارای دو فرزند به نامهای «توغتا موش» (Toghtha Mush) و «اوتا موش» (Uta Mush) بوده که هرکدام از آنها به طوایف و زیر طوایف متعدّد تقسیم می‌شوند.



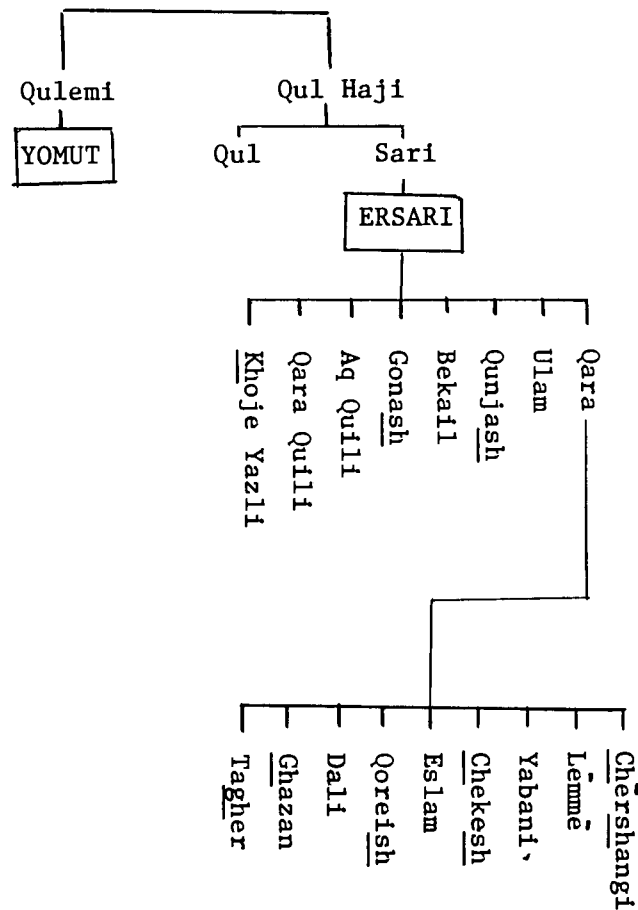
شکل ۸- تقسیمات عشیره‌یی «تکه»

۴- ساریق: ساریق‌ها گرچه از ترکمنهای ایران نیستند ولی چون در شجره موجود تقسیمات عشیره‌یی آنها وجود دارد به آنها نیز می‌پردازیم. «ساریق» برادر «تکه» بوده و چنانکه در شکل ۹ نشان داده شده است به پنج گروه و هرگروه نیز به زیرگروه‌های متعدد تقسیم می‌شود.



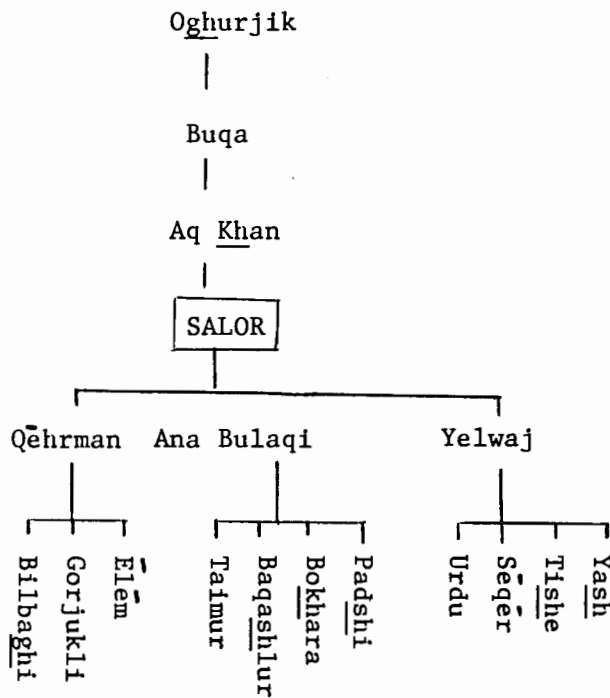
شکل ۹- تقسیمات عشیره‌یی «ساریق‌ها»

۵- ارساری: ارساری‌ها نیز از ترکمنهایی هستند که در ترکمنستان زندگی می‌کنند. «ارساری» فرزند «ساری» (Sari)، فرزند «قل حاجی» (Qul Haji)، برادر «قلمی»، پدر «یموت» است که خود به چند طایفه و زیر طایفه تقسیم می‌شود (شکل ۱۰).



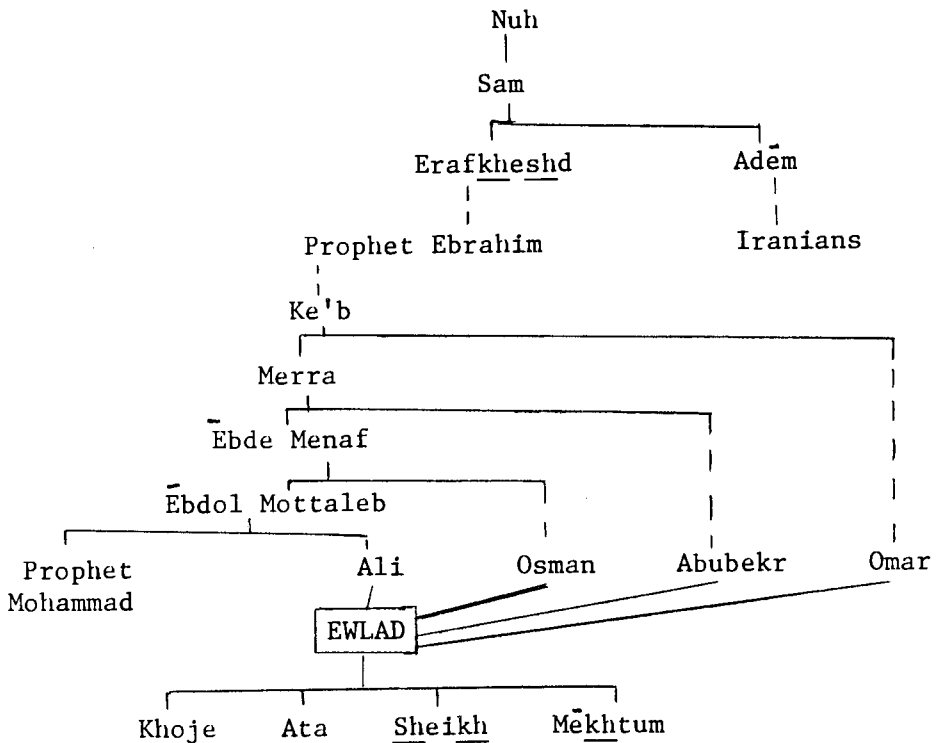
شکل ۱۰- تقسیمات عشیره‌بی «ارساری»

۶- سالور: سالورها نیز در ترکمنستان زندگی می‌کنند گروهی از سالورها در خراسان نیز ساکنند. «سالور» فرزند «آق‌خان»، فرزند «بوقا»، فرزند «اغورجیک» است (شکل ۴). سالور خود به چند طایفه و زیر طایفه تقسیم می‌شود (شکل ۱۱).



شکل ۱۱- تقسیمات عشیره‌یی «سالور»

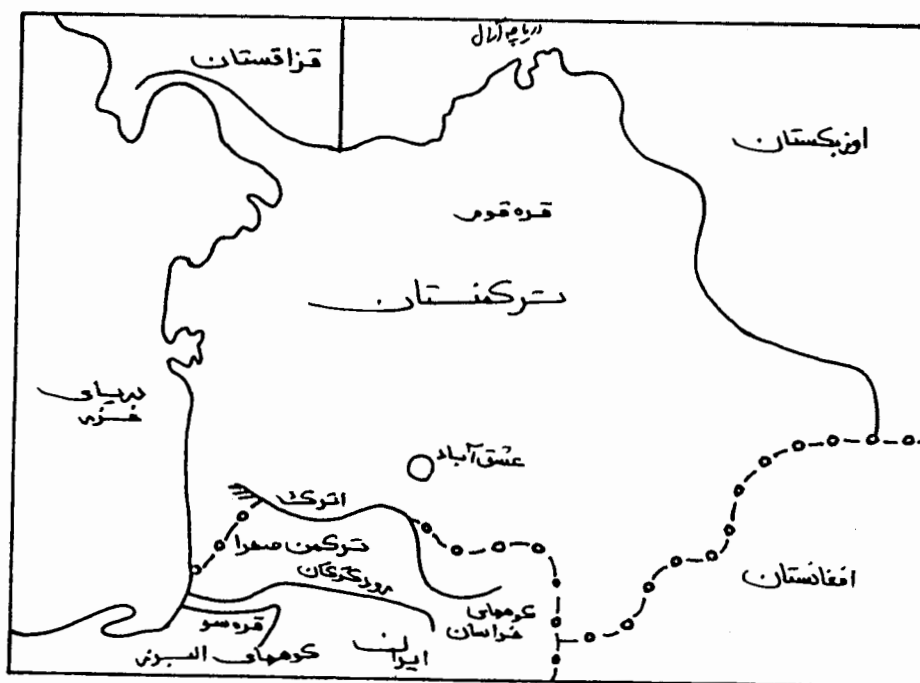
۷- قبایل مقدّس: قبایل مقدّس در شجره ترکمنها جای ندارد. آنها روحانیون ترکمن هستند و احترام آنها برای تمام ترکمنها واجب است و شیخوخت آنها مورد قبول عامه ترکمن است. قبایل مقدّس خود را فرزندان خلفای راشدین (رض) می دانند و به چهار گروه «خوجه» (Khoje)، «آتا» (Ata)، «شیخ» (Sheikh) و «مختوم» (Mekhtum) تقسیم می شوند و هر کدام خود را به یکی از خلفای راشدین (رض) وابسته می دانند. شکل ۱۲ شجره قبایل مقدّس را از حضرت نوح (ع) نشان می دهد.



شکل ۱۲ - شجره «اولاد»

محلّ اقامت ترکمنها

چنانکه قبلاً ذکر شد، ترکمنها در ترکمنستان شوروی و ترکمن صحرای ایران زندگی می‌کنند. بعضی از گروههای ترکمن در افغانستان به سر می‌برند. گروهی از ترکمنها نیز دریای خزر را دور زده و هم اکنون در ترکیه و عراق زندگی می‌کنند. ترکمنستان: ترکمنستان در جنوب غربی آسیای میانه شوروی قرار گرفته و از جنوب به ترکمن صحرای ایران و افغانستان، از مغرب به دریای خزر، از شمال غربی به «قزاقستان» و از شمال شرقی و مشرق به «اوزبکستان» محدود است (شکل ۱۳).



شکل ۱۳ - نقشه ترکمنستان و ترکمن صحرا

مساحت کل ترکمنستان در حدود ۴۸۸۰۹۹ کیلومتر مربع و مرکز آن شهر «عشق آباد» است.

ترکمنستان شامل بیابانهای مسطح و فلاتهای پست است که در جنوب رشته کوه «کوپت داغ» (Kopet Dag) قرار دارند. برآمدگی فلات «اوست یورت» (Ust Yurt) در شمال ترکمنستان قرار دارد. این فلات خشک بوده و دارای گودبهایی است که از طبقات ماسه‌یی و قلیایی به وجود آمده است و به سوی صحرای «قره قوم» (Qara Qum) در جنوب ادامه دارد.

صحرای «قره قوم» صحرای پستی است که نود درصد ترکمنستان را در بر می‌گیرد. از رودهای بسیاری که در این صحرا جریان دارند، فقط «آمودریا» (جیحون) دارای آب کافی است. بیشتر مناطق «قره قوم» به وسیله ماسه‌هایی که از آبرفت رودها به وجود آمده‌اند، پوشیده شده است. در جنوب «قره قوم» فقط رودهای «تجن» یا «هریرود» و «مرغاب» جریان دارند. در جنوب این صحرا و در مرز ایران و افغانستان برجستگیهای «کوپت داغ» و دامنه شمالی «پارامی سوس» (Paramisus) وجود دارند. در شمال غربی ترکمنستان به طرف دریای خزر برجستگیهای پراکنده‌یی چون «بولشوی» (Bolshoy) و «بالخان» (Balkhan) قرار دارند. بلندترین نقطه ترکمنستان کوه «آیری بابا» (Ayrybaba) است که ۳۱۳۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در جنوب شرقی قرار گرفته و متعلق به رشته کوه «گیسار» (Gissar) است. در ترکمنستان معادن نمک، نفت و گاز وجود دارند.

ترکمنستان دارای آب و هوای صحرایی است. در شمال آن زمستانها سرد است و میانگین درجه حرارت به ۳/۸- و در جنوب به ۱/۶ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. تابستانهای ترکمنستان بسیار گرم بوده و میانگین درجه حرارت به ۳۲ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. در منطقه پست میزان بارندگی در حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیمتر است که حداکثر آن به ۴۰۰ میلیمتر در بهار می‌رسد.

پوشش گیاهی مختص گیاهانی است که در مقابل خشکی مقاومت دارند. باران بهار در تمام نقاط ترکمنستان باعث رویش گیاه و سبزه برای مدت کوتاهی می‌شود. گیاهان نیمه صحرایی «اوست یورت» فقط از نظر انبوهی با صحرای «قره قوم» تفاوت دارند. در هر دوی این مناطق گیاهانی دیده می‌شدند که می‌توانند در منطقه نمکزار رشد یابند. گیاهانی که در زمینهای ماسه‌یی و شنی می‌رویند و می‌توانند در

عمق رطوبت جذب کنند، نیز وجود دارند. در دامنه کوهها انبوه گیاهان بیشتر است. بیشه‌های پسته در جنوب غربی تاجن قرار دارند. در اطراف رودها به خصوص «آمو دریا» مرغزار و جنگلهایی با درختان تبریزی، بید و زیتون روسی یافت می‌شوند. حیواناتی چون مارمولک و بزمرجه، خروحشی، بزکوهی و نیز ببر ترکی در جنگل «توغای» (Toghay) وجود دارند.

کل جمعیت ترکمنستان در سال ۱۹۷۰ در حدود ۲۱۵۸۰۰۰ نفر بوده که ۶۶ درصد آنها ترکمن هستند. تراکم نسبی جمعیت در ترکمنستان ۴/۴ نفر در هر کیلومتر مربع است.

ترکمن صحرا: ترکمن صحرا در شمال شرقی ایران و در جنوب ترکمنستان واقع شده است (شکل ۱۳). ترکمن صحرا جلگه‌یی ست که دارای برآمدگیهای زیادی نیست و در مغرب تا دریای خزر ادامه دارد. فقط در قسمتهای غربی آن بلندیهایی وجود دارند که کوههای خراسان را به رشته کوههای البرز متصل می‌کنند. جلگه وسیعی در میان این کوهها به چشم می‌خورد. این کوهها باعث می‌شوند که ترکمن صحرا از بادهای خشک جنوبی و غربی در امان باشد. در نتیجه این جلگه بسیار سرسبز و حاصلخیز است. لایه‌هایی که به ترکمن صحرا شکل می‌دهند، از رسوبهایی به وجود آمده‌اند که در دوران چهارم زمین شناسی ذخیره شده‌اند.

ترکمن صحرا را می‌توان به سه بخش دشتی، دامنه کوهها و کوهستانی تقسیم کرد:

الف - بخش دشتی: بخش دشتی بین رودهای «اترک» و «قره سو» (Qarasu) قرار دارد و شامل تپه‌هایی چون «قره تپه» (Qara Tappe)، «قزلر تپه» (Qezler Tappe)، «آلتون تپه» (Altun Tappe) و «تخماق تپه» (Takhmaq Tappe) است. طول آن از دامنه کوهها در شرق تا دریای خزر در مغرب در حدود ۱۵۰ کیلومتر و عرض آن بین ۵۰ تا ۷۰ کیلومتر است. این بخش را می‌توان به دو زیربخش «شرقی» و «غربی» تقسیم کرد. زیر بخش «شرقی» دارای موانع زیادی ست، در حالی که در زیربخش «غربی» آن مانعی وجود ندارد. تپه‌های متصل به هم که بین «ایشق تپه» (Ishq Tappe) و «اینچه برون» (Inche Brun) قرار دارند، تنها بلندیهایی دشت هستند. سدّی قدیمی در این بخش وجود دارد که «سدّ سکندر» نامیده می‌شود و از «گومیشان» (Gowmishan) به طرف شمال گنبد قابوس و «خوجه لر» (Khoje Ler)

ادامه داشته و تا دامنه کوههای شرقی کشیده شده است. به نظر می‌رسد که این سدّ برای جلوگیری از حملات احتمالی دشمنان درست شده باشد.

ب - بخش دامنه‌یی: این بخش بین رود «قره سو» و کوهها قرار دارد. این بخش شامل تپه‌ها و بلندیهای زیادی است. خاک آن از رسوب رودها به وجود آمده و بسیار حاصلخیز است.

ج - بخش کوهستانی: شامل قسمتهای کوهستانی جنوبی و شرقی است. کوههای این بخش با یکدیگر در مسیر «شرقی - غربی» موازی هستند. این کوهها ادامه رشته کوههای البرز و مازندران هستند. «شاه کوه» مهمترین کوه این منطقه است. این کوهها، ترکمن صحرا را از فلات مرکزی ایران جدا می‌کنند. حاصلخیزی ترکمن صحرا وابسته به رودهای آن است. در ترکمن صحرا سه رود بزرگ جریان دارد:

رودخانه اترک: از کوههای هزار مسجد در خراسان سرچشمه می‌گیرد و به طرف غرب جریان دارد. این رودخانه دو دریاچه کوچک در مسیر خود به وجود آورده که به وسیله باتلاقها به هم متصلند. آب این رودخانه تیره، عمق آن زیاد بوده و به شکل مارپیچ ادامه دارد. در نتیجه سواحل آن آباد نیست. مردم ترکمن صحرا جویهای بسیاری را برای آبیاری از این رودخانه گرفته‌اند. بخشی از مسیر این رودخانه نوار مرزی ایران و اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دهد. اترک دارای شعبات زیادی است و طول آن به ۵۰۰ کیلومتر می‌رسد.

رودخانه گرگان: از کوههای خراسان سرچشمه می‌گیرد و به موازات اترک در وسط ترکمن صحرا جریان دارد. این رودخانه ۳۰۰ کیلومتر طول داشته و سرانجام به دریای خزر می‌ریزد. زندگی در ترکمن صحرا وابسته به این رود است. آب آن در قسمتهای تپه‌یی روشن و شفاف و در قسمتهای دشتی گل آلود است. در هنگام بارندگی آب این رودخانه بالا آمده و مورد استفاده صیادان قرار می‌گیرد. این رودخانه مانند اترک دارای شعبات زیادی است.

رودخانه قره سو: از کوههای شرقی گرگان سرچشمه می‌گیرد و به خلیج گرگان می‌ریزد. مسیر آن در قسمت کوهستانی به طرف جنوب بوده ولی در قسمت دشتی به موازات رودخانه گرگان ادامه می‌یابد.

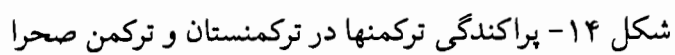
ترکمن صحرا در نتیجه نزدیکی به دریای خزر، دارای آب و هوای معتدل است.

در تابستان و پاییز هوای آن گرم و خشک با میانگین درجه حرارت $39/2$ درجه سانتیگراد است. در زمستان هوای آن سرد و برفی با میانگین $2-$ درجه سانتیگراد است. بهار ترکمن صحرا زیبا و سرسبز است. حداکثر باران در فصل زمستان و حداقل آن در فصل تابستان می‌بارد. میزان باران سالیانه در ترکمن صحرا به 42 سانتیمتر می‌رسد.

در ترکمن صحرا درختان انجیر، انار، کاج، فندق، توت، تمشک، بلوط، چنار، زبان گنجشک، گردو، افاقیا، سیب و گلابی وحشی در دامنه‌ها دیده می‌شوند. حیواناتی چون شغال، گراز، بزوحشی و خرگوش صحرایی و نیز پرندگانی چون کلاغ، مرغ ماهیخوار، شاهین، کرکس، جغد و قرقاول در ترکمن صحرا وجود دارند. جمعیت ترکمنهای ایرانی در سرشماریهای ایران مورد توجه قرار نگرفته ولی در سال 1358 جمعیت کل ترکمن صحرا، بدون احتساب شهرهای گرگان و گنبد قابوس که بیشتر جمعیت آنها را غیر ترکمنها تشکیل می‌دهند، 324870 نفر بوده است.

پراکندگی ترکمنها

۱- ترکمنستان: اکثر ترکمنهای ترکمنستان در صحرای «قره قوم» ساکنند. یموت‌های گرگان در جنوب ترکمنستان و یموت‌های خیوه در نزدیکی شهر خیوه در شمال ترکمنستان زندگی می‌کنند. تکه‌ها در مناطق کوهستانی «آخال» در جنوب صحرای «قره قوم» و نواحی مرو در مغرب کوههای «آخال» ساکنند. سالورها و ساریق‌ها منطقه کوچکی را در مغرب نواحی تکه‌ها در دست دارند. چودورها در قسمتهای شمالی ترکمنستان، در مغرب یموت‌های خیوه در «اوست یورت» زندگی می‌کنند. ارساری‌ها در اطراف «آمودریا» (جیحون) و نیز در اطراف مرز افغانستان پراکنده‌اند. گروههای کوچکی از گوکلان‌ها و آتاها در نواحی شمالی منطقه یموت‌های خیوه زندگی می‌کنند. ایغدرها و خوجه‌ها منطقه‌یی را در ناحیه زاویه غربی شمال ترکمنستان، اشغال کرده‌اند. شیخ‌ها در غرب ترکمنستان و در نزدیکی دریای خزر زندگی می‌کنند. بالاخره بعضی از گروههای کوچک «یمرلی» و «گوکلان» در منطقه کوچکی در شمال یموت‌های خیوه به سر می‌برند (شکل ۱۴).



۲- ترکمن صحرا: یموت‌های گرگان در نزدیکی دریای خزر، بندر ترکمن، گومیشان، داشلی برون، اینچه برون و آق قلعه زندگی می‌کنند. گوکلان‌ها در ناحیه گوکلان و کلاله در نزدیکی شهر گنبد قابوس و نیز در جرگلان در شمال شرقی ترکمن صحرا به سر می‌برند. سرانجام تکه‌ها در منطقه حصارچه جرگلان زندگی می‌کنند (شکل ۱۴).



بخش سوم

جمعیت‌شناسی ترکمنهای ایرانی



کتابخانه عمومی

از جمعیت ترکمنهای ایرانی اطلاع چندانی در دسترس نیست. تنها منابع موجود سرشماریهای سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ است که در آنها جمعیت کل منطقه، بدون در نظر گرفتن اقوام و گروههای مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، آمار جمعیتی در این بخش باید با تردید تلقی شود. البته ما تمام مناطق ترکمن نشین را منهای دو شهر گنبد قابوس و گرگان که در آنها جمعیت غیر ترکمن بسیار بیش از ترکمنهاست، مورد بررسی قرار داده ایم. در ضمن از آمارهای نمونه‌یی که خود از ترکمن صحرا جمع‌آوری کرده‌ایم برای مقایسه با ارقام سرشماری نیز استفاده کرده‌ایم که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

جمعیت ترکمنها

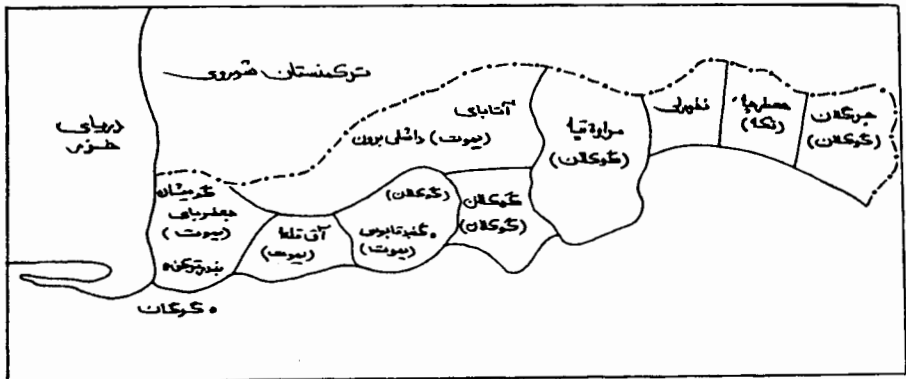
طبق سرشماری ۱۳۵۵ تعداد ۳۱۲۲۷۵ نفر در مناطق ترکمن نشین زندگی می‌کرده‌اند. چنانکه ذکر شد تعداد زیادی ترکمن در شهرهای گنبد قابوس و گرگان زندگی می‌کنند که ما به علت اینکه بیشترین جمعیت این دو شهر را غیر ترکمنها تشکیل می‌دهند، آنها را به حساب نیاورده‌ایم. در جدول ۸ جمعیت ترکمنها به تفکیک قبیله و محل اقامت نشان داده شده است.

چنانکه در جدول ۸ مشاهده می‌شود یموت‌ها با ۲۲۱۷۹۲ نفر بیشترین جمعیت ترکمنهای ایرانی و تکه‌ها با ۵۴۴۶ کمترین جمعیت ترکمنهای ایرانی

جدول ۸ - جمعیت ترکمنها طبق سرشماری ۱۳۵۵

جمعیت	منطقه	قبیله
۱۲۹۴۲	آتابای شمالی	یموت
۲۴۲۸۱	آتابای جنوبی	
۲۸۹۴۶	قان یا خماز شرقی	
۱۵۲۴۲	قان یا خماز غربی	
۱۷۰۴۳	قونجوق	
۲۸۵۴۰	جعفریای شمالی	
۸۵۲۱	جعفریای جنوبی	
۵۴۰۰۹	آق قلعه	
۶۹۶۰	شهر آق قلعه	
۱۷۳۳۹	شهر بندر ترکمن	
۷۹۷۵	شهر گومیشان	کل جمعیت یموتها گوکلان
۲۲۱۷۹۸		
۴۱۷۷۳	گوکلان	
۲۳۲۳۹	مراوه تپه*	
۱۳۴۵۹	جرگلان	
۶۵۵۹	شهر کلاله	کل جمعیت گوکلانها تکه
۸۵۰۳۰		
۵۴۴۶	حصارچه	
۳۱۲۲۷۴		کل ترکمنهای ایرانی

* - تقسیمات دهستانی (منطقه‌یی) الزاماً با تقسیمات طایفه‌یی مطابقت ندارد، چنانکه مراوه تپه نمونه‌یی از آن است که تعداد کثیری از جمعیت آن را یموت‌ها تشکیل می‌دهند. این تذکر مفید را آقای «ابراهیم کلت» داده است که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌شود.



شکل ۱۵- محل سکونت ترکمنهای ایرانی

را تشکیل می‌دهند. ناحیه «آق قلعه» که یموت‌نشین است با ۵۴۰۰۹ نفر بیشترین جمعیت را در خود جای داده و پس از آن ناحیه «گوگلان» با ۴۱۷۷۳ نفر از مناطق پرجمعیت ترکمنهاست. منطقه «حصارچه» که تکه‌نشین است با ۵۴۴۶ نفر کمترین جمعیت ترکمنهای ایرانی را در خود جای داده است.

ترکیب سنی و جنسی جمعیت ترکمنهای ایرانی

ترکیب جنسی ترکمنهای ایرانی در جدول ۹ نشان داده شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود در چهار منطقه «قان یوخماز شرقی»، «جغریای شمالی»، «جغریای جنوبی» و «گومیشان» که همگی یموت هستند تعداد زنان از مردان بیشتر است. ولی در حال حاضر در بین یموت‌ها تعداد ۱۱۱۶۷۲ نفر مرد و ۱۱۰۱۲۶ نفر زن وجود دارند که نسبت جمعیت زنان به مردان ۰/۹۸۶ یعنی حدود ۱ است و در این گروه تقریباً تعداد زنان و مردان برابرند. در بین گوگلانها تعداد ۴۳۲۷۷ نفر

جدول ۹- ترکیب جنسی ترکمنهای ایرانی به تفکیک محلّ اقامت

قبیله	محلّ اقامت	مردان	زنان
یموت	آتابای شمالی	۶۷۱۳	۶۲۲۹
	آتابای جنوبی	۱۲۲۲۸	۱۲۰۵۳
	قان یوخماز شرقی	۱۴۴۴۳	۱۴۵۰۳
	قان یوخماز غربی	۷۷۲۴	۷۵۱۸
	قونجوق	۸۵۸۴	۸۴۵۹
	جمغریای شمالی	۱۴۰۰۴	۱۴۵۳۶
	جمغریای جنوبی	۴۱۹۹	۴۳۲۲
	آق قلعه	۲۷۲۴۸	۲۶۷۶۱
	شهربندر ترکمن	۸۹۵۰	۸۳۸۹
	شهر آق قلعه	۳۶۸۱	۳۲۷۹
	شهر گومیشان	۳۸۹۸	۴۰۷۷
	کُل یموت‌ها	۱۱۱۶۷۲	۱۱۰۱۲۶
گوکلان	گوکلان	۲۱۰۱۹	۲۰۷۵۴
	مراوه تپه	۱۱۹۸۵	۱۱۲۵۴
	جرگلان	۶۷۸۴	۶۶۷۵
	شهر کلاله	۳۴۸۹	۳۰۷۰
	کُل گوکلان‌ها	۴۳۲۷۷	۴۱۷۵۳
تکه	حصارچه	۲۷۷۳	۲۶۷۳
کُل ترکمنهای ایرانی		۱۵۷۷۲۲	۱۵۴۵۵۲

مرد و ۴۱۷۵۳ نفر زن وجود دارند که نسبت زنان به مردان ۰/۹۶۵ است. در بین گوکلانها نیز نسبت جمعیت زن و مرد نزدیک یک بوده که باز نشان دهنده تعداد تقریباً مساوی زن و مرد است. در بین تکه‌ها ۲۷۷۳ نفر مرد و ۲۶۷۳ نفر زن وجود دارد. نسبت جمعیت زنان به مردان در تکه‌ها نیز مشابه گوکلانها یعنی ۰/۹۶۴ است. در کُل، تعداد ۱۵۷۷۲۲ نفر مرد ترکمن و ۱۵۴۵۵۲ نفر زن ترکمن وجود دارد

که نسبت زنان به مردان در حدود یک یعنی ۰/۹۷۹۹ است. «میزان جنسی» (Sex ratio) که تعداد مردان در مقابل یکصد زن است از اهمیت فراوانی برخوردار است (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۶۴). میزان جنسی در حقیقت نشان دهنده ترکیبات کروموزومهای جنسی (X برای زنان و Y برای مردان) است. این میزان در هنگام بسته شدن نطفه یک خواهد بود (۱۰۰ مرد در برابر ۱۰۰ زن). در هنگام تولد این میزان به بیشتر از ۱۰۰ می‌رسد. دلیل آن مرگ و میر جنینی و بیشتر جنین زن (دختر) است. پس از آن در دوران زندگی این میزان کمتر می‌شود به دلیل آنکه مرگ و میر در مردان بیش از زنان است و در اواخر زندگی تعداد زنان نسبت به مردان بیشتر می‌شود. چنانکه در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، میزان جنسی در بین ترکمنها از ۱۰۱/۴۰ برای یموت‌ها تا ۱۰۳/۷۴ برای تکه‌ها در نوسان است. گوکلان‌ها که در وسط قرار می‌گیرند میزان جنسی شان تا ۱۰۳/۶۵ است. در کل، میزان جنسی ترکمنها در حدود ۱۰۲/۰۵ است. این نتایج درست شبیه ترکیب جنسی ترکمنهاست که نشان دهنده تعداد تقریباً مساوی زنان و مردان است. معمولاً در گروههای روستایی و ایلی این میزان بالاست ولی احتمالاً به علت تغییر شرایط زندگی از کوچندگی به نیمه کوچندگی و از نیمه کوچندگی به روستانشینی و شهرنشینی، در ترکمنها این میزان پایین آمده است.

جدول ۱۰ - میزان جنسی در بین ترکمنهای ایرانی

میزان جنسی	قبیله
۱۰۱/۴۰	یموت
۱۰۳/۶۵	گوکلان
۱۰۳/۷۴	تکه
۱۰۲/۰۵	جمع

داده‌های مربوط به ترکیب جنسی در سنین مختلف در ترکمنهای ایرانی وجود ندارد. بنابراین از داده‌های مربوط به مراکز شهری استفاده شده است. متأسفانه درباره تکه‌ها ما به این نوع آمار در آمارهای مربوط به سرشماری‌های ایران برخورد نکردیم. بنابراین، از داده‌های شهر «کلالة» برای گوکلان‌ها و از داده‌های شهرهای «بندر ترکمن»، «آق قلعه» و «گومیشان» برای یموت‌ها استفاده کرده‌ایم.

در جدول ۱۱ ترکیب جنسی در گروه‌های مختلف برای گوکلان‌ها نشان داده شده است. گروه سنی ۴-۰ ساله دارای بیشترین فراوانی، هم برای مردان و هم برای زنان، است. گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله دارای کمترین فراوانی، هم برای مردان و هم برای زنان است. در اینجا باید اضافه کنیم که گروه سنی ۵۹-۵۵ ساله زنان نیز همانند گروه سنی بعدی آن (۶۴-۶۰ ساله) دارای کمترین فراوانی است. بنابراین، به نظر می‌رسد که مردان و زنان تقریباً باید به طور مشابه در گروه‌های سنی مختلف در بین گوکلان‌ها پراکنده شده باشند. جمعیت غیرفعال گوکلان‌ها (گروه سنی ۱۵-۰ ساله) کمی بیشتر از پنجاه درصد (۳۲/۵۰٪) است. نسبت این جمعیت برای مردان ۵۱/۲۲ درصد و برای زنان ۴۹/۲۹ درصد است. این نتایج نشان می‌دهد که جمعیت گوکلان‌ها جمعیتی جوان بوده و بیش از نصف آنها غیرفعالند.

جدول ۱۱- ترکیب جنسی جمعیت گوکلان در گروه‌های سنی مختلف

گروه سنی	مردان		زنان		کل جمعیت	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۰-۴	۶۹۶	۱۹/۹۵	۵۸۹	۱۹/۱۹	۱۲۸۵	۱۹/۵۹
۵-۹	۵۰۲	۱۴/۳۹	۵۳۶	۱۷/۴۶	۱۰۳۸	۱۵/۸۳
۱۰-۱۴	۵۸۹	۱۶/۸۸	۳۸۸	۱۲/۶۴	۹۷۷	۱۴/۹۰
۱۵-۱۹	۴۱۲	۱۱/۸۱	۳۰۲	۹/۸۴	۷۱۳	۱۰/۸۷
۲۰-۲۴	۱۸۷	۵/۳۶	۲۷۷	۹/۰۲	۴۶۴	۷/۰۷
۲۵-۲۹	۱۸۴	۵/۲۷	۲۲۴	۷/۳۰	۴۰۸	۶/۲۲
۳۰-۳۴	۱۸۴	۵/۲۷	۱۸۴	۵/۹۹	۳۶۸	۵/۶۱
۳۵-۳۹	۱۵۱	۴/۳۳	۱۳۶	۴/۴۳	۲۸۷	۴/۳۸
۴۰-۴۴	۱۶۲	۴/۶۴	۱۱۹	۳/۸۸	۲۸۱	۴/۲۸
۴۵-۴۹	۱۴۳	۴/۱۰	۹۵	۳/۰۹	۲۳۶	۳/۶۳
۵۰-۵۴	۱۰۸	۳/۱۰	۸۸	۲/۸۷	۱۹۶	۲/۹۹
۵۵-۵۹	۵۸	۱/۶۶	۳۶	۱/۱۸	۹۳	۱/۴۲
۶۰-۶۴	۴۴	۱/۲۶	۳۶	۱/۱۸	۸۰	۱/۲۲
۶۵ و بیشتر	۷۰	۲/۰۱	۶۱	۱/۹۹	۱۳۱	۲
جمع	۳۴۸۹	۱۰۰/۰۳	۳۰۷۰	۱۰۰/۰۶	۶۵۵۹	۱۰۰/۰۱

ترکیب جنسی یموت‌ها در گروه‌های مختلف سنی در جدول ۱۲ نشان داده شده است. گروه سنی ۰-۴ ساله دارای بیشترین فراوانی و گروه سنی ۶۰-۶۴ ساله دارای کمترین فراوانی در بین مردان و زنان هستند. به نظر می‌رسد که همانند گوکلان‌ها مردان و زنان باید به طور تقریباً مساوی در گروه‌های مختلف سنی پراکنده شده باشند. جمعیت غیرفعال یموت‌ها کمتر از نصف است (۴۸/۰۶ درصد) این نسبت برای زنان ۴۷/۰۱ درصد و برای مردان ۴۸/۷۲ درصد است. بنابراین به نظر می‌رسد که یموت‌ها نیز دارای جمعیت جوانی هستند که اکثر آنها غیرفعالند.

جدول ۱۲ - ترکیب جنسی جمعیت یموت در گروههای سنی مختلف

کُل جمعیت		زنان		مردان		گروه سنی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۷/۹۱	۵۶۹۰	۱۷/۱۳	۲۶۴۵	۱۸/۰۳	۲۹۴۴	۰-۴
۱۵/۵۴	۴۹۳۶	۱۵/۹۰	۲۴۵۵	۱۵/۲۰	۲۴۸۱	۵-۹
۱۴/۷۶	۴۶۸۹	۱۳/۹۸	۲۱۵۹	۱۵/۵۰	۲۵۳۰	۱۰-۱۴
۱۱/۶۹	۳۷۱۵	۱۱/۳۵	۱۷۵۳	۱۲/۰۲	۱۹۶۲	۱۵-۱۹
۶/۸۲	۲۱۶۷	۷/۷۶	۱۱۹۸	۵/۹۳	۹۶۹	۲۰-۲۴
۶/۱۵	۱۹۵۵	۷/۰۶	۱۰۹۰	۵/۳۰	۸۶۵	۲۵-۲۹
۴/۹۸	۱۵۸۱	۵/۲۶	۸۱۳	۴/۷۰	۷۶۸	۳۰-۳۴
۴/۳۳	۱۳۷۵	۴/۴۴	۶۸۶	۴/۲۲	۶۸۹	۳۵-۳۹
۴/۴۹	۱۴۲۵	۴/۳۲	۶۶۷	۴/۶۳	۷۵۶	۴۰-۴۴
۳/۶۳	۱۱۵۲	۳/۴۳	۵۳۰	۳/۸۱	۶۲۲	۴۵-۴۹
۳/۶۴	۱۱۵۷	۳/۱۳	۴۸۳	۳/۵۲	۵۷۴	۵۰-۵۴
۱/۸۴	۵۷۶	۱/۷۰	۲۶۳	۱/۹۸	۳۲۳	۵۵-۵۹
۱/۳۰	۴۱۶	۱/۲۴	۱۹۱	۱/۳۷	۲۲۳	۶۰-۶۴
۳/۵۶	۱۱۳۰	۳/۳۰	۵۰۹	۳/۸	۶۲۱	۶۵ و بیشتر
۱۰۰/۶۴	۳۱۷۶۹	۱۰۰	۱۵۴۴۲	۱۰۰/۰۱	۱۶۳۲۷	جمع

تعداد افراد خانوار

تعداد خانوارها در مناطق مختلف به ترتیب قبایل ترکمن در جدول ۱۳ نشان داده شده است. تعداد خانوارها در میان یموت‌ها به دلیل بیشتر بودن جمعیت آنها، بیشتر از گوکلان‌ها و تکه‌هاست. در میان تکه‌ها به دلیل کمتر بودن جمعیت تعداد خانوارها کمتر از یموت‌ها و تکه‌هاست.

میانگین اعضای خانوار در میان تکه‌ها بیشتر از یموت‌ها و گوکلان‌هاست. این میانگین برای تکه‌ها ۶/۱۹ نفر، برای یموت‌ها ۵/۸۴ نفر و برای گوکلان‌ها ۵/۳۴ نفر

است. در کل، میانگین افراد خانوار برای ترکمنها ۵/۷۰ نفر است. گوکلان‌ها که دارای کمترین میانگین افراد خانوار هستند زودتر از یموت‌ها و تکه‌ها ساکن شده‌اند. گوکلان‌ها پس از ورود به ترکمن صحرا در ناحیه گوکلان و نیز در جرگلان ساکن شده و به زندگی شبه روستایی روی آوردند. تکه‌ها که دیرتر از گروه‌های دیگر ترکمن ساکن شدند، دارای بیشترین تعداد افراد در هر خانوار هستند. در ضمن یموت‌ها که پس از گوکلان‌ها و پیش از تکه‌ها به یکجانشینی پرداختند دارای تعداد افراد خانوار در حدّ وسط این دو گروه هستند.*^۱

در جدول ۱۴ نمونه‌یی که ما از ۱۲۵ خانواده یموت، ۱۰۹ خانواده گوکلان و ۶۵ خانواده تکه گرفته‌ایم، نشان داده شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود تفاوت زیادی بین میانگین افراد خانوار در این نمونه با سرشماری وجود دارد. البته این شاید بدان خاطر باشد که ما نمونه‌ها را از روستاها و نه مناطق شهری جمع‌آوری کرده‌ایم. به هر صورت روند میانگین افراد خانوار در این نمونه نیز با نمونه سرشماری شبیه است. یعنی تکه‌ها دارای بیشترین افراد خانوار (میانگین ۷/۸۹ نفر)، یموت‌ها دارای افراد خانوار متوسط (۷/۵۳ نفر) و گوکلان‌ها دارای کمترین تعداد افراد خانوار (میانگین ۶/۰۳ نفر) هستند. خانوارهای شش نفره در بین یموت‌ها دارای بیشترین فراوانی می‌باشند، در حالی که در بین گوکلان‌ها و تکه‌ها خانوارهای هفت نفره از بیشترین فراوانی برخوردارند. در بین یموت‌ها خانوار بیش از ۱۷ نفره وجود ندارد در صورتی که در بین گوکلان‌ها خانوار ۱۹ نفره و در بین تکه‌ها خانوار ۲۲ نفره هم دیده شده‌اند.

*- شرایط ویژه زندگی ترکمنها در قبایل مختلف متفاوت است و این امر در بُعد خانوار، به ویژه در محاسبه‌یی که صورت گرفته به شکلی دیگری نیز بیان می‌شود و آن اینکه مثلاً در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی (اقتصاد معیشتی) می‌توان آن را به صورت زیر توضیح داد:

در دامداری نیاز به نیروی کار زیاد است که خود موجب آن می‌شود که فرزندان مدت بیشتری در خانواده پدری زندگی کنند. از طرفی رسیدن فرزندان به استقلال اقتصادی دیرتر صورت می‌گیرد ولی در اقتصاد زراعی این امر کمتر احساس می‌شود. یعنی وابستگی فرزند به خانواده پدری کمتر است و آنان زودتر یا سریعتر به استقلال اقتصادی می‌رسند. از این رو حجم خانوار در گروه دوم (اقتصاد زراعی) کمتر است و چون در گذشته این امر، یعنی ماندن فرزند در کنار پدر یک ارزش یا نیاز اجتماعی یا سنت محسوب می‌شد، حتی زمانی که این ارزش از بین رفته باشد، باز خانواده‌ها تقاضا دارند که فرزندان در کنارشان باشند. بنابراین، هر قدر از فرهنگ عشائری به فرهنگ سکونت یا به زبانی از وضعیت کوچندگی به وضعیت ساکن نزدیکتر شویم، حجم خانوار کمتر می‌شود. مع ذلک، اعتبار یا ارزش سنتی مسئله یعنی فرزند را در کنار خود داشتن نقصان می‌یابد.

جدول ۱۳ - تعداد خانوار و میانگین افراد خانوار در بین ترکمنهای ایرانی

قبیله	محلّ	جمعیت	تعداد خانوار	میانگین افراد خانوار
یموت	آتابای شمالی	۱۲۹۴۲	۲۱۱۷	۶/۱۱
	آتابای جنوبی	۲۴۲۸۱	۴۱۹۸	۵/۷۸
	قان یوخمازشرقی	۲۸۹۴۶	۵۲۸۱	۵/۴۸
	قان یوخمازغربی	۱۵۲۴۲	۲۸۶۷	۵/۳۲
	قونجوق	۱۷۰۴۳	۳۰۸۷	۵/۵۲
	جعفربای شمالی	۲۸۵۴۰	۴۴۰۹	۶/۴۷
	جعفربای جنوبی	۸۵۲۱	۱۳۲۲	۶/۴۵
	آق قلعه	۵۴۰۰۹	۹۰۵۴	۵/۹۷
	بندر ترکمن	۱۷۳۳۹	۳۱۲۲	۵/۵۵
	شهر آق قلعه	۶۹۶۰	۱۱۸۳	۵/۸۸
کَل یموت	شهرگومیشان	۷۹۷۵	۱۳۵۱	۵/۹۰
	گوکلان	۴۱۷۷۳	۷۹۷۷	۵/۲۴
	مراوه تپه	۲۳۲۳۹	۳۹۹۰	۵/۸۲
	جرگلان	۱۳۴۵۹	۲۶۴۵	۵/۰۹
	شهرکلاله	۶۵۵۹	۱۳۱۹	۴/۹۷
	کَل گوکلان	۸۵۰۳۰	۱۵۹۳۱	۵/۳۴
	حصارچه	۵۴۴۶	۸۸۰	۶/۱۹
	کَل ترکمنهای ایرانی	۳۱۲۲۷۴	۵۴۸۰۲	۵/۷۰

در جدول ۱۵ رابطه اعضای خانوار با رؤسای خانوار نشان داده شده است. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که این داده‌ها فقط مربوط به مراکز شهری است و گوکلان‌ها و یموت‌ها را در بر می‌گیرد. تقریباً تمام رؤسای خانوارها مرد هستند (۹۵/۴۵ درصد در میان گوکلان‌ها و ۹۴/۱۵ درصد در میان یموت‌ها). زنانی که رئیس خانوارند آنهایی هستند که بیوه شده و در خانواده آنها مردی وجود ندارد. در خانوارهای ترکمن گذشته از اعضای خانواده، افراد دیگری نیز وجود دارند. در بین گوکلان‌ها ۱۱۰ نفر از والدین، ۵۴ نفر عروس و داماد، ۶۵ نفر نوه و ۳۹۱ نفر از خویشاوندان دیگر در جمع ۱۳۱۸ خانوار زندگی می‌کنند. در بین یموت‌ها ۶۲۹ نفر از والدین، ۵۹۹ نفر عروس و داماد، ۱۰۶۵ نفر نوه و ۱۲۱۳ نفر از خویشاوندان دیگر در جمع ۵۶۵۴ خانوار به سر می‌برند. این نتایج نشان می‌دهد که در بین ترکمنها تعداد خانواده گسترده زیاد است. به این مطلب در قسمت خانواده اشاره خواهد شد.

جدول ۱۴ - تعداد افراد خانوار در میان ترکمنهای ایرانی

تعداد افراد خانوار	یموت	گوکلان	تکه
۲	۰	۲	۴
۳	۱۱	۱۳	۴
۴	۱۰	۱۲	۶
۵	۱۴	۲۱	۹
۶	۱۷	۲۰	۳
۷	۱۶	۲۳	۱۳
۸	۱۳	۸	۹
۹	۱۴	۴	۰
۱۰	۱۲	۲	۴
۱۱	۹	۲	۱
۱۲	۳	۰	۲
۱۳	۰	۰	۰
۱۴	۰	۰	۴
۱۵	۰	۰	۰
۱۶	۳	۰	۲
۱۷	۳	۰	۰
۱۸	۰	۰	۲
۱۹	۰	۲	۰
۲۰	۰	۰	۰
۲۱	۰	۰	۰
۲۲	۰	۰	۲
میانگین	۷/۵۳ نفر	۶/۰۳	۷/۸۹ نفر

جدول ۱۵ - رابطه اعضای خانوار با رؤسای خانوار در میان ترکمنهای ایرانی

دیگران (غیرخویشاوندان)	خدمتکاران	خویشاوندان دیگر	نوه	عروس و داماد	فرزندان والدین	همسر	رئیس خانوار	قبیله
گوکلان:								
۱۰۲	۳	۲۷۱	۳۶	۶	۲۲	۱۷۸۴	-	۱۲۵۸ مردان
۳	-	۱۲۰	۲۹	۴۸	۸۸	۱۶۱۶	۱۱۰۴	۶۰ زنان
۱۰۵	۳	۳۹۱	۶۵	۵۴	۱۱۰	۳۴۰۰	۱۱۰۴	۱۳۱۸ جمع
یموت:								
۲۴۹	۷	۷۲۰	۵۴۰	۱۸	۱۳۲	۹۵۰۶	-	۵۳۱۴ مردان
۱۱	۸	۴۹۳	۵۲۲	۵۸۱	۴۹۷	۸۴۵۵	۴۸۳۵	۳۴۰ زنان
۲۶۰	۱۵	۱۲۱۳	۱۰۶۵	۵۹۹	۶۲۹	۱۷۹۶۱	۴۸۳۵	۵۶۵۴ جمع

ازدواج و خانواده

در جداول ۱۶ و ۱۷ وضعیت ازدواج افراد ده سال و بیشتر برای گوکلان‌ها و یموت‌ها نشان داده شده است. متأسفانه برای تکه‌ها این داده‌ها در سرشماری داده نشده است. از این جداول چنین برمی‌آید که سن ازدواج زنان کمتر از مردان در هر دو ایل ترکمن است. در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله هیچ ازدواجی نه برای مردان و نه زنان در هیچ گروهی، نه گوکلان و نه یموت، وجود ندارد. این داده‌ها دقیق به نظر نمی‌رسد. ما به نمونه‌هایی که خود جمع‌آوری کرده‌ایم، پس از شرح این جداول، خواهیم پرداخت. میزان طلاق در میان ترکمنها بسیار پایین است و معمولاً بین مردان ترکمن و زنان غیرترکمن که با هم ازدواج می‌کنند اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد که چون بین گروههای مختلف ترکمن شباهتهای فرهنگی و اجتماعی بسیار زیادی موجود است، از جهت ازدواج و طلاق نیز این گروهها بسیار شبیه هم هستند.

جدول ۱۶ - وضعیت ازدواج در بین گوکلان‌های ده ساله و بیشتر

جنس گروه سنی	ازدواج کرده		بیوه		طلاق گرفته		هرگز ازدواج نکرده	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مردان								
۱۰-۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۵۸۹	۱۰۰
۱۵-۱۹	۳۰	۷/۲۸	۰	۰	۰	۰	۳۸۲	۹۲/۷۲
۲۰-۲۴	۱۰۴	۵۵/۶۱	۲	۱/۰۷	۰	۰	۸۱	۴۳/۳۲
۲۵-۲۹	۱۶۹	۹۱/۸۵	۱	۰/۵۴	۲	۱/۰۹	۱۲	۶/۵۲
۳۰-۳۴	۱۸۰	۹۷/۸۳	۱	۰/۵۴	۱	۰/۵۴	۲	۱/۰۹
۳۵-۳۹	۱۵۰	۹۹/۳۴	۰	۰	۱	۰/۶۶	۰	۰
۴۰-۴۴	۱۵۶	۹۶/۳۰	۲	۱/۲۳	۱	۰/۶۲	۳	۱/۸۵
۴۵-۴۹	۱۳۱	۹۷/۲۰	۲	۱/۴۰	۰	۰	۲	۱/۴۰
۵۰-۵۴	۱۰۱	۹۳/۵۲	۳	۲/۷۸	۳	۲/۷۸	۱	۰/۹۳
۵۵-۵۹	۵۱	۸۹/۴۷	۶	۱۰/۵۳	۰	۰	۰	۰
۶۰-۶۴	۴۱	۹۳/۱۸	۲	۴/۵۵	۱	۲/۲۷	۰	۰
۶۵ و بیشتر	۶۱	۸۷/۱۴	۸	۱۱/۴۳	۱	۱/۴۳	۰	۰

زنان

۱۰۰	۳۸۸	.	.	.	.	.	.	۱۰-۱۴
۵۶/۴۸	۱۷۰	.	.	۰/۶۶	۲	۴۲/۸۶	۱۲۹	۱۵-۱۹
۶/۱۴	۱۷	۰/۳۶	۱	۰/۳۶	۱	۹۳/۱۴	۲۵۸	۲۰-۲۴
۱/۷۹	۴	.	.	۰/۴۵	۱	۹۷/۷۷	۲۱۹	۲۵-۲۹
۰/۵۴	۱	۰/۵۴	۱	۲/۷۲	۵	۹۶/۲۰	۱۷۷	۳۰-۳۴
.	.	۰/۷۴	۱	۵/۱۵	۷	۹۴/۱۲	۱۲۸	۳۵-۳۹
۰/۸۴	۱	۲/۵۲	۳	۶/۷۲	۸	۸۹/۹۲	۱۰۷	۴۰-۴۴
.	.	۱/۰۵	۱	۱۰/۵۲	۱۰	۸۸/۴۲	۸۴	۴۵-۴۹
.	.	۲/۷۲	۲	۱۷/۰۵	۱۵	۸۰/۶۸	۷۱	۵۰-۵۴
.	.	.	.	۲۵/۰۰	۹	۷۵/۰۰	۲۷	۵۵-۵۹
.	.	.	.	۵۵/۵۶	۲۰	۴۴/۴۴	۱۶	۶۰-۶۴
۱/۶۴	۱	۳/۲۸	۲	۵۲/۴۶	۳۲	۴۲/۶۲	۲۶	۶۵ و بیشتر

جدول ۱۷ - وضعیت ازدواج در بین یموت‌های ده ساله و بیشتر

جنس گروه سنی	ازدواج کرده			بیوه	طلاق گرفته	هرگز ازدواج نکرده	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
مردان							
۱۰-۱۴	.	.	.	.	.	۲۵۳۰	۱۰۰
۱۵-۱۹	۱۱۷	۵/۹۶	۱	۰/۰۵	۱	۱۸۴۴	۹۳/۹۴
۲۰-۲۴	۵۰۶	۵۲/۲۱	۱	۰/۱۰	.	۵۶۲	۵۸/۰۰
۲۵-۲۹	۷۱۳	۸۳/۱۲	۱	۰/۱۲	.	۱۴۵	۱۶/۷۳
۳۰-۳۴	۷۳۵	۹۵/۷۰	۱	۰/۱۳	۲	۰/۲۶	۳/۹۱
۳۵-۳۹	۶۷۴	۹۷/۸۲	۴	۰/۵۸	.	۱۱	۱/۶۰
۴۰-۴۴	۷۳۴	۹۷/۰۹	۱	۱/۱۹	۳	۰/۴۰	۱/۳۲
۴۵-۴۹	۷۰۳	۹۷/۳۷	۱۵	۲/۰۸	۱	۰/۱۴	۰/۴۲
۵۰-۵۴	۶۴۶	۹۵/۸۵	۱۸	۲/۶۷	۱	۰/۱۵	۱/۳۴
۵۵-۵۹	۲۹۹	۹۲/۵۷	۲۰	۶/۱۹	۳	۰/۹۳	۰/۳۱
۶۰-۶۴	۱۹۷	۸۸/۳۴	۲۵	۱۱/۲۱	۱	۰/۴۵	۰/۴۵
۶۵ و بیشتر	۵۴۲	۸۷/۲۸	۷۴	۱۱/۹۲	۴	۰/۶۴	۰/۱۶
زنان							
۱۰-۱۴	.	.	.	.	.	۲۱۵۹	۱۰۰

۷۶/۲۳	۱۳۳۷	۰/۰۶	۱	۰/۳۶	۴	۲۳/۴۳	۴۱۱	۱۵-۱۹
۲۸/۲۱	۳۳۸	۰/۱۷	۲	۰/۳۳	۴	۷۱/۲۹	۸۵۴	۲۰-۲۴
۷/۹۸	۸۷	۰/۰۹	۱	۱/۰۱	۱۱	۹۰/۹۲	۹۹۱	۲۵-۲۹
۰/۴۹	۴	۰/۱۲	۱	۱/۸۵	۱۵	۹۷/۵۴	۷۹۳	۳۰-۳۴
۰/۲۹	۲	۰/۲۹	۲	۳/۶۶	۲۵	۹۶/۱۹	۶۵۷	۳۵-۳۹
۰/۶۰	۴	۰/۳۰	۲	۶/۸۸	۴۶	۹۲/۲۳	۶۱۷	۴۰-۴۴
.	.	۰/۱۶	۱	۱۱/۹۰	۷۵	۸۷/۹۴	۵۵۴	۴۵-۴۹
۰/۶۲	۳	۰/۲۱	۱	۱۸/۰۱	۸۷	۸۱/۱۶	۳۹۲	۵۰-۵۴
۰/۳۸	۱	۰/۳۸	۱	۲۷/۰۰	۷۱	۷۲/۲۴	۱۹۰	۵۵-۵۹
۰/۵۲	۱	۰/۵۲	۱	۳۴/۵۵	۶۶	۶۴/۴۰	۱۲۳	۶۰-۶۴
۰/۳۳	۲	۰/۶۷	۴	۵۸/۹۵	۳۵۹	۴۰/۰۷	۲۴۴	۶۵ و بیشتر

در جدول ۱۸ فراوانی سن ازدواج در ۱۲۷ نمونه یموت، ۱۰۲ نمونه گولکلان و ۶۶ نمونه تکه نشان داده شده است. چنانکه ملاحظه می شود سن ازدواج در زنان کمتر از مردان است. گرچه حداقل سن ازدواج در تکه ها وجود دارد، که در آن دو مورد ازدواج ۷ ساله هم برای مردان و هم برای زنان دیده می شود. ولی میانگین آن در تکه ها بیشتر از ترکمنهای دیگر است. در حالی که در بین یموت حداقل سن ازدواج برای مردان ۱۱ سال و برای زنان ۸ سال بوده است. در بین گولکلان این سن به ۱۵ سال برای مردان و ۱۳ سال برای زنان می رسد. علت این اختلاف این است که گولکلانها زودتر از دو گروه دیگر ترکمن ساکن شده و به زندگی روستایی و سپس شهری روی آورده اند. یموت ها که بعد از گولکلانها ساکن شده اند دارای سن ازدواج میانهمی در بین سه گروه ترکمن هستند و سرانجام تکه ها که بعد از دو گروه دیگر ساکن شده اند دارای کمترین سن ازدواج هستند. حداکثر سن ازدواج در بین تکه ها دیده شده است (۴۲ سال، هم برای مردان و هم برای زنان). برای یموت ها حداکثر سن ازدواج در زنان ۳۲ و در مردان ۳۰ سال است و بالاخره در بین گولکلانها حداکثر سن ازدواج برای زنان ۳۰ سال و برای مردان ۳۵ سال است.

در جدول ۱۹ فراوانی و درصد ازدواجهای خویشاوندی در سه گروه ترکمن نشان داده شده است. ازدواجهای خویشاوندی نزدیک یعنی ازدواج پسرعمو دخترعمو، پسرخاله دخترخاله و پسرعمه دختردایی در ترکمنها زیاد نیست. این نوع ازدواج بین ۱۸/۳۵ درصد در گولکلانها و ۱۲/۸۰ درصد در یموت ها در نوسان است. میزان این نوع ازدواجها در تکه ها به ۱۳/۸۵ درصد می رسد. حداکثر

ازدواجها در بین ترکمنها در گروه خودشان اتفاق می‌افتد. این نوع ازدواج بدون احتساب ازدواجهای نوع اول از ۷۸/۹ درصد در میان گوکلان‌ها تا ۸۶/۴ درصد در میان یموت‌ها در نوسان است. تکه‌ها نیز ۸۶/۱۵ درصد از این نوع ازدواجها را دارا هستند. میزان ازدواج با غیرترکمنها، که منظور از آن ازدواج مرد ترکمن با زن غیرترکمن است، در بین تکه‌ها صفر، در بین یموت‌ها ۰/۸۰ درصد و در بین گوکلان‌ها ۲/۷۵ درصد است.

جدول ۱۸ - فراوانی سن ازدواج در ۱۲۷ نمونهٔ یموت، ۱۰۲ نمونهٔ موکلان و ۶۶ نمونهٔ تکه

سن	یموت‌ها		موکلان‌ها		تکه‌ها	
	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
۷	۰	۰	۰	۰	۲	۲
۸	۰	۲	۰	۰	۰	۰
۹	۰	۱	۰	۰	۰	۰
۱۰	۰	۰	۰	۰	۲	۲
۱۱	۱	۴	۰	۰	۰	۰
۱۲	۴	۹	۰	۰	۰	۰
۱۳	۳	۸	۰	۴	۰	۰
۱۴	۱۳	۷	۰	۸	۰	۲
۱۵	۱۲	۷	۷	۱۵	۲	۲
۱۶	۷	۱۴	۱۴	۱۷	۲	۵
۱۷	۵	۱۲	۱۳	۱۴	۶	۴
۱۸	۸	۲۴	۲۰	۲۱	۹	۱۵
۱۹	۴	۹	۰	۹	۵	۳
۲۰	۱۳	۵	۱۷	۷	۸	۶
۲۱	۱۳	۳	۳	۲	۵	۶
۲۲	۱۱	۷	۳	۰	۸	۹
۲۳	۳	۵	۱	۰	۰	۳
۲۴	۸	۵	۵	۲	۰	۰
۲۵	۸	۲	۸	۲	۶	۵
۲۶	۵	۰	۱	۰	۲	۱
۲۷	۲	۱	۲	۰	۰	۰
۲۸	۴	۰	۰	۰	۰	۰
۲۹	۱	۰	۲	۰	۰	۰
۳۰	۲	۱	۲	۱	۴	۰
۳۱	۰	۰	۱	۰	۰	۰
۳۲	۰	۱	۱	۰	۱	۰
۳۳	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۳۵	۰	۰	۲	۰	۲	۰
۳۶	۰	۰	۰	۰	۱	۰
۴۲	۰	۰	۰	۰	۱	۱
میانگین	۱۹/۶۷	۱۷/۳۷	۲۰/۱۳	۱۷/۲۴	۲۱/۱۸	۱۹/۲۹

جدول ۱۹ - ازدواجهای خویشاوندی و غیرخویشاوندی در بین ترکمنهای ایرانی

پسرعمو دخترعمو پسرعمه دختردایی ازدواج با افراد گروه ازدواج با غیرترکمن										
و پسرخاله دخترخاله		وبالعکس		جمع		خود				
قبیله	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	درصد	
یموت	۱۱	۸/۸۰	۵	۴/۰۰	۱۶	۱۲/۸۰	۱۰۸	۸۶/۴۰	۱	۰/۸۰
گوکلان	۱۵	۱۳/۷۶	۵	۴/۵۹	۲۰	۱۸/۳۵	۸۶	۷۸/۹۰	۳	۲/۷۵
تکه	۵	۷/۶۹	۴	۶/۵۰	۹	۱۳/۸۵	۵۶	۸۶/۱۵	۰	۰

قبلاً در بین ترکمنها رسم بر این بود که پس از ازدواج عروس یک شب در منزل داماد می‌ماند و فردای آن روز به منزل پدر برمی‌گشت. پس از مدتی، که گاه به چندین سال می‌رسید، دوباره پیش داماد برمی‌گشت. این فاصله را والدین عروس و داماد تعیین می‌کردند. در این مدت داماد حق نداشت حتی به دیدن عروس برود. البته گاه این امر به طور پنهان صورت می‌گرفت. در حال حاضر چنین مسئله‌یی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد به ندرت از یکسال تجاوز می‌کند. ما در نمونه‌یی که گرفته‌ایم به این مسئله نیز توجه داشته‌ایم. جدول ۲۰ این فاصله (فاصله ازدواج تا همخانه شدن) و نشان می‌دهد.

در بین گوکلان‌ها، چون زودتر از دو گروه دیگر ترکمن ساکن شده‌اند، این فاصله بسیار کم است و فقط دو مورد، آن هم با فاصله کم، دیده شده است. در حالی که در بین یموت‌ها و تکه‌ها این فاصله زیاد است و حداکثر به ۸ سال و بیشتر نیز می‌رسد. در این دو گروه، جز تعداد معدودی، این فاصله وجود داشته است. هنگامی که میانگین این فاصله را محاسبه کنیم برای گوکلان‌ها کمتر از یکماه (۰/۱۸ ماه)، برای تکه‌ها بیشتر از ۲۱ ماه (۲۱/۷۲ ماه) و برای یموت‌ها بیشتر از ۲۳ ماه (۲۳/۰۸ ماه) است.

جدول ۲۰- فاصله ازدواج تا همخانه شدن در ترکمنهای ایرانی

فاصله به ماه	گوکلان	یموت	تکه
صفر	۱۰۷	۱۰	۴
۱-۹	۱	۲۵	۱۱
۱۰-۱۹	۱	۲۵	۲۸
۲۰-۲۹	۰	۲۳	۸
۳۰-۳۹	۰	۲۹	۵
۴۰-۴۹	۰	۸	۴
۵۰-۵۹	۰	۰	۰
۶۰-۶۹	۰	۰	۰
۷۰-۷۹	۰	۰	۰
۸۰-۸۹	۰	۴	۲
۹۰-۹۹	۰	۱	۲
میانگین	۰/۱۸	۲۳/۰۸	۲۱/۷۲

«فاصله ازدواج» (marriage distance) که فاصله بین محل تولد شوهر و زن به کیلومتر است در انسان‌شناسی از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا که باعث ارتباط فرهنگی و زیستی از یک منطقه به منطقه دیگر می‌شود (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۶۴). معمولاً این فاصله در قبایل و مناطق روستایی بسیار کم است. این فاصله را برای ترکمنها در جدول ۲۱ نشان داده ایم. بیشتر ازدواجها در فاصله صفر کیلومتر یا در یک محل انجام شده است. گرچه «فاصله ازدواج» در بیشتر از ۴۰۰ کیلومتر هم در بین تکه‌ها دیده شده است. علت اینکه «فاصله ازدواج» در بین ترکمنها وجود دارد این است که ترکمنها ترجیح می‌دهند با گروههای خودی ازدواج کنند و بعضی از این گروهها فاصله‌شان با گروههای دیگر زیاد است. بنابراین، میانگین فاصله ازدواج در بین گوکلانها کمتر از بقیه ترکمنها و در بین تکه‌ها بیشتر از بقیه ترکمنها است. علت آن این است که گوکلانها پیش از گروههای دیگر ترکمن ساکن شده و در نزدیکی هم زندگی می‌کنند.

جدول ۲۱- فاصله ازدواج در بین ترکمنهای ایرانی

فاصله ازدواج به کیلومتر	یموت	گوکلان	تکه
صفر	۵۸	۶۱	۳۵
۱-۴۹	۳۰	۲۲	۹
۵۰-۹۹	۳	۶	۰
۱۰۰-۱۴۹	۱۹	۲	۲
۱۵۰-۱۹۹	۶	۱۰	۲
۲۰۰-۲۴۹	۰	۸	۷
۲۵۰-۲۹۹	۶	۰	۴
۳۰۰-۳۴۹	۳	۰	۱
۳۵۰-۳۹۹	۰	۰	۴
۴۰۰ کیلومتر و بیشتر	۰	۰	۱
میانگین	۳۴/۸	۲۷/۵۲	۵۲/۶۹

جدول ۲۲ خانواده هسته‌یی (زن و شوهری) و خانواده گسترده را در بین ترکمنها نشان می‌دهد. خانواده هسته‌یی بیشترین درصد را در بین ترکمنها نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که ساکن شدن و روی آوردن به زندگی روستایی و سپس شهری باعث شده است که خانواده هسته‌یی در بین ترکمنها گسترش یابد. چنانکه در بین یموت‌ها ۶۹/۶ درصد، در بین گوکلان‌ها ۵۷/۸ درصد و در بین تکه‌ها ۶۱/۵ درصد خانواده هسته‌یی وجود دارند.

جدول ۲۲ - خانواده هسته‌یی و گسترده در بین ترکمنهای ایرانی

ایل	خانواده هسته‌یی		خانواده گسترده	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
یموت	۸۷	۶۹/۶	۳۸	۳۰/۴
گوکلان	۶۳	۵۷/۸	۴۶	۴۲/۲
تکه	۴۰	۶۱/۵	۲۵	۳۸/۵

در جدول ۲۳ انواع خانواده گسترده در بین ترکمنهای ایرانی نشان داده شده است. در بین یموت‌ها و گوکلان‌ها زندگی با والدین حداکثر خانواده گسترده را تشکیل می‌دهند. در حالی که تکه‌ها بیشتر با فرزندان ازدواج کرده خود زندگی می‌کنند. یموت‌ها کمتر با برادران ازدواج کرده یا ازدواج نکرده خود به سر می‌برند، در حالی که تکه‌ها با برادران و خواهران ازدواج نکرده خود زندگی نمی‌کنند. گوکلان‌ها نیز با پسران ازدواج کرده و خواهران ازدواج نکرده خود زندگی نمی‌کنند.

جدول ۲۳- انواع خانواده‌گسترده در بین ترکمنهای ایرانی

انواع خانواده‌گسترده	یموت		گوکلان		تکه	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
با والدین	۱۷	۴۴/۷	۳۶	۷۸/۳	۸	۳۲/۰
با پسر ازدواج کرده	۱۴	۳۶/۸	۰	۰/۰	۱۳	۵۲/۰
با برادر ازدواج کرده	۲	۵/۳	۴	۸/۷	۴	۱۶/۰
با برادر ازدواج نکرده	۲	۵/۳	۶	۱۳/۰	۰	۰/۰
با خواهر ازدواج نکرده	۳	۷/۹	۰	۰/۰	۰	۰/۰

سواد

وضع سواد ترکمنها در سرشماری ۱۳۵۵ در جداول ۲۴ و ۲۵ برای گوکلان‌ها و یموت‌ها نشان داده شده است. در اینجا باسوادی به معنی خواندن و نوشتن است. برطبق اطلاعات به دست آمده، بیشتر ترکمنها به مدرسه نمی‌روند و اگر هم بروند فقط برای یاد گرفتن، خواندن و نوشتن است. از این رو، برای مدت محدودی به مدرسه می‌روند. ناگفته نگذاریم که در میان ترکمنها در حال حاضر افراد دانشگاه رفته هم وجود دارد و هم اکنون دانشجویان زیادی در دانشگاه‌های ایران و نیز خارج از ایران مشغول تحصیلند. به این نکته نیز باید توجه داشت که ترکمنها در بین خود به زبان ترکمنی صحبت می‌کنند. ولی در اینجا منظور از باسوادی خواندن و نوشتن به زبان فارسی است. جداول ۲۴ و ۲۵ نشان می‌دهند که اکثر ترکمنها باسوادند و هرچه سن بالاتر برود از میزان باسوادان کم می‌شود. بیشترین میزان باسوادی در سنین ۷ تا ۹ سال وجود دارد. بدیهی است که در حال حاضر ترکمنها تمام فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند. در میان مردان میزان سواد بیشتر از زنان است. به هر صورت، در میان گوکلان‌ها میزان سواد در بین مردان از ۳۷/۲۰ درصد (برای گروه سنی ۵۴-۵۰ ساله) تا ۵۵/۹۷ درصد (برای گروه سنی ۹-۷ ساله) و برای زنان از صفر (برای گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر) تا ۷۸/۹۰ درصد (برای گروه سنی ۹-۷

ساله) در نوسان است. در بین یموت‌ها این میزان در بین مردان از ۱۳/۸۵ درصد (برای گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر) تا ۹۷/۲۷ درصد (برای گروه سنی ۹-۷ ساله) و در بین زنان از ۲/۳۰ درصد (برای گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر) تا ۸۱/۷۲ درصد (برای گروه سنی ۹-۷ ساله) در نوسان است.

جدول ۲۴- میزان سواد برای افراد ۶ ساله و بیشتر در بین کودکان‌ها

جنس	گروه سنی	تعداد	درصد	میزان سواد
مردان	۶ ساله	۷۸	۷۹/۵۹	
	۷-۹	۲۷۹	۹۷/۵۵	
	۱۰-۱۴	۵۷۱	۹۶/۹۴	
	۱۵-۱۹	۳۵۸	۸۶/۸۹	
	۲۰-۲۴	۱۳۴	۷۱/۶۶	
	۲۵-۲۹	۱۰۴	۵۶/۵۲	
	۳۰-۳۴	۱۱۱	۶۰/۳۳	
	۳۵-۳۹	۷۴	۴۹/۰۱	
	۴۰-۴۴	۶۳	۳۸/۸۹	
	۴۵-۴۹	۳۹	۲۷/۲۷	
	۵۰-۵۴	۲۲	۲۰/۳۷	
	۵۵-۵۹	۱۹	۲۳/۲۳	
	۶۰-۶۴	۱۲	۲۷/۲۷	
	۶۵ و بیشتر	۳۹	۵۵/۷۱	
زنان	۶ ساله	۸۴	۷۵/۶۸	
	۷-۹	۲۶۶	۹۰/۷۸	
	۱۰-۱۴	۲۸۸	۷۴/۲۳	
	۱۵-۱۹	۱۳۸	۴۵/۸۵	

۲۷/۰۸	۷۵	۲۰-۲۴
۱۹/۶۴	۴۴	۲۵-۲۹
۱۲/۵۰	۲۳	۳۰-۳۴
۶/۶۲	۹	۳۵-۳۹
۵/۰۴	۶	۴۰-۴۴
۴/۲۱	۴	۴۵-۴۹
۶/۸۲	۶	۵۰-۵۴
۵/۵۶	۲	۵۵-۵۹
۲/۷۸	۱	۶۰-۶۴
	۰	۶۵ و بیشتر

جدول ۲۵- میزان سواد برای افراد ۶ ساله و بیشتر در بین یموت‌ها

جنس	گروه سنی	میزان سواد	
		تعداد	درصد
مردان	۶ ساله	۴۰۹	۸۱/۶۴
	۷-۹	۱۴۲۶	۹۷/۲۷
	۱۰-۱۴	۲۴۳۱	۹۶/۰۹
	۱۵-۱۹	۱۷۷۲	۹۰/۲۷
	۲۰-۲۴	۷۶۵	۷۸/۹۵
	۲۵-۲۹	۶۳۵	۷۳/۴۱
	۳۰-۳۴	۴۲۹	۵۵/۸۶
	۳۵-۳۹	۳۴۲	۴۹/۸۵
	۴۰-۴۴	۲۵۵	۳۳/۷۳
	۴۵-۴۹	۲۱۳	۲۹/۵۰
	۵۰-۵۴	۲۳۰	۳۴/۱۲
	۵۵-۵۹	۱۲۷	۳۹/۳۲
	۶۰-۶۴	۵۴	۲۴/۱۱
	۶۵ و بیشتر	۸۶	۱۳/۸۵
زنان	۶ ساله	۳۲۰	۶۷/۵۱
	۷-۹	۱۲۰۷	۸۱/۷۲
	۱۰-۱۴	۱۴۴۱	۶۶/۷۴
	۱۵-۱۹	۷۲۹	۴۱/۵۹
	۲۰-۲۴	۳۰۸	۲۵/۷۱
	۲۵-۲۹	۱۷۶	۱۶/۱۵
	۳۰-۳۴	۷۸	۹/۵۹
	۳۵-۳۹	۳۹	۵/۶۹
	۴۰-۴۴	۴۷	۷/۰۳

۶/۶۷	۴۲	۴۵-۴۹
۶/۶۳	۳۲	۵۰-۵۴
۲/۶۶	۷	۵۵-۵۹
۳/۶۶	۷	۶۰-۶۴
۲/۳۰	۱۴	۶۵ و بیشتر

فعالیت‌های اقتصادی

در جدول‌های ۲۶ و ۲۷ فعالیت‌های اقتصادی ترکمن‌ها نشان داده شده است. این جداول از سرشماری ۱۳۵۵ گرفته شده و شامل گوکلان و یموت در مراکز شهری است. از این جداول چنین برمی‌آید که مردان ترکمن بیشتر در گروه‌های سنی ۱۹-۲۵ و ۳۴-۳۰ ساله از نظر اقتصادی فعالند. زنان ترکمن نیز در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ ساله فعال هستند. به نظر می‌رسد که این داده‌ها بدون توجه به این مسئله که زنان ترکمن همواره از نظر اقتصادی فعالند تهیه شده باشد. زنان ترکمن از اوایل زندگی به کارهای اقتصادی چون قالی‌بافی، نمد مالی و تهیه محصولات لبنی پرداخته و تا آخر عمر آنها را ادامه می‌دهند. بنابراین، این جداول را باید با تردید زیاد تلقی کرد. به هر صورت، کمتر از یک درصد مردان ۱۱-۱۰ ساله گوکلان (۹/۰ درصد) فعالند. در حالی که این میزان به ۹۹/۵ درصد در گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله و سرانجام به ۵۷/۱ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر می‌رسد. در بین مردان یموت ۲/۳ درصد از گروه سنی ۱۱-۱۰ ساله فعالند و حداکثر این میزان در گروه سنی ۳۴-۳۰ ساله به ۹۷/۹ درصد رسیده و سرانجام در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر به ۴۳/۳ درصد می‌رسد. برای زنان گوکلان حداکثر فعالیت اقتصادی در گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله (۲/۸ درصد) و حداکثر در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله (۲۲/۹ درصد) می‌رسد. زنان یموت در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله دارای حداکثر فعالیت اقتصادی (۱۸/۹ درصد) و در گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله (۲/۸ درصد) دارای حداکثر فعالیت اقتصادی هستند.

جدول ۲۶- فعالیت اقتصادی گروه سنی ۱۰ ساله و بیشتر در موبکلانها

فعال از نظر اقتصادی

جنس	گروه سنی	تعداد کل جمعیت	تعداد	درصد
مردان	۱۰-۱۱	۳۲۳	۲	۰/۹
	۱۲-۱۴	۳۶۶	۲۵	۶/۸
	۱۵-۱۹	۴۱۲	۱۲۳	۲۹/۹
	۲۰-۲۴	۱۸۷	۱۷۷	۹۴/۷
	۲۵-۲۹	۱۸۴	۱۸۳	۹۹/۵
	۳۰-۳۴	۱۸۴	۱۷۹	۹۷/۳
	۳۵-۳۹	۱۵۱	۱۴۹	۹۸/۷
	۴۰-۴۴	۱۶۲	۱۵۴	۹۵/۱
	۴۵-۴۹	۱۴۳	۱۳۸	۹۶/۵
	۵۰-۵۴	۱۰۸	۱۰۴	۹۶/۳
	۵۵-۵۹	۵۷	۵۲	۹۱/۲
	۶۰-۶۴	۴۴	۲۹	۶۵/۹
	۶۵ ساله و بیشتر	۷۰	۴۰	۵۷/۱
زنان	۱۰-۱۱	۱۷۰	۱۷	۱۰/۰
	۱۲-۱۴	۲۱۸	۳۹	۱۷/۹
	۱۵-۱۹	۳۰۱	۶۹	۲۲/۹
	۲۰-۲۴	۲۷۷	۲۵	۹/۰
	۲۵-۲۹	۲۲۴	۱۸	۸/۰
	۳۰-۳۴	۱۸۴	۱۹	۱۰/۳
	۳۵-۳۹	۱۳۶	۱۰	۷/۴
	۴۰-۴۴	۱۱۹	۷	۵/۹
	۴۵-۴۹	۹۵	۱۴	۱۴/۷
	۵۰-۵۴	۸۸	۱۳	۱۴/۸

جمعیت‌شناسی ترکمنهای ایرانی				۱۰۵
۵۵-۵۹	۳۶	۳	۸/۳	
۶۰-۶۴	۳۶	۱	۲/۸	
۶۵ ساله و بیشتر	۶۱	۵	۸/۲	

جدول ۲۷- فعالیت اقتصادی گروه سنی ۱۰ ساله و بیشتر در یموت‌ها

جنس	گروه سنی	تعداد کل جمعیت	تعداد	درصد	فعال از نظر اقتصادی
مردان	۱۰-۱۱	۹۹۳	۲۶	۲/۳	
	۱۲-۱۴	۱۵۳۷	۱۲۶	۸/۲	
	۱۵-۱۹	۱۹۶۳	۶۱۵	۳۱/۳	
	۲۰-۲۴	۹۶۹	۸۰۷	۸۳/۳	
	۲۵-۲۹	۸۶۵	۸۴۰	۹۷/۱	
	۳۰-۳۴	۷۶۸	۷۵۲	۹۷/۹	
	۳۵-۳۹	۶۸۹	۶۷۲	۹۷/۵	
	۴۰-۴۴	۷۵۶	۷۳۵	۹۷/۲	
	۴۵-۴۹	۷۲۲	۶۸۴	۹۴/۷	
	۵۰-۵۴	۶۷۴	۶۱۲	۹۰/۸	
	۵۵-۵۹	۳۲۳	۲۷۰	۸۳/۶	
	۶۰-۶۴	۲۲۴	۱۵۱	۶۷/۴	
	۶۵ ساله و بیشتر	۶۲۱	۲۶۹	۴۳/۳	
زنان	۱۰-۱۱	۸۴۳	۳۶	۴/۳	
	۱۲-۱۴	۱۳۱۶	۱۵۵	۱۱/۸	
	۱۵-۱۹	۱۷۵۳	۳۵۷	۲۰/۴	
	۲۰-۲۴	۱۱۹۸	۲۲۷	۱۸/۹	
	۲۵-۲۹	۱۰۹۰	۱۶۵	۱۵/۱	

۸/۱	۶۶	۸۱۳	۳۰-۳۴
۷/۴	۵۱	۶۸۶	۳۵-۳۹
۱۲/۶	۸۴	۶۶۹	۴۰-۴۴
۷/۱	۴۵	۶۳۰	۴۵-۴۹
۶/۰	۲۹	۴۸۳	۵۰-۵۴
۳/۴	۹	۲۶۳	۵۵-۵۹
۲/۸	۵	۱۸۱	۶۰-۶۴
۳/۸	۲۳	۶۰۹	۶۵ ساله و بیشتر

در نمونه‌یی که ما از روستاهای ترکمن جمع کردیم (جدول ۲۸) به این نتیجه رسیدیم که اکثر ترکمنها هم در دامداری و هم در فعالیت‌های کشاورزی شرکت می‌کنند. بیشتر از ۵۰ درصد ترکمنها به فعالیت دامداری اشتغال دارند در حالی که همین افراد به کشاورزی هم می‌پردازند. اکثر ترکمنها در کشاورزی برای خودشان کار می‌کنند. آنهایی که برای دیگران به کار می‌پردازند در گوکلانها فقط ۳/۶ درصد، در یموتها ۳۱/۲ درصد و در تکهها ۱۰/۹ درصد از کل کسانی هستند که به این کار (کشاورزی) اشتغال دارند.

جدول ۲۸ - فعالیت اقتصادی در بین مردان ترکمن ایرانی

کشاورزی				ایل
جمع	کاربرای دیگران	مالکان	دامداری	
۱۰۹	۴۴	۶۱	۶۶	گوکلان
۱۲۵	۱۴	۷۲	۷۲	یموت
۶۵	۷	۴۷	۴۲	تکه

بخش چهارم

مسکن، پوشاک و خوراک ترکمنهای ایرانی

مسکن

ترکمنها در مساکن زیر زندگی می‌کنند:

۱- آلاچیق ترکمنی یا «آی» (oy)

«آی» مسکن ترکمنها برای قرون زیادی بوده است. در حال حاضر فقط تعدادی از یموت‌ها در آی زندگی می‌کنند. ترکمنهای دیگر در مساکن معمولی زندگی می‌کنند.

اهمیت آی در این است که برای کوچندگی مناسب است. برپا کردن و برچیدن آن که فقط محتاج زمان کمی ست، به وسیله زنان ترکمن انجام می‌شود.

«آی» از اسکلت چوبی و پوشش نمدی ساخته شده است و در زمین باز و بلند برپا می‌شود. اگر زمین بلند در اطراف موجود نباشد با گِل زمین را در حدود ۱۰ سانتیمتر بالا می‌آورند. برای برپایی «آی» نخست قسمتهای پایینی «چهارچوب در» روی زمین گذاشته می‌شود. سپس کناره‌های مربوط به چهار چوب در، در جای خود قرار گرفته و قسمت بالایی آن نصب می‌شود. چهار زاویه چهارچوب در را با



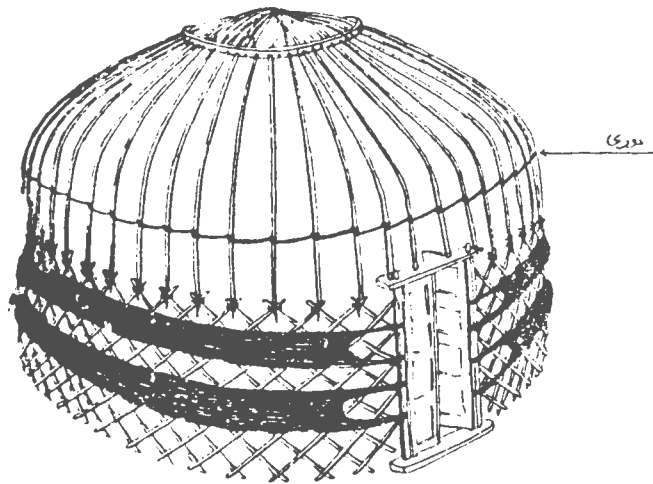
شکل ۱۵- چهارچوب در و «تارم»

طناب محکم می‌بندند. پس از آن شبکه باز و بسته شونده چوبی (tarem) در جای خود قرار می‌گیرد. «تارم» چهار قسمت است که به هم بسته می‌شوند و استوانه‌یی را با زاویه ۲ تا ۲/۵ متر به وجود می‌آورند. ارتفاع «تارم» در حدود ۱/۷۰ متر است. «تارم» از چوبهایی ساخته شده که به صورت ضربدر همدیگر را قطع می‌کنند. طول هر «تارم» در حدود دو متر است. شکل ۱۵ «چهارچوب در» و «تارم» را نشان می‌دهد.

پس از آنکه چهارچوب در، در جای خود قرار گرفت، دو قطعه «تارم» به دو طرف در بسته می‌شود. سپس دو قطعه دیگر تارم نیز به تارم‌ها وصل شده و کلاً محوطه دایره‌واری را به وجود می‌آورند. پس از آن روی تارم‌ها با یک قطعه نوار بافته شده پشمی که در حدود ۳۰ سانتیمتر پهنا دارد و «دورلوق یاخا» (dürloq yakha) نامیده می‌شود بسته می‌شود. به بالای آن نوار دیگری که دارای پهنای کمتری است و «بیل یوق» (bil yüq) نام دارد، می‌بندند.

وصل کردن قسمت گنبدی شکل «آی» بسیار حساس و مشکل است. در اینجا نخست به قسمت‌های مختلف پرداخته و سپس وصل کردن آن را شرح می‌دهیم. «اوق» (üq) شامل تعداد زیادی چوب کمانی شکل است که یک سر آن به محل تقاطع «تارم» و سردیگر آن به سوراخهای «توی نوک» (toynük) وصل می‌شود. «توی نوک» قسمت بالای گنبد اسکلت «آی» بوده و دایره شکل است که در اطراف آن سوراخهای زیادی وجود دارد. در شکل ۱۶ اسکلت «آی» نشان داده شد که در آن هم «اوق» و هم «توی نوک» مشخص است.

برای وصل کردن «اوق‌ها» و «توی نوک» معمولاً به چهار نفر زن احتیاج است. هر کدام از آنها دو سر دو «اوق» را در دو سوراخ «توی نوک» فرو کرده و دو سر دیگر آن را در دست می‌گیرد. تمام زنان با هم «توی نوک» را بلند کرده و در چهار طرف تارم‌ها می‌ایستند. یکی از زنان زیر «توی نوک» رفته و با دیرک سنگینی آن را نگه‌میدارد. در این حالت زنان دیگر بیرون از «آی» هستند. آنها با طناب سر «اوق‌ها» را به «تارم» می‌بندند. در نتیجه «توی نوک» در جای خود قرار می‌گیرد. وصل کردن دیگر «اوق‌ها» کار ساده‌یی است. سپس «اوق‌ها» به وسیله «دوزی» düzi که نوار نازک بافتنی است، بسته می‌شوند. شکل ۱۶ اسکلت آی را نشان می‌دهد.



شکل ۱۶- اسکلِت «أی» یا آلاچیق ترکمن از: سیدعلی صغر شریعت زاده، ۱۳۶۲، طرح از محمّد جزمی

پس از آن، اسکلِت «أی» به وسیلهٔ نمد (کچه: keche) پوشانده می‌شود. سه نوع «کچه» وجود دارد: اوّل - دورلوق (dürloq) که از چهار قسمت مستطیل شکل درست شده و برای پوشاندن «تارم»ها به کار می‌رود. دوم - «اوزوک» (üzük) که از دو قسمت ذوزنقه‌یی تشکیل شده و با آن بالای تارمها را می‌پوشانند. سوم - «سرپک» (serpek) که به شکل دایره است و با آن «توی نوک» پوشانده می‌شود. اوّل «دورلوق» را وصل می‌کنند که با آن اطراف تارمها پوشانده می‌شود. آنها در حدود نیم متر از «اوق»ها را نیز می‌پوشانند. پس از آن «اوزوک»ها وصل می‌شوند که اوقها را می‌پوشانند و سرانجام «سرپک» وصل می‌شود. این نمدها با طناب به اوقها و تارمها وصل می‌شود.

سپس اطراف تارمها را با سه قطعه حصیر به نام «قامیش» (qamish) می‌پوشانند. قسمتی از «قامیش» که در پشت «أی» قرار می‌گیرد «گوت قامیش» (got qamish) نامیده می‌شود و می‌توان در تابستان آن را کنار زد تا باد به داخل «أی» بوزد. در «أی» معمولاً در جنوب قرار داده می‌شود برای اینکه نور آفتاب مستقیماً به داخل «أی» نتابد و در ضمن «أی» از بادهای شمالی، غربی و شرقی درامان باشد. در هنگام سیل و طوفان چند میخ چوبی در اطراف «أی» زده می‌شود که به طناب «سرپک» وصل می‌شود.

شکل ۱۷ - یک «آی» کامل را نشان می‌دهد.



شکیل ۱۷ - «آی»، امان‌گلدی ضمیر، روستای کورند، بخش داشلی‌برون، شهرستان‌گنبد، ۱۳۷۲.

برچیدن «آی» از برپا کردن آن آسانتر است. زنان، نخست طنابهای بیرون «آی» را باز می‌کنند. سپس طنابهای دیگر «اوق»ها و «سرپک» باز می‌شوند. پس از آن نمدها یعنی «سرپک»، «دورلوق» و «اوزوک» را پایین می‌آورند. اکنون نوبت به اسکلت «آی» رسیده است. یک زن با دیرکی در زیر «توی نوک»، «توی نوک» را نگه‌میدارد و چند زن دیگر از بیرون اوقها را از سوراخهای «توی نوک» بیرون می‌آورند. این کار با کمک چوب و یا خود «اوق» انجام می‌شود. پس از آن طنابهایی که تارمها را به هم وصل کرده باز می‌کنند و تارمها را از هم جدا می‌سازند. به این ترتیب چوبهای «چهارچوب در» از هم جدا می‌شوند.

یک خانواده و گاهی یک خانواده گسترده در یک «آی» زندگی می‌کنند. قسمت زنان در میان یموت‌ها و گوکلان‌ها در طرف چپ است. البته گوکلان‌ها در حال حاضر در «آی» زندگی نمی‌کنند و فقط تعداد کمی از یموت‌ها به زندگی در «آی» ادامه می‌دهند. تکه‌ها نیز در حال حاضر در «آی» به سر نمی‌برند، ولی در گذشته وقتی در «آی» زندگی می‌کردند، قسمت زنان سمت راست قرار داشت. در بخش زنان خوراک هم تهیه می‌شود و کودکان هم در بخش زنان هستند. در بخش مردان

آرد، غله و صندوقهای که رختخوابها را روی آن می‌گذارند، نگهداری می‌شود. قسمت مرکزی در کنار اجاق برای پذیرای از مهمان است. هر یک از اعضای خانواده در بخش مربوط به خود به سر می‌برند، در همانجا غذا می‌خورند و در همانجا هم می‌خوابند. اگر پسر خانواده متأهل باشد پیش از آنکه برای او «آی» جداگانه بسازند، بخشی از «آی»، که با پرده جدا شده است، به او داده می‌شود. در بین ترکمنها سه نوع «آی» وجود دارد. «آی» یموت با گنبد پهن، «آی» تکه با گنبد نیم گرد و «آی» چودور با گنبد بلند و گوشه‌دار (لوگاشوا، ۱۳۵۹).

«آی سفید» یا «آق اوی» (Aqoy) به «آی» تازه در سه چهار سال اول گفته می‌شود. سپس تیرها و نمدهای آن از دوده اجاق سیاه می‌گردد و به آن «آی سیاه» یعنی «قره آی» (Qara oy) گفته می‌شود. رفته رفته «آی» های تهیدستان در پی فرسایش بخشی از بخشهایش کوچکتر می‌شود و به آن «کیچیژیک آی» یا «غاریب آی» (کلبه تهی دستان) می‌گویند (لوگاشوا، ۱۳۵۹).

آداب و مراسم برپا کردن «آی»

ترکمنها در هنگام برپا کردن «آی» آداب خاصی دارند. بعد از برپا کردن اسکلت چوبی «آی»، دو طناب را به «توی نوک» وصل می‌کنند که تا روی زمین ادامه دارد و به آن «توی نوک یوپ» (toynük yup) گفته می‌شود. آنها دستمالی حاوی مقداری پول را به قسمت بالای طناب می‌بندند. جوانان ترکمن سعی می‌کنند که پول را بدست آورند. به آن پول «بای لق» (bayleq) گفته می‌شود.

پس از برپاشدن «آی»، صاحب آن گوسفندی را قربانی می‌کند و غذای خوشمزه‌یی را که «چکدرمه» (Chekderme) نامیده می‌شود درست می‌کند و به مردم می‌دهد. اگر شخصی در «آی» وفات کند، بازماندگان او محل «آی» را عوض می‌کنند. در گذشته آنها از آن منطقه می‌رفتند.

پیرترین زن خانواده نمذ «سرپک» را به «توی نوک» وصل می‌کند. آن «آی» که پدر به پسرش می‌دهد معمولاً در طرف راست «آی» پدر برپا می‌شود. ترکمنها سعی می‌کنند که «آی» را در روز خوبی برپا کنند.* در این مورد از

* - در این مورد مطالب گفتنی فراوان است که امید است بعدها بتوان با یک دید علمی به سنتها و آداب ایرانیان ترکمن، از گذشته‌های دور تا امروز، پرداخت. زیرا، امر نحس یا سعد بودن روزها برای ترکمنها ←

روحانی محل می‌پرسند. بعضی از ترکمنها عقیده دارند که روز هفتم از هر ماهی برای برپا کردن «آی» مناسب است.

«تام» (tam) یا خانه ترکمنی: در حال حاضر بیشتر ترکمنها در منزلهای زندگی می‌کنند که «تام» نامیده می‌شود. «تام» خانه‌یی ست که معمولاً دواتاق دارد. یکی از آنها برای پذیرایی از مهمانان است. «تام» دارای ایوان نیز هست. (شکل ۱۸).



شکل ۱۸ - «تام» یا خانه ترکمنی

۲- اردوگاه* (Camp Group):

کوچکترین واحد مسکونی در میان یموت‌های کوچنده و قبلاً در بین تمام ترکمنها، اردوگاهی ست که از دو تاده «آی» به وجود آمده است. این آی‌ها در یک منطقه و نزدیک هم برپا می‌شوند.

رؤسای خانوارهای اردوگاه معمولاً خویشاوندند و از پدر و پسرانش و یا برادرانی که پدرشان فوت کرده است تشکیل می‌شوند.

اردوگاه برای زندگی روزانه ترکمنها از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است. همکاری اعضای اردوگاه معمولاً در مسایل اقتصادی ست.

→ جای ویژه‌یی را، در همه امور، اشغال می‌کند.

* - «اردوگاه» به این معنا در واژگان ترکمنی یافت نمی‌شود و باید برای آن معنایی تقریباً معادل «آبه» قایل شد.

اردوگاه به طور مداوم با تصمیماتی روبروست که رؤسای خانوارها باید با آنها موافقت کنند. مثلاً: کی و به کجا باید کوچ کرد؟ از کدام چشمه برای آب دادن به حیوانات و از کدام چشمه برای آب خوردن باید استفاده کرد؟ چه کسی گوسفندان را در اطراف اردوگاه به چرا می برد؟ و غیره. اگر رؤسای خانوارها در این مسایل به توافق نرسند، خودشان مستقلاً عمل می کنند که باعث مشکلات بسیاری در همکاری و تعاون آینده خواهد شد.

گاهی یک خانوار مایل است که از اردوگاه خود جدا شده و به اردوگاه دیگر بپیوندد. در این صورت نخستین کاری که باید انجام دهد این است که موافقت رؤسای خانوارهایی را بگیرد که در اردوگاه کنونی اش زندگی می کنند. گرفتن این موافقت آسان نیست و معمولاً هنگامی موافقت می شود که او خویشاوند نزدیک آنها نباشد. راه دیگری برای ترک اردوگاه وجود دارد و آن ترک اردوگاه بدون اجازه است. ولی در این مورد او نمی تواند در آینده از همکاری آنها استفاده کند و آنها او را از خویشاوندی خود طرد می کنند. هنگامی که توافق (اجازه) ترک اردوگاه داده شد، او باید توافق سران (رؤسای) خانوار اردوگاهی را که می خواهد به آنها بپیوندد نیز به دست آورد. این اجازه نیز آسان به دست نمی آید و بستگی به نظر و مشورت تمام رؤسای خانوار دارد. دلایل عدم توافق ممکن است کمی آب و مرتع و یا تنفر شخصی باشد. ولی می توان گفت هر چه فاصله خویشاوندی کمتر باشد، اجازه گرفتن و توافق آسانتر است.

۳- اُبه (Oba)

«اُبه» گروه بزرگی از «اُی» های مسکونی ترکمنهاست و شامل خانوارهایی است که در یک منطقه زندگی کرده و دارای حقوق مشترکی هستند. «اُبه» ممکن است شامل چند اردوگاه یا گروهی از خانوارها باشد. اعضای «اُبه» برای کوچ در منطقه (سرزمین) اُبه حق دارند. منطقه یا سرزمین «اُبه» به قسمتهای کوچک تقسیم نشده است. اگر اعضای «اُبه» در جایی اردو بزنند که نزدیک منطقه کشت دیگران باشد و نیز احتمال آن باشد که گوسفندان آنها به آن منطقه خسارت بزنند، بنابراین باید از صاحب زمین اجازه بگیرند.

در حال حاضر بیشتر «اُبه ها» به صورت روستا در آمده اند و «اُی ها» جای خود را به منزلها داده اند. نام «اُبه» برای هر ترکمنی همانند نام خویشاوندان نزدیکش بسیار

مهم است. شکل ۱۹ یک «آبه» را نشان می دهد.



هر «آبه» دارای رئیسی به نام «یاشول» (Yashul) است که از او به عنوان سخنگوی «آبه» نام می برند. «یاشول» قدرت تصمیم گیری ندارد و باید با تمام سران خانوارهای «آبه» مشورت کند. او به وسیله مردان «آبه» انتخاب می شود. اصولی که درباره اردوگاه گفتیم در مورد «آبه» نیز صادق است. برای ترک یک «آبه» و پیوستن به «آبه» دیگر، اجازه ترک از «آبه» لازم است. این اجازه باید از تمام سران خانوارهای «آبه» گرفته شود ولی، عملاً هنگامی که تعداد خانوارهایی که می خواهند «آبه» را ترک کنند کم باشد، فقط با رؤسای خانوارهایی مشورت می کنند که رفتن آنها برایشان تأثیر می گذارد. البته این مسئله معمولاً در سطح اردوگاه اتفاق می افتد. بنابراین، اجازه افراد اردوگاه برای آنها کافی است. اگر آنها با این دسته از افراد (اردوگاه) مشورت نکنند، بحثی طولانی در سراسر «آبه» پیش خواهد آمد. اجازه ترک تعداد زیادی خانوار باید از تمام سران خانوارهای «آبه» گرفته شود. قبلاً تعداد افراد «آبه» نشان دهنده قدرت دفاع از سرزمین «آبه» بود. بنابراین، اگر گروه زیادی از افراد «آبه» را ترک می کردند، غیبت آنها روی کسانی که در «آبه» می ماندند تأثیر منفی داشت.

پس از اینکه اجازه ترک از «آبه» گرفته شد، اجازه پیوستن به «آبه» دیگر با همان اصول باید گرفته شود. وقتی این اجازه نیز گرفته شد، این خانوارها به «آبه» جدید

تعلق دارند و افراد آن مانند افراد دیگر «أبه» دارای تمام حقوق «أبه» هستند. هر خانوار دارای حق چراندن حیواناتش در تمام سرزمین «أبه» است و نیز می‌تواند از آب «أبه» استفاده کند. هر خانواری حق شخم زدن و کاشتن در سرزمین «أبه» را داراست. در این صورت آن زمین دارایی خانوار به حساب می‌آید. چنین است حق کندن چاه. هر یک از اعضای «أبه» می‌تواند در هر جایی از سرزمین «أبه» چاه بکند ولی دیگران نیز می‌توانند در نزدیکی آن چاه، چاه دیگری حفر کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که سرچشمه آب متعلق به تمام افراد «أبه» است.

۴- ایل (IL)

گروه مسکونی بزرگتر ترکمنها «ایل» نامیده می‌شود. «ایل» دارای معانی متفاوتی در زبان ترکمنی است. آنها تعدادی «أبه» را با هم «ایل» می‌گویند. از طرفی به گروههای بزرگی چون گوکلان یا تکه که از چندین «ایل» به وجود آمده‌اند، نیز «ایل» گفته می‌شود. در ضمن از «ایل» به عنوان صفت، برای توضیح رابطه صلح آمیز میان دو فرد یا دو گروه (أبه، ایل و...)، نیز استفاده می‌شود. بنابراین، در اصطلاح مسکونی، کوچکترین گروهی که از دو «أبه» به وجود آمده باشد «ایل» نامیده می‌شود و گاهی به یک قبیله یا به یک ایل بزرگ چون: «یموت» یا «گوکلان» و یا حتی به تمام ترکمنها، نیز «ایل» گفته می‌شود.

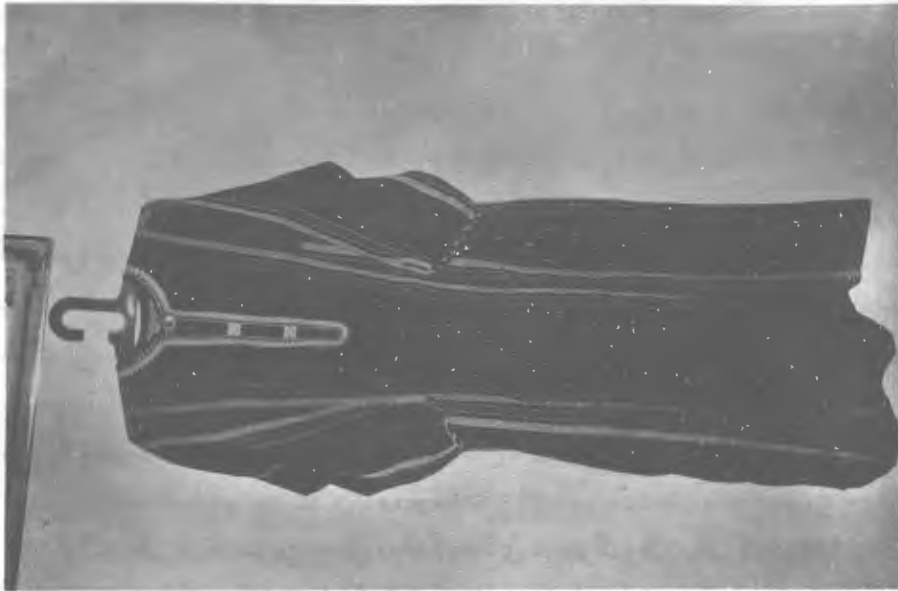
پوشاک

پوشاک یکی از مهمترین بخش فرهنگ مادی در هر گروهی است که در طی زمان شکل خود را حفظ می‌کند. پوشاک ترکمنها دارای شباهتهای بسیار با پوشاک سنتی گروههای دیگر ساکن آسیای میانه، نظیر «قزاق‌ها»، «تاجیک‌ها» و «اوزبک‌ها» است. به هر صورت، ترکمنها پوشاک سنتی خود را از محل بومی خود و از زمانهای دور آورده‌اند و ما در اینجا فقط به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱- پوشاک زنان

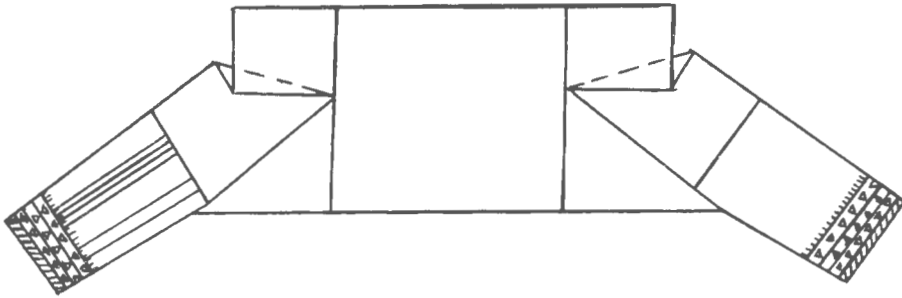
پیراهن زنانه: پیراهن زنان ترکمن بسیار زیباتر و شکیل‌تر از پیراهن مردان آنهاست. زن ترکمنی باید کارهای سخت منزل را انجام داده و در ضمن مواظب زیبایی خود نیز باشد. برای مثال، او باید نمد مالی کند، قالی ببافد، خانه یا «آی» را تمیز نماید، نان ببزد و نیز از زیبایی خود غافل نباشد. پیراهن زنان و دختران ترکمن به وسیله خود آنان از پارچه‌های گلداز زرشکی،

بنفش و سرخ و یا پارچه‌های بدون گل که طرح آن به صورت خطوط مستقیم است، دوخته می‌شود. این پیراهن دارای دامن دراز و گشاد بوده و «کوی نک» (koynek) نامیده می‌شود (شکل ۲۰). «کوی نک» دارای برش ساده‌یی است. آستین آن گشاد، دارای زیر بغل بوده و به طرف میچ باریک می‌شود. دامن لباس از اطراف گشاد است. یقه آن به طرف بالای سینه باز می‌شود و دور آن قلابدوزی شده است. یقه در بالا بسته می‌شود. حاشیه‌های آن با طرحهای ساده و ظریف سوزندوزی شده است.



شکل ۲۰- «کوی نک»، - امان‌گلدی‌ضمیر، گنبد، منزل استاد نیازی، ۱۳۷۲.

شلوار زنانه: شلوار زنانه ترکمن احتیاج به دوخت جزء به جزء دارد. قسمت بالای آن از پارچه ساده ارزان و گشاد دوخته می‌شود. خشتک آن از پارچه بدون طرح و محکمی است. زنان ترکمن معمولاً از پارچه خط‌دار برای قسمت‌های پایین شلوار استفاده می‌کنند. این قسمت شلوار در محل زانو شل بوده و به طرف پایین باریک می‌شود و در پایین به پارچه خط‌دار و سوزندوزی شده‌یی در قسمت میچ پا وصل می‌شود (شکل ۲۱).



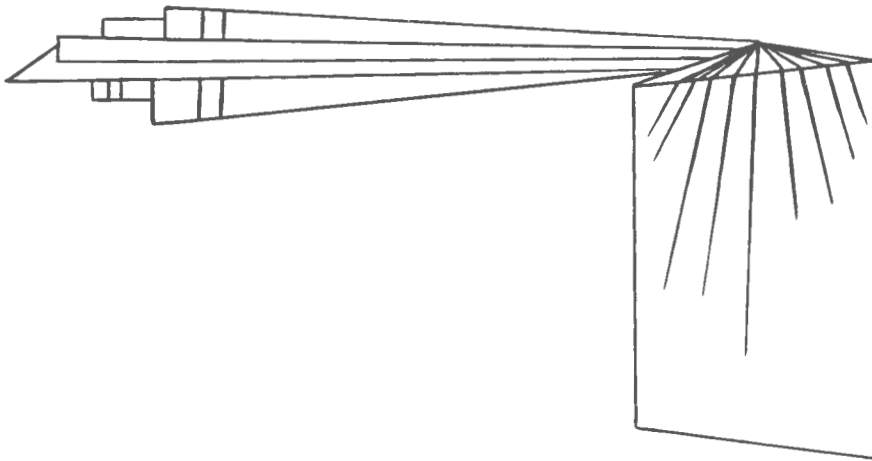
شکل ۲۱- شلوار زنان ترکمن، - لوگاشوا، ۱۳۵۹.

کلاه زنان و روسری: دختران ترکمن معمولاً کلاه سوزندوزی شده‌یی به سر می‌گذارند که «بوروک» (borok) نامیده می‌شود. گاهی سگه‌های نقره را به «بوروک» می‌دوزند. در این صورت «بوروک» شبیه کلاه زنان آسیای جنوبی و خاور دور می‌شود. دختران تا هنگام ازدواج از این کلاه استفاده می‌کنند. در هنگام استفاده از «بوروک» موهایشان از زیر آن بیرون آمده و به صورت چهار رشته بافته شده روی سینه‌شان قرار می‌گیرد.

هنگامی که دختران ازدواج می‌کنند، از پیشانی بند استفاده می‌کند که «آلانگی» (alangi) نامیده می‌شود. «آلانگی» از پارچه قرمز گلدار ساخته شده و روی روسری طرح‌داری که «یالق» (yaleq) نام دارد، بسته می‌شود. آنها موهای خود را در پشت سر قرار داده و با سنجاق‌های سر که «مونجوق» (munjüq) و «آسخ» (asekh) نامیده می‌شوند، می‌بندند. هنگامی که به شهر یا به مهمانی می‌روند از یک روسری گران قیمت به نام «چارقد» (Charqed) استفاده می‌کنند. «چارقد» مربع شکل و به ضلع ۱/۵ متر بوده و دارای ریشه‌های آویزان است. زنان آن را از وسط تا می‌کنند، به طوری که مثلثی شکل می‌شود. «چارقد» دارای زمینه سبز یا آبی بوده و در آن گل‌هایی به رنگ‌های زرد و قرمز فراوانند. زنان ترکمن گاهی از چادر به جای «چارقد» استفاده می‌کنند. چادر به رنگ‌های آبی، قرمز، سبز و زرد شطرنجی‌ست، ولی به زیبایی «چارقد» نیست. ترکمن‌ها به چادر «چاشو» (Chasho) می‌گویند. هنگامی که زن ترکمن یک غریبه یا مرد ترکمن پیری را می‌بیند، دهنش را با دستمالی که

«یاشماق» (yashmaq) گفته می‌شود، می‌پوشاند.

قبلاً تمام زنان ترکمن نیز از کلاه استفاده می‌کردند. ولی، امروزه فقط زنان «تکه» از نوعی کلاه استفاده می‌کنند که دارای شکل استوانه‌یی بوده و قسمت بالای آن گشادتر از پایین آن است. آنها این کلاه را با پارچه ساده ابریشم قرمز می‌پوشانند که دارای دنباله دراز و چین‌داری است (شکل ۲۲). آنها کلاه را با زینت آلات نقره و یا نیم تاجی از جواهر زینت می‌دهند.



شکل ۲۲- کلاه زنان تکه

روپوش (پالتو) زنان: زنان ترکمن در زمستانها هنگامی که به مهمانی می‌روند از روپوشی به نام «چارود» (Charved) استفاده می‌کنند. «چارود» از مخمل سبز یا آبی و یا قرمز دوخته شده دور آستین، پایین دامن و جلوی آن سوزندوزی می‌شود (شکل ۲۳).



شکل ۲۳- «چارود»، - امان گلدی ضمیر، گنبد، ۱۳۷۲
پوشاک دیگر زنان: زنان باردار ترکمن شال سیاهی که «گوشق» (gosheq) نام دارد، دور کمر و روی پیراهن می‌بندند. زنان ترکمن معمولاً از کفش و جوراب استفاده می‌کنند. در صورت استفاده کفش و جورابی به پا می‌کنند که به وسیله خودشان بافته شده است. البته در حال حاضر تمام زنان ترکمن از کفش و جوراب معمولی استفاده می‌کنند.

۲- پوشاک مردان

پوشاک مردان ترکمن بسیار بیش از پوشاک زنان، تحت تاثیر همسایگانشان قرار گرفته است. بنابراین، آنها فقط از کلاه سنتی، روپوش (پالتو) و پوستین استفاده می‌کنند. بقیه اجزای لباس آنها شبیه همسایگان روستایی و شهری آنهاست. به هر صورت، فقط در میان ترکمنهایی که فاصله زیادی با مراکز شهری دارند، هنوز هم لباسهای سنتی ترکمن دیده می‌شود.

کلاه: ترکمنها از دو نوع کلاه و یک نوع عمامه استفاده می‌کنند. کلاه معمولی ترکمن یک مخروط ناقص است که قسمت بالای آن گشادتر از قسمت پایین آن است. این کلاه از پوست بره سیاه ساخته می‌شود (شکل ۲۴).



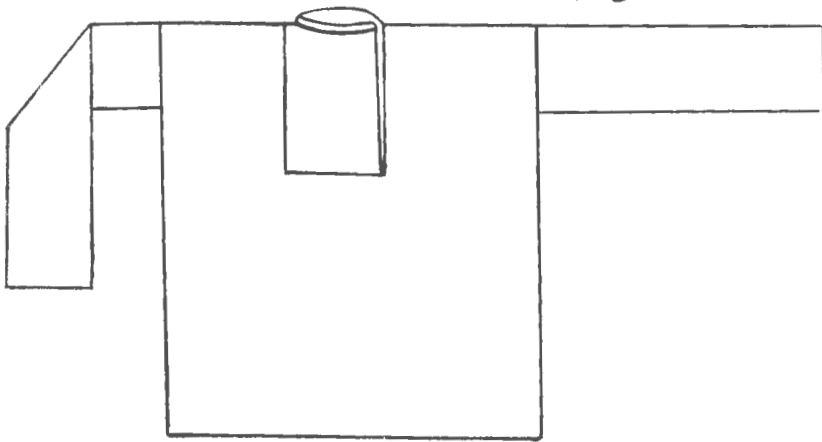
شکل ۲۴- کلاه ترکمنی
کلاه دیگر مردان ترکمن به شکل نیم دایره است و پیرامون آن با پشم بلند بره سیاه پر شده است (شکل ۲۵).



شکل ۲۵- ترکمن و کلاه او (تلفک telfek)

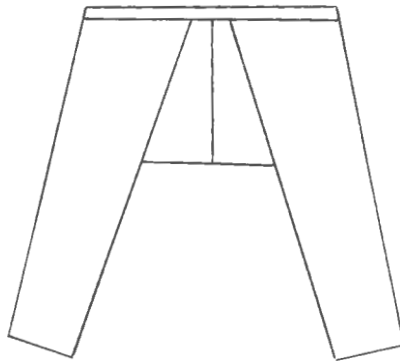
عمامة سفید خاص مردان پیر و نیز روحانیان است.

پیراهن مردان: پیراهن مردان دارای سرآستین ساده، قدمعمولی و یقه گرد است. یقه آن به وسیله دکمه در نزدیکی گردن بسته می شود. چاک پیراهن در طرف راست قرار می گیرد (شکل ۲۶). پیراهن مردان پیر و روحانیان بلندتر است و معمولاً از پارچه سفید درست می شود.



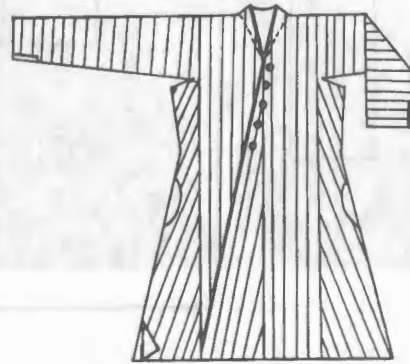
شکل ۲۶- پیراهن مردان ترکمن، - جلیل ضیاءپور، ۱۳۴۶.

شلوار مردان: شلوار مردان ترکمن از نظر طرح و برش، معمولی و دارای سجاف است. شلوار مردان ترکمن معمولاً از پارچه راه راه درست می شود (شکل ۲۷).



شکل ۲۷- شلوار مردان ترکمن، - جلیل ضیاءپور، ۱۳۴۶.

روپوش (پالتو) مردان: مردان ترکمن از روپوش بلند با آستینهای صاف و بدون سرآستین استفاده می‌کنند. بنابراین، سوراخی در سر آستین آنها وجود دارد. دو طرف دامن این لباس روی هم قرار می‌گیرد و به وسیله کمربند چرمی بسته می‌شود. این لباس از پارچهٔ راه راه و یا ساده درست می‌شود (شکل ۲۸).



شکل ۲۸- روپوش مردان ترکمن، - لوگاشوا، ۱۳۵۹.

پوستین: ترکمنها در زمستانها روی لباس خود از پوستینی استفاده می‌کنند که «اوچمک» (uchmek) نام دارد و از پوست گوسفند و یا بره درست شده است. آستین آن باریک و بلند است. در جلوی آن دکمه و یا قلاب وجود ندارد. بنابراین، برای بستن آن دامنش را با دست می‌گیرند. به هنگام اسب سواری و یا انجام کارهای دیگر روی آن شالی، در محل کمر، می‌بندند. این لباس به وسیلهٔ زنان ترکمن درست می‌شود.

مردان ترکمن از کفشهای معمولی و جوراب بافت ترکمن استفاده می‌کنند.

خوراک ترکمنها

خوراک اصلی ترکمنها نان است. لبنیات، تخم مرغ، گوشت، ماهی و برنج نیز به وسیله ترکمنها مصرف می شود. ترکمنها به ندرت از سبزیجات و حبوبات استفاده می کنند. آنها از چای، به ویژه چای سبز زیاد استفاده کرده و چای مانند نان برای ترکمنها مهم است. چای از لوازم اولیه پذیرایی از مهمانان است. آنها برای هر مهمان یک قوری چای و یک فنجان می آورند. مهمان تمام چای قوری را می آشامد. غذای معمولی ترکمنها نان و چای است. آنها همچنین از شیر و لبنیات در آخر زمستان، در هنگام بهار و شروع تابستان استفاده می کنند. چون هر خانواده چندین مرغ دارد از تخم مرغ آنها نیز استفاده می شود.

معمولاً در ترکمن صحرا قصاب وجود ندارد. چند خانواده با هم شریک شده و گوسفندی را سربریده و گوشت آن را بین خود تقسیم می کنند. گاهی نیز ترکمنی گوسفندش را سر می برد و گوشت آن را به همسایگان می فروشد. گوشت گاو و شتر و مرغ و ماهی نیز مورد استفاده ترکمنهاست. آنها از ماهی هم به صورت معمولی و هم به صورت نمک زده استفاده می کنند.

ترکمنها در آشپزخانه خود از پیاز، سیر، سیب زمینی و گوجه فرنگی به مقدار کافی مصرف می کنند. از گوجه فرنگی و یا گوجه فرنگی خشک به عنوان ترشی غذا استفاده می شود و اگر گوجه فرنگی موجود نبود از انار خشک به جای آن استفاده می کنند.

ترکمنها در تنوری به نام «تامدر» (tamder) نان می پزند. «تامدر» در بیرون از «آی» و یا «تارم» در زمین حفر می شود و معمولاً چند خانواده از یک تنور استفاده می کنند. تنور کمی بالاتر از زمین ساخته می شود و دهانه آن باریک است. هر تنوری دارای دو سوراخ برای تمیز کردن هواست که در دو طرف آن قرار دارد و به آن «کورک» (Korek) گفته می شود. «کورک» در شعله دادن به آتش تنور مهم است.

ترکمنها معمولاً در شب (غروب) نان می پزند. این وظیفه بر عهده زنان است. زنان نخست آرد را در پارچه یی به نام «کندرک» (kenderek) الک کرده و بعد آن را در یک ظرف چوبی به نام «خمیرچانق» (Khemir chaneq) خمیر می کنند. برای این کار نخست با آب ظرف را پر می کنند و مقداری نمک و خمیر که از روز گذشته مانده است، به آن اضافه می نمایند. سپس مشت مشت آرد اضافه کرده و خمیر

می‌کنند و سرانجام با دست آن را بر پشت «خمیر چائق» پهن می‌کنند. بعد از یک یا دو ساعت آن را با یک وسیلهٔ چوبی، که در نوک آن چند میخ تعبیه شده و «دورد گوچ» (dordguch) خوانده می‌شود، نرم کرده و سوراخ می‌کنند تا بهتر پخته شود. سپس با دست آن را در تنور چسبانده و می‌پزند و بعد از برشته شدن با دست از تنور خارج می‌کنند.

چوپانان ترکمن نوعی نان به نام «اوجاق چورک» (ojaq chorek) در صحرا می‌پزند. آنها گودالی در زمین حفر کرده و در آن آتش روشن می‌کنند و وقتی زیاد گرم شد آتش آن را بیرون آورده و خمیر نان را توی آن می‌اندازند و سپس آن را به وسیلهٔ آتش و خاکستری می‌پوشانند تا خوب پخته شود. «بوروک» (borok) نوعی نان است که خمیر آن با گوشت و پیاز نرم درست شده و در تنور پخته می‌شود، در ضمن سرخ شده آن هم معمول است. ترکمنها همچنین چند نوع نان شیرین می‌پزند. یکی از آنها «کولچه» (kulche) نام دارد که در خمیر آن شیر و تخم مرغ وجود دارد و در تنور پخته می‌شود. نوع دیگر آن «قتلمه» (qetleme) است که خمیر آن ورقه ورقه است و چند ورقه را با هم در ماهی تابه با روغن حیوانی سرخ کرده و به آن شکر اضافه می‌کنند. نوع دیگر آن «اکمک» (ekmek) نام دارد که مثل «قتلمه» ولی نازکتر از آن است. «پوسوق» (possoq) نیز نوعی «اکمک» است که با روغن سرخ می‌کنند. نوع دیگری نان شیرین وجود دارد که برای کودکان پخته می‌شود و «پیشمه» (pishme) نام دارد و در ماهی تابه سرخ می‌شود.

«قاتق لش» (qateqlash) نوعی خوراک است که از گوشت و مقدار کمی برنج درست می‌شود. آنها همچنین در تمام مراسم خود برنج را با گوشت و یا ماهی می‌پزند و به آن «پلاو» (plaw) می‌گویند. «چکدرمه» (chekderme) نوعی پلو با گوشت است که برای مهمانان و نیز در مراسم پخته می‌شود. گاهی نیز کشمکش و یا دانه‌های انار به آن اضافه می‌کنند. «قاورمه» (qâorme) خوراک دیگری از ترکمنهاست که گوشت را در چربی خودش سرخ می‌کنند. «قاورمه» در شکمبهٔ گوسفند برای چندین ماه نگهداری می‌شود. «یاغ چوربا» (yaq churba) نوعی سوپ است که از نان ریز ریز و آب و چربی درست می‌شود و گاهی پیاز هم به آن اضافه می‌کنند. «یاغ چوربا» غذای معمولی کودکان است. «قره چوربا» (qara churba) گوشت آب پز با نان ریز ریز شده است. «غایی ناتماچوربا»

(qai natma churba) از گوشت نمک سود شده که آب پز شده و روی نان ریخته شده است، درست می شود. «قاورمه چوربا» (qaorme churba) نوعی سوپ است که از «قاورمه» درست می شود.

ترکمنها گوشت را نمک سود کرده تا بتوانند آن را برای مدتی نگهدارند. به این نوع گوشت «قاق میچ» (qaq mech) می گویند. «قاق میچ» نوعی گوشت است که از استخوان جدا شده، ورقه ورقه شده، رویش نمک پاشیده شده و به وسیله نور خورشید خشک شده باشد.

ترکمنها پیش و بعد از غذا، دست خود را می شویند. آنها معمولاً روی زمین غذا می خورند و سفره‌یی پهن می کنند که به آن «ساقاق» (sachaq) گفته می شود و نان توی آن می گذارند. زنان و مردان جداگانه غذا می خورند. تمام آنها معمولاً در یک ظرف بزرگ غذا می خورند. بعد از خوردن غذا، پیرترین آنها شکر خدای را به جا می آورد.

بخش پنجم

ازدواج، خانواده، خویشاوندی و مذهب (سازمان اجتماعی)

ازدواج و خانواده

ترکمنها پدر تبار هستند. آنها قبل از قرن بیستم دارای خانواده های گسترده بسیار بزرگ با یک رئیس خانواده (پدر) مقتدر و مستبد بودند. خانواده کوچکتر و هسته بی (زن و شوهری) در قرن حاضر و به تدریج در میان آنها پا گرفته است. در میان ترکمنها فعالیتهای زن و مرد به طور جداگانه مشخص شده است. مردان کارهای کشاورزی و دامداری را انجام می دهند، در حالی که زنان به کارهایی چون برپا کردن و برچیدن «ای» (آلاچیق ترکمنی)، تهیه آرد، چیدن و خشک کردن میوه، دوشیدن شیر گاو و گوسفند، قالیبافی، نمد مالی تهیه لبتیات و تمیز کردن پشم، می پردازند. گذشته از آن، زنان فعالیتهای دیگری چون بزرگ کردن بچه، نگهداری کودک، آشپزی و شست و شو را انجام می دهند.

در جامعه ترکمن، زنان در طبقه پایینتر از مردان قرار می گیرند. زنان نمی توانند با مردان در یکجا و در یک محوطه باشند. زنان جوان باید از بزرگان خانواده اطاعت کنند. آنها همچنین باید همواره و حتی در میان زنان آهسته صحبت کنند.

ازدواج به خصوص از جهت اقتصادی در میان ترکمنها اهمیت دارد. ترکمنها دارای اجداد مشترک در تمام رده ها هستند. یعنی در خانواده دارای یک جد مشترک (پدر) بوده، در طایفه نیز جد مشترکی دارند که فاصله اش بیشتر است همین طور تا سطح قبیله و کل جامعه ترکمن، که «أغوذخان» جد مشترک همه آنهاست. در نتیجه ترکمنها در هر رده با هم نزدیکی و قرابت داشته و دارای جد مشترک هستند. بنابراین، در بین ترکمنها ازدواج به مفهوم وصل کردن خانواده ها و دارای جد مشترک شدن بی معنی است. زیرا همواره این مورد در بین آنها وجود دارد. ازدواج در بین ترکمنها از این جهت مهم است که باعث می شود یکی از افراد فعال اقتصادی یعنی زن از خانواده دهنده زن یعنی خانواده (عروس) کم شود و در مقابل یک عضو فعال به خانواده گیرنده زن (یعنی خانواده داماد) اضافه شود. بنابراین، خانواده بی

که زن را می‌گیرد باید به خانواده‌یی که زن را می‌دهد شیربها بپردازد. دو اصطلاح در زبان ترکمنی وجود دارد یکی «آلماق» (almaq) برای خانواده‌یی که زن را می‌گیرد به معنای گرفتن و دیگری «ثاماق» (that maq) برای خانواده‌یی که زن را می‌دهد به معنای فروختن.

در میان ترکمنها، چون دیگر مسلمانان، ازدواج با محارم مجاز نیست. این محارم عبارتند از والدین، برادران و خواهران والدین، برادران و خواهران، برادران و خواهران ناتنی پدری و مادری، تمام اعقاب، تمام اعقاب برادران و خواهران، برادران و خواهران رضاعی، زن پدر و زن پسر، دایه یا هرکسی که ازدواج با او مجاز نیست اگر دایه مادر اصلی او باشد.

ازدواج با دیگر خویشاوندان نیز در میان ترکمنها اتفاق می‌افتد. ازدواج با غیرترکمن برای زن ترکمن مجاز نیست ولی گاهی برای مرد فقیر ترکمن که نمی‌تواند شیربها بپردازد و یا ترکمنهایی که زن دوم می‌گیرند، ازدواج با زن غیرترکمن اتفاق می‌افتد.

فاصله سنی بین ترکمنها مسئله‌یی نیست. در گذشته مرد پنجاه ساله با دختر هشتده ساله و زن سی ساله با پسر پانزده ساله ازدواج می‌کرد. گاهی نیز ازدواج در سنین پایین برای دوطرف (زن و شوهر) اتفاق می‌افتاد. در حال حاضر سن ازدواج در میان ترکمنها بالا رفته است.

ترکمنها به ازدواج به عنوان یک رسم زندگی و یا چیزی طبیعی، مثل چیزهای دیگر، نگاه می‌کنند. ازدواج و تولیدمثل به قدرت خانواده و طایفه می‌افزاید و رشد جمعیت را تسریع می‌کند. چنانکه در بخش دوم توضیح داده شد، در گذشته جمعیت بیشتر، برای ترکمنها از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در حکم یک حیثیت و نیروی قبیله‌یی بود. زیرا که در آسیای میانه منابع آب و مراتع کافی وجود ندارد. بنابراین هر قوم یا طایفه‌یی که دارای تعداد بیشتری عضو بود می‌توانست در مقابل تجاوز دیگران از خود دفاع کرده و نگذارد به مرور زمان در گروههای دیگر حل شود. در آن حالت یکی از راههای افزایش جمعیت و در نتیجه زیاده‌تر کردن بنیه دفاعی طایفه ازدواج و تولیدمثل بود. بنابراین، ازدواج از این جهت دارای اهمیت خاص بوده و هنوز هم این اهمیت را از دست نداده است.

به هر صورت، خانواده یا طایفه‌یی که به خانواده یا طایفه دیگر زن می‌دهد باید

هزینه آن را بگیرد تا بتواند با آن زن دیگری را برای فرد دیگری از خانواده یا طایفه بگیرد و به این ترتیب قدرت تولیدمثل و جمعیت طایفه و خانواده ادامه یابد. به این دلیل مرد ترکمن تا هنگامی که ازدواج نکرده است نمی تواند از تمام امتیازات و مزایای طایفه استفاده کند. برای مثال، در «اینچه برون» که زمین کشاورزی به وسیله طایفه بین افراد تقسیم می شود، زمین فقط به کسانی داده می شود که ازدواج کرده و دارای خانواده باشند (پورکریم، ۱۳۴۸).

در جامعه ترکمن معمولاً پدر برای پسرش زن پیدا می کند و قراردادهای مربوط به ازدواج را انجام می دهد. شیربهاء نیز به وسیله پدر داماد به پدر عروس داده می شود. اگر داماد در هنگام ازدواج مستقل بوده یعنی بیوه باشد یا بخواهد زن دوم بگیرد، در این صورت خودش باید قراردادهای مربوط به ازدواج را انجام داده و شیربهاء را بپردازد. اگر پدر عروس فوت کرده باشد، شیربهاء به بزرگترین مرد خانواده پدر عروس که معمولاً بزرگترین برادرش است، داده می شود.

معیار انتخاب همسر در میان دهندگان و گیرندگان زن فرق می کند. خانواده زن (دهندگان) ترجیح می دهند که دخترشان را به خویشاوند نزدیک و تقریباً هم سن و نه به غریب، حتی ازدواج نکرده، شوهر بدهند. در حالی که برای خانواده داماد (گیرندگان زن) عروس ازدواج نکرده برای داماد ازدواج نکرده، سالم بودن عروس، فعال بودن او و بچه آوردن مهم است.

آداب و رسوم خواستگاری و ازدواج:

آداب و رسوم مربوط به ازدواج ترکمنها مفصل و طولانی ست. نخستین مرحله ازدواج تعیین مخارج و شیربهاء است. در میان ترکمنها تعیین کننده شیربهاء معمولاً وضعیت تأهل مرد است یعنی: مرد یا مجرد است یا بیوه و یا متأهل؛ هر یک از اینها می توانند یا با دختر ازدواج کنند یا با زن بیوه. مرد مجرد با دختر مجرد ۱۰ مال شیربهاء لازم دارد. مرد بیوه با دختر مجرد ۲۰ مال شیربهاء لازم دارد، علتش این است که اولاً دختر مجرد باید جایی رود که قبلاً زنی آنجا بوده و بعد مرده است. این مسئله برای دختر مجرد چندان خوش آیند نیست و معمولاً کسی که زنش می میرد سنش بالا است. از طرفی معمولاً چندتا بچه هم دارد، به همین دلیل خانواده دختر، دخترشان را با اکراه می دهند و اگر بخواهند بدهند مال بیشتری طلب می کنند.

تبصره: یک گوسفند یا یک شتر را یک مال گویند، اما امروز جای مال را پول نقد گرفته ولی نسبتها حفظ شده است.

اگر دختر مجرد با مرد متأهل ازدواج کند ۳۰ مال شیربها لازم دارد. اگر زن بیوه باشد پسرهای مجرد با او ازدواج نمی‌کنند مگر اینکه زن شوهر مرده، زن برادر مرد باشد که به عقد وی (یعنی برادر کوچکتر) درآید. در این مورد رسمی ست که شیربها را یورجی بها yurjibaha گویند که نصف میزان شیربهای پسر مجرد با دختر مجرد است یعنی می‌شود ۵ مال...

- چون پسرهای مجرد با زنان بیوه ازدواج نمی‌کنند این زنهای بیوه الزاماً یا با مرد متأهل ازدواج می‌کنند یا با مرد بیوه که در این صورت میزان شیربهای زنان بیوه بالاست یعنی بیشتر از مقداری ست که اگر زن بیوه با برادر شوهر مرده خود ازدواج می‌کند. شیربهای زنهای دوم تا چهارم نیز معمولاً بیشتر از زن اول است. شیربها به اضافه مخارج عروسی باید به وسیله داماد (معمولاً پدر داماد) پرداخت شود. شیربها برای دختر و پسری که برای نخستین بار ازدواج می‌کنند ده مال است. «مال» یک حیوان اهلی بزرگ یعنی شتر، اسب و یا گاو - ولی در بیشتر اوقات شتر - است. معمولاً ده گوسفند یا بز را می‌توان یک «مال» به حساب آورد. گذشته از ده مالی که به پدر عروس داده می‌شود، یک مال اضافی که به آن «اچری پول» (Echeri pul) یا پول داخلی، می‌گویند به مادر عروس داده می‌شود (آیرونز، ۱۹۷۴). جدول ۲۹ شیربهای معمولی در میان ترکمنها را نشان می‌دهد.

جدول ۲۹ - شیربهای معمولی در میان ترکمنها (آیرونز، ۱۹۷۴)

وضع ازدواج همسران	شیربها (برای پدر زن)	اچری پول* (برای مادر زن)
هر دو قبلاً ازدواج نکرده باشند	۱۰ مال	۱ مال
داماد بیوه و عروس دختر باشد	۲۰ مال	۱ مال
مرد ازدواج کرده (زن دارد) و زن دختر باشد	۳۰ مال	۱ مال
مرد و زن هر دو بیوه باشند	متفاوت	-
مرد ازدواج کرده و زن بیوه باشد	متفاوت	-

* - لازم به تذکر است که آیرونز واژه «اچری پول» را «اینچه پول» (inche pul) ثبت کرده است که با مشورت با پژوهشگران ترکمن بدین وسیله این واژه اصلاح می‌شود.



جشن ازدواج معمولاً در هفته‌های آخر پاییز یعنی وقتی که چیدن پنبه آغاز می‌شود، انجام می‌گیرد. البته لازم به تذکر است که این امر امروزه مصداق کامل ندارد و ترکمنها هر وقت که صلاح بدانند ازدواج می‌کنند، ولی استثنائاتی برای ماههای ازدواج وجود دارد. به هر صورت، سه یا چهار زن از خویشاوندان داماد مقداری نان را در سفره‌یی گذاشته و به خانه پدر عروس می‌روند. پس از سلام و احوالپرسی و خوردن چند استکان چای یکی از زنان سفره را باز می‌کند و نان را میان افرادی که حاضرند تقسیم می‌کند. در آن زمان پدر عروس نیز گوسفندی را قربانی کرده و با گوشت آن غذایی به نام «باترمه» (baterme) درست کرده و از مهمانان و نیز چند تن از همسایگان پذیرایی می‌کند. پدر عروس با انجام این عمل موافقت خود را با ازدواج و عروسی اعلام می‌دارد.

روز بعد پدر داماد چند تن از ریش سفیدان طایفه خود را برای نهار یا شام دعوت می‌کند. او درباره عروسی پسرش با آنها به صحبت و مشورت می‌نشیند. آنها به او تبریک می‌گویند و هزینه عروسی و شیربها را برآورد می‌کنند. اگر پدر داماد به آن میزان پول نداشته باشد، ریش سفیدان هر کدام طبق وضعیت مالی خود مقداری پول به او می‌دهند. فردای آن روز چند نفر از افراد خانواده داماد به نزدیکترین شهر رفته و لوازم مورد نیاز عروسی را فراهم می‌کنند. آنها ممکن است تعدادی کارت عروسی نیز بخرند تا برای دعوت مردم به روستاهای دیگر فرستاده شود. مدعوان یک روز قبل از عروسی می‌آیند و در منزل پدر داماد یا خویشان خود اقامت می‌کنند. روز بعد این جماعت همراه با چند نفر ریش سفید طایفه داماد برای آوردن عروس به خانه پدر عروس می‌روند. در گذشته عروس را با شتر می‌آوردند ولی این

روزها با ماشین به خانه داماد می‌رود. در آن هنگام که طایفه داماد برای آوردن عروس می‌روند، سایر مردان روستا سوار بر اسب به ابراز شادی می‌پردازند و روستا را غرق سرور می‌کنند. وقتی این مردم به منزل پدر عروس می‌رسند، همه آنها بجز مادر و بزرگترین خواهر داماد، از ماشین پیاده شده و قدم به منزل پدر عروس می‌گذارند. گروهی از زنان فامیل عروس به آنها خوش آمد می‌گویند. هر زن خویشاوند عروس پای یک زن خویشاوند داماد را گرفته و سعی می‌کند او را به زمین بزند. ترکمنها به این عمل «آیاق آلماق» (ayaq almaq) می‌گویند. پس از آن همه آنها به منزل پدر عروس وارد شده و به اتاقها یا «آی»هایی که برای این کار در نظر گرفته شده است، می‌روند. مردان و زنان به اتاقها یا «آی»های جداگانه می‌روند و با چای و غذا پذیرایی می‌شوند. عروس را با ندیمه‌هایش به اتاق یا «آی» خویشاوندانش می‌برند.

پس از صرف غذا و چای یکی از مردان خویشاوند داماد می‌گوید: «ما حالا غذا خوردیم، بنابراین وقت رفتن است.» یکی از ریش سفیدان طایفه عروس در جواب می‌گوید: «خوب... خدا حافظ... ولی چیزی را که آورده‌اید بدهید.» پیرترین ریش سفید طایفه داماد شیربها را می‌آورد و در یک دستمال قرار می‌دهد و به ریش سفید طایفه عروس می‌دهد. او نخست پول را می‌شمارد و مقدار کمی از آن را در همان دستمال گذاشته و به ریش سفید طایفه داماد پس می‌دهد. پس از آن آخوند یا یکی از ملاها سوره‌یی از قرآن مجید را قرائت می‌کند و بعد همه از اتاق خارج می‌شوند. ریش سفید طایفه داماد به زنان طایفه داماد می‌گوید: «ما اجازه گرفتیم... شما می‌توانید عروستان را به خانه ببرید.» این زنها که بیشتر زن برادر یا زن دایی و زن عموی داماد هستند، پس از شنیدن این کلمات به اتاق یا «آی» عروس و ندیمه‌هایش می‌روند و در مقابل ندیمه‌های عروس می‌نشینند. اگر عروس زن اول داماد نباشد، نخست باید مقداری پول به ندیمه‌ها داده شود تا اجازه رفتن به اتاق را بدهند. وقتی آنها وارد اتاق شدند عروس در میان زنان دو خانواده می‌نشیند. در این موقع یکی از زنان خانواده داماد یک چادر شب قرمز بر روی عروس می‌اندازد تا با آن عروس را بپوشاند ولی یکی از ندیمه‌های* عروس آن را به طرف او پرت می‌کند. این کار سه بار تکرار می‌شود. دربار سوم زن چادر شب را با ترشروی

*- تعداد این ندیمه‌ها گاهی به ۳۰ نفر رسیده است، نظیر عروسی انجام شده در «چارقلی» در بهار ۱۳۷۰.

مصنوعی روی سر عروس انداخته و به سختی او را در آغوش گرفته سعی می‌کند او را از اتاق بیرون ببرد. در این هنگام زنان خانواده عروس با او نزاع می‌کنند و زنان دیگر خانواده داماد هم وارد نزاع می‌شوند. در این حال چند نفر از زنان خانواده داماد از فرصت استفاده کرده و عروس را به بیرون اتاق می‌برند. پس از این اتفاق نزاع ساختگی پایان می‌گیرد.

بعد از اینکه عروس را از اتاق بیرون آوردند. مردان و زنان طایفه عروس او را دور کرده و به طرف ماشین می‌برند. در شکل ۲۹ ماشین عروس نشان داده شده است. عروس همراه با چند نفر از ندیمه‌هایش سوار ماشین می‌شود. جهیزه عروس را نیز در ماشین می‌گذارند. وقتی ماشین شروع به رفتن می‌کند خویشاوندان عروس به طرف آن سنگ و کلوخ پرتاب می‌کنند.



شکل ۲۹- ماشین عروس

وقتی عروس به منزل داماد می‌رسد آنجا بسیلر شلوغ می‌شود. زنان خانواده داماد برنج و «باترمه» (baterme) می‌پزند و تمام بزرگسالان، جوانان، بچه‌ها و دیگر زنان منتظر آمدن عروس هستند. زنان معمولاً لباس نو پوشیده و با خود نوعی شیرینی به نام «قتلمه» (qetleme) می‌آورند. «قتلمه» را در سفره‌یی گذاشته و به عنوان هدیه به مادر داماد می‌دهند. مادر داماد نیز در عوض برای آنها روسری،

پارچه یا چیز دیگر می‌فرستد.

وقتی ماشین عروس به منزل داماد می‌رسد، عروس و دیگران از ماشین پیاده می‌شوند. پدر داماد به آنها خوش آمد می‌گوید. مادر داماد مقدار کمی آرد گندم به عنوان نشانه خوشبختی و برکت روی سر عروس می‌ریزد، تمام خویشاوندان داماد میوه، خشکبار و سگه‌های پول از کنار داماد به داخل جمعیت می‌ریزند که به وسیله مردان، جوانان و بچه‌ها جمع‌آوری می‌شود.

عروس و ندیمه‌های او به یک اتاق یا «آی» که متعلق به نزدیکترین خویشاوند داماد است برده می‌شوند. چند نفر از زنان جوان خانواده داماد از قبل در اتاق بوده و در را بسته‌اند. برای اینکه در را باز کنند، یکی از ندیمه‌های عروس مقداری پول در دستمال گذاشته و از سوراخ در به آنها می‌دهد و می‌گوید این «قاف ساقلاماق» (qaf saqlamaq) برای شماست. زنان جوان پس از گرفتن پول در را باز کرده و بیرون می‌روند. در این هنگام عروس خیلی خسته است. ندیمه‌ها عروس را در اتاق می‌نشانند. اتاق با آمدن زنان و دختران خویشاوند داماد شلوغ می‌شود.

«یاشول‌ها» (ریش سفیدان)، ملاها، آخوند روستا و سایر مدعوان مرد در اتاق دیگری می‌نشینند و غذا می‌خورند. پس از آن برای عروس و داماد غذای مخصوص می‌آورند. این غذا از گوشت گوسفند درست شده که قبل آن به دو بخش تقسیم شده است؛ یک بخش را به عروس و بخش دیگر را به داماد می‌دهند.

پس از صرف این غذا، چهار نفر از طلبه‌های آخوند نزد داماد رفته و به او گوشتزد می‌کنند تا وکیل خود را برای انجام مراسم مذهبی ازدواج (نکاح) معرفی کند. آنها از نزد داماد برگشته و وکیل او را معرفی می‌کنند و وکیل نیز به عنوان موافقت سرخود را تکان می‌دهد. پس از آن به اتاق عروس رفته و از او نیز می‌خواهند تا وکیل خود را معرفی کند. آنها از نزد عروس به اتاق برگشته و وکیل عروس را نیز معرفی می‌کنند و وکیل نیز سرخود را به نشانه موافقت تکان می‌دهد. در این موقع آخوند هر دو وکیل را احضار می‌کند و نخست از وکیل عروس می‌پرسد: «شما اینجا چکار دارید؟» او در حالی که به وکیل داماد اشاره می‌کند می‌گوید: «من طلبی از این شخص دارم که باید همین حالا پس بگیرم.» در این موقع وکیل داماد با حالتی عصبی می‌پرسد «من چگونه بدهکار شما شده‌ام؟» سپس یک دعوی ساختگی بین آنها آغاز می‌شود. سرانجام آخوند آنها را نصیحت کرده و یک شیرینی را به دو قسمت تقسیم کرده و هر

قسمت را به یکی از آنها می دهد و دعوای ساختگی تمام می شود. پس از آن آخوند صیغه عقد را جاری می کند. در این هنگام چند زن به نشانه بریدن نفرین دشمنان این ازدواج، قیچی را باز و بسته کرده و بهم می زنند.

بعد از جاری شدن صیغه عقد به وسیله آخوند، شیرینی یا گاهی شربت به تمام افرادی که در آنجا هستند، داده می شود. پس از آن همگی ازدواج را تبریک گفته و برای «سچمک» (sechmek) می روند.

«سچمک» رسمی ست که در آن هر مردی از خانواده یا طایفه داماد که می خواهد دوستی و شادی خود را نشان دهد، بالای پشت بام رفته و یک نشانه (معمولاً جعبه کوچک یا چوب) را نشان داده و مبلغی پول را اعلام می کند. سپس آن را به طرف جمعیت پرت می کند. کسی که آن را بگیرد و به او پس بدهد، مقدار پول اعلام شده را خواهد گرفت. در «سچمک» زنان فقط نظاره گرند. «سچمک» معمولاً یک ساعت طول می کشد و در آن ده تا دوازده نشانه پرتاب می شود.

«کشتی»، یکی دیگر از بخشهای مراسم عروسی ترکمنهاست. کشتی گیران زیادی برای مسابقه می آیند. جایزه کشتی مقداری پول، لباس و یا گوسفندی ست که از خویشاوندان داماد گرفته شده است. جوایز به وسیله ریش سفیدان به چند بخش تقسیم می شود. هر بخش از کل جایزه «بایراق» (bayraq) نامیده شده و به برنده کشتی داده می شود. مسابقه پس از خوش آمد گویی یکی از اقوام داماد شروع می شود. پس از آن آخوند روستا برای کشتی گیران دعا می کند. داور مسابقه که «امین» نامیده می شود، میزان جایزه مسابقه اول را اعلام کرده و مسابقه آغاز می شود. در این نوع کشتی وقتی از قسمت زانو به بالای بدن کشتی گیر به زمین برسد، مسابقه را باخته است. پس از تمام شدن مسابقه «امین» کشتی گیر برنده را نزد ریش سفیدان (یا شولها) برده و جایزه کشتی گیر برنده به وسیله آنها داده می شود. سپس مسابقه بعدی شروع می شود. تماشاچیان معمولاً فقط مسابقه را تماشا می کنند و از تشویق کشتی گیران خودداری می نمایند. شکل ۳۰، مسابقه کشتی را نشان می دهد.



شیکلی ۳۰ - مسابقه کشتی

پس از این مراسم، داماد با راهنمایی چند تن از زنان خویشاوندش به اتاق عروس می‌رود. * یکی از زنان انگشت کوچک عروس و داماد را روی هم قرار داده و از داماد می‌خواهد که هرگز به عروس نان جو ندهد، لباس بد نپوشاند و اجازه ندهد که دیگران به او زخم زبان بزنند و به کسی اجازه ندهد که او را بزند. ** به این مراسم «آبشدرمه» می‌گویند. پس از آن، داماد از اتاق بیرون آمده و دوستان وی او را به اتاق دیگری می‌برند. او در آنجا چند استکان چای خورده و سپس به اتاق عروس برمی‌گردد.

شب هنگام، داماد و عروس و دو تن از ندیمه‌هایش در اتاق باقی می‌مانند.

* - وقتی داماد به در «آی» عروس می‌رسد و عزم دخول دارد، کسی در آنجا با شلاق انتظار او را می‌کشد. به محض اینکه داماد می‌خواهد پرده روی در «آی» را کنار بزند، آن فرد که داخل «آی» هست به طرف داماد حمله می‌کند تا با شلاق نوازشش دهد. در این هنگام داماد پا به فرار می‌گذارد. فرد او را دنبال می‌کند، ولی داماد آلاچیق را دور زده و قبل از فرد مذکور به داخل «آی» وارد می‌شود.

** - این کلمات به زبان ترکمنی به شرح زیر است: آرهاچوروک ایدر مه - آلاجاکویناگ گیدر مه آغزلاقابدرما - توینوقلادپدر مه.

معمولاً پرده‌یی در اتاق هست که به آن «توتی» (tuti) یا «توتقی» (tutqi) گفته می‌شود و اتاق را به دو بخش تقسیم می‌کند. عروس و داماد به بخش دیگر اتاق در پشت پرده می‌روند.

در هنگام شب، آوازخوانی ترکمنی نیز وجود دارد که معمولاً در یک چادر بزرگ انجام می‌شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

داماد، عروس و ندیمه‌هایش در روز بعد به خانه داماد می‌روند. آنها پرده (توتی) را نیز با خود می‌برند و یک شب نیز در آنجا می‌مانند. پس از آن پدر و مادر و چند تن از خویشاوندان داماد عروس را به خانه پدرش برمی‌گردانند. عروس یک یا دو سال در منزل پدرش می‌ماند و برای زندگی آینده‌اش قالی بافته و نمد درست می‌کند. همان طور که شرحش گذشت معمولاً داماد در این مدت نمی‌تواند عروس را ببیند. همچنین او نباید به طرف منزل پدر عروس برود، مگر آنکه عروس زن او نباشد. پس از تمام شدن این مدت خانواده عروس او را به خانه داماد برمی‌گردانند. او برای مدت ۱۵-۲۰ روز در آنجا می‌ماند و دوباره آنها او را به خانه پدرش برمی‌گردانند. این بار عروس پس از ۱۰-۱۱ ماه برمی‌گردد و در این مدت داماد می‌تواند پیش او برود و او را ببیند. ممکن است عروس نخستین فرزندش را در این مدت در خانه پدرش به دنیا آورد. پس از این زمان، والدین داماد به خانه والدین عروس رفته و عرویشان را برای مدتی که گاه به چندین سال می‌رسد به خانه خود می‌آورند. در این مدت منزل جدید داماد یا «ای» او نیز آماده شده و آنها زندگی جدیدی را در آنجا شروع خواهند کرد.

لازم به تذکر است که این آداب و رسوم در بین ترکمنهای کنونی از بین رفته است به خصوص در میان «گوکلانها» که قبل از دیگر گروههای ترکمن به یکجانشینی پرداخته‌اند و در نتیجه با شهرهای اطراف در ارتباط بوده و تغییرات فرهنگی را زودتر پذیرفته‌اند. چنین است در مورد گروههای دیگر ترکمن یعنی «یموت‌ها» و «تکه‌ها». چنانکه در بخش جمعیت‌شناسی ذکر شد، این فاصله به تدریج کم شده و در حال حاضر کمتر خانواده‌یی را می‌توان یافت که فاصله ازدواج تا هم خانه شدن آنها به بیش از یکسال برسد.

مردان ترکمن چون دیگر مسلمانان می‌توانند پیش از یک زن اختیار کنند. وقتی مرد ترکمن می‌خواهد زن جدیدی اختیار کند، باید برای او خانه جدید یا «ای»

جدیدی بسازد.

میزان ازدواجهای خویشاوندی و درون گروهی (درون طایفه‌یی) در میان ترکمنها زیاد است. در این مورد در بخش جمعیت‌شناسی نیز توضیح داده شده است. در اینجا فقط به ذکر چند نکته اکتفا می‌کنیم: ترکمن‌ها خود را به دو بخش «ایگ» (ig) یعنی ترکمن خالص و دارای خصوصیات زردپوستی و «غول» (qhul) یعنی ترکمن دورگه تقسیم می‌کردند. در گذشته، ایگ‌ها که خود را ترکمن اصل می‌دانستند با غول‌ها ازدواج نمی‌کردند. این مسئله و محدودیت در حال حاضر از بین رفته است. ترکمنها به همسایگان غیرترکمن خود «ولایت» (welayet) می‌گویند. چنانکه قبلاً ذکر شد برای آن دسته از مردان ترکمن که نمی‌توانند شیربهای زن ترکمن را بپردازند و یا مردانی که می‌خواهند زن دوم اختیار کنند، مقرون به صرفه است که با زنان «ولایت» ازدواج کنند. میزان این نوع ازدواج کم است. در این صورت زن «ولایت» باید به درون جامعه ترکمن آمده و با آنها زندگی کرده و فرهنگ ترکمن را به طور کامل قبول کند.

طلاق

طلاق، در میان مردم ترک زبان به ندرت پیش می‌آید. ترکمنها اغلب ادعا می‌کنند که هرگز طلاق در میان آنها اتفاق نمی‌افتد. گرچه طلاق از جهت اسلامی به خصوص برای اهل سنت چیز بدو نکوهیده‌یی است ولی به نظر می‌رسد که عدم وجود طلاق در میان ترکمنها نشانی از یک سنت ترکی باشد. طلاق میان مرد ترکمن و زن «ولایت» به ندرت دیده شده است. دلیل این امر عدم تطبیق و سازگاری زن «ولایت» با فرهنگ ترکمنی است. از آنجا که تعداد این نوع ازدواجها بسیار کم است، می‌توان گفت که میزان طلاق در میان ترکمنها به چیزی در حد صفر می‌رسد.

خویشاوندی

نظام خویشاوندی ترکمنها بر پایه وضعیت زندگی آنها یعنی کوچندگی و دامپروری استوار است. چنانکه ذکر شد، یک خانواده ترکمن به طور گسترده در یک «آی» یا خانه زندگی می‌کند. خانواده هسته‌یی (زن و شوهری) در گذشته به ندرت

در میان ترکمنها دیده می‌شد، ولی در حال حاضر تعداد آنها رو به افزایش چشمگیری است.

در گذشته، چند خانواده گسترده ترکمنی نزدیک هم چادر (آی) می‌زدند که به صورت اردوگاه در می‌آمد. این اردوگاه که یک گروه اجتماعی - اقتصادی بود برپایه تعاون و همکاری این خانواده‌ها شکل می‌گرفت. اعضای اردوگاه خویشاوند نزدیک هم و همه دارای یک جدّ مشترک بودند. در حال حاضر چادرها (آی‌ها) جای خود را به خانه‌ها داده و اردوگاه به صورت چند خانه کنار هم در منطقه‌یی از روستا (أبه سابق) درآمده است. سران خانواده‌ها نیز خویشاوند نزدیک بوده و یک جدّ مشترک داشتند. چند اردوگاه در نزدیکی هم یک «أبه» را به وجود می‌آوردند که اکنون جای خود را به روستا داده است. تمام سران خانواده‌های «أبه» یا روستا نیز دارای یک جدّ مشترک هستند. به همین ترتیب تمام گروههای ترکمن با همدیگر دارای چنین نسبتی هستند. بنابراین، گروههای دارای سلسله مراتب خویشاوندی در میان ترکمنها به ترتیب از خانواده، اردوگاه، «أبه» (روستا)، طایفه، ایل و سرانجام گروه قومی (ترکمن) به وجود آمده است. هر کدام از این گروهها دارای جدّ مشترکی هستند که فاصله او هنگامی که گروه گسترده‌تر می‌شود، بیشتر است. جدّ مشترکی که چند خانواده را به هم وصل می‌کرد در حقیقت نشانه اتصال در میان خانواده‌های ترکمنی بود و باعث اتحاد این چند خانواده در مقابل گروههای ترکمن و غیرترکمن، می‌شد.

کوچکترین گروه اجتماعی ترکمنها خانواده است که افراد آن در یک خانه یا «آی» زندگی می‌کنند. اعضای خانواده با هم دارای رابطه (نسبت) نزدیک بوده و باعث به وجود آمدن سلسله مراتبی می‌شوند که در رأس آن پدر یا پدر بزرگ پر قدرت قرار دارد. اعضای دیگر خانواده باید بر طبق نقش و موقعیت خود از رئیس خانواده اطاعت کنند.

نظام خویشاوندی و طبقه‌بندی در میان ترکمنها

ترکمنها بعد از آنکه به اسلام گرویدند، زبان و بسیاری از سنتهای خود را نگه داشتند. درست برعکس جوامعی که کلّ ساختمان زبانی و فرهنگی‌شان عوض شده و در طیّ زمان و به مرور، تبدیل به اعراب شده‌اند. در نتیجه اصطلاحات

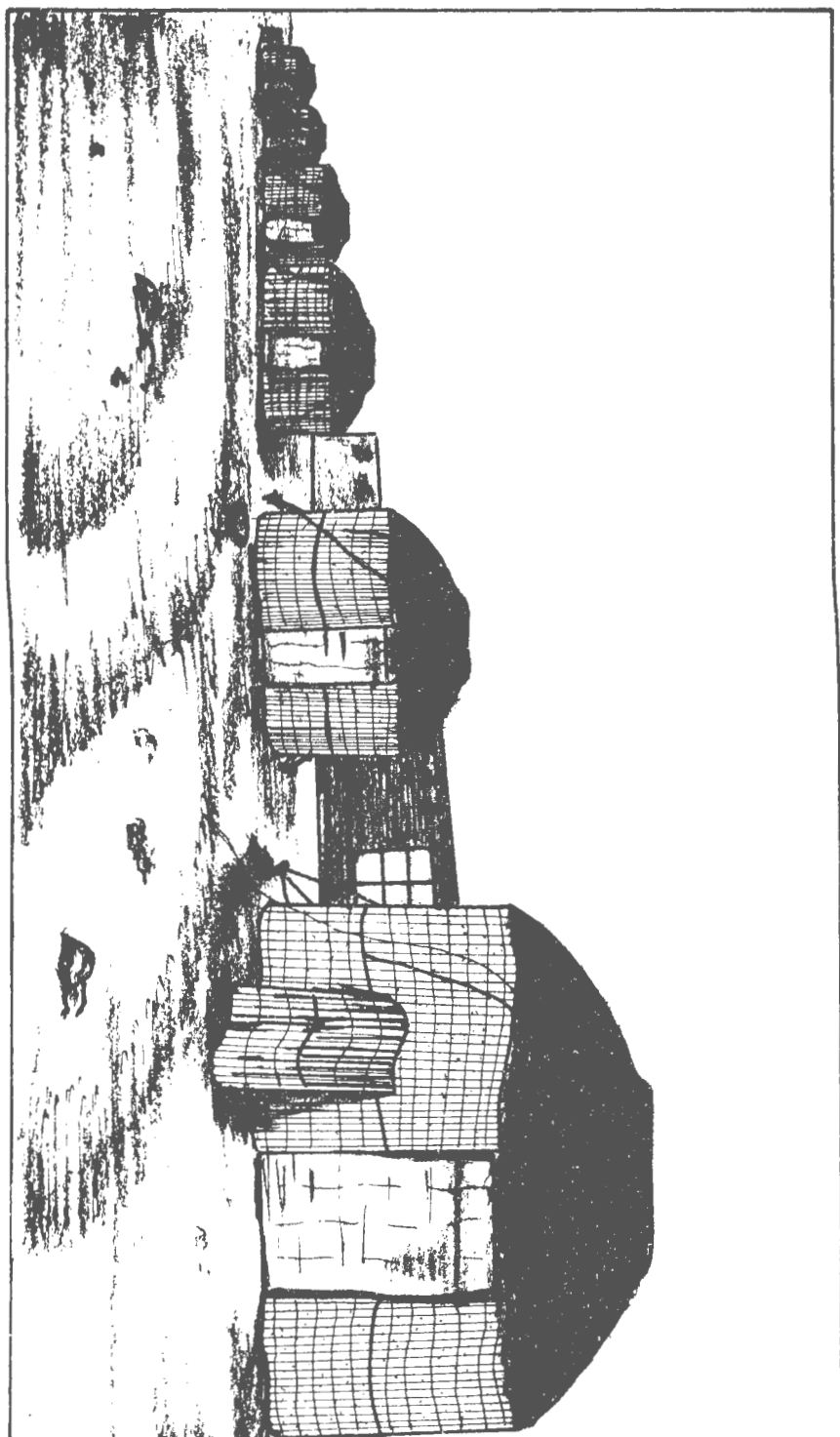
خویشاوندی ترکمنها مربوط به سنتهای پیش از گرویدن آنها به اسلام است. ناگفته نگذاریم که کاربرد و برخی از معانی این اصطلاحات، به خاطر محدودیتهای ازدواج در شرع مقدس اسلام، عوض شده است. ولی با وجود این هنوز هم ترکمنها از آن اصطلاحات استفاده می‌کنند. بنابراین، در اینجا نخست درباره اصطلاحات موجود خویشاوندی در میان ترکمنها سخن خواهیم گفت.

نظام اصطلاحات خویشاوندی ممکن است به خاطر دادن وضع و نقش خاص به فردی در یک گروه مثل ترکمنها به وجود آمده باشد. راههایی که ترکمنها از طریق آنها خویشاوندان خود را طبقه‌بندی می‌کنند بسیار شبیه راههایی است که «رادکلیف براون» (Radcliff - Brown, ۱۹۵۲) درباره آنها بحث کرده و به این نتیجه رسیده است که تمام خویشاوندانی که برای تمام آنها یک اصطلاح خاص به کار می‌رود، برای فردی که همه آنها را با آن اصطلاح صدا می‌کند دارای اهمیت یکسان هستند. شکل‌های ۳۰ و ۳۱ اصطلاحات خویشاوندی را برای خویشاوندان مرد و زن ترکمن نشان می‌دهند.

مشخص است که اصطلاحات خویشاوندی جامعه ترکمن به دودمان بیشتر از نسلی که در آن این اصطلاحات به کار می‌روند، توجه و تأکید دارد. بنابراین، اصطلاح «دوغان» (doghan) برای برادر، خواهر، پسر و دختر برادر، پسر و دختر خواهر، عمو، دختر عمو و پسر عمو به کار می‌رود. فقط پیشوند مختلف برای این اصطلاح وجود دارد. پیشوندهای «باجی» (baji) و «اجکه» (ejeke) به ترتیب برای زنان کوچکتر و بزرگتر و پیشوندهای «اینی» (ini) و «آغا» (agha) به ترتیب برای مردان کوچکتر و بزرگتر همراه با «دوغان» به کار می‌روند.

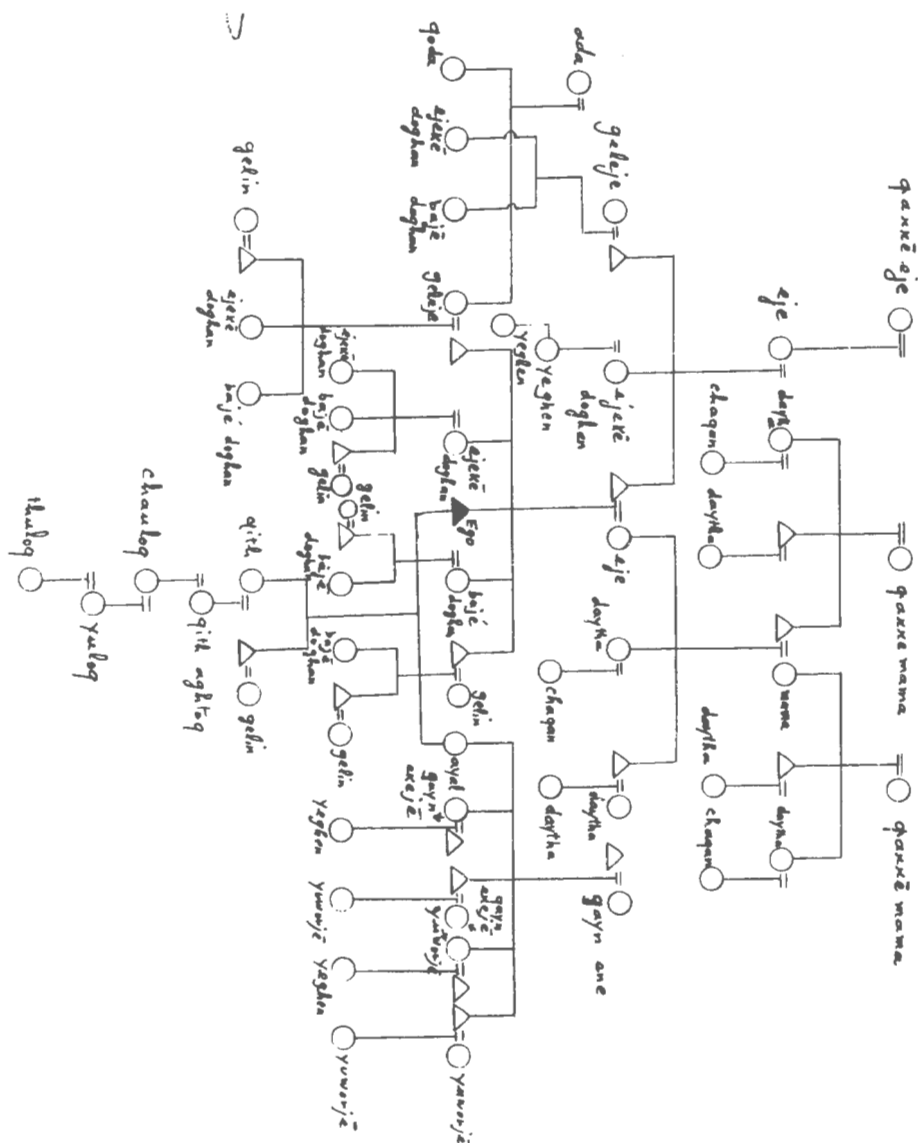
اصطلاح «قاقا» (qaqa) با پیشوند «دَد» (dede) برای پدر، بدون پیشوند برای پدر بزرگ و با پیشوند «قاری» (qarri) برای پدر پدر بزرگ به کار می‌رود. چنین است برای اصطلاح «اجه» (eje) بدون پیشوند برای مادر پدر و مادر بزرگ پدر و با پیشوند «قاری» برای مادر مادر بزرگ. از این اصطلاح «اجه» با پیشوند «گِل» (gel) برای زن عمو نیز استفاده می‌شود.

اصطلاح «دایی» (dai) برای دایی، پسردایی، شوهر خاله، دایی مادر، پسردایی مادر، عموی مادر و پسر عموی مادر به کار می‌رود. در حالی که اصطلاح «دایزا»





محمد ولی کجینه شاعر شهیر ترکمن



شکل ۳۱-۱ اصطلاحات خوشبویندی برای خوشبویندگان زن
برای فرد ▲

اصطلاح «چقان» (chaqan) برای پسرخاله و دخترخاله، پسرخاله و دخترخاله مادر، پسر عمّه و دختر عمّه مادر به کار می‌رود. اصطلاح «اُغول» (oghol) برای پسر و با پسوند «آغتوق» (aghtoq) برای نوه (پسر)، «چائولق» (chauloq) برای پسر نوه پسر، «یولوق» (yoluq) برای نوه نوه پسر و «کولُق» (kuluq) برای پسر نوه نوه پسر به کار می‌رود. در حالی که اصطلاح «قیز» (qith) برای دختر با پیشوند «آغتوق» (aghtoq) برای نوه دختر به کار می‌رود. اصطلاحات «چائولق»، «یولوق» و «کولُق» نیز برای دختر نوه دختر، نوه نوه دختر و دختر نوه نوه دختر به کار می‌روند.

اصطلاح «کورکن» (koreken) برای مردانی به کار می‌رود که از خانواده شخص مورد نظر زن گرفته‌اند. یعنی شوهر عمّه، شوهر خواهر، شوهر دختر خواهر، شوهر دختر برادر و غیره. در حالی که اصطلاح «گلین» (gelin) برای زنهایی به کار می‌رود که همسر مردان خانواده شخص مورد نظر شده‌اند یعنی زن پسر، زن برادر، زن پسر برادر، زن پسر خواهر و غیره.

اصطلاح «آبال» (ayal) یا عیال برای زن فرد مورد نظر به کار می‌رود. اصطلاح «قاین آغا» (qayn agha) برای برادر بزرگ زن به کار می‌رود. اصطلاح «قاین» با پسوند «اکجَه» (ekje) برای زن برادر زن و با پیشوند «اَنَه» (ené) برای مادر زن به کار می‌رود و با پیشوند آتا «ata» برای پدر زن (qayn ata) به کار می‌رود.

اصطلاح «یوورجی» (yuworje) برای برادر کوچک زن، زن برادر زن و پسر و دختر برادر زن به کار می‌رود. اصطلاح «باجا» (baja) برای شوهر خواهر زن و اصطلاح «یه گین» (yeghen) برای پسر و دختر خواهر زن، پسر و دختر عمّه، پسر و دختر پسر عمّه، پسر و دختر دختر عمّه به کار می‌رود. اصطلاح «قودا» (qoda) نیز برای برادر و خواهر زن برادر، پدر و مادر زن برادر به کار می‌رود.

بنابراین، به نظر می‌رسد که الگوی خاصی برای طبقه‌بندی خویشاوندان در میان ترکمنها وجود داشته است. این الگو باعث مسایلی در ازدواج ترکمنها پیش از اینکه اسلام بیاورند می‌شده و محدودیتهایی برای آنها به وجود می‌آورده است. زیرا که اصطلاحی مثل «دوغان» به طور گسترده و نه تنها برای برادر و خواهر، دختر عمو پسر عمو، دخترخاله پسرخاله، بلکه برای فرزندان آنها نیز به کار می‌رود.

از اصطلاحات خویشاوندی ترکمنهانکات پراهمیتی استخراج می‌شود. مهم‌ترین نکته اینکه در میان ترکمنها تأکید فراوان بر خطّ پدری (پدر تباری) شده است.

اصطلاحات پدربزرگ (پدر پدر) و مادر بزرگ (مادر پدر) و جز آن با هم متفاوت هستند. بنابراین با ظهور پدر تباری در گروه‌های مختلف ترکمن، نوع اصطلاحات خویشاوندی مشخص می‌شوند. نکته دیگر اینکه اصطلاحات خویشاوندی مربوط به زن و خویشاوندان او کاملاً متفاوت از اصطلاحات مرد و خویشاوندان او هستند. سیستم دودمانی در حقیقت سیستمی چندبخشی است یعنی پایینترین و کوچکترین بخش آن از تعداد بسیار زیادی دودمان بسیار کوچک به وجود آمده و هر کدام دارای جد مشترکی هستند که در حقیقت به وجود آورنده آنهاست. چند تا از این دودمانهای کوچک نیز دودمانهای بزرگتر را به وجود می‌آورند و همین‌طور ادامه پیدا می‌کند تا به یک دودمان کلی و بسیار بزرگ می‌رسد. بنابراین، می‌توان سطوح یا بخشهای دودمانی را از کوچکترین به بزرگترین در میان ترکمنها به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- کوچکترین سطح شامل پدر و پسران بزرگسال یا برادران بزرگسالی است که پدرشان فوت کرده است (خانوار یا ای).
- ۲- سطح دوم دودمان شامل دو بخش کوچکتر دودمانی هستند که معمولاً با هم خویشاوند نزدیک بوده و یک اردوگاه یا بخشی از روستا را به وجود می‌آورند (اروغ) محله روستا.
- ۳- سطح سوم دودمان شامل چند اردوگاه یا چند بخش از روستاست که فاصله خویشاوندی‌شان بیشتر شده ولی دارای یک جد مشترک بوده و یک «آبه» یا روستا را به وجود می‌آورند (تیره).
- ۴- سطح چهارم دودمان شامل چند «آبه» یا روستاست که فاصله آنها از جد مشترک بیشتر از سطح قبلی است و به آن «تایپا» (taypa) گفته می‌شود (طایفه).
- ۵- سطح پنجم شامل چند طایفه است که فاصله جد مشترک در آن از طایفه نیز بیشتر شده و به آن قبیله گفته می‌شود.
- ۶- سطح ششم شامل چند «قبیله» است که باز هم فاصله آنها از جد مشترک زیادتر شده و یک «ایل» مثل «گوکلان» یا «یموت» را به وجود می‌آورند.
- ۷- سطح هفتم بزرگترین سطح دودمانی است و شامل تمام ایلات (تمام افراد ترکمن) می‌شود. فاصله آن از جد مشترک به حد اعلی رسیده و گروه قومی ترکمن با «اغوذخان» به عنوان جد مشترک همه آنها را به وجود می‌آورد. مثال: گروه قومی

ترکمن ← یموت (ایل) ← اتابای (قبیله) ← محمد آلق (طایفه) ← غره دنگ (تیره) ← لَفِرْ (اروغ) ← قربان گلدی (اُی)
 رابطهٔ سیاسی این دودمانها با یکدیگر در بخش سازمان سیاسی مفصلاً شرح داده خواهد شد.

خویشاوندی دست دوم

چنانکه در بخش دوم گفته شد، ترکمنها قبل از اسکان، در هنگام یورش و حمله به گروههای دیگر، کودکان گروههای شکست خورده را نزد خود نگه می داشتند. از این کودکان مانند فرزندان درجهٔ دوم خود نگهداری می کردند. به هر صورت، این کودکان در خانواده‌های ترکمنی بزرگ می شدند و پس از بلوغ در جامعهٔ ترکمن ازدواج می کردند. این نوع کودکان اگر دختر بودند فرقی با دختران دیگر ترکمن نداشتند و حتی شیربهای آنها برای ازدواج از شیربهای دختران ترکمن متفاوت نبود و پس از ازدواج به عنوان زن ترکمن زندگی می کردند. پسران معمولاً پس از ازدواج آزاد شده و زندگی مستقلی را شروع می کردند. گاهی نیز پسران پس از مرگ پدرشان (صاحبشان) آزاد شده و زندگی مستقلی را شروع می کردند. ترکمنها از این کودکان در هر حالت، درست مانند فرزندان خود، به خصوص در مقابل غیرترکمنها، دفاع می کردند.

روابط خویشاوندی

رابطهٔ پدر و پسر: در میان ترکمنها رابطهٔ پدر و پسر مانند رابطهٔ رئیس و مرئوس پیش از بلوغ پسر است. رابطهٔ پدر و پسر بلافاصله پس از بلوغ پسر عوض می شود. پسر پس از بلوغ وارد فعالیتهای اقتصادی شده و اوّل با راهنمایی پدر یا برادر بزرگتر و به تدریج خودش به تنهایی با تمام مسایل آشنا می شود. البته بزرگان خانواده در تصمیم‌گیریهای مربوط به شخص وی، مثلاً تصمیم در مورد ازدواج، با او مشورت می کنند. او به تدریج در مسایل دیگر خانوادگی چون خرید و فروش گوسفند و کوچ مورد مشورت قرار خواهد گرفت.

یکی از نکته‌های مهمّ فرهنگ ترکمن، چون دیگر گروههای شرقی، این است که جوانان باید به بزرگان احترام بگذارند. وقتی دور هم جمع می شوند، نخست بزرگان

صحبت می‌کنند و جوانان قبل از بزرگان حق صحبت کردن را ندارند و وقتی به سفره می‌نشینند بزرگان قبل از جوانان دست به طعام می‌برند و نیز وظیفه بزرگتر است که دعای پس از غذا را بخواند. وظیفه جوانان سلام کردن به بزرگان در هنگام مواجه شدن با آنهاست. بزرگتر پس از جواب سلام احوال او را می‌پرسد. وظیفه پسر این است که در مقابل پدر آهسته صحبت کند. او نباید در مقابل پدرش سیگار بکشد یا آواز بخواند و به هیچ وجه اجازه ندارد که درباره زن کسی صحبت کند یا نام زن کسی را به زبان آورد. پسر حتی پس از ازدواج و مستقل شدن باید درباره مسایل خود با پدرش صحبت کند و نصایح او را به کار ببرد. بیشتر پسران ترکمن پس از ازدواج برای چند سالی با پدرانشان زندگی می‌کنند. در این صورت آنها با والدین و برادران و خواهران خود در یک اتاق یا در یک «آی» می‌خوابند.

هر چند که رابطه پدر و فرزند نیز تحت تأثیر شرایط زندگی جدید قرار گرفته و به تدریج در حال تغییر است ولی پدران ترکمن هنوز هم پسران خود را به مثابه یک ارزش اقتصادی نگاه می‌کنند. چنانکه یک ضرب‌المثل ترکمنی می‌گوید: «پسران سرچشمه ثروتند».

رابطه پدر و دختر: رابطه پدر با دختر ازدواج نکرده یا مجرد خود کاملاً متفاوت از رابطه او با پسرش است. پدر ترکمن در مقابل دختر خود بسیار حساس است. دختر ترکمن در حضور پدرش معمولاً صحبت نمی‌کند. او فقط از فرمانهای پدرش اطاعت می‌کند. برای ازدواج دختر فقط پدر تصمیم می‌گیرد. او هرگز با غیرخویشان راجع به دخترش صحبت نمی‌کند و با خویشاوندان نزدیک اگر هم راجع به دخترش صحبت کند، درباره ازدواج اوست. در جامعه ترکمن پدر مسئول پاکی دختر خویش است. اگر خدای نخواستہ دختری از جاده عفاف خارج شود، پدرش می‌تواند او را به قتل برساند. در این مورد، او حق دارد که فاسق دخترش را نیز به قتل برساند. اگر کسی به زور به دختری تجاوز کند، پدر دختر فقط به کشتن شخص متجاوز اکتفا می‌کند.

رابطه پدر و دختر پس از ازدواج دختر عوض می‌شود. نقش پدر را در حقیقت شوهر به عهده می‌گیرد. دختر پس از ازدواج سالی چند بار به دیدن والدینش می‌آید. در این صورت باید مانند دیگر زنان، در بخش زنانه یا «آی» بماند و به

کارهای زنانه پردازد.

رابطه مادر و پسر: رابطه مادر با پسر در جامعه ترکمن بیشتر احساسی و محبت آمیز است. مادر همواره مورد احترام پسر است ولی فقط هنگامی که کودک است از او حمایت می کند. نقش مادر معمولاً واسطه بودن در مسایلی ست که برای پسر پیش می آید و او نمی تواند یا نمی خواهد با پدرش در میان بگذارد. این نقش در ازدواج و مسایل آن بسیار مهم است. در واقع می توان گفت که پسر در ارتباطش با مادر از محدودیتهای کمتری برخوردار است تا در رابطه اش با پدر.

رابطه مادر و دختر: رابطه مادر با دختر بسیار شبیه رابطه مادر با پسر است. در مقایسه رابطه مادر و دختر با رابطه پسر و پدر باید گفت که رابطه دختر با مادر بیشتر با گذشت و اغماض همراه است.

رابطه پدر بزرگ و مادر بزرگ با نوه: این رابطه شبیه رابطه والدین با فرزندان است ولی مادر بزرگ و پدر بزرگ از احترام بیشتری برخوردارند.

رابطه برادران و خواهران: رابطه برادر با برادر در جامعه ترکمن به ارشدیت (بزرگتر بودن) بستگی دارد. رابطه برادر کوچکتر با برادر بزرگتر تقریباً شبیه رابطه او با پدرش است، هر چند رابطه رسمی و احترام خاص در مورد برادران هم سن وجود ندارد ولی برادر بزرگتر باید پیش از برادر کوچکتر همسر اختیار کند و زندگی مستقلی را شروع کند. ارشدیت حتی در میان دوقلوها وجود دارد. رابطه مشابهی میان خواهران وجود دارد با این تفاوت که جنبه ارشدیت کمتر و ضعیفتر است.

رابطه برادر و خواهر نیز بر طبق ارشدیت است ولی وقتی خواهر ازدواج می کند این رابطه عوض می شود.

رابطه شوهر و زن: شوهران در خانواده ترکمن پر قدرت هستند و می توانند در صورت لزوم زنانشان را تنبیه کنند. هر وقت شوهر عصبانی شود معمولاً زن از خود

دفاع نکرده و ساکت باقی می ماند. شوهر باید در تهیه غذا و لباس زن کوشا باشد و زن نیز در مقابل باید خوب کار کند و برای شوهر و خانواده اش بچه بیاورد. زن باید صورت خود را در حضور ارشد خانواده بپوشاند. شوهر در حضور فرد ارشد با زنش صحبت نمی کند و فقط به او دستور می دهد. زن و شوهر هرگز در حضور کسی خود را به نام صدا نمی کنند. اگر خدای نکرده زن دارای فاسق باشد، شوهر می تواند هم زن و هم فاسق او را بکشد.

رابطه با خویشاوندان دیگر: نقش ارشدیت در میان ترکمنها بسیار مهم است. وقتی شخصی دارای سن بیشتری است، بیشتر مورد احترام دیگران است و در مسایل مهم خانوادگی و طایفه مورد مشورت قرار می گیرد. چنانکه گفته شد اصطلاحات خویشاوندی ترکمنها که در شکل های ۳۰ و ۳۱ نشان داده شده است از پیش از اسلام در میان آنها رایج بوده است. گرچه این اصطلاحات هنوز هم در بین آنها رایج است ولی بسیاری از آنها کاربرد خود را، به دلیل مسلمان شدن ترکمنها و در نتیجه پیدا شدن محدودیتهای خاص در ازدواج، از دست داده اند.

مذهب

ترکمنها در قرن شانزدهم میلادی به دین اسلام مشرف شدند. درباره مذهب آنها فقط جسته و گریخته مطالبی نوشته شده است. در اینجا نخست به مذهب آنها در پیش از اسلام و سپس در دوره اسلامی می پردازیم.

۱- پیش از اسلام: ترکمنها چون سایر گروههای ساکن در آسیای میانه پیرو آیین «شامانیسم» (Shamanism) بودند (اشتری، ۱۳۶۲). ابن فضلان (۱۳۵۵) در سفرنامه خود مطالب بسیار جالبی راجع به ترکمنها، پیش از گرویدن آنها به اسلام، نوشته است. شامانیسم آیینی است که در آن نوعی تصورات مبهم درباره خدای آسمان یعنی «تنگری» (tengeri) وجود دارد. گذشته از آن، الهه «اتوگن» (etugen) نیز که الهه زمین و منبع فراوانی ست مورد توجه قرار دارد. این خدایان همراه با

خدایان خورشید و ماه، نیروهای طبیعی، کوهها، رودهای مقدس، ارواح سران و دیگر ارواح مورد پرستش قرار می‌گرفتند. نوعی پرستش آتش نیز در این آیین دیده شده است، به طوری که تمام وظایف مذهبی ایشان به وسیله «شامان» (shaman) یا روحانی آیین شامانیسم در شب و در مقابل آتش انجام می‌گرفت.

ابن فضلان که در قرن دهم میلادی به عنوان نماینده خلیفه از سراسر آسیای میانه گذشته است می‌نویسد که «غُزها» (ترکمنها) دارای زندگی کوچی بوده و تمام زندگی خود را در رنج و سختی می‌گذرانند. آنها از گمراهانند و به خدای یگانه اعتقاد ندارند. آنها هیچ چیزی را پرستش نمی‌کنند. «غُزها» به خصوص در زمستان دست و صورت خود را نمی‌شویند و به حمام نیز نمی‌روند. زنان آنها در مقابل دیگران خود را نمی‌پوشانند ولی با وجود این زنا در میان آنها اتفاق نمی‌افتد و اگر هم اتفاق بیفتد شخص زانی را به دو شاخه درخت که به هم نزدیک کرده‌اند می‌بندند و شاخه‌ها را ول می‌کنند تا آن شخص از وسط دو نیم شود. رسم ازدواج در میان آنها چنین است که خواستگار پیش رئیس خانواده می‌رود و در مقابل چند دست لباس خوارزمی، چند شتر و یا چند حیوان دیگر دختر و یا خواهر او را نامزد می‌کند. پس از دادن اجناس فوق او بدون ترس و شرم به خانه عروس می‌رود، دست عروس را می‌گیرد و با خودش می‌برد. کسی هم مانع او نمی‌شود. وقتی مردی بمیرد، پسر او با زن پدرش، البته اگر مادر او نباشد، ازدواج می‌کند.

اگر کسی بیمار شود هیچ کس به او نزدیک نمی‌شود. اعضای خانواده او چادری برایش برپا می‌کنند و او را درون آن می‌گذارند. او آنجا می‌ماند تا خوب شود و یا بمیرد. اگر شخص بیمار فقیر باشد آنها او را به بیابان می‌برند و در آنجا رهایش می‌کنند. هنگامی که کسی بمیرد، یک گودال بزرگ برایش حفر می‌کنند. او را لباس پوشانده، کمر بندش را بسته و توی گودال می‌گذارند. در کنارش کمانش و در دستش یک جام چوبی پر از شراب می‌گذارند. نیز تمام وسایل مورد نیاز او را در کنارش قرار می‌دهند. اگر او در دوران زندگیش کسی را کشته باشد، تعدادی مجسمه به اندازه کسانی که کشته است توی قبر می‌گذارند و اعتقاد دارند که آنها برده‌های او در بهشت خواهند بود و به او خدمت خواهند کرد. بالای گودال را گنبدی شکل می‌کنند. پس از آن به گوسفندان او حمله کرده و همه را می‌کشند و گوشت آنها، به جز سر و پا و پوست و دم، را می‌خورند. باقی مانده گوسفندان را به تیری آویزان

می‌کنند و معتقدند که اینها حیوانات او هستند که او سوارشان می‌شود و به بهشت می‌رود. گاهی فوراً گوسفندان او را نمی‌کشند؛ یعنی چند روز پس از مرگ وی، یکی از ریش سفیدان می‌گوید: فلانی را در خواب دیدم که می‌گفت تمام دوستان من به بهشت رفته‌اند ولی من خسته‌ام و نمی‌توانم پیاده به آنها برسم، بنابراین، تنها هستم. پس از شنیدن این حرف، شروع به کشتار گوسفندان او می‌کنند. یکی دو روز بعد، ریش سفید به آنها می‌گوید که فلانی را دوباره خواب دیدم، او حالا راحت و خوشحال است.

۲- دوره اسلامی: ترکمنها در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی به تدریج به دین مبین اسلام گرویدند. ترکمنهای سلجوقی نخستین گروه ترکمن بودند که اسلام آوردند. دلیل مسلمان شدن ترکمنها را شاید بتوان نیاز به گذر تدریجی از زندگی کوچی به یکجانشینی و روی آوردن به شکل نو و بهتری از زندگی، دانست. اسلام باعث تغییرات زیادی در زندگی ترکمنها شد. آنها از اعتقادات خود نسبت به خورشید، آتش و دیگر نیروهای طبیعی دست برداشته و به خدای یگانه اعتقاد ایمان آوردند. «وامبری» (vambrey, 1865) عقیده دارد که ترکمنها فقط در صورت یکجانشینی می‌توانند تغییرپذیر باشند و رو به ترقی و توسعه بروند. درستی این عقیده هم اکنون روشن شده است. زیرا که ترکمنها پس از یکجانشینی (سکونت) در مناطق ترکمن صحرا به صورت گروهی فعال در جامعه ایران در آمده و در آبادانی، دفاع و مسایل دیگر ایران شریک شده‌اند.

به هر صورت، ترکمنها پیرو شاخه حنفی اهل سنت و جماعت بوده و مسلمانانی متعصبند. تأثیر اسلام در گروههای مختلف ترکمن متفاوت بوده است. در گروههایی چون گوکلانها که زودتر از همه گروههای ترکمن به یکجانشینی پرداخته‌اند، نفوذ مذهب و روحانیان بیشتر بوده و در این مناطق تعداد بیشتری مسجد و مدرسه مذهبی نسبت به مناطق دیگر ترکمن صحرا، دایر شده است.

روحانیان ترکمن

تأثیر روحانیان در زندگی ترکمنها به تدریج بیشتر شده است. امروزه روحانیان در تمام جوامع ترکمن از تأثیر و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. روحانیان ترکمن را

می توان به شرح زیر تقسیم کرد:

۱- «آخون» (akhon): آخونها معمولاً در دو مرکز بزرگ مذهبی یعنی بخارا و خیوه درس خوانده‌اند. در بخارا به آنها زبان فارسی هم درس داده می‌شود. البته به مرتبه بالاتر از «آخون» از نظر علمی (که مثلاً در یک حوزه ارشد مدرّسان است) تفتیر (taqthir) گفته می‌شود.

امروزه کلیه تعلیمات برای رسیدن به مراتب مختلف علمی در ایران، در حوزه‌های مربوط، صورت می‌گیرد.

رتبه آخونی از طرف شورای آخونها، با در نظر گرفتن معلومات، ثروت و سنّ مدّعی (معمولاً ۴۵ تا ۵۰ سال) داده می‌شود.

۲- «ملا» (molla): ملا به افرادی گفته می‌شود که در مدارس مذهبی درس می‌خوانند. مدارس مذهبی در بیشتر مناطق ترکمن صحرا چون گنبد قابوس، گومیشان، گلیداغ، قره بلاغ و... وجود دارد. تحصیل در این مدارس پنج تا ده سال طول می‌کشد. بنابراین، دانشجو یا طلبه پس از فارغ التحصیل شدن رتبه آخوندی دریافت می‌کند.

۳- «قاری» (qari): قاری‌ها کسانی هستند که دارای اجازه قرآن خوانی از مدارس مذهبی هستند.

۴- «ایشان» (ishân): ایشان‌ها افراد مذهبی بوده و مورد احترام جامعه ترکمن هستند. آنها معمولاً نمایندگان فرقه نقشبندیّه هستند و روزهای پنجشنبه و جمعه را به فرا گرفتن علوم الهیات می‌پردازند. ایشان‌ها هر شب پس از نماز مغرب برای اشتغالات صوفی‌گری دور هم جمع می‌شوند.

۵- «اولاد» (ewlad): اولاد افراد قبایل مقدّس هستند که در بخش دوم به آنها اشاره شد. اولاد به چهار گروه «آتا»، «شیخ»، «مختوم» و «خوجه» تقسیم می‌شوند و عقیده دارند که از احفاد خلفای راشدین (رض) هستند. «اولاد» مورد احترام تمام ترکمنها بوده و در هنگام بروز دشمنی در میان گروههای ترکمن نقش میانجی را به عهده می‌گرفتند. در این مورد در بخش سازمان سیاسی صحبت خواهد شد.

آداب و اعتقادات مذهبی ترکمنها

ترکمنها مانند سایر مسلمانان هر روز پنج وعده نماز می‌خوانند. گذشته از آن

نماز مستحب را نیز قبل و بعد از نماز واجب به جای می‌آورند. ترکمنها در ماه مبارک رمضان سعی می‌کنند حتماً در مسجد نماز بخوانند. مساجد ترکمن معمولاً یک «آی» یا یک خانه است ولی مساجد بزرگ نیز در بیشتر نقاط ترکمن صحرا ساخته شده است. فرشهایی که کف مسجد انداخته می‌شود (سجّاده) برای این منظور بافته شده و به آن «نماز لیق» (nemaz liq) گفته می‌شود.

خانواده‌های مرقّه ترکمن، گوسفند یا بز را چند روز پیش از ماه مبارک رمضان قربانی می‌کنند و با گوشت آن مهمانی می‌دهند و از خویشاوندان و همسایگان خود پذیرایی می‌کنند. مردان به خانه میزبان می‌آیند و در آنجا غذا صرف می‌کنند ولی برای زنان آنها غذا فرستاده می‌شود. این مهمانی «الله یولی» (Allah yoli) یعنی «در راه خدا» نامیده می‌شود. ترکمنها نیز در شبهای ماه مبارک رمضان قربانی می‌کنند و مردان برای مهمانی حاضر می‌شوند. آنها برای شب بیست و هفتم ماه رمضان احترام قایلند و آن را «قدرگیجه» (Qedrgije) می‌نامند. در آن شب مهمانی مفصل و طولانی می‌دهند و پس از نماز صبح به رختخواب می‌روند.

ترکمنها برای دو عید بزرگ خود یعنی عید فطر و عید قربان اهمیت ویژه‌ای قایل هستند و برای آن جشنهایی برپا می‌شود. عید فطر را «ارازا —ایرام» (Eratha Bayram) و عید قربان را «قربان بایرام» (Qorban Bayram) می‌نامند و در این روزها لباس نو می‌پوشند. ترکمنها عید قربان را سه روز جشن می‌گیرند و در بعدازظهر روز اول گوسفند قربانی کرده و گوشت آن را برای خانواده‌های ترکمن می‌فرستند. ترکمنها پیش از عید خانه تکانی می‌کنند و در روز عید از مهمانان با شیرینی پذیرایی می‌شود. جوانان نخست به دیدن بزرگسالان رفته و فرا رسیدن عید را به آنها تبریک می‌گویند.

پسران و دختران خردسال در روزهای عید به شادی پرداخته و بیرون می‌روند. در آنجا با طناب و چند تیرتاب (چاتمه chatme) می‌بندند و بازی می‌کنند. در این روزها پسران و دختران با هم قاطی می‌شوند. هنگامی که ترکمنها به ۶۳ سالگی یعنی سنّ حضرت محمد^(ص) می‌رسند جشن گرفته و گوسفند قربانی کرده و گوشت آن را برای خانواده‌های ترکمن می‌فرستند.

هنگامی که ترکمن فوت می‌کند، او را در خانه یا «آی» اش شسته (غسل می‌دهند)، کفن می‌کنند و در تابوتی به مسجد می‌برند. در آنجا برایش دعا

می خوانند. سپس گروهی مرکب از ده تا دوازده نفر او را به گورستان برده و دفن می کنند. دیگران به خانه شخص متوفی برگشته و قرآن می خوانند. آنهایی هم که به گورستان رفته اند پس از دفن برایش دعا خوانده و به منزل متوفی بر می گردند. خویشاوندان شخص متوفی کسانی را به روستاهای دیگر می فرستند تا مرگ او را به خویشاوندان دیگرش اطلاع دهند. صبح فردای آن روز گروهی از خویشاوندان و هم طایفه ای او به خانه اش می آیند و با خود قند، پارچه و گوسفند می آورند و یک مجلس ختم قرآن و دعا در آنجا ترتیب می دهند.

ترکمنهای مرقه در روزهای سوم، هفتم، سی ام، چهلم، شصتم، نودم، یکصد و بیستم، یکصد و پنجاهم، یکصد و هشتادم، دویست و دهم، دویست و چهلم، دویست و هفتادم و نیز سالروز مرگ، قربانی می کنند. ثروت شخص مرده در روز هفتم مرگ او بین خویشاوندانش طبق شریعت مقدس اسلام تقسیم می شود. در گذشته ترکمنهای ساکن «اینچه برون» زمین را تقسیم می کردند زیرا بنا بر سنتی خاص زمین را متعلق به طایفه می دانستند و نه فرد.

ترکمنها مانند سایر مسلمانان از سنگ قبر استفاده می کنند. سنگ قبر آنها بیشتر ملهم از قوچ و شاخ قوچ است. در حقیقت قوچ و شاخ قوچ نشانه قدرت در میان ترکمنها و سایر قبایل آسیای میانه است. شکل ۳۲ یک سنگ قبر ترکمن را نشان می دهد.



شکل ۳۲- یک سنگ قبر ترکمن

ترکمنها به زیارت قبر «اولاد»، «ایشان‌ها» و نیز سایر افراد مورد احترام می‌روند و برایشان ساختمان گنبدی شکل می‌سازند. زنان ترکمن نیز به زیارت این قبرها رفته و نذر می‌کنند. زنان عقیم معمولاً گوسفند نذر می‌کنند.

بخش ششم

سازمانهای سنتی، اقتصادی و سیاسی

سازمان اقتصادی

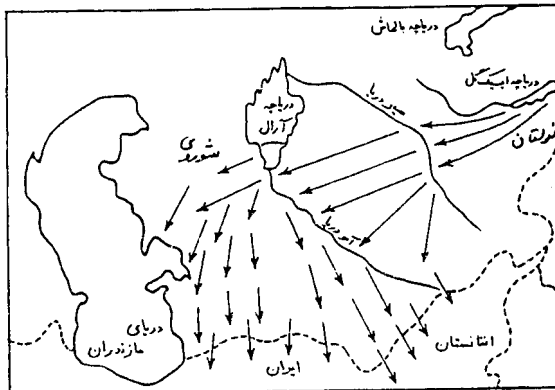
مهمترین مسئله در اقتصاد ترکمنها داشتن نیروی کار فراوان است. هر خانواده که از نیروی کار بیشتر یعنی اعضای بیشتری برخوردار باشد، دارای منبع تأمین اقتصادی بیشتری نیز هست. نیروی کار در جامعه ترکمن مهمتر از داشتن گله و گوسفند فراوان است. حیوانات ممکن است در اثر بیماری، خشکسالی، پرداخت شیربها و غیره از بین بروند. دیده شده است که خانواده‌یی با گله بسیار بزرگ، حیواناتش را از دست داده و چون دارای نیروی کافی کار (اعضای زیاد) نبوده بدون پشتوانه مانده است. از طرف دیگر، خانواده‌یی بدون داشتن گله و دام ولی با نیروی کار فراوان، می‌تواند مسایلش را در آینده نزدیک حل کند و در طی زمان دارای گله فراوان و ثروت زیاد شود. گذشته از نیروی کار و گله، دادن شیربها نیز در اقتصاد ترکمن بسیار مهم است. گاهی خانواده‌یی تمام ثروتش را به خاطر دادن شیربهای کلان از دست می‌دهد ولی این مسئله، موقتی است. زیرا خانواده می‌تواند در آینده نزدیک و با داشتن نیروی کار زیاد مسئله را به آسانی حل کند. خانواده‌یی که دارای فرزند پسر بیشتر است دارای آینده بسیار خوبی نیز هست، هر چند که باید برای هر پسر شیربهای کلانی پردازد. ولی چون نیروی کارش زیاد است در مدت زمان کوتاهی مسئله‌اش را حل خواهد کرد. ولی خانواده‌یی که دختران فراوان دارد ممکن است در آینده نیز با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کند. البته این خانواده برای هر دختر شیربهای کلانی دریافت خواهد کرد ولی بدون داشتن نیروی کار زیاد و با توجه به از دست دادن حیوانات بر اثر مسایل گوناگون، به احتمال زیاد و به آسانی ثروتش را از دست خواهد داد. راههایی نیز برای ندادن شیربها وجود دارد. بعضی از خانواده‌های ترکمن دخترهایشان را با هم معاوضه می‌کنند. یعنی در مقابل دادن یک دختر به خانواده دیگر، از آنها یک دختر می‌گیرند و بنابراین مسئله دادن شیربها

از بین می‌رود. البته این مسئله به ندرت و فقط بین خویشاوندان نزدیک اتفاق می‌افتد.

هر چند در حال حاضر بیشتر ترکمنهای ایرانی یکجانشین (ساکن) شده‌اند، ولی چارپایان نقش ویژه خود را همچنان به عنوان مهم‌ترین منبع فعالیت‌های اقتصادی آنها بازی می‌کنند. گذشته از چارپایان؛ قالیبافی، نمد مالی، ابریشم بافی، کشاورزی و نیز ماهی‌گیری نیز از دیگر منابع اقتصادی آنهاست.

چارپایان

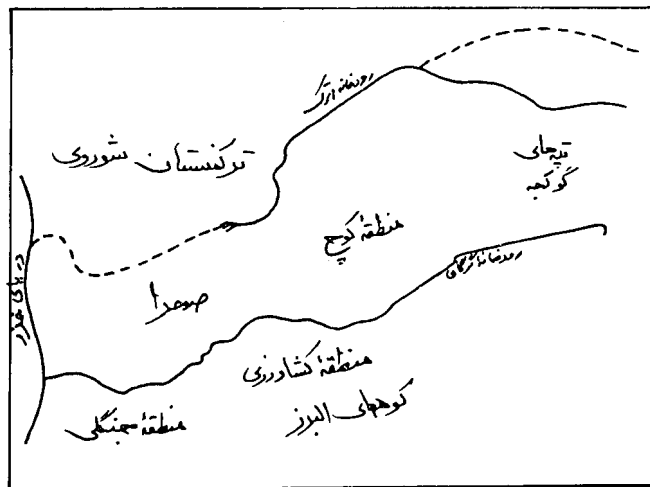
زندگی ترکمنها از گذشته دور وابسته به چارپایان بوده است. در حقیقت چارپایان باعث شده‌اند که زندگی آنها به صورت کوچ و مهاجرت از جایی به جای دیگر باشد. در نتیجه، ترکمنها محل خود را در شمال مغولستان ترک کرده و به تدریج به طرف غرب و اطراف رودخانه‌های سیر دریا (سیحون) و آمودریا (جیحون) و سرانجام به منطقه ترکمنستان و ترکمن صحرا آمده‌اند. شکل ۳۳ راههای مهاجرت ترکمنها را نشان می‌دهد. زندگی ترکمنها وابسته به چارپایان بوده است. آنها همواره در جستجوی آب و مرتع بوده‌اند و چون در آسیای میانه این دو منبع فراوان نیست، مجبور به کوچیدن از جایی به جای دیگر شده تا آنجا که سرانجام در ترکمنستان و ترکمن صحرا ماندگار شدند و پس از مدتی و به تدریج به یکجانشینی پرداختند.



شکل ۳۳- راههای مهاجرت ترکمنها

پس از آمدن به منطقه ترکمنستان و ترکمن صحرا، ترکمنها برای کوچ در این دو منطقه، به راههایی دست یافتند. هر خانواده ترکمن در یک چادر یا آلاچیق زندگی می کرد که به آن «آی» گفته می شد. هر «آی» را در کنار چند «آی» دیگر برپا می کردند که متعلق به خویشاوندان نزدیک آنها بود. بنابراین، کوچکترین واحد اقتصادی ترکمنها شکل می گرفت که می توان به آن نام اردوگاه را داد. چند اردوگاه با هم یک «آبه» را به وجود می آورد که تمام اعضای آن دارای یک جد مشترک بودند.

رشد سیاسی و روابط ایران و روسیه در اواخر قرن نوزدهم باعث شد که قرارداد رسمی مرزی بین دو کشور در سال ۱۸۸۱ میلادی به امضاء برسد. از آن زمان به بعد کوچ ترکمنها بین ترکمنستان و ترکمن صحرا محدود و سپس قطع شد. فقط تا مدت زمانی کوتاه یموتها و تکه ها که در هر دو طرف مرز پراکنده بودند، از مرز می گذشتند. بنابراین، این مسئله باعث شد که ترکمنها به تدریج و به مرور زمان به زندگی نیمه کوچندگی و سپس یکجانشینی (سکونت) روی آورند. دولت ایران که با اجبار می خواست آنها را به یکجانشینی وا دارد، سرانجام با تشویق فراوان آنها در این کار موفق شد. به هر صورت، یموتها تا مدت ها از کوچندگی به عنوان راهی برای سازگاری سیاسی استفاده می کردند (آیرونز، ۱۹۷۵). چند گروه یموت هنوز هم به نیمه کوچندگی البته در منطقه بسیار محدود و کوچک، می پردازند. در شکل ۳۴ منطقه کوچ در ترکمن صحرا نشان داده شده است. چنانکه مشخص است منطقه کوچ درست بین رودهای گرگان و اترک قرار دارد.



منطقه ۳۴- منطقه کوچ در ترکمن صحرا

در اینجا به این نکته اشاره می‌شود که ترکمنها بر طبق فعالیت‌های اقتصادی و نه بر طبق قبایلشان، به دو گروه «چومور» (chomur) و «چاروا» (charwa) تقسیم می‌شوند. «چومور» به ترکمنهایی گفته می‌شود که یکجانشین شده و بیشتر به کشاورزی می‌پردازند. در حالی که «چاروا» ترکمنهایی هستند که دام و گله دارند و به زندگی کوچی (شبان) مشغولند. به گفته «لوگاشوا» (۱۳۵۹) مرزهای مشخص بین این دو گروه وجود ندارد. زیرا، بنابر وضعیت اقتصادی گاهی «چومورها» به صورت «چاروا» در می‌آیند و بالعکس. وقتی «چومور» مقداری پول پس‌انداز کرد، می‌تواند چارپایان زیادی بخرد و زندگی کوچی (شبان) را آغاز کند. بنابراین، به صورت «چاروا» در می‌آید. اگر «چاروایی» گله خود را از دست بدهد، به صورت «چومور» در می‌آید. بنابراین، یکجانشین می‌شود. امروزه این دو گروه را بیشتر در نزد یموتها می‌توان دید.

به هر صورت، یموتهای «چاروا» نیز زندگی فصلی شبانی را انجام می‌دهند. فصل خشک باعث می‌شود که آنها در یک منطقه کوچک به مهاجرت بپردازند. مهاجرت آنها در نزدیکی رودهای اترک و گرگان و گاهی به طرف چشمه‌ها انجام می‌شود. در این صورت چارپایان آنها در طول روزهای گرم استراحت می‌کنند و فقط شبها به حرکت می‌پردازند. چارپایان آنها یک شب به طرف آب و شب دیگر در جهت مخالفت آن برده می‌شوند. این نوع مهاجرت در طول فصل خشک ادامه پیدا خواهد کرد و در حقیقت نه نوعی کوچ و نه نیمه کوچی بلکه شبانی است.

چومورهای یموت کوچ سالیانه را در اطراف منطقه و به صورت دور زدن انجام می‌دهند. آنها در زمستان در نزدیکی زمینهای کشاورزی شان اردو می‌زنند و در آنجا به شخم زمین و کاشتن دانه می‌پردازند. در بهار به طرف شمال، که در این فصل خشکتر است، برای رهایی از شر حشراتی که هم برای خودشان و هم برای چارپایانشان خطرناکند، می‌روند. بعضی از اعضای خانواده آنها برای درو کردن محصول به جنوب برگشته و پس از آن دوباره به طرف شمال می‌روند و به بقیه می‌پیوندند. مهاجرت آنها در حقیقت شمالی - جنوبی و بالعکس و در یک محدوده بسیار کوچک یعنی بیست کیلومتری صورت می‌گیرد.

چارپایان ترکمن عبارتند از: گوسفند، بز، گاو، اسب و شتر.

۱- گوسفند و بز

ترکمنهای ساکن یک «آبه» یا روستا معمولاً برای چراندن گوسفند و بزشان با دو چوپان قرار داد می‌بندند. هر چوپان گله‌ی مجزا از دیگری دارد. چوپانان در فصول زمستان و بهار هر شب گله را می‌گردانند. چوپانان به وسیله ترکمنهایی که دارای تعداد بیشتری گوسفند و بز هستند انتخاب می‌شوند. چوپانان معمولاً مرد هستند و به آنها «قویون چوپان» (Qoyum chopan) گفته می‌شود. چوپان پسر بچه‌ی را با خود می‌برد که معمولاً پسر یا برادر اوست و در تهیه غذا، چای و مواظبت از گوسفندان و بزهایی که در صحرا متولد می‌شوند، به او کمک می‌کند و «چولوق» (chuluq) نامیده می‌شود. مزد چوپان برای هر گوسفند یا بز در یک هفته معادل شیر آن گوسفند و بز در یک روز است. او همچنان مزد ماهانه نیز دریافت می‌کند. مزد او در ماههای مختلف متفاوت است. او معمولاً برای شش ماه تابستان و پاییز پول و نیز شیر و پشم هر یک از پانزده گوسفند را دریافت می‌کند. اگر چوپان خانواده داشته باشد یا دارای والدین پیر و زمین گیر باشد، قند، چای، آرد و سایر لوازم را برای آنها دریافت می‌کند. بعلاوه، از هر پانزده گوسفند که در سال به وسیله او چرانده شده‌اند، یک گوسفند دریافت می‌کند. «چولوق» از چوپان و نه از صاحبان گله، مزد می‌گیرد. مزد او برای شش ماه تابستان و پاییز یکی از هشت گوسفندی است که چوپان در این شش ماه گرفته و یک گوسفند برای هر ماه از شش ماه بعدی است. چوپان در تابستان و پاییز با خانواده، «چولوق» و گله خارج از «آبه» یا روستا زندگی می‌کند ولی در زمستان و بهار خانواده‌اش را به «آبه» یا روستا برمی‌گرداند، چونکه باید هر شب گله را به «آبه» یا روستا برگرداند.

چوپان و «چولوق» و یک خرکه وسایل مورد نیاز را بار آن کرده‌اند و سگهای گله به محلی می‌روند که به آن «تیق» (tiq) گفته می‌شود و گوسفندان و بزها به وسیله زنان به آنجا آورده می‌شوند. یک گوسفند که زنگی به گردن او بسته‌اند جلوی گله حرکت می‌کند. سگهای گله نیز دنبال گله می‌آیند. چوپان و «چولوق» دارای نمدی به شکل نیم دایره هستند که به آن «یاپنجه» (yapenje) گفته می‌شود و وقتی هوا خیلی گرم شود به وسیله آن سایبانی را برپا می‌کنند که به آن «کَلَوَه» (kelove) گفته می‌شود و در زیر آن به استراحت می‌پردازند.

چوپان و «چولوق» با عصا گله را دنبال می‌کنند. آنها چون تمام روز را باید در

خارج از «آبه» یا روستا باشند، بنابراین همراه خود ظرف آب، نان، چای، قند و شکر، یک کتری برای جوشاندن آب و تهیه چای، یک یا دو فنجان، کبریت و سرانجام کاسه‌یی برای شیر و ماست نیز دارند. شیر و ماست که به آن «کوره‌مز» (kuremez) گفته می‌شود در یک مشک بزرگی قرار دارد که همراه با سایر وسایل در خورجین گذاشته شده است.

چند ساعت پس از شروع حرکت، آنها گوسفندان را در یک ناحیه جمع کرده و به تهیه چای می‌پردازند. چوپان و «چولوق» در این مکان نان و چای صرف می‌کنند. بعد از آن به راه افتاده و به آهستگی به طرف رودخانه یا چشمه می‌روند و در حوالی ظهر به آنجا می‌رسند. گوسفندان پس از خوردن آب به نشخوار می‌پردازند. چوپان و «چولوق»، «کلو» را برپا کرده و نهار می‌خورند. آنها به سگ گله نیز نان می‌دهند و یا تکه‌ایی نان را در «کوره‌مز» خیس کرده و در ظرف سگ می‌گذارند.

شکل ۳۵- گله‌یی از گوسفندان ترکمن را نشان می‌دهد.



شکل ۳۵- گله ترکمن - گله‌گوسفند - امان‌گلدی ضمیر، روستای کرنه، ۱۳۷۱.

غروب که گله بر می‌گردد زنان ترکمن شیر گوسفندان و بزها را می‌دوشند. معمولاً زایش گوسفند و بز در زمستان صورت می‌گیرد و «چولوق» مواظب است تا بره و بزغاله تازه متولد شده را با خود بیاورد.

ترکمنها گوسفندان و بزهای خود را در یک پرچین در نزدیکی «آی» یا خانه خود نگه می‌دارند. آنها گوسفندان و بزها را در روزهای سرد و بارانی به چرا نمی‌فرستند و در اینگونه روزها به آنها علف خشک می‌دهند.

بره و بزغاله تازه متولد شده را روزی دوبار شیر می‌دهند. یکبار صبح پیش از رفتن به چرا و بار دوم پس از برگشتن مادرانشان از چرا. وقتی آنها بزرگتر شدند، با گله دیگری به چرا می‌روند و فقط روزی یکبار شیر داده می‌شوند.

به هر صورت، گله یکی از انواع مهم سرمایه در میان ترکمنهاست. چنانکه قبلاً ذکر شد، گله خود وابسته به عوامل زیادی چون آب و هوا، مرتع و آب است. بنابراین، افزایش طبیعی گله از سال تا سال متفاوت است. تولیدمثل گوسفند و بز ماده از ۶۰ تا ۹۰ درصد در نوسان است ولی میزان بالای مرگ و میر به خصوص در میان بره‌ها و بزغاله‌ها آن را به ۳۰ تا ۶۰ درصد گوسفند و بز ماده در گله می‌رساند (آیرونز، ۱۹۷۵). ترکمنها معمولاً تمام گوسفندان و بزهای ماده را برای تولیدمثل در گله نگه می‌دارند. ماده‌ها معمولاً پس از دو سال بالغ می‌شوند و برای هفت تا نه سال نگه داشته شده و بعداً به فروش می‌رسند. دوره تولیدمثل آنها که شامل بچه آوردن، شیردادن و پشم دادن است در این چند سال خلاصه می‌شود. عواملی چون خشکسالی، بیماری، سرمای سخت، دادن شیربها، گرگ و دزد از مهمترین عوامل از دست دادن گله در میان ترکمنهاست (آیرونز، ۱۹۷۵).

۲- گاو

ترکمنها گاو نیز نگه می‌دارند. آنها گاوهاشان را در فصول بهار و پاییز با گله، به خاطر اینکه ممکن است به تنهایی وارد مزارع شده و محصولات را از بین ببرند، به چرا می‌فرستند. چوپان گاو مانند چوپان گوسفند با پیشنهاد کسی که بیشتر از همه گاو دارد انتخاب می‌شود. چوپان گاو فقط از صاحبان گاوهایی مزد می‌گیرد که گاوشان بیشتر از سه سال داشته باشد.

او خود نیز به کشاورزی می‌پردازد. چوپان گاو مانند چوپان گوسفند، گله گاو را هر روز صبح بیرون برده و غروب بر می‌گرداند. زنان خانواده، هر روز صبح و عصر

شیر گاو را می‌دوشند. دوشیدن شیر گاو بدین صورت است که نخست گوساله را رها می‌کنند تا از شیر مادر بخورد، بعد زن خانواده پوزه گوساله را به دست مادرش می‌بندد و از گاو شیر می‌دوشد. او پس از آنکه از گاو به قدر کفایت شیر دوشید، گوساله را رها می‌سازد. ترکمنها گاوها و گوساله‌ها را جدا از هم می‌بندند تا گوساله در شب شیر مادرش را نخورد. آنها دوباره شیر گاو را صبح فردا می‌دوشند. ترکمنها گوساله را در نه ماهگی از شیر می‌گیرند. برای این کار چوبی را به پوزه گوساله می‌بندند که چند میخ دارد. بنابراین وقتی گوساله می‌خواهد شیر مادرش را بخورد، میخها پستان مادرش را اذیت می‌کنند و در نتیجه او نمی‌گذارد که گوساله شیرش را بخورد. پس از آن، ترکمنها سعی می‌کنند که گوساله را به خوردن علف خشک، معمولاً کاه و سبوس، در زمستان عادت دهند.

۳- اسب

اسب همواره یکی از نزدیکترین دوستان مرد ترکمن بوده و هست. در حال حاضر از اهمیت سوارکاری به خاطر استفاده ترکمنها از موتورسیکلت و ماشین، کاسته شده است ولی از آن در مسابقات اسب دوانی استفاده می‌شود. بیشتر ترکمنها هنوز هم از اسب نگه‌داری می‌کنند. آنها در زمستان با استفاده از نمد اسب را گرم نگه داشته و در تابستان او را با پارچه‌های بافتنی و خنک می‌پوشانند. شکل ۳۶ یک سوار ترکمن را نشان می‌دهد.



شکل ۳۶- سوار ترکمن

مردان ترکمن به اسب غذا می دهند. هر مرد ترکمن چهار بار در شبانه روز به اسب غذا می دهد: صبح زود، یک ساعت پیش از ظهر، دو تا سه ساعت بعد از ظهر و یکبار هم در هنگام شب. هنگامی که او از اسب استفاده می کند بیشتر به او غذا می دهد و غذای او را در خورجینی قرار داده و به پشت (ترک) اسب می بندد. او بعد از غذا از رودخانه یا در ظرف به اسب آب می دهد. ترکمنها از اسب آبستن بیشتر مواظبت می کنند، به او بیشتر غذا داده و سوارش نمی شوند. کره اسب تا شش و هفت سالگی دنبال مادرش می رود. پس از آن، او را برای سواری آماده می کنند. ترکمنها از نعل اسب استفاده نمی کنند زیرا که زمین ترکمن صحرا سفت نیست و باعث ساییده شدن سم اسب نمی شود.

۴- شتر

ترکمنها از شتر برای حمل و نقل و از شیر، پشم و گوشت آن استفاده می کنند. زنان شیر شتر را می دوشند. آنها مقدار کمی نمک روی شیر شتر ریخته و به آن «چال» (chal) می گویند. «چال» ترش و رقیق است و به عنوان غذای کاملی با نان در بهار و تابستان خورده می شود. بچه شتر تا هشت نه ماهگی شیر مادرش را می خورد. سپس او را از مادرش جدا می کنند و از شیر می گیرند و به تدریج او را به خوردن خاروبوته عادت می دهند. شکل ۳۷ یک گله شتر در ترکمن صحرا را نشان می دهد.



شکل ۳۷- گله شتر در ترکمن صحرا

پشم چینی

ترکمنها پشم شتر، گوسفند و بز را در اوایل بهار و نیز دوباره در اواخر تابستان با وسیله‌ای به نام «قرخلق» (qerkheleq) که دارای دو تیغه آهنی ست، می‌چینند. آنها پیش از چیدن پشم، حیوانات را می‌شویند و سپس پاها را با طنابی بسته و به پهلوی خوابانند. پس از آن شروع به چیدن پشم آنها می‌کنند. این کار را مردان انجام می‌دهند ولی گاهی زنان نیز در این کار به آنها کمک می‌کنند. کارشانه زدن و رسیدن پشم با زنان است. شکل ۳۸ رسیدن پشم را نشان می‌دهد.



شکل ۳۸- رسیدن پشم با دوک، - امان گلدی ضمیر، روستای کرتد، ۱۳۷۱.

قالی‌بافی، نمد مالی و ابریشم بافی

۱- قالی‌بافی

قالی‌بافی نیز وابسته به زندگی دامی و کوچ است. تمام کوچندگان به بافتن قالی و درست کردن نمد از پشم حیواناتشان می‌پردازند. زنان ترکمن همیشه قالی و گلیم بافته و نمد درست می‌کنند.

قبلاً از این نوع محصولات خودشان استفاده می‌کردند ولی در حال حاضر آنها بیشتر محصولات خود را می‌فروشند. قالی در حقیقت در حکم یک چیز تزئینی برای ترکمنها نیست، بلکه یکی از لوازم اولیه آنهاست. آنها از فرش برای پوشاندن کف خانه یا «آی»، پوشاندن زمین برای نشستن و نیز خوابیدن استفاده می‌کنند. همچنین وسایل خود را در هنگام مهاجرت و کوچ درون خورجین بافته شده از فرش و گلیم قرار می‌دهند. بعلاوه، از آن به عنوان یک منبع درآمد خانواده استفاده می‌کنند. بنابراین، فرش برای ترکمنها به خصوص در حال حاضر از نقش اقتصادی مهمی برخوردار است.

زنان ترکمن از کودکی شروع به بافتن فرش می‌کنند و معمولاً جهیزیه خود را از فرش تأمین می‌کنند. دختران با راهنمایی مادرانشان فنون بافت و طرحهای سنتی را یاد می‌گیرند. بنابراین، تکنیکهای بافت ترکمنی به این صورت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. شکل ۳۹ چند زن و دختر ترکمن را در حال بافتن فرش نشان می‌دهد.



شکل ۳۹- زنان ترکمن در حال بافتن فرش

مادّه اصلی فرش ترکمن پشم است. بهترین نوع پشم از نوعی گوسفند ایرانی بدست می‌آید که به آن «خارچین» (kharchin) گفته شده و بیشتر در بین تکه‌ها دیده می‌شود. ترکمنها پس از پشم چینی پشم را معمولاً با رنگهای گیاهی رنگ می‌کنند. امروزه بسیاری از ترکمنها از رنگهای شیمیایی نیز استفاده می‌کنند. نخ‌ی که از آن به عنوان نخ قالی استفاده می‌شود معمولاً از شهر نزدیک خریداری می‌شود و گاهی نیز خود ترکمنها آن را می‌تابند. پس از اینکه پشم خشک شد، آن را شسته و شانه می‌کنند. آنها به وسیله یک دوک پشم را می‌ریسند (شکل ۳۸). زنان بزرگسال معمولاً به پشم ریزی می‌پردازند و زنان جوان و دختران که دید آنها بهتر است و انگشتانشان بلند به قالیبافی می‌پردازند. طرح (نقشه) قالی آنها روی کاغذ ترسیم نمی‌شود، بلکه تمام نقشه‌های قالی را در حافظه خود دارند و در این کار بسیار ماهرند. بنابراین آنها از قدرت حافظه خود، که بسیار قوی نیز هست، در زدن تمام طرحهای سنتی خانواده و قبیله استفاده می‌کنند.

آنها قالی را در دار افقی می‌بافند. در حالی که بیشتر قبایل خاورمیانه از دار عمودی در بافتن قالی استفاده می‌کنند. شکل ۴۰ یک قالی را در دار افقی در یک «آی» ترکمن نشان می‌دهد.



شکل ۴۰- دار افقی قالی در «آی» ترکمن

طرحهای فرش ترکمنی از شکلهای محدود هندسی و تکرار آنها تشکیل شده است. یکی از دلایل زیبایی فرش ترکمن نیز، علاوه بر این، استفاده از رنگهای محدود است. فرشهای ترکمنی فقط از چند رنگ انحصاری چون قرمز، قرمز تیره، سبز تیره، زرد تیره و چرک تاب، رنگ طبیعی پشم، رنگ گل آخری، آبی تیره، پرتقالی و سفید تشکیل شده‌اند. زمینه قالی و گلیم ترکمنی معمولاً قرمز است. فرشهای ترکمنی را می‌توان بر طبق قبایل آن تقسیم کرد. بنابراین فرش ترکمنهای ایرانی به سه گروه تکه، یموت و گوکلان تقسیم می‌شود:

الف - فرش تکه: تکه‌ها یکی از جنگاورترین قبایل ترکمن بوده و همواره با دولتهای ایران و روسیه در حال جنگ بوده‌اند. آنها دیرتر از سایر ترکمنها یکجانشین شده‌اند. فرش تکه نیز مانند سایر مسایل آنها از گروههای دیگر ترکمن ممتاز است. قالی‌های تکه به «بخارایی» مشهورند. آنها دارای جنس خوب همراه با گره‌های نازک و زیبا هستند. تکه‌ها از پشم برای نخ قالی استفاده می‌کنند. اندازه قالی تکه در حال حاضر بزرگ است ولی قالیهای سنتی آنها کوچکتر بوده‌اند. رنگ قرمز با درجات مختلف، رنگ غالب در قالیهای تکه است. طرح اصلی آنها یک هشت ضلعی ست که به نام طرح «بخارایی» معروف است (شکل ۴۱). این طرح معمولاً به طور تکراری در تمام حاشیه‌های قالی آنها وجود دارد. یک طرح ساده «رُتیل» نیز از طرحهای اصلی آنهاست.



شکل ۴۱- طرح سنتی فرش تکه: کوشک دابان یا ماری گل
Kushakdaban(marigol) - امان گلدی ضمیر، ۱۳۷۲، گنبد، منزل استاددنیازی.

ب- فرش یموت: فرش یموت دارای کیفیت فرش تکه نیست ولی از جهت کمیت بر آن برتری دارد. فرش یموت از جهت قدرت طرح و رنگ دارای امتیاز است. قبلاً رنگ زمینه فرش یموت گوجه‌یی و زنگ زده بود ولی در حال حاضر از درجات مختلف رنگ قرمز با ترکیب سفید، قهوه‌یی روشن و زرد استفاده می‌شود. طرح یموت یک لوزی با قلابی در دو سر آن است (شکل ۴۲). حاشیه‌های فرش یموت دارای طرح‌های ساده شده‌یی از شاهین یا برگ‌های درخت است.



شکل ۴۲- طرح سنتی فرش یموت: قابسه گل (Qabsa gol)، امان گلدی ضمیر، ۱۳۷۲، گنبد، منزل استاد نیازی

ج- فرش گوکلان: گوکلان‌ها قبل از ترکمن‌های دیگر یکجانشین شده‌اند. آنها قالی را با طرح‌های گوناگون ترکمنی می‌بافند و در آن از رنگ‌های مختلف استفاده می‌کنند.

ترکمن‌ها مانند دیگر کوچ نشینان گلیم نیز می‌بافند. گلیم‌های ترکمنی دارای اندازه‌های مختلف است و برای پوشاندن پشت اسب، زین اسب و نیز درست کردن خورجین استفاده می‌شود. اندازه بزرگ آن برای پوشاندن کف اتاق یا «آی» و همچنین برای پوشاندن اشیاء منزل به کار می‌رود. شکل ۴۳ گلیم ترکمنی را نشان می‌دهد.



شکل ۴۳- گلیم ترکمنی

۲- نمد مالی

زنان ترکمن نمد نیز درست می‌کنند که برای پوشاندن اسب و رویه زین آن، پوشاندن کف اتاق و رویه «آی» به کار می‌رود. وقتی زن ترکمن می‌خواهد نمد درست کند، زنان همسایه در این کار به او کمک می‌کنند. آنها پس از شستن پشم، به وسیله یک چوب (ترکه) باریک، تگه‌های پشم گسترده شده روی حصیر را می‌زنند (می‌مالند). آنها از پشم رنگی در زمینه نمد برای دادن طرح استفاده می‌کنند. پس از این کار حصیر را لوله کرده و با طناب آن را می‌بندند. سپس مقداری کاه روی زمین ریخته و حصیر لوله شده را روی آن قرار می‌دهند. چهار تا ۶ نفر، به تناسب اندازه نمد، از مردان این لوله را به وسیله دو طناب بر روی کاه می‌چرخانند.^(۱) پس از یکی

۱- در مواردی خاص این کار ممکن است به هنگام غیبت مردان به وسیله زنان صورت گیرد. نکته دیگر اینکه معمولاً زنان و مردان در این امر نمد مالی یا «اوماق» «awmaq» با هم به مدت ۳ الی ۶ ساعت مشارکت دارند.

دو ساعت زن‌ها لوله را باز کرده و طرح را در طرف دیگر نمد زده و دوباره آن را می‌پيچند. سپس لوله را باز کرده و نمد را بیرون می‌آورند. آنها نمد را بدون حصیر می‌پيچند. زنان با دست‌های خود در حالی که یک زن روی آن آب می‌ریزد نمد را می‌مالند. طرح‌های نمد معمولاً به شکل منحنی و بیشتر مانند شاخ قوچ است.

۳- ابریشم بافی

گوکلان‌ها که قبل از سایر گروه‌های ترکمن یکجانشین شده‌اند، به پرورش کرم ابریشم می‌پردازند و پارچه‌های ابریشمی می‌بافند. پارچه‌های ابریشمی آنها معمولاً دارای رنگ‌های روشن و طرح‌های قشنگ است.

کشاورزی

ترکمن‌های ایرانی از گذشته دور، به خاطر شرایط طبیعی و مناسب ترکمن صحرا، به کشاورزی پرداخته‌اند. گوکلان‌ها که پیش از سایر قبایل ترکمن به یکجانشینی رسیده‌اند، آغازگر کار کشاورزی در میان ترکمن‌ها هستند. چنانکه قبلاً گفته شد، در بین یموت‌ها دو گروه اقتصادی یعنی «چاروا» و «چومور» وجود دارد. چومورها یکجانشین شده و زندگی آنها وابسته به کشاورزی است. به نظر می‌رسد که در بین یموت‌ها هنگامی که شخص دام خود را به هر علتی از دست می‌داد، به کشاورزی روی می‌آورد و یکجانشین می‌شد.

به هر صورت، هنگامی که یموت‌های کوچنده برای سه ماهه زمستان به ترکمن صحرا می‌آمدند، در آنجا (ترکمن صحرا) به کشاورزی نیز می‌پرداختند و پس از برداشت محصول، راه کوچ خود را به طرف شمال یعنی ترکمنستان ادامه می‌دادند. ترکمن‌ها در گذشته به کاشتن گندم، جو، ارزن، کنجد، برنج و پنبه اشتغال داشتند. در حال حاضر ترکمن‌هایی که به دلایل مختلف کمتر از آب رودخانه اترک بهره می‌برند معمولاً برنج نمی‌کارند و کار کشاورزی آنها بیشتر منحصر به کاشت پنبه است. ولی، آنان که به منابع زیرزمینی آب دسترسی بیشتری دارند به ویژه در کوهپایه‌ها به کشت برنج می‌پردازند. کار اصلی اقتصادی یموت‌ها دامپروری بود و تنها برای مصارف شخصی خود به کشاورزی می‌پرداختند.

ولی، گوکلان‌ها نه تنها آغازگر فروش محصولات کشاورزی به ترکمن‌های دیگر

بلکه به همسایگان غیرترکمن خود نیز بودند.

در نزد ترکمنها، کاشت گندم و جو و حبوبات به صورت دیمی ست و هنوز هم ادامه دارد. ولی، در کاشت پنبه و محصولات تابستانی از روش آبیاری استفاده می شود. کشت در ختان میوه نیز در میان ترکمنها رواج دارد.

ترکمنها معمولاً در دامنه کوهها و زمینهای ناصاف به کشاورزی دیم و در زمینهای صاف و جلگه‌یی به کشاورزی با آب می پردازند و از رودخانه‌های اترک و گرگان برای آبیاری استفاده می کنند. در «اینچه برون»، چنانکه قبلاً ذکر شد، زمین نه به فرد، بلکه متعلق به طایفه بوده است. هر طایفه‌یی زمینهای خود را به قسمتهای مساوی تقسیم می کرد و به هر خانواده یک سهم می رسید. بنابراین، رؤسای خانواده‌ها از این زمینها برای یک یا دو سال استفاده می کردند و پس از آن زمینها دوباره قسمت می شد. «یاشولی» یا ریش سفید کار تقسیم زمین را انجام می داد. «یاشولی» به وسیله مردان طایفه انتخاب می شد. به خود «یاشولی» نیز، دو سهم از زمین می رسید. یکی از وظایف او دادن زمین به مردان جوانی بود که تازه ازدواج می کردند. گذشته از آن، نوع دیگری از مالکیت نیز در «اینچه برون» وجود داشت. سالها پیش چند ترکمن دریاچه بزرگی حفر کردند که از رود اترک پرآب می شد و به آن «اولی گل» (oli gol) گفته می شد. نوادگان آنها از زمینهای ساحل دریاچه به طور مساوی برای یک یا دو سال استفاده می کردند، که از آب دریاچه آبیاری می شد. به خاطر کم آب بودن اترک و در نتیجه دریاچه از مساحت زمین کاسته می شد. گذشته از آن به تعداد خانواده نیز اضافه می شد. بنابراین، پس از یکی دو سال دوباره این زمینها تقسیم می شد (پورکریم، ۱۳۴۷).^(۱)

پاییز فصل شخم و کاشتن گندم است. ترکمنها برای شخم زمینهای خشک تا باران اول صبر می کنند ولی برای زمینهای آبی، یکی دوبار زمین را آب داده و پس از نشست آب زمین را شخم زده و می کارند. وقتی زمینها سبز شد آنها باید مواظب گراز در شب باشند که محصول را از بین نبرد.

تابستان فصل درو است. نخست زمینهای آبی و سپس زمینهای دیم درو

۱- آنچه آقای هوشنگ پورکریم در سال ۱۳۴۷ به آن اشاره داشته است امروزه دیگر معمول نیست و بدین لحاظ مناسب آن دیدیم که افعال را به صورت ماضی نقل کنیم تا شبهه‌یی برای ترکمنهای محترم پیش نیاید.

می‌شوند. ترکمنها با داسی به نام «اوروق» (oroq) درو می‌کنند. آنها محصول درو شده را به محل خرمن آورده و آنها را روی هم انباشته می‌کنند. ترکمنها دور تا دور خرمن را از خار و بوته پر می‌کنند تا مانع حمله گراز و حیوانات دیگر به خرمن شوند. خرمن را به وسیله دو اسب یا چند گاوه بهم بسته شده‌اند، می‌کوبند. پس از آن، خرمن کوبیده شد را با وسیله‌یی به نام «دمرتیغا» (demer tigha) به هوا می‌دهند. کوبیدن خرمن و به هوا دادن آن تا روزهای آخر تابستان طول می‌کشد. آنها از زمینهای دوبار آیش شده و زمینهایی که سال گذشته کاشته نشده‌اند، در سال بعد استفاده خواهند کرد. زمینهای آیش شده کنار رودخانه را در زمستان شخم زده و در بهار در آنها، یکسال در میان، نخود و لوبیا می‌کارند^(۱)

تغییرات زیادی در دهه سوم و چهارم قرن حاضر در ترکمن صحرا پیدا شد. در این زمان حکومت ایران برای اسکان ترکمنها کوشش بسیار بکاربرد. این تلاش سرانجام به نتیجه رسید و ترکمنها به تدریج «ساکن» شدند. نتیجه این تغییر و تحول بسیار خوب بود، زیرا ترکمنها به کشاورزی پرداخته و محصولات اضافی نظیر پنبه، گندم، برنج، میوه و نیز محصولات تابستانی تولید کردند.

در حدود نود درصد زمینهای ترکمن صحرا دیمی و فقط ده درصد آن با آب کاشته می‌شود (معینی، ۱۳۴۵). کشت پنبه در ترکمن صحرا رشد سریعی را نشان می‌دهد ولی در عوض از کشت گندم و برنج کاسته شده است. زمینهای زیر کشت پنبه در سال ۱۳۱۴ در حدود پنجاه و هفت هکتار با سی تن برداشت بود. این میزان در سال ۱۳۴۰ به یکصد و سی دو هزار هکتار با یکصد و پنجاه و دو هزار تن برداشت و در سال ۱۳۴۳ به یکصد و هفتاد هزار هکتار با یکصد و هفتاد هزار تن برداشت رسید. بدین صورت، ترکمن صحرا بیش از نصف محصول پنبه ایران را تأمین می‌کند (معینی، ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷). تکنیکهای کشت ترکمنها سنتی ست، ولی به تدریج از تکنیکهای مکانیزه نیز استفاده می‌کنند.

۱- امروزه کلیه عملیات فوق به وسیله ماشینهای کشاورزی از قبیل کمباین، تراکتور و غیره انجام می‌شود و زمین کمتر به صورت آیش مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا کاربرد کودشیمیایی، مثل نقاط دیگر ایران، در ترکمن صحرا نیز معمول است.

فعالیت‌های اقتصادی دیگر ترکمنها

ترکمنهایی که در نزدیکی سواحل دریای خزر زندگی می‌کردند، در ماهیگیری، کشتی‌رانی و تجارت دریایی فعال بوده‌اند. ولی در حال حاضر فقط به ماهیگیری می‌پردازند. طبق نظر «وامبری» (۱۸۶۵) ترکمنها دارای سه نوع قایق بوده‌اند. یک نوع آن قایق یک دکله با دو بادبان بزرگ و کوچک برای حمل بار، نوع دیگر آن قایق سریع با یک بادبان برای یورش و نوع سوم قایقهای ماسوره‌بی شکل بوده است. یموتهای «جعفریای» سازندگان و تعمیرکنندگان قایق بوده‌اند.

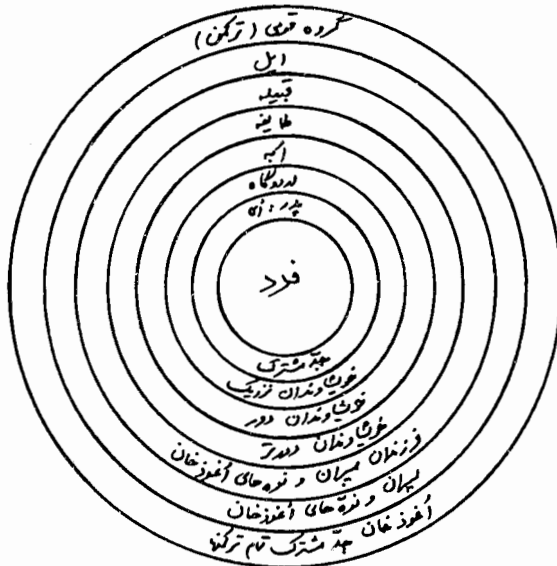
ماهیگیری یکی از فعالیت‌های اقتصادی مهم در میان ترکمنهای ساکن در سواحل دریای خزر بوده است. ترکمنها در زمانهای گذشته ماهیهای خود را به همسایگان غیرترکمن خود می‌فروختند. بهترین فصل ماهیگیری آنها بهار و پاییز بود. در حال حاضر ماهیگیری در انحصار شیلات است، ولی ترکمنها تحت نظر شیلات به صید ماهی می‌پردازند. در این مورد، صیادان ترکمن به سه گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست صیادان اداری هستند که به صید ماهیهای خاویاری مشغول بوده و در استخدام شیلات هستند. گروه دوم را صیادان شرکت‌های تعاونی تشکیل می‌دهند که ماهیهای فلس دار صید کرده و آنها را به شیلات می‌فروشند. این دسته از صیادان از تورپژه استفاده می‌کنند. (تورهایی که به شکل نیم دایره پهن شده و به کمک صیادان به ساحل کشیده می‌شوند) سومین گروه صیادان «پایه دام» نام دارند که به صید ماهیان فلس دار می‌پردازند و از تورهای گوش‌گیر (تورهایی که شب پهن شده و صبح جمع می‌شود) استفاده می‌کنند. آنها نیز ماهیان صید شده را به شیلات می‌فروشند. این صیادان انفرادی کار می‌کنند و کارت صید یکساله دارند که هر سال تجدید می‌شود.

ترکمنها در تجارت دریایی نیز فعال بودند. آنها روغن و نفت، موم کوهی و نمک به روسیه می‌فرستادند و از آنجا لوازم مورد نیاز خود را وارد می‌کردند. این نوع تجارت در حال حاضر انجام نمی‌شود.

منابع درآمد دیگری چون شکار کبک و بزکوهی، فروختن علف و میوه به خصوص انار و فروش لوازم مورد احتیاج مردم و نیز خدمات مذهبی در میان ترکمنها وجود دارد.

سازمان سنتی - سیاسی

در گذشته، هنگامی که جمعیت ترکمن خیلی کم بود فقط دارای یک جدّ مشترک یعنی «اُغوذخان» بودند، بعداً و به تدریج جمعیت آنها زیاد شد و در نتیجه به گروههای زیادی تقسیم شدند که هر کدام دارای یک جدّ مشترک شدند و «اُغوذخان» به عنوان جدّ مشترک همه آنها، در صدر قرار گرفت. طبق منابع مختلف (رشیدالدین فضل الله ۱۳۴۸؛ آیرونز، ۱۹۷۵؛ کمالی ۱۳۶۳) سازمان سیاسی ترکمنها بر پایه «اُغوذخان» و سه فرزند بزرگش به عنوان فرمانده و رهبر شکل گرفته است. پس از «اُغوذخان» فرزند بزرگش «گونخان» فرمانده و رهبر ترکمنها شد. سازمان قبیله‌یی ترکمنها در زمان «اُغوذخان» با تعیین جای هر کدام از فرزندان در قشون، مشخص شده بود. «اُغوذخان» سه فرزند بزرگ خود را در سمت رهبری و فرماندهی در لشکر سمت راست و سه فرزند کوچکترش را در سمت ایلچی در لشکر سمت چپ قرار داده و زمینها را بین آنها تقسیم کرد. جمعیت ترکمن به تدریج افزایش یافت و شروع به مهاجرت از منطقه بومی خود در شمال مغولستان به طرف غرب به سوی آمودریا و سیردریا و ترکمنستان کرد. با افزایش جمعیت اختلافاتی در میان آنها پیدا شد و در نتیجه سازمان سیاسی که همه آنها را در بر می‌گرفت، از بین رفت. ولی هنوز هم دارای مسئله مهمی بودند که آنها ترکمن بودن آنها بود و اینکه به دلیل جدّ مشترکشان یعنی «اُغوذخان» همه خود را از شجره ترکمن می‌دانستند. بنابراین، هر چند هر گروه دارای جدّ مشترک بود ولی جدّ مشترک تمام آنها «اُغوذخان» نامیده می‌شد در نتیجه با افزایش دامنه گروهها و گسترده‌تر شدن آن فاصله آنها نیز از جدّ مشترک زیادتر می‌شد. بدین ترتیب سازمان اجتماعی ترکمنها را می‌توان در شکل ۴۴ خلاصه کرد.



شکل ۴۴- سازمان اجتماعی - سنتی ترکمنها

چنانکه در شکل فوق مشخص است، کوچکترین واحد یعنی «فرد» دارای حداکثر فراوانی است و هر چه از آن بالاتر برویم فراوانی کمتر می‌شود تا اینکه در انتها به یک فرد یعنی «اُغوزخان» می‌رسیم. هر فردی دارای جذب مشترکی است. اجداد مشترک افراد بسیار زیادند ولی در طبقه بعدی که مربوط به خانواده آن افراد است، تعداد اجداد مشترک گرچه زیاد است ولی از اولی کمتر شده است. در گروه بعدی یعنی طایفه هر خانواده متعلق به طایفه‌بی‌ست. در اینجا تعداد اجداد مشترک کمتر شده است. بدین صورت در قبیله، که طایفه‌ها متعلق به آنند، و نیز در ایل، که قبیله‌ها به آن تعلق دارند، تعداد این اجداد مشترک بسیار کمتر شده و سرانجام در گروه قومی فقط به یک جذب مشترک یعنی «اُغوزخان» می‌رسیم. این نوع سازمان در میان بیشتر قبایل و کوچندگان وجود دارد. مسئله مهمی که در اینجا باید بدان توجه کرد این است که سازمان اجتماعی فوق بامحلّهای اسکان در رابطه است. هر فرد و خانواده‌اش در یک «آی»، در یک اردوگاه و در یک «آبه» زندگی می‌کند. «آبه» متعلق به طایفه، طایفه متعلق به قبیله، قبیله متعلق به ایل و سرانجام قبیله متعلق به گروه قومی (ترکمن) است.

به هر صورت، چون دامپروری تنها راه اصلی معیشت ترکمنها بود، آنها همواره

در جستجوی مراتع بهتری با آب فراوان بودند. در نتیجه به تدریج راه مهاجرت به طرف غرب را در پیش گرفتند. گروههای ترکمن همواره در خطر حملات قبایل دیگر بودند و خود نیز از فرصت مناسب برای حمله به آنها استفاده می‌کردند و در حقیقت تنازع بقایی میان قبایل مختلف وجود داشت. هر قبیله که دارای آب فراوان و مرتع بهتری بود، بیشتر در معرض حملات قبایل دیگر قرار داشت. ترکمنها در حملات خود نه تنها به مال و ثروت و مرتع و آب می‌رسیدند، بلکه جوانان و کودکان گروههای شکست خورده را نیز پیش خود نگه می‌داشتند و اینان با گذشت زمان تبدیل به ترکمن می‌شدند. علت این امر آن بود که در چنان شرایطی داشتن تعداد عضو بیشتر برای هر قبیله در حکم یک حسن به شمار می‌رفت یعنی قبیله‌یی که عضو بیشتری داشت قویتر می‌شد و بهتر می‌توانست از خود دفاع کرده و نیز آسانتر به قبایل دیگر حمله ور شود و آنها را شکست دهد. چون تعداد ترکمنها بیشتر شد و به گروههای مختلفی تقسیم شدند، دشمنی و نفاق نیز به تدریج بین آنها به وجود آمد. بنابراین آنهایی که با هم «ایل» (II)^(۱) بودند، بایکدیگر متحد شده و در مقابل اتحاد گروه دیگری قرار می‌گرفتند که آنها نیز عیناً با هم «ایل» بودند. بنابراین هر یک از آنها گروه مخالف را «یاغی» (yaghi) می‌خواندند.

در نتیجه، سازمان سنتی - سیاسی ترکمنها به خاطر ازدیاد جمعیت آنها و نیز نیروهای طبیعی (منابع آب، زمین، مرتع و غیره) به تدریج از بین رفته و سازمان سیاسی دیگری در میان آنها رشد کرد که با سازمان سیاسی قبایل دیگر ایران و خاورمیانه متفاوت است. در میان قبایل دیگر مرد قدرتمندی در رأس قرار داشت که به او معمولاً «ایلخان» گفته می‌شد ولی در میان ترکمنها چنین نیست.

سازمان سیاسی داخلی ترکمنها

سازمان سیاسی ترکمنها دارای ساختار چند بخشی ست. این نوع سازمان را هرج و مرج منظم نیز نامیده‌اند. در این نوع سازمان نهادهای تخصصی چون قدرت متمرکز، ماشین اداری و قضایی وجود ندارد و وابسته به گروههای مکانی ست

۱- مراد از ایل II در اینجا به معنی «دوست و متحد بودن» است که در مقابل یاغی yaghi به معنای

«دشمنی» قرار می‌گیرد و در واقع به صورت یک صفت استفاده می‌شود.

(آیرونز، ۱۹۷۵). در هر گروه مکانی یعنی «آبه» یک ریش سفید وجود داشت که به او «یاشول» گفته می‌شد. «یاشول» قدرت نداشت بلکه میانجی یا سخنگوی اعضای «آبه» خود بود. «یاشول» در جلسات مذاکره‌ایی که با شرکت یاشولهای دیگر تشکیل می‌شد به نمایندگی از طرف «آبه» خود شرکت می‌کرد. او می‌بایست با تمام سران خانواده‌های «آبه» خود درباره مسئله خاصی که در مذاکرات روی آن بحث می‌شد، پیش از رفتن به آن جلسات، صحبت کرده و عقاید آنها را بپرسد. گاهی او مجبور می‌شد بعد از مذاکرات به «آبه» خود برگردد و عقاید رؤسای خانواده‌ها را بپرسد. البته در صورتی که راجع به آن مسئله قبلاً با آنها مشورت نکرده بود، پس از بحث با رؤسای خانواده‌ها و گرفتن عقاید آنان، دوباره به جلسه مذاکره بر می‌گشت.

هر «آبه» دارای سرزمینی، مجزاً از سرزمین آبه‌های دیگر، بود. ترکمنهای هر «آبه» می‌توانستند در سرزمین «آبه» خود به کوچ، کشاورزی و چراندن حیوانات بپردازند. اگر اعضای «آبه» دیگر به سرزمین «آبه» آنها تجاوز می‌کردند با آنها به جنگ برخاسته و سرانجام آنها را از سرزمین خود بیرون می‌کردند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که «آبه» از خانواده‌های زیادی تشکیل شده بود که دارای یک جدّ مشترک بودند. گاهی خانواده‌های دیگری نیز در «آبه» بودند که به گروه نسبی غالب تعلق نداشتند. آنها «گونگشی» (gongshi) نامیده شده و پست‌تر از گروه نسبی غالب نبودند.

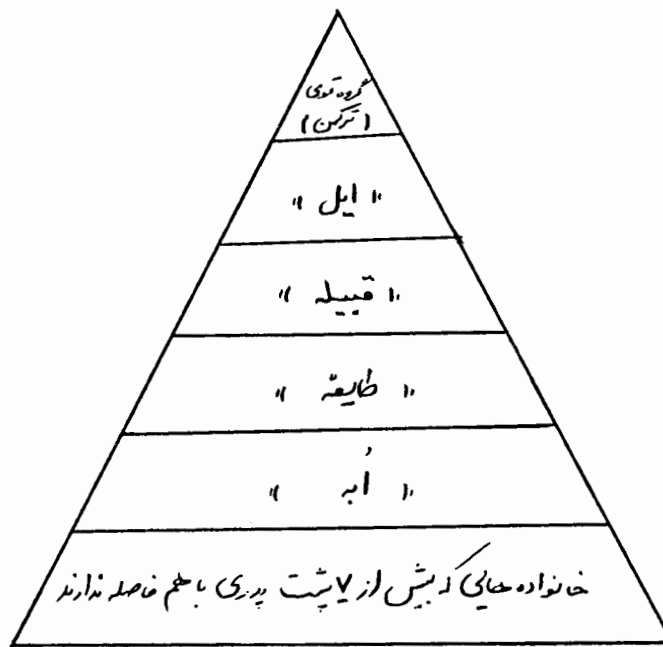
بنابراین، یاشولها در حقیقت نمایندگان بدون قدرت و سخنگوی آبه‌ها بودند. آبه‌های یک طایفه معمولاً با هم «ایل» بودند و نسبت به یکدیگر رابطه‌یی خوب و صلح‌آمیز داشتند. گاهی نیز چند طایفه در مقابل طایفه‌های دیگر ترکمن با هم «ایل» می‌شدند. تقسیم «ایل» بودن چند طایفه با هم گرچه براساس شجره نبود، اما با شجره ترکمنها شباهت زیادی داشت. بنابراین، با هم «ایل» بودن نشان دهنده داشتن جدّ مشترک نزدیک و «باغی» بودن نشان دهنده جدّ مشترک دور بود.

البته دشمنی و خصومت، به احتمال زیاد و به این دلیل در بین ترکمنها به وجود آمده است که بعضی از آبه‌ها مراتع بسیار مناسب و آب فراوان داشتند، در حالی که آبه‌های دیگر فاقد آن بودند. بنابراین، آبه‌ها یا طایفه‌های دیگر سعی می‌کردند حداقل قسمتی از آن را به دست آورند. چنانکه «آیرونز» (۱۹۷۴ و ۱۹۷۵) نشان داده است یموتها را می‌توان به دو اتحادیه ایلی «شِرپ» و «چونی» تقسیم کرد که

می‌افتاد که با هم «ایل» بودند، حق انتقام به هفت پشت پدری محدود می‌شد. این اصطلاح را «قان دوشار» (qan dushar) می‌گفتند. بر طبق آن اگر ترکمنی بگوید فلانی «قان دوشار» من است معنای ضمنی آن این است که این دو شخص دارای جدّ مشترکی هستند که از هفت پشت دورتر نیست. بنابراین، حق انتقام در میان افراد «ایل» به افرادی محدود می‌شد که با هم «قان دوشار» بودند و هدفهای اصلی شامل قاتل و «قان دوشار»های او بود. مناسبترین هدف، نخست قاتل و سپس خویشاوندان نزدیک او بودند. قتلی که به عنوان انتقام اتفاق می‌افتاد یک طلب خونی را تصفیه می‌کرد و راههای دوستی و صلح را بین دو گروه می‌گشود، هر چند که قاتل و خویشاوندان مقتول از تماس رودرو با هم اجتناب می‌کردند. ترکمنها از خون بها فقط در مورد قتل غیر عمد استفاده می‌کردند. بنابراین، تنها راه حلّ همیشه انتقام از قاتل و افراد «قان دوشار» او بود. در نتیجه خویشاوندان نزدیک قاتل که در معرض انتقام بودند معمولاً فرار کرده و به یک «أبه» دور دست پناهنده می‌شدند. خویشاوندان دور دو طرف برای جلوگیری از خونریزی به آنها در فرار کمک می‌کردند. وقتی فراریان به «أبه» دور دست پناهنده می‌شدند، اعضاء «أبه» از آنها حمایت می‌کردند. هر چند میزان قتل در میان طایفه‌های ترکمن زیاد نبود ولی احتمال وقوع قتل و مسایل بعدی آن بخش مهمی از امور سیاسی داخل طایفه را در بر می‌گرفت.

بعلاوه، اختلافات در مسایلی چون مالکیت یک قطعه زمین کشاورزی، عبور حیوانات از زمین یا مزرعه‌یی خاص و غیره به وسیله میانجی‌گری افراد خویشاوند دو طرف حلّ و فصل می‌شد. در این نوع مسایل خویشاوندان فرد آسیب دیده از فرد گناهکار انتظار داشتند که گناه خود را جبران کند. در حالی که خویشاوندان فرد گناهکار از او دفاع می‌کردند. این نوع مذاکرات معمولاً صلح‌آمیز بود. میانجی‌ها معمولاً خویشاوندان نزدیک دو طرف نبوده و در این کار اغلب به نتیجه موفقیت‌آمیزی می‌رسیدند. اگرگاهی در این مذاکرات نتیجه‌یی حاصل نمی‌شد، امکان وقوع قتل و گرفتن انتقام و نیز فرار خویشاوندان (قان دوشارهای) قاتل، بسیار زیاد بود. اگر این اختلاف میان دو «أبه»، دو «طایفه» و یا دو «ایل» بود، نه تنها قان دوشارها بلکه تمام افراد «أبه»، «طایفه» و یا «ایل» در معرض قتل بوده و برای جنگیدن حاضر می‌شدند.

بنابراین، کوچکترین واحد سیاسی ترکمنها خانواده‌هایی بودند که با هم بیشتر از هفت پست پدری فاصله نداشتند. از این رو از اتحاد چند واحد، با چنین وضعیتی، «آبه» به وجود می‌آمد، از اتحاد چند «آبه» یک «طایفه»، از اتحاد چند «طایفه» یک «قبیله»، از اتحاد چند «قبیله» یک «ایل» و از اتحاد چند «ایل» گروه قومی یعنی ترکمن به وجود می‌آمد. بنابراین، سازمان سیاسی ترکمنها را می‌توان به شکل ۴۶ نشان داد.



شکل ۴۶- سازمان اقتصادی - سیاسی ترکمنها

راههای ارتباطی میان گروههای خصم

راههایی برای ایجاد رابطه صلح آمیز در میان ترکمنها وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. این راهها مربوط به چهارگروه است که آنها را «اولاد» (Ewlad) یا قبایل مقدس می‌گویند. این چهارگروه اعتقاد دارند که از احفاد خلفای راشدین (رض) هستند. «اولاد» شامل چهارگروه «آتا»، «مختوم»، «شیخ» و «خوجه» است. تمام

ترکمنها به افراد این چهارگروه احترام می‌گذارند و اعتقاد دارند که «یاغی» بودن با آنها دارای عواقب وخیمی است. به هر صورت، اعضای این گروه به آسانی بین گروههای خصم رفت و آمد کرده و سعی می‌کردند مسایل آنها را حل کنند. آنان نقش مهمی در حل مسایل و ایجاد رابطه صلح‌آمیز داشتند. در مورد غارت نیز آنها اموال غارت شده را از غارتگران گرفته و به صاحبانشان پس می‌دادند. بنابراین، نقش «اولاد» به عنوان یک راه سیاسی به خصوص در میان گروههای خصم بسیار بارزش بود.

سیاست خارجی

در سیاست خارجی ترکمنها باید به رابطه آنها با همسایگانشان و نیز با حکومت ایران توجه کرد.

۱- رابطه ترکمنها با همسایگانشان:

رابطه ترکمنها با قبایل و روستاهای غیرترکمن که آنها را «ولایت» (velayet) می‌گویند همواره خصمانه بوده است. شاید یکی از دلایل آن مذهب بود، چرا که ترکمنها اهل سنت و از شاخه حنفی ولی همسایگانشان همگی اهل تشیع بوده‌اند. این مسئله در گذشته برای هر دو طرف مهم بود. هر چند که امروزه این مسئله دیگر وجود ندارد. ولی ما در اینجا از سیاست خارجی ترکمنها در گذشته یعنی موقعی که هنوز حکومت ایران کنترل آنها را در دست نگرفته بود، صحبت می‌کنیم. گذشته از آن، عوامل دیگر طبیعی، فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز در رابطه ترکمنها با همسایگانشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید منابع طبیعی و اکولوژیکی مهمترین عامل این رابطه بوده است. زیرا که زندگی ترکمنها وابسته به دام بود. در نتیجه، احتیاج به مراتع سرسبز و آب فراوان باعث می‌شد تا ترکمنها هر جا که این عوامل را می‌دیدند سعی بر اشغال آن و بیرون راندن صاحبان آن داشتند. در حقیقت هنگامی که ترکمنها به آسیای میانه رسیدند همواره در مقابل غیرترکمنها متحد بودند و از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند.

به هر صورت، ترکمنها هنگامی که قدرت داشتند به خاطر دفاع از روستاهای غیرترکمن همسایه، در برابر حمله ترکمنها یا غیرترکمنها، از آنها نوعی مالیات دریافت می‌کردند. در رأس این ترکمنها «ساخلو» (sakhlū) قرار داشت که منصبی ارثی نبود بلکه هر ترکمنی که نیروی قویتری داشت می‌توانست آن را برای خود حفظ کند. حتی گاهی بین چند «طایفه» ترکمن برای تصاحب این منصب نزاع و جنگ در می‌گرفت. «ساخلو» در حقیقت نماینده طایفه‌های ترکمن برای حفاظت از روستاها یا طایفه‌ها بود. گاهی «ساخلو» از افراد مسلح برای دفاع از روستا استفاده می‌کرد. او همچنین تعهد می‌کرد که اگر نتواند جلوی حمله قبایل دیگر را بگیرد به روستاییان خسارت بپردازد.

۲- رابطه ترکمنها با حکومت ایران

پیش از اینکه حکومت ایران کنترل ترکمنها را در دست بگیرد، ترکمنها دارای رابطه خصمانه با حکومت ایران بودند. حکومت همواره سعی در اطاعت ترکمنها داشت ولی در این کار موفق نمی‌شد. سرانجام حکومت ایران پس از خلع سلاح کامل آنها، چنانکه در تاریخ قومی به آن اشاره شد، توانست کنترل کامل آنها را در دست بگیرد. قبل از آن، ترکمنها در مقابل عوامل حکومتی مقاومت می‌کردند. حکمران ایرانی استرآباد (گرگان) مردی از ترکمنهای یکجانشین شده را به عنوان نماینده رسمی خود در یکی از طایفه‌های ترکمن، معمولاً یموت، برمی‌گزید. این شخص رسماً مأمور جمع‌آوری مالیات از طایفه و نیز ضامن رفتار آنها بود. به این شخص «سرکرده» (serkerdeh) می‌گفتند. او با «ساخلو» همکاری می‌کرد ولی معمولاً او و «ساخلو» با هم متحد شده و به روستاهای «ولایت» حمله می‌کردند. ساخلوهای طایفه‌هایی که در نزدیکی استرآباد زندگی می‌کردند، افراد مسلح خود را با هزینه حکومت نگه می‌داشتند و در مقابل ضامن رفتار طایفه در برابر حکومت بودند. به هر صورت، این کوششها در گسترش نفوذ حکومت تأثیر چندانی نداشت و فقط می‌توانست ضامن جمع‌آوری مقداری از مالیات از ترکمنهایی باشد که در نزدیکی استرآباد زندگی می‌کردند.

قبلاً راجع به «چومور» و «چاروا» صحبت کرده‌ایم. چومورها ترکمنهایی بودند که

یکجانشین شده، و به کشاورزی می پرداختند. در حالی که چارواها به زندگی کوچندگی ادامه می دادند. طبیعی ست که نفوذ حکومت ایران بیشتر روی چومورها بود تا چارواها.

تقریباً تمام گوکلانها پس از رسیدن به ترکمن صحرا «ساکن» شدند و گذشته از دامداری به کشاورزی نیز پرداختند. این افراد که خود را بازماندگان سه پسر بزرگ «اُغوذخان» می دانند، پس از ساکن شدن، ساختار سیاسی و حتی اجتماعی شان دگرگون شد. گوکلانها که در مناطق تپه‌ای ترکمن صحرا زندگی می کنند، نفوذ حکومت ایران را زودتر از ترکمنهای دیگر پذیرفتند. حکمران کرد بجنورد، حکمران گوکلانها نیز بود. او مرد کردی را از طرف خود مأمور حکمرانی گوکلانها می کرد. این حکمران مالیات زیادتری از گوکلانها می گرفت ولی آنها را در سیاست داخلی و حتی در جنگ میان خود، آزاد می گذاشت.

اگر وضعیت قبایل ترکمن یعنی یموتها، تکه‌ها و گوکلانها را باهم مقایسه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که نفوذ حکومت ایران بر یکجانشینان گوکلان با سرعت اتفاق افتاد. در صورتی که این نفوذ در یموتها و تکه‌ها به تدریج و به مرور زمان پیش آمد.

سازمان سیاسی ترکمنها در حال حاضر

با توجه به موارد بالا حکومت ایران نفوذ خود را در گوکلانها پیش از دیگر ترکمنها نشان داد. نکته جالب دیگری که باید در اینجا ذکر شود این است که ایران در آن زمان دارای حکومت مرکزی قوی نبود. بلکه این قبایل بودند که در مناطق مختلف ایران دارای قدرت بودند. در این دوره قاجارها بر ایران حکومت می کردند و ترکمنها با آنها همواره در حالت جنگ بودند. البته گاهی قشون ایران به داخل محدوده کوچکی از ترکمن صحرا گذر داشت ولی به ندرت داخل ترکمن صحرا می شد. البته گاهی نیروهای دولتی قویتر از نیروهای ترکمن بودند و ترکمنها در حال شکست به داخل خاک روسیه (ترکمنستان) عقب نشینی می کردند. این وضعیت حتی پس از اینکه قسمت شمالی رود اترک به روسیه ملحق شد، ادامه داشت.

هر چند که مرزهای ایران و روسیه در سال ۱۳۰۹ بسته شد ولی، هم قبل و هم بعد از آن، یموتها از این روش استفاده کردند. مثلاً یموتها در سال ۱۳۰۴ به روسیه

رفتند. همان طور که در بخش دوم توضیح داده شد، در این سال دولت ایران می‌خواست قبایل را تحت کنترل خود درآورد و سرانجام نیز توانست یموتها را شکست دهد. در این هنگام بسیاری از خانواده‌های یموت به ترکمنستان رفتند و بقیه نیز در ترکمن صحرا ساکن شدند. البته خانواده‌هایی که به شوروی رفته بودند همراه با خانواده‌های دیگر دوباره پس از سالهای ۱۹۳۰ با شروع اصلاحات کمونیستی در ترکمنستان به ایران بازگشتند. البته دولت شوروی سعی بر جلوگیری از فرار آنها داشت ولی آنها شبانه و گروه گروه از مرز گذشته و به ترکمن صحرا می‌آمدند. در دهه ۱۳۲۰-۱۳۱۰ حکومت ایران بیشتر زمینهای حاصلخیز ترکمن صحرا را مصادره کرد و به صورت اموال سلطنتی درآورد. در این زمان، ترکمنها باید حتی برای چرای حیوانات خویش نیز اجاره می‌پرداختند. در دوره جنگ جهانی دوم که شوروی با آلمان در حال جنگ بود ترکمنها دوباره به دوره خودسری برگشتند و چنین مسئله‌یی در ایران هم پیش آمد ولی پس از جنگ تمام شد. ترکمنهای ایرانی پس از جنگ سعی کردند که به زندگی کوچی برگردند ولی جز معدودی از یموتها، بقیه در این راه موفق نشدند و بنابراین به یکجانشینی ادامه دادند.

مسئله مهم این بود که ترکمنها پس از «ساکن شدن sedentaire» به تدریج و غیرمستقیم تحت تاثیر مسایل فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی همسایگانشان قرار گرفتند و به آسانی نفوذ حکومت را پذیرفتند. البته دوره بازگشت به خودسری پس از جنگ جهانی دوم، با احساسات قومی همراه بود و نتوانست برای مدت زیادی ادامه یابد. از آن پس حکومت ایران نیز از «فشار» برای کنترل ترکمنها استفاده نکرد بلکه این امر بیشتر از راههای غیرمستقیم و «تشویق» آنها برای اسکان صورت گرفت. اقتصاد کشاورزی و افزایش قیمت فراورده‌های آن نیز در یکجانشینی ترکمنها مؤثر بود. پس از جنگ جهانی دوم تعداد ترکمنهای کوچنده رو به کاهش گذاشت. از طرفی ظهور تغییرات سیاسی و اقتصادی نیز به نفع ترکمنها تمام شد تا جایی که پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران زمینها و مراتع آنها که جز و اموال سلطنتی به حساب آمده و یا به سرمایه‌داران بزرگ فروخته شده بود، مجدداً در اختیار آنان قرار گرفت. امروزه یکجانشینی یا به زبانی درستر «ساکن شدن» بهترین راه زندگی برای اکثریت قریب به اتفاق ترکمنها شناخته شده و به خصوص از جهت

اقتصادی برای آنها مقرون به صرفه است.

بنابراین، سازمان سیاسی - سنتی ترکمنها به کلی عوض شده و سازمان اقتصادی - سیاسی آنها که در شکل ۴۶ نشان داده شده است، دیگر وجود ندارد. قتل دیگر اتفاق نمی افتد و اگر هم اتفاق بیفتد، از طریق دادگستری، و نه با انتقام، حل و فصل خواهد شد. سایر مسایل آنها نیز از این راه حل می شود. یاشولها هنوز وجود دارند ولی هنوز هم بدون قدرتند. چنانکه قبلاً ذکر شد، گوکلانها قبل از یموتها و یموتها قبل از تکه ها یکجانشین (ساکن) شده اند. در طی زمان تمام آنها این تغییرات را حس کرده و از آن راضی هستند. شاید مهمترین تغییر آنها توقف تجاوز و غارت روستاهای «ولایت» و نیز تغییرات بارز فرهنگی - اجتماعی و ایجاد روابط اقتصادی درست با همسایگان نشان بوده و در طی زمان آگاهی آنها را بالا برده است. گوکلانها این تغییرات را به راحتی و بدون جنگیدن قبول کردند. هنگامی که آنها به ترکمن صحرا رسیدند، «ساکن» شده و نفوذ حکومت ایران را با اطاعت از حکمرانان کرد بجنورد پذیرفتند. عوامل طبیعی و جغرافیایی نیز به وضع آنها کمک فراوان کرد. گوکلانها در مناطق تپه ای و کوهستانی مشرق ترکمن صحرا زندگی می کنند. این منطقه برای کوچ مناسب نیست. گوکلانها از این جهت با سایر ترکمنها فرق دارند که به شجره خود به خصوص از رده طایفه به پایین اهمیت چندانی نمی دهند. البته ترکمن بودن و گوکلان بودن برای آنها مهم و حیاتی است. آنها بازماندگان سه پسر بزرگ «أغوذخان» هستند که مدتها بر تمام ترکمنها حکمروایی کرده اند. بنابراین، سلسله مراتبی که در میان ترکمنهای دیگر وجود دارد برای آنها مهم نیست و تمام گوکلانها خود را به یک سلسله مراتب یعنی به حکمرانان ترکمنها از سه پسر بزرگ «أغوذهان» وابسته می دانند.

سازمان اجتماعی و قبیله یی ترکمنها

چنانکه قبلاً ذکر شد، گروههای مختلف ترکمن در جایی به نام «أبه» زندگی می کردند. هر «أبه» شامل بیست و پنج تا یکصد خانواده خویشاوند بود. خانواده های غیرخویشاوند که به آنها «گونگشی» گفته می شد نیز در هر «أبه» زندگی می کردند. «أبه» دارای سرزمینی بود که از آن برای چراگاه، کوچ و آب دادن حیوانات

استفاده می‌شد. «أبه» از چند اردوگاه به وجود آمده بود که هر کدام شامل دو تا پانزده خانوار بود که در مسایل دامی، در کار و غیره با هم همکاری می‌کردند. خانواده‌های هر اردوگاه در فصل خشک یعنی تابستان و پاییز معمولاً در نزدیکی آب (رود یا چشمه) و در فصل باران یعنی زمستان و بهار در نزدیکی هم زندگی می‌کردند. برای مواظبت از بزغاله‌ها و بره‌های تازه متولد شده در زمستان و دوشیدن شیر در بهار، اردوگاه در نزدیکی گله برپا می‌شد و همراه آن کوچ می‌کرد. این کوچ معمولاً کوتاه و یکروزه بود. در فصل خشک معمولاً گله را به چوپان می‌دادند و او آن را به دور دست می‌برد. این نوع دامداری در بین تکه‌های آخال نیز دیده شده است («کوینگ»، ۱۹۶۲). اردوگاه معمولاً شامل یک خانواده گسترده، یعنی پدر و پسران ازدواج کرده او یا برادران ازدواج کرده که پدرشان فوت کرده بود، می‌شد. گاهی نیز خویشاوندان نزدیک یا سببی در اردوگاه دیده می‌شدند (آیرونز، ۱۹۷۵).

طایفه در حقیقت از اتحاد چند «أبه» به وجود می‌آمد، «قبیله» از اتحاد چند طایفه، «ایل» از اتحاد چند «قبیله» و سرانجام گروه قومی یعنی «ترکمن» از اتحاد چند «ایل». پدر نقش اصلی را در خانواده ترکمن به عهده داشت و هنوز هم دارد. این نقش در گروه‌های بزرگ ترکمن یعنی «أبه»، «طایفه» «قبیله» و «ایل» به «باشول» داده شده بود. چنانکه قبلاً ذکر شد، باشولها ریش سفیدان بدون قدرت بودند. به هر صورت، این سازمان در دهه ۱۳۲۰-۱۳۱۰ به تدریج در میان ترکمنها از بین رفت. گرچه هنوز هم نقش پدر و باشول باقی مانده است. در دهه مذکور ترکمنها مجبور به یکجانشینی و اسکان در منازل شدند. پس از یکجانشینی خانواده‌های گسترده به تدریج اعضایشان را از دست داده و خانواده‌های هسته‌ای (زن و شوهری) شکل گرفتند. سرزمین «أبه» به مالکیت خانواده سلطنتی درآمد. البته سنتهای قبیله‌ای میان ترکمنها باقی ماند ولی آن هم به تدریج تغییر کرد. قدرت پدر نیز به تدریج کم شد به طوری که نمی‌خواهد و یا شاید بهتر باشد بگوییم نمی‌تواند برای پسر ۱۰-۱۲ ساله اش زن بگیرد یا دختر خردسالش را شوهر دهد. هر چند نقش پدر هنوز هم به عنوان پر قدرت‌ترین فرد خانواده حفظ شده است. ولی با ارتباطی که آنها با مراکز شهری و فرهنگهای همسایه برقرار کرده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که مردان ترکمن در حال حاضر همیشه دنباله روی پدرانشان نیستند. مرد ترکمن به

مدرسه می‌رود، به کارهای اداری می‌پردازد و یا اصلاً کار سنتی را ترک می‌کند. افزایش فرزند دیگر برای خانواده‌های ترکمنی جزو محاسن به حساب نمی‌آید. در حال حاضر ترکمنهایی وجود دارند که فقط یک یا دو بچه دارند. آنها به مسایل زندگی در عصر حاضر واقفند و می‌خواهند نقشه خوبی برای زندگی داشته باشند. امروزه تقریباً تمام ترکمنها بجز معدودی از یموتها یکجانشین (ساکن) شده‌اند. هر چند که این تعداد خیلی کم به کوچ می‌پردازند، ولی کوچ آنها در منطقه محدود بین رودهای اترک و گرگان انجام می‌شود. این نوع کوچندگی دیگر یک سازگاری و تطابق طبیعی یا سیاسی نیست بلکه قسمتی یا تمام زندگی ست که به سرعت در حال تغییر است. در زندگی یکجانشینی داشتن یک قطعه زمین کشاورزی بسیار با صرفه‌تر از داشتن گله است، که به دلایل وضعی نامناسب و پیش بینی نشده طبیعی و زیستی نمی‌توان به آن تکیه کرد. همچنین زندگی یکجانشینی به ترکمنها رفاه بیشتری داده است.

چنانکه قبلاً گفته‌ایم، عوامل طبیعی از یک طرف و عوامل فرهنگی - اجتماعی از طرف دیگر در تغییرات عمومی ترکمنها مؤثر بوده‌اند. برای آنها مهمترین عوامل طبیعی مراتع سرسبز با آب فراوان بود. زیرا که به صورت کوچ زندگی می‌کردند و زندگی آنها کلاً وابسته به دام بود. بنابراین، همیشه در جستجوی آب و مراتع بودند. همه این عوامل باعث شد که آنها از منطقه بومی خود به طرف غرب، به سوی سیر دریا و آمودریا و سپس به سمت ترکمنستان و ترکمن صحرا کوچ کنند. این طرز زندگی تا سال ۱۳۰۴ ادامه داشت. زندگی کوچی طبیعتاً دارای نهادهای خاص سیاسی خود بود. قوانین مخصوص مانند قانون انتقام، «ایل» بودن و «یاغی» بودن و حمله به روستاهای غیرترکمن و گرفتن اسیر از غیرترکمنها میان آنها وجود داشت. از سال ۱۳۰۴ که ترکمنها مجبور به یکجانشینی شدند، نهادهای بالا به تدریج ضعیف شدند، چرا که زندگی یکجانشینی با کشاورزی و نیز داشتن رابطه فرهنگی - اجتماعی و تجاری با همسایگان همراه است. حکومت مرکزی ایران نیز قدرت خود را به آنها نشان داد. بنابراین، قوانین کشوری در آنجا جاری شد. در نتیجه رابطه با همسایگان و مراکز شهری، آگاهی و دانش ترکمنها زیاد شد و این امر تغییری در نهادهای سنتی آنها به وجود آورد. روستاها، شهرکها و شهرهای بزرگ به تدریج و به مرور زمان در ترکمن صحرا رشد کردند (نظیر: گنبد قابوس، کلاله، آق قلعه،

بندر ترکمن و...). زندگی روستایی و شهری نیز در دور انداختن نهادهای قبیله‌یی به ترکمنها کمک کردند. گرچه ترکمنها هنوز هم به دامداری می‌پردازند ولی گذر از زندگی دامداری به زندگی روستایی و شهری به توسعه و رشد آنها کمک کرده و عامل مؤثر و راهنمای بسیار خوبی برای حرکات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها بوده است.

موسیقی ترکمنی

جهانگردان بسیاری چون «ماروین» (Marvin, 1821)، «وامبری» (vambrey, 1865)، «کوپرولوزاده» (köprülüzade, 1929) و نیز «کوراوغلی» (koroghly, 1961) راجع به موسیقی ترکمنها مطالبی نگاشته‌اند.

«کوراوغلی» عقیده دارد که موسیقی ترکمنی تحت تاثیر دو منبع «اُغُودی» و «فارسی» (ایرانی) قرار دارد. ترکمنها در آسیای میانه به صورت کوچ زندگی کرده و از منطقه‌یی به منطقه دیگر در حرکت بوده‌اند. در این میان، آنها با غیرترکمنها تماس نداشته و یا اگر هم داشته‌اند بسیار کم بوده است. بنابراین موسیقی آنها بدون تاثیر از موسیقی دیگران بوده و «اُغُودی» نامیده می‌شود. پس از گرویدن به اسلام و شروع زندگی نیمه یکجانشینی و سرانجام یکجانشینی موسیقی آنها نیز مانند بسیاری از مسایل فرهنگی و اجتماعی آنان تحت تاثیر موسیقی غیرترکمنی، بالاخص موسیقی ایرانی قرار گرفته است. ولی بسیاری از مسایل فرهنگی پیش از اسلام خود از جمله آواها را به طور کامل حفظ کرده‌اند. از جمله این مسایل یکی مراسم بیرون راندن قدرت ناپاک است که به آن «پورخان» (porkhan) گفته می‌شود (فار Farr, 1972).

این مراسم به وسیله «شامن» انجام می‌شود که آواز می‌خواند و مراسم با مخاطب ساختن شیطان پایان می‌یابد. آواز «شامن» در این مراسم با دوتار همراهی می‌شود.

ترکمنها آوازه‌هایی از اشعار «مختوم قلی» شاعر بلند آوازه ترکمن به نام «غوشغی» (ghoshghi) می‌خوانند.

آوازه‌خوانهای حرفه‌یی ترکمن به نام «بخشی» (bakhshi) معروفند. آواز

بخشی‌ها معمولاً با دوتار همراهی می‌شود. ترکمنها از شنیدن آوازهای بخشی بسیار لذت می‌برند. بخشی‌ها معمولاً با خواندن اشعاری از نبردهای گذشته و با یاد قهرمانان گذشته شنوندگان خود را مجذوب می‌سازند.

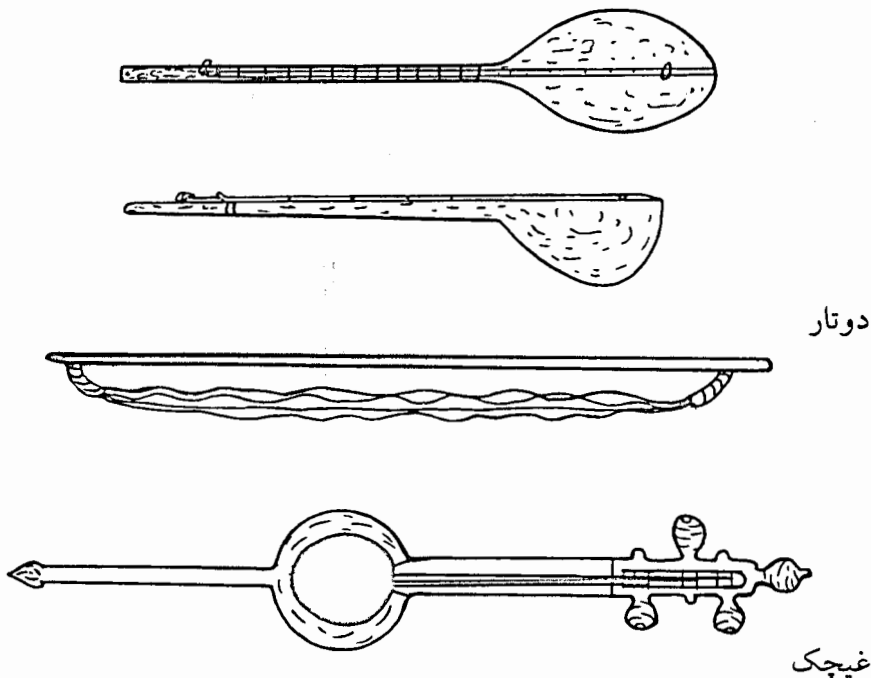
گذشته از بخشی‌ها، مردان و زنان ترکمن نیز آواز می‌خوانند که با آلات موسیقی همراهی نمی‌شود. مثلاً دختران در شب نوروز آوازهای خاصی می‌خوانند. مردان نیز در حالت رقص، در دایره‌یی که به آن «ذکر» گفته می‌شود، اشعاری را می‌خوانند. ذکر در حقیقت نوعی رقص مذهبی است.

آلات و ابزار موسیقی:

معمولاً ترکمنها از «دوتار» و «غیچک» استفاده می‌کنند.

«دوتار» آلتی است که دارای دو رشته سیم (زه) بوده و دارای گردن درازی است (شکل).

«غیچک» آلتی است که بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیمتر طول دارد که به قسمت گردی به اندازه نارگیل وصل شده است. زه غیچک از یال اسب درست شده است (شکل).





استاد مختمو مقلی فراغی

بخش هفتم

مؤخره

ترکمنها که به عنوان گروهی از انسانها تا مدّتی تابع نوع معیشت خود بوده و از این مکان به آن مکان در حال حرکت بودند، سرانجام در منطقه ترکمنستان و ترکمن صحرا، ساکن شدند. این گروه در طیّ سده ها برای ماندن و ادامه بقاء مبارزه می کرد و در مبارزه مرگ و زندگی سرانجام زندگی را انتخاب کرد. این انتخاب برای افراد آن ساده نبود. زندگی در بیابانهای لم یزرع و بی آب و علف، به ویژه وقتی وابسته به دام باشد، بسیار دشوار است. در این موقعیّت هر چند پیدا کردن مرتع و آب ادامه زندگی را آسانتر می کند و نوید خوشبختی برای نسل بعدی است ولی ترس از حمله قبایل دیگر نیز همواره وجود دارد. چه باید کرد؟ ترکمن سرانجام راهی را یافت که باعث ادامه بقایش گردید. یعنی راهی برای ازدیاد جمعیت و در نتیجه قویتر بودن و سر بودن از قبایل دیگر. این راه در یک روز، یک سال یا در زمانی کوتاه به دست نیامد. سالیان دراز طول کشید تا آنها به این نتیجه رسیدند، یعنی استفاده از کودکان دیگر گروهها و بزرگ کردن آنها به عنوان فرزندان خود و در نتیجه حلّ کردن آنها در گروه ترکمن. هر چند این کار به یک نتیجه عالی یعنی ادامه بقاء رسید ولی از نظر زیستی در گروه ترکمن تأثیر فراوان به جای گذاشت. تعداد این کودکان در طیّ سالها زیاد و زیادتر شد. هر چند در اوایل ترکمنها آنها را به چشم ترکمن خالص نگاه نمی کردند و حتی واژه خاصی برای آنها داشتند (مانند؛ «قل» یا ترکمنهای دورگه) و تا مدّتی هم با آنها ازدواج نمی کردند ولی، اتحاد گروه مهمتر از آن بود. در نتیجه و به تدریج ترکمنهای خالص (ایگ) و ناخالص (قل) به هم نزدیکتر شده و حتی با هم ازدواج نیز کردند و نتیجه آن ترکمنهای امروزی هستند. ترکمنها که منشاء زردپوستی دارند و قطعاً در آغاز هجرت از مغولستان همگی دارای چهره زردپوستی بوده اند،

در حال حاضر اکثراً فاقد چنین چهره‌یی هستند. این یک نتیجهٔ تطبیق و سازگاری در محیط‌های طبیعی و فرهنگی - اجتماعی گذشته است. بنابراین مهم‌ترین عامل برای ترکمنها در آغاز هجرت و پس از آن سازگاری با محیط و به دست آوردن راهی برای ادامهٔ بقاء بوده است. به این ترتیب بود که توانستند خود را به تدریج و به مرور زمان به طرف غرب کشانیده و از سواحل «سیردریا» و «آمودریا» و سپس سرزمین ترکمنستان استفاده کنند. تنازع بقا چه مسئلهٔ جالبی است. در واقع تنازع بقا در سرزمینهای بی‌آب و علف میان انسانها چیزی شبیه تنازع بقا در نزد سایر جانداران است. یعنی گروهی که افراد بیشتری به عنوان عضو دارد، طبیعتاً قویتر و مستعد برای ادامهٔ بقاست. از این رو گروههایی که با تعداد کم در آسیای میانه نتوانستند دوام بیاورند، در طی زمان در ترکمنها و در سایر گروههای قویتر تحلیل رفتند.

در طی این زمان و با حرکت و مهاجرت ترکمنها و سپس رسیدن آنها به آسیای میانه و ترکمنستان که با تجارب گوناگون همراه بوده است، ترکمنها دارای ساختار خاص فرهنگی و اجتماعی شده بودند. در مکان جدید نیز تعداد آنها بسیار زیادتر شده و به گروههای مختلفی تقسیم شده بودند و حتی بین خود آنها نیز نزاع و جنگ در می‌گرفت. با توجه به شرایط خاص طبیعی و اکولوژیکی ترکمنستان، ترکمنها شروع به کوچ یا بهتر بگوییم شروع به زندگی نیمه کوچی از ترکمنستان به ترکمن صحرا نمودند. ترکمنها سرانجام راهی را یافته بودند که نوید آیندهٔ بهتری به آنها می‌داد. گرچه هنوز هم از قبایل همسایه وحشت داشتند ولی نیروی آنها بیشتر بود و بر آنها می‌چربید. هنوز هم از گروههای شکست خورده فرزند می‌گرفتند و به تعداد خود اضافه می‌کردند. دولتهای ایران و روسیه نیز به دنبال راهی بودند که آنها را به اطاعت خود در آورند. نادرشاه بسیاری از ترکمنها را جابه‌جا کرد و اسکان داد. اما اسکان همهٔ ترکمنها و نیز اطاعت آنها از دولت هنوز زود بود. از اینجا ترکمنها وارد مرحلهٔ جدیدی از زندگی خود شدند. یعنی گذشته از قبایل دیگر، در مقابل دو دولت نیز قرار گرفتند. در محیط جدید نیز باید زندگی کرده و دوباره خود را تطبیق دهند. تطابق آنها در محیط جدید به آنها کمک کرد تا بتوانند سالها و شاید چند سده در مقابل دو دولت قوی ایران و روسیه مقاومت کرده و از خود دفاع کنند.

در این مدت ترکمنها به تدریج اسلام را پذیرفتند و مسلمانانی با تقوا شدند. مسلمان شدن ترکمنها طبعاً باعث تغییرات شگرف فرهنگی - اجتماعی در بین آنها

شد. برخی از سنتها و نهادهای گذشته آنان سست شده و از بین رفتند و جای آنها را قوانین اسلامی گرفتند. جای بسیاری از مردم عوض شد و روحانیت اسلامی در آنها رشد کرد. پذیرفتن اسلام با سکونت بعضی از گروههای ترکمن همراه بود. این گروهها توانستند از قدرت و نیروی خود استفاده کرده و در ایران نیز به حکومت برسند و حتی تا کرمان نیز پیش بروند. این نوع زندگی قبول شرایط جدید را ایجاب می‌کرد و در نتیجه سلجوقیان و غزنویان که در ایران به حکومت رسیدند سرانجام پس از مدتها در سایر گروههای ایرانی حل شدند. درست مانند سایر گروههایی که قبلاً در درون خود آنها حل شده بودند. البته اینها فقط گروههای معدودی در مقابل گروههای دیگر ترکمن بودند. بقیه آنها کماکان در ترکمنستان و ترکمن صحرا باقی مانده و به همان نوع زندگی ادامه می‌دادند. غافل از آنکه دشمنی دیگر در راه است! قرارداد رسمی مرزی بین ایران و روسیه بسته شد و تغییرات و تحولات عظیمی در زندگی ترکمنها به بار آورد. کوچ ترکمنها از ترکمنستان به ترکمن صحرا و بالعکس محدود شد و بعداً به کلی قطع گردید. نتیجه نهایی این امر برای ترکمنها روی آوردن به یکجانشینی بود و یکجانشینی به ناچار و به مرور زمان و به تدریج به بار آمد. هر چند که بارها پس از آن نیز یموتها از کوچ به عنوان مهمترین عامل سازگاری سیاسی استفاده می‌کردند ولی این روش برای مدت زیادی ادامه نیافت و نیز نمی‌توانست ادامه یابد. این نوع زندگی و داشتن رابطه نزدیک یا نزدیکی با همسایگان، در درجه نخست روابط تجاری را ایجاب می‌کرد. داشتن روابط باعث از بین رفتن نفاق و کینه بین ترکمنها و همسایگان غیرترکمن آنها به مرور زمان شد. از طرف دیگر ارتباط ترکمنها با مراکز شهری و روستایی باعث شد که ارتباط فرهنگی و اجتماعی بین آنها نیز مستحکم شود. زندگی یکجانشینی دیگر آن زندگی کوچی نبود که نهادهایی مخصوص و خاص خود داشته باشد. قبول قوانین کشوری و اجرای آن از شرایط مهم زندگی یکجانشینی است. باز شدن مدارس و فارسی صحبت کردن، فروش تولیدات و محصولات خود به روستاها و شهرهای نزدیک و خرید وسایل زندگی از روستاها و شهرها، ترکمنها را به زندگی شهری نزدیک کرد. دیگر اسب برای ترکمن دارای اهمیت حیاتی نبود. موتورسیکلت و ماشین جای آن را گرفت. ارتباطات سریعتر شد. دام اهمیت اولیه خود را از دست داد ولی فرآورده‌های آن از جمله فرش و نمد اهمیت بیشتری پیدا کرد. روی آوردن به کشاورزی به خصوص به کشت

پنبه نیز ترکمنها را با اقتصاد شهری بیشتر آشنا کرد. ورود رادیو و تلویزیون آگاهیهای ترکمنها را تا سطح جهانی بالا برد. فرزندان آنها به مدرسه رفتند و بسیاری نیز در داخل و خارج از ایران به دانشگاه راه یافتند. مشاغل سنتی و خانوادگی اهمیت خود را از دست داد. مشاغل اداری و خدمات وارد ترکمن صحرا شد. ترکمنها به تدریج ایرانی بودن خود را باور کرده و به آبادانی مملکت کمک کردند. نتیجه کلی این تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این شد که نهادهای سنتی به تدریج اهمیت خود را از دست بدهند و یا از بین بردند. ترکمن بودن، یموت بودن، گوکلان بودن و تکه بودن هنوز هم اهمیت زیادی دارد و باید هم داشته باشد، حتی طایفه نیز از اهمیت خاص برخوردار است، ولی دیگر کمتر کسی را می توان یافت که به قول «آیرونز»، که در سال ۱۳۴۸ در میان ترکمنها بوده، به آسانی پنج تا هشت نسل خود را بشمارد. تغییرات فرهنگی در زمان حاضر در هر جامعه‌ی وجود دارد. از جهت تحقیقات علمی و یافتن مراحل مختلف زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان، دانستن طرز زندگی، شناخت فرهنگ و نهادهای سنتی مهم است. پژوهشهای علمی همچنین می توانند در برنامه ریزیهای مختلف به دولت و حکومت کمک کنند.

متأسفانه در ایران، به خصوص در رژیم گذشته، به پژوهشهای علمی چندان بهایی داده نشده است. برای مثال، زندگی ترکمنها آن طور که باید مورد پژوهش علمی قرار نگرفته و شناخته نشده است. «هوشنگ پورکریم»، مردم شناس ایرانی، نخستین ایرانی ست که در بین ترکمنها به پژوهش پرداخته است. حاصل کار بسیار خوب او چندین مقاله است که در مجله هنر و مردم چاپ شده است (برای اطلاع از مقالات ایشان به منابع و مآخذ این کتاب مراجعه شود). متأسفانه کار خوب «پورکریم» هرگز اجازه نیافت که به صورت کتابی مستقل چاپ شود. چرا که رژیم گذشته از ایلات و عشایر وحشت داشت. ولی یک مردم شناس روسی با توجه به مقالات «پورکریم» و نیز مقالات دیگران، کتابی به نام «ترکمنهای ایران» چاپ کرده است. این کتاب خوشبختانه به فارسی ترجمه شده است (لوگاشوا، ۱۳۵۹). کار خوب دیگری که درباره ترکمنهای ایران انجام شده است به وسیله «دبلیو. آیرونز» انسان شناس آمریکایی ست. او که برای رساله دکتری خود درباره ترکمنهای ایران کار کرده، یک کتاب و چندین مقاله خوب راجع به یموتها نوشته است (لیست کارهای

او نیز در منابع و مأخذ ذکر شده است). کارهای دیگری نیز در خصوص ترکمنها، ولو اندک، انجام شده است (رجوع شود به: «کونینگ» دربارهٔ تکه‌های آخال، «کمالی» راجع به ترکمنهای ایران و...). این کارها، با توجه به کتاب حاضر، به هیچ وجه برای نشان دادن تمام جنبه‌های زندگی فرهنگی - اجتماعی ترکمنها کافی نیست. پژوهشگران ایرانی باید بیشتر به قبایل ایران و از جمله ترکمنها بپردازند. زیرا، نهادها و سنتها در حال حاضر به شدت در حال تغییر است و دست روی دست گذاشتن این پژوهشگران باعث از دست رفتن اطلاعات ارزشمندی در خصوص ایلات و عشایر ایران می‌شود و نیز مطالعهٔ دقیق و علمی پژوهشگران ایرانی در مورد ترکمنها و سایر گروههای قومی در ایران، جهت بارورکردن اطلاعات علمی در سطح بین‌المللی، بسیار مفید خواهد بود.

نه تنها مسایل فرهنگی - اجتماعی، بلکه مسایل زیستی و اکولوژیکی ترکمنها نیز زیاد مورد بررسی قرار نگرفته است. دربارهٔ انسان‌شناسی زیستی ترکمنها و گروههای دیگر ایرانی چند کار خوب در زمینهٔ «خطوط پوستی» انجام شده است (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۶۴، ۱۳۶۶؛ کمالی و ماوالوالا، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰؛ کمالی و دیگران، ۱۹۸۹، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ کمالی و عسکری خانقاه ۱۹۹۱) گروههای خونی ترکمنها نیز مورد بررسی قرار گرفته است ولی هنوز فرصت انجام پژوهشهای فراوان و گسترده‌تری در بین ترکمنهای ایرانی وجود دارد و ما امیدواریم که دیگران در آیندهٔ نزدیک به این مسایل بپردازند.

مسئلهٔ مهم در انجام پژوهشهای مختلف دربارهٔ ترکمنها شناخت گروههای مختلف آنهاست. دیده شده است که پژوهشگری در یک منطقهٔ کوچک کاری انجام داده و کار خود را به تمام ترکمنها تعمیم داده است. مسلم است که گروههای ترکمن از جهت زندگی فرهنگی - اجتماعی تفاوتهای بزرگی با هم ندارند ولی باز هم می‌توانند از هم متفاوت باشند. از جهت مسایل زیستی با توجه به این مسئله که ترکمنها در طی زمان با گروههای دیگر مخلوط شده‌اند و نیز با توجه به این امر که درصد مخلوط شدن گروههای ترکمن مساوی نیست و از طرف دیگر تمام گروههای ترکمن با یک گروه خاص مخلوط نشده‌اند، نمی‌توان نتایج بدست آمده در یک گروه را به تمام ترکمنها تعمیم داد. خوشبختانه در این کتاب تا حد امکان کوشش شده است تا تقسیمات عشیره‌ای گروههای مختلف ترکمنهای ایران در اختیار اهل علم

قرار گیرد و امیدواریم که دیگران نیز در پژوهشهای خود از آن استفاده کنند. حاصل کلام اینکه، تغییرات فرهنگی و اجتماعی در ترکمنها در مراحل زیر و به مرور زمان پیش آمده است:

مرحله اول - بیابان گردی و کوچ

مرحله دوم - رسیدن به ترکمنستان و ترکمن صحرا و ساکن شدن در آن

مرحله سوم - یکجانشینی و گرویدن به اسلام

مرحله چهارم - روستانشینی و شهرنشینی

طبعاً، همانطور که ذکر شد ترکمنها برای سازگاری خود در هر مرحله و ادامه بقا به تغییرات، البته در طی زمان، تن داده‌اند. این تغییرات بسیار کم مورد توجه پژوهشگران ایرانی و خارجی قرار گرفته است.

با توجه به گذشته و وضع کنونی ترکمنها، آینده این گروه در ایران چه خواهد بود؟ چنانکه گفته شد، ترکمنها پس از مهاجرتی طولانی و طاقت‌فرسا، به ترکمنستان و ترکمن صحرا آمدند و در آنجا ماندگار شدند. بسیاری از نهادهای سنتی، فرهنگی و اجتماعی آنها دچار تغییرات و تحولات شگرف شد. از مرحله کوچ نشینی به روستانشینی و شهرنشینی رسیدند و اکنون با تمام مراکز ایران در حال ارتباط هستند. از جهت اقتصادی، به خصوص از جهت کشت پنبه، تولید فرش و نمد و دام، برای ایران بسیار اهمیت دارند. ساختارهای عشیره‌یی و قبیله‌یی خود را نیز به تدریج از دست می‌دهند. واقعیت آن است که ترکمنها به عنوان ترکمن باقی خواهند ماند. آنها مانند گروههای کوچک دیگری نیستند که پس از زمانی کوتاه در مرحله شهرنشینی با گروههای دیگر مخلوط شده و به تدریج تحلیل بروند. مهمترین رشد کنونی ترکمنها شاید این بوده است که خود را ایرانی دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که گروه قومی فعالی در بین گروههای ایرانی هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها به عنوان یک قوم ایرانی (منظور آریایی نیست که آریایی‌ها نیز مهاجر بودند!)، آینده درخشانی را برای خود و برای ایران نوید می‌دهند. به تدریج گروههای روشنفکر و تحصیل کرده ترکمن وارد بازار کار و علم ایران می‌شوند و همراه با ترکمنهای فعال در کشاورزی و دامداری پیام‌آوران آینده خوب این سرزمین عزیز خواهند بود.

منابع فارسی

- ۱- آبرونز، ویلیام (۱۳۶۲)
کوچ‌نشینی به عنوان راهی برای سازگاری سیاسی: نمونه ترکمنهای یموت، ایلات و عشایر، کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران.
- ۲- ابن‌خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲)
برهان قاطع، به کوشش دکتر محمدمعین، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۳- اپت‌لند، کرنلیس و رخس خورشید، عزیز (۱۳۴۰-۴۱)
نظری به زندگی اجتماعی و اقتصادی ده‌نشینان دشت مغان، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۴- احمدبن فضل‌ابن‌العباس ابن‌حمد (۱۳۴۵)
سفرنامه ابن‌فضلان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۵- اشتری، بهروز (۱۳۶۲)
یک بازی ترکمنی: آتی ترک‌گون ترک، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر اول: ۶۵-۷۹، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- ۶- افشار، محمود (۱۳۰۴)
یادداشت راجع به ایل افشار، آینده، شماره ۹: ۵۳۰-۵۳۱.
- ۷- افشار نادری، نادر (۱۳۴۷)
منوگرافی ایل بهمنی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- ۸- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۵۴)
منزلت زن در اجتماع عشایر فارس، بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- ۹- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۵۶)
منابع و مآخذ درباره ایلات و عشایر ایران و جهان، بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز.
- ۱۰- امان‌اللهی، سکندر، (۱۳۶۰)
کوچ‌نشینی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۱۱- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۶۲)
نظام اجتماعی سیاسی ایل بهاروند و تغییر و تحول آن، ایلات و عشایر: ۱۰۲-۱۲۹، کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران.

- ۱۲- امانی، مهدی
جغرافیای جمعیت، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۱۳- اورنگ، مراد (۱۳۴۵)
پیشینه کردها، ارمغان شماره ۳۵: ۳۵۸-۳۵۶.
- ۱۴- اورنگ، مراد (۱۳۴۵)
کردشناسی، ارمغان شماره ۳۵: ۳۲۷-۳۳۰.
- ۱۵- اورنگ، مراد (۱۳۵۴)
نژاد کرد، مهرشماره ۱۲: ۷۷۷-۷۷۸.
- ۱۶- بارث، فردریک (۱۳۴۳)
ایل باصری، ترجمه ودیعی، کاظم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران
- ۱۷- باور، محمود (۱۳۲۴)
کهکیلویه و ایلات آن، گچساران.
- ۱۸- بدلیسی، امیراشرف (۱۳۴۳)
شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام عباسی، محمد، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران.
- ۱۹- برقی، محمد (۱۳۵۳)
سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، انتشارات مازیار، تهران.
- ۲۰- بلوکباشی، علی (۱۳۴۴)
ایل بهمنی، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۳۶: ۲۹-۱۵.
- ۲۱- بهادرخان، ابوالقاسی (۱۸۹۷)
شجره ترکمنها، به زبان روسی، عشق آباد.
- ۲۲- بهمن بیگی، محمد (۱۳۲۴)
عرف و عادت در عشایر فارس، انتشارات آذر، تهران.
- ۲۳- بهمن بیگی، محمد (۱۳۵۵)
تاریخچه مختصری از فعالیتهای اداره گل آموزش عشایری، سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور استانها، تهران.
- ۲۴- بهنام، جمشید
جمعیت شناسی عمومی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- ۲۵- بوگولیوف، ی. (۱۳۵۷)
فرشهای ترکمنی، ترجمه نازدیا اعلم، انتشارات موزه فرش، تهران.
- ۲۶- پارسا، ه- (۱۳۳۹)

- دختری از دشتی و دوشیزه قشقای، پیام‌نویس، جلد ۳، شماره ۱۶-۱۸.
- ۲۷- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۵)
- ترکمنهای ایران، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۵۰: ۲۲-۳۴.
- ۲۸- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۵)
- ترکمنهای ایران، هنر و مردم، شماره ۴۱ و ۴۲: ۲۸-۴۲.
- ۲۹- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۷)
- اینچه بوون I، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۷۱: ۴۳-۵۵.
- ۳۰- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۷)
- اینچه بورون II، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۸۳: ۲۵-۴۲.
- ۳۱- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۸)
- کردان باچوانلویی قوچان، هنر و مردم، شماره ۸۸: ۲۳-۳۰
- ۳۲- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۸)
- ازدواج و عروسی و کشتی‌گیری در اینچه‌بورون، هنر و مردم، شماره ۸۴: ۴۳-۵۰.
- ۳۳- پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۹)
- ترکمنهای دهکده قوشه‌تپه، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۹۱: ۳۸-۴۸.
- ۳۴- پورمکری، محمد کیوان (۱۳۲۷)
- عشایر کرد: طوایف سنجابی، یادگار، شماره ۳: ۶-۳۲.
- ۳۵- پورمکری، محمد کیوان (۱۳۲۷)
- عشایر کرد: طوایف سنجابی، یادگار، شماره ۱ و ۲: ۷۹-۸۸.
- ۳۶- پورمکری، محمد کیوان (۱۳۲۷)
- عشایر کرد، طوایف سنجابی، یادگار، شماره ۷: ۶-۲۰
- ۳۷- پورمکری، محمد کیوان (۱۳۲۷)
- عشایر کرد، طوایف سنجابی، یادگار، شماره ۸: ۳۴-۵۶.
- ۳۸- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۴۷)
- ایل قشقای، انستیتو تحقیقات بهداشتی، تهران.
- ۳۹- جاویدفر، جعفر (۱۳۵۵)
- عشایر و طرحهای عمرانی، سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور استانها، تهران.
- ۴۰- جعفری، علی اکبر (۱۳۴۴)
- بلوچ و بلوچی، سخن دوره ۱۴، شماره ۸ و ۹: ۱۷۹-۱۸۶.
- ۴۱- حسینی کازرونی، محمدرضا (۱۳۶۲)

- کوچ مال‌کا ابراهیم، ایل بویراحمد، ایلات و عشایر، کتاب آگاه، ۶۳-۱۰۱، تهران.
- ۴۲- درّه شوری، فریدون (۱۳۵۱)
- اقتصاد و برنامه‌های دولتی عشایر فارس: پایان‌نامه، بخش عمران ملی و جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز
- ۴۳- درّه شوری، فریدون (۱۳۵۵)
- مسایل عمران مناطق عشایری فارس، کمیته توسعه اجتماعی مناطق، سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- ۴۴- دیگار، ژان‌پیر (۱۳۵۸)
- درباره ضرورت بختیاری بودن، ترجمه اصغرکریمی، کتاب جمعه، سال ۱- دی ماه ۱۳۵۸، تهران.
- ۴۵- رسترپور، الویا (۱۳۵۵)
- خانواده و توسعه عشایر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- ۴۶- روح‌الامینی، محمود (۱۳۵۷)
- مبانی انسان‌شناسی، انتشارات زمان، تهران.
- ۴۷- ساکی، علی (۱۳۴۳)
- جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، کتابفروشی محمدی، خرم‌آباد.
- ۴۸- ستّاری، محمد (۱۳۵۴)
- گوسفندداری در ایران، دانشگاه تهران، تهران.
- ۴۹- سردار اسعد، علیقلیخان بختیاری (۱۳۶۱)
- تاریخ بختیاری، انتشارات یساولی، تهران.
- ۵۰- سردار ظفر، خسروخان (۱۳۳۳)
- تاریخ بختیاری، خطّی.
- ۵۱- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۳۵)
- مشخصات جمعیت و خانوار کشور، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.
- ۵۲- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۳۵)
- تعداد و توزیع ساکنین کشور، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.
- ۵۳- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۴۵)
- استان مازندران، جلد CLVI، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.
- ۵۴- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۴۵)
- شهرستان بجنورد، جلد CIII، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.

- ۵۵- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۳۵)
شهرستان بجنورد، استان خراسان، شماره سری ۹۱، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.
- ۵۶- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۳۵)
شهرستان گنبدکاووس، استان مازندران، شماره سری ۲۷، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.
- ۵۷- سرشماری ملی جمعیت و مسکن (۱۳۳۵)
شهرستان گرگان، استان مازندران، شماره سری ۲۷، سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، تهران.
- ۵۸- شاملو، غلامعلی
ایل ماهش، هنر و مردم، دوره جدید، جلد ۱، شماره ۷: ۲۱-۲۵.
- ۵۹- شریعت زاده، سیدعلی اصغر (۱۳۶۲)
آلاچیق ترکمن، مجموعه مقالات مردم شناسی، دفتر اول، مرکز مردم شناس ایران، تهران.
- ۶۰- شکبیا، حسن
کردها یا گروهی از ایرانیان پاک نژاد، پشتون جلد ۱، شماره ۲: ۸-۱۰.
- ۶۱- شمیم، علی اصغر (۱۳۱۷)
وضعیت یکی از قبایل بزرگ ایران (کردها)، آموزش و پرورش، جلد ۸، شماره ۹: ۴۴-۵۳.
- ۶۲- صفی نژاد، جواد (۱۳۴۷)
اطلس ایلات کهکیلویه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- ۶۳- ضیاء پور، جلیل (۱۳۴۶)
پوشاک ایل ها، مرکز مردم شناسی ایران، تهران.
- ۶۴- عسکری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف (۱۳۶۴)
مقدمه بر انسان شناسی زیستی، انتشارات توس، تهران.
- ۶۵- عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۷۳)
مردم شناسی (روش، بینش، تجربه)، نشر شب تاب، تهران.
- ۶۶- عسکری خانقاه، اصغر و کمالی، محمدشریف (۱۳۶۶)
مقایسه خطوط پوستی دو گروه ترکمن، کتاب توس، انتشارات توس، تهران.
- ۶۷- عسکری خانقاه، اصغر و رفیع فر، جلال الدین با همکاری صدفی کهنه شهری (۱۳۶۸)
روستای هوفل، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۶۸- فضل الله، رشیدالدین (۱۳۳۸)

- جامع التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، انتشارات اقبال، تهران.
- ۶۹- فیروزان، ت (۱۳۶۲)
- درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، ایلات و عشایر: ۷-۶۲، کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران.
- ۷۰- فیلد، هنری (۱۳۴۳)
- مردم‌شناسی ایران، ترجمه دکتر عبدالله فریار، ابن سینا، با همکاری انتشارات فرانکلین، تهران.
- ۷۱- کسبیان، حسین (۱۳۴۱)
- زندگی قشقایها، هنر و مردم، شماره ۴: ۱۹-۲۷.
- ۷۲- کریمی، اصغر (۱۳۵۲)
- دامداری در ایل بختیاری، هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰: ۴۲-۵۵.
- ۷۳- کریمی، اصغر و دیگران، ژان پیر (۱۳۵۹)
- ایل‌نشینی در ایران، نمونه؛ ایل‌بختیاری، نامه نور، بنیاد فرهنگ و هنر ایران: ۲۰۲-۲۲۶
- ۷۴- کریمی، هادی (۱۳۵۵)
- مرتعداری، انتشارات تهران، تهران.
- ۷۵- کسروی، احمد (۱۳۰۴)
- افشارهای خوزستان، آینده، شماره ۱: ۲۴۱-۲۴۷.
- ۷۶- کسروی، احمد (۱۳۰۶)
- ایل افشار، آینده، شماره ۲: ۵۹۶-۶۰۳.
- ۷۷- کشاورز، امیر هوشنگ (۱۳۵۵)
- عشایر و مسئله اسکان، دانشگاه تهران، تهران.
- ۷۸- کلکی، بیژن (۱۳۵۲)
- بختیارهای دهکده پاگچ، هنر و مردم، شماره ۱۳۲: ۶۳-۶۶.
- ۷۹- کلکی، بیژن (۱۳۵۲)
- پوشاک و نان‌پزی در روستای پاگچ، هنر و مردم، شماره ۱۳۵: ۳۵-۴۱.
- ۸۰- کمالی، محمد شریف (۱۳۶۲)
- ریشه‌یابی قومی ترکمنهای یموت، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم: ۵۶.
- ۸۱- کمالی، محمد شریف (۱۳۶۶)
- ترکمنهای ایران «بررسی انسان‌شناسی» مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر سوم: ۱۴۵-۱۸۰.
- ۸۲- کیهان، مسعود (۱۳۱۱)
- جغرافیای مفصل ایران، ابن سینا، تهران.

- ۸۳- لوروآ - گوران، آندره (۱۳۵۷)
- تجربه مردم‌شناسی، ترجمه عسکری خانقاه، اصغر، ماهنامه رودکی، تهران.
- ۸۴- لوگاشوا، بی‌بی‌رابعه (۱۳۵۹)
- ترکمنهای ایران، ترجمه ایزدی، سیروس و تحویلی، حسین، شباهنگ، تهران.
- ۸۵- مجاب، عزیزالله (۱۳۳۸)
- اسکان عشایر فارس، برزگر، شماره ۹: ۲۳
- ۸۶- مرادپور، خدامراد (۱۳۵۱)
- توصیفی از ساختمان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی ایل بختیاری، دانشکده بهداشت، انستیتو تحقیقات بهداشتی، تهران.
- ۸۷- مردوخ، شیخ‌محمد (۱۳۵۱)
- تاریخ کرد و کردستان و توابع، کتابفروشی غریقی، سنندج.
- ۸۸- معینی، اسدالله (۱۳۴۴)
- جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، نشرکتاب، تهران
- ۸۹- معینی، اسدالله (۱۳۴۶)
- نقش پنبه در اقتصاد گرگان و دشت، تهران اکونومیست سالانه، تهران.
- ۹۰- نامه نور (۱۳۵۸)
- ویژه‌نامه قشقای ها (اسناد تاریخی منتشر نشده از ایل قشقای)، شماره ۴ و ۵: ۴۲-۱۹۴.
- ۹۱- نامه نور (۱۳۵۸)
- ویژه‌نامه هنر و ادبیات قشقای، شماره ۶ و ۷: ۱۲۳-۲۵۸.
- ۹۲- نامه نور (۱۳۵۹)
- ویژه ایل بختیاری، شماره ۸ و ۹: ۴۹-۲۸۸.
- ۹۳- وامبری، آرمینیوس (۱۳۶۵)
- سیاحت درویشی دروغین در خاقت آسیای میانه، ترجمه فتحلی خواجه نوریان شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۹۴- ورجاوند، پرویز (۱۳۴۴)
- روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران.
- ۹۵- وزارت آبادانی و مسکن (۱۳۴۸)
- بررسی ایلات و عشایر بختیاری و پیشنهاداتی برای آبادانی سرزمین آنها، تهران
- ۹۶- یاسمی، رشید
- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ابن‌سینا، تهران.

منابع خارجی

- 1- Baissagnet, P. (1960)
Shah - Savan: An example of sedentarisation with cultural transplamtation. Tehran. ISSR.
- 2- Barth, F. (1953)
Principles of Social Organization in South Kurdistan. oslo. Jorgensen.
- 3- Barth, F. (1954)
Father's brother's daughter marriage in Kurdistan. South mestern J. Anthropology 2:164-171.
- 4- Barth, F. (1960)
The land use pattern of migratory tribes of south persia. Norsk Geografisk Tidsskrift 17: 1-11.
- 5- Barth, F. (1961)
Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy. london. allen and unwinn.
- 6- Barth, F. (1964)
Capital, Investments and the social structure of a pastoral nomad group in South Persia. In: Capital Savings and Credit in Peasant Societies. Edited by R. Firth and B.S.Yamey. Landon. G.Allen and Vnwin.
- 7- Barth, F. (1962)
The system of social stratification in Swat, North Pakistan. In: Aspects of caste in South India, ceyln and Morth west Pakistan. Edited by E.R. Leach. Cambridge. PP:113-146.
- 8- Barth, F. (1966)
Models of Social Organization. Occasional paper. London Royal Anthropological Institute.

- 9- Barth, F. (1967)
on the study of Social change. *American Anthropologist* 69:661-669.
- 10- Barth, F. (1969)
Ethnic Groups and Boundaries: The Social Organization of Culture Difference. Bergen. Universitets forlaget.
- 11- Barthold, V. V. (1962)
A history of Turkman people. In: *Four Studies of the History of Central Asia*. Translated by V. Minorsky and T. Minorsky. Vol. 3. Leiden. Brill.
- 12- Bromberger, C. et Digard, J. P. (1975)
Pourquoi, Comment des Cartes ethnographiques de l'Iran. objets et Mondes, XV.
- 13- Digard, J. P. (1973)
Histoire et anthropologie des sociétés nomades: le cas d'une tribu d'Iran, *Annales: Economies, Sociétés civilisations* 6: 1423-1435
- 14- Digard, J. P. (1973)
Techniques et culture des nomades Baetyâri. Paris. Institut d'ethnologie.
- 15- Digard, J. P. (1973)
Contraintes techniques de l'élevage sur l'organisation des sociétés des Pasteurs. In: *Etudes sur les sociétés de pasteurs nomades*. Edited by J. Barrau et al. Vol. 1. Paris. Centre d'études et de recherches marxistes. PP: 33-SO.
- 16- Digard, J. P. et Karimi, A. (1975)
Documents Pour l'étude de la répartition de quelques traits culturels dans le Zâgros central. 1. Paris. CNRS.
- 17- Digard, J. P. et Karimi, A. (1975)
Documents Pour l'étude de la répartition de quelques traits culturels dans le Zâgros Central. 2. Paris. CNRS.
- 18- Digard, J. P. (1975)

Campement baxtyâri - Studies Iranica 1: 117-129

19- Digard, J. P. (1977)

Caractères et Problèmes spécifiques du nomadisme en Iran: l'exemple Baxtyâri. In: Commission nomadisme en Asie Centrale. Rapport Final. Berne. PP 51 - 75.

20- Digard, J. P. (1978)

Tsiganes et Pasteurs nomades dans le sud - ouest de l'Iran. In: Tsiganes et nomades, tendances actuelles de la recherche. Paris. Hommes et Migrations. Etudes No. 124.

21- Digard, J. P. (1979)

Les nomades et l'Etat central en Iran: quelques enseignements d'un long passé d'hostilité réglementée. Peuples méditerranéens 7: 37 - 53.

22- Digard, J. P. (1980)

Chiens de campement et chiens de troupeau chez les Baxtyâri d'Iran. studies Iranica 9: 131 - 139

23- Ehmann, D. (1974)

Migrations formen in nomaden - randgebiet von Südwest - Iran. Erdkunde 28:141-145.

24- Ehmann, D. (1975)

Bahtiyaren - Persische Bergnomaden im Wandel der Zeit. Beihefte Zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients B.15. Wies - baden. Dr. Ludwig Reichert.

25- Farr, C. F. (1972)

The Turkman instrumental music of Northern Iran. M. A. Thesis. University of Washington.

26- Field, H. (1939)

Contributions to the anthropology of Iran. Chicago. Anthropological Series. Field Museum of Natural History. Volume 29 No. 1 and 2.

27- Garthwaite, G. R. (1969)

The Bakhtiari Khans: Tribal disunity in Iran. Ph. D. Thesis. University of California. Los Angeles.

28- Garthwaite, G. R. (1971)

The Bakhtiari: Ilkhan: A historical review. Presented at the annual meeting of the American Anthropological Association.

29- Garthwaite, G. R. (1972)

The Bakhtiari Khans, the Government of Iran and the British, 1846 - 1915. International Journal of Middle Eastern Studies 3: 24 - 44.

30- Garthwaite, G. R. (1975)

Two Persons of HajAli Quli Khan Sardar Asad. Journal of the American Oriental Society CIXV: 645 - 650

31- Garthwaite, G. R. (1977)

The Bakhtiar Ilkhan: An illusion of unity. International Journal of Middle Eastern Studies 2: 145 - 160.

32- Garthwaite, G. R. (1978)

Pastoral nomadism and tribal power, Iranian studies XI: 173 - 197.

33- Irons, W (1974)

Nomadism as a political adaptation: The case of the Yomut Turkmen. American Ethnologist 1:635-658.

34- Irons, W. (1974)

Social regulations of population sizes: The implications of research among the Turkmens of Northern Iran. Mardom Shenasi va Farhang - e - Amm - e - Iran 1: 4 - 19

35- Irons, W (1975)

The Yomut Turkmen: A study of social organization among a Central Asian Turkic Speaking population Anthropological papers, Museum of Anthropology, University of Michigan. No. 58.

- 36- Ivanov, M.S. (1961)
Plemina Farsa. Moskova.
- 37- König, W. (1962)
Die Achal - Teke; Zur Wirtschaft und Gesellschaft einer Turkmenen - Gruppe im XIX Zabr bundert. Berlin. Akademie - Verlag.
- 38- Kor - Ogly, Kh. (1961)
Osnovnyye Kul'turnyye traditsii Turkmens Kom. Vestnik istorii mirovoy Kul'tury.
- 39- Küprulu Zade (1929)
Turkman Literature. The Encyclopedia of Islam. Leidern. E. Brill.
- 40- Marsden, D. J. (1976)
The Qashqai nomadic pastoralists of Fars Province, In: Qashqa'i of Iran. Woold of Islam Festival. Manchester University press. PP: 9 - 18.
- 41- Marvin, C. (1881)
Merv, The Queen of the world and the Scourage of the Man Stealing Turcomans. London. W. H. Allen and Co.
- 42- Menges, K. H. (1967)
Peoples, Languages and migration. In: Central Asia, A Century of Russian Rule. Edited by E. Allworth. New York. Columbia University Press.
- 43- Oberling, P. (1964)
The Turkic tribes of South western Iran.
Ural Altaische Jabrbücher, XXXV. Fasc. B: 164-180,
- 44- Oberling, P. (1964)
The Turkic people of Southern Iran. Cleveland.
- 45- Oberling, P. (1970)
British tribal policy in Southern persia, 1906- 1911. J.Asiam History Iv.1: 50-79.

- 46- Oberling, P. (1974)
The Qashqai Nomads of Fars. The Hagne: Mouton.
- 47- Op'tland, c. (1961)
The Shah - Savan of Azarbaijan. Tehran. ISSR.
- 48- Op'tland, c. (1961)
Problems around the Senden tarisation of Pastoralists. Tehran. ISSR.
- 49- Op'tland, c. (1962)
Le Système des Mariages chez les shan-savan du Moghan. Tehran. IERS.
- 50- Pehrson, R.N. (1966)
The social organizatin of Marri Baluch. Compiled and analyzed from his notes by F.Barth. Chicago. Aldine.
- 51- Radcliff - Brown, A. R. (1952)
Structure and function in Primitive Society.
Free Press. New York.
- 52- Salzman, P. C. (1967)
Political organization among nomadic peoples. M. A. Thesis. University of chicago.
- 53- Salzmon, P. C. (1967)
Political organiztion among nomadic peoples. Procadings of the American Philosophical Society 111: 115 - 131.
- 54- Salzman, P. C. (1971)
Adaptation and political organization in Iranien Baluchistan. Ethnology 10:433-444.
- 55- Salzman, P. C. (1971)
National integration of the tribes in modern Iran. The Middle East Journal XXV: 185-197.
- 56- Salzman, P. C. (1971)

Movement and resource extraction among nomads: The case of Shah Nawazi Baluch. *Anthropological Quarterly* 44: 185 - 197.

57- Salzman, P. C. (1972)

Adaptation and change among the Yarahmadzai Baluch. Ph. D. Thesis. University of Chicago.

58- Salzman, P. C. (1972)

Multi - resources nomadism in Iranian Baluchistan, In: *Perspectives on Nomadism*, Edited by W. Irons and N. Dayson - Hudson. Leiden. Brill, PP: 60 - 68.

59- Salzman, P. C. (1973)

Continuity and change in Baluchi tribal leadership. *IJMES* 4: 428 - 439.

60- Salzman, P. C. (1974)

Tribal chiefs as Middlemen: The politics of encapsulation in the Middle East. *Anthropological Quarterly* 2: 203 - 209.

61- Salzman, P. C. (1975).

Islam and authority in tribal Iran: A comparative comment the *Muslem World* 65: 186-195.

62- Salzman, P. C. (1978)

The proto - state in Iranian Baluchistan, In: *Origins of the State, The Anthropology of Political Evolution*, Edited by R. Cohen and E. R. Service, Philadelphia Institute For the study of Human Issues.

63- Salzman, P. C. (1978)

Does complementary opposition exist? *American Anthropologist* 1: 53 - 70

64- Salzman, P. C. (1978)

Ideology and change in Middle Eastern tribal Societies. *Man*, Special issue 13: 618 - 637.

65- Salzman, P. C. (1979)

Inequality and oppression in Nomadic Society. In: Pastoral production and society

66- Salzman, P. C. (1980)

When Nomads Settle? Brooklyn (N. Y.). Bergin.

67- Spooner, B. (1964)

Kuch u Baluch and Ichtyophagi. Iram. vol. 11:53-67.

68- Spooner, B. (1965)

Kinship and marriage in Eastern persia Sociologus 15:22-31

69- Spooner, B. (1967)

Notes on the Baluchi spoken in Persian Baluchistan. Iram V:51-72.

70- Spooner, B. (1967)

Religious and Political Leadership in Persian Baluchistan. D. Phil. Thesis. Oxford university.

71- Spooner, B. (1969)

Politics, Kinship and ecology in southeast

Persia. Ethnology V III: 139-152.

72- Spooner, B. (1969)

A sociolinguistic survey of Eastern Iran: Preliminary report. Paper Presented at the Third Annual Meeting of IESA, Toronto.

73- Spooner, B. (1969)

Notes on the toponymy of the persian Makran. In: Memorial Volume to Vladmir Minorsky. Edited by C.E.Bosworth and J.Aubin.

74- Spooner, B. (1971)

Toward a generative model of nomadism. Anthropological Quarterly 44:198-210.

75- Spooner, B. (1972)

The Status of nomadism as a cultural Phenomenon in the Middle East. In: Perspectives on Nomadism. Edited by W.Irons and N. Dayson -

Hudson. Leiden. E.J.Brill. PP: 122-131.

76- Spooner, B. (1973)

The Cultural Ecology of pastoral Nomads. Reading. Mass. Addison - wesley Publishing Co.

77- Schweizer, G. (1970)

Nordost - Azerbaidshan und Shah - Savan Nomaden. In: Strukturwandel in Nomadisch - Bäuerlichen Lebensraum des Orients. Weesbaden (Erkundliches Wissen no 26). PP: 81 - 148.

78- Swidler, W. W. (1972)

Some demographic factors regulating the formation of Blocks and camps among the Brahui of Baluchistan. In: Perspective on Nomadism, Edited by W. Irons and N. Dayson - Hudson. Leiden. Brill - PP: 69 - 75.

79- Tapper, R. (1971)

The shah-Savan of Azerbaijan: A Study of Political and Economic Change in a Middle Eastern Tribal Society. Ph. D. Thesis. University of London.

80- Tapper, R. (1971)

Black sheep, White Sheep and red heads. Iran IV:61-84.

81- Tapper, R. (1974)

Shah-Savan in Safavid Persia. Bull. School of Oriental and African Studies. XXXVII:321-354.

82- Tapper, R. (1979)

Individual grazing rights and social organisation among the shahsavan nomads of Azerbaijan. In: Pastoral Production and Society. Cambridge. Cambridge University Press.

83- Tapper, R. (1979)

Pasture and Politics, Economics, Conflict and Ritual among the

Shahsavan nomads of Northwestern Iran. London. Academic Press.

84- Trubeckoj, V. V. (1966)

Bahtiary: Osedlokocevy Plemena Irana. Moskova. Izdatel'stvo Nauka.

85- Vambrey, A. (1865)

Travels in Central Asia. New York. Harper and Bros.



کتابخانه عمومی